

کتاب مقدس ترسیان

((ترجمه خاص))

# ارمیا

مقدمه و توضیحات طبق  
ترجمه بین الکیسای کتاب مقدس

سطح عالی

# کتاب ارمیا

## پیشگفتار

### ۱. تنهایی مرد کلام

که با او خوشنونت می‌ورزد، او را به مستوه می‌آورد، او را آکنده می‌سازد، دچار عذاب روحی‌اش می‌کند، و تبعیت کامل از اراده‌اش را مطالبه می‌نماید. این نیرو به انزوای او نیاز دارد تا آن را همچون ابزاری برای عمل در میان قوم یهودا به کار گیرد. این نیروی سختگیر همانا کلام خدا بود. هیچ یک از انبیا مانند ارمیا، از کلام خدا و شیوه عمل آن، با چنین صراحت و دقت دردناکی سخن به میان نمی‌آوردند. این عبارت که می‌گوید: «کلام یهوه به من فرا رسید»، نزد ارمیا به فراوانی یافت می‌شود که هم مقدمه‌ای بر خطابه او است و هم توصیف کننده آن (ر.ک. توضیح ۲:۱). می‌فرماید: «آن هنگام که سخنان من مرضه می‌شد، آنها را می‌بلمیدم» (۱۶:۱۵)؛ این سخنان با این که موجب وجد و شادی او می‌شود (۱۶:۱۵)، اما اثراتش اغلب ویرانگر است، چنان که می‌فرماید: «دل من در اندرون شکسته، تمامی استخوان‌هایم خم شده؛ همچون آدم مست هستم، همچون آدمی که مغلوب باد شده، به سبب یهوه و به سبب سخنان مقدس او» (۹:۲۲). او این کلام امتحان کننده را که همچون «آتش» است (۲۹:۲۲)، فقط در بارقه‌های تنویری که گویی طی تجربیاتی فی

ارمیا برای خواننده کتابی که نام او را بر خود دارد، همچون شخصیتی بسیار تنها نمودار می‌شود. «در کناری نشستم»: این اصطلاحی است که خود او به کار می‌برد تا نوع روابطش را با جامعه توصیف کند (۱۷:۱۵). همان کسانی که می‌بایست دورش را می‌گرفتند و تشویقش می‌کردند، یعنی اعضای خانواده‌اش، نه فقط او را درک نکردند و به او محبت نشان ندادند، بلکه آزارش نیز دادند (۱۲:۶؛ ۲۰:۱۰)؛ او نه در جشن‌های عروسی ایشان شرکت می‌کرد، نه در مراسم سوگواری‌شان (۱۶:۵). او هیچگاه رفاه و مسعولیت زندگی زناشویی را تجربه نکرد و هرگز پدر نشد (۱۶:۴). او را به زندان افکندند، مورد بدرفتاری قرار دادند، و برخلاف میلش به مصر بردند؛ او عمر خود را در سرزمینی دوردست به پایان رساند، بی آنکه کسی خاطره‌ای از قبرش نگاه دارد.

اما در زمینه زندگی درونی‌اش اطلاعات خوبی در دست داریم. این را می‌دانیم که این تنهایی و انزوا نزد او، به هیچ وجه مربوط حالات سرشتی‌اش نمی‌گردد. این تنهایی از سوی نیروی بیرونی براو تحمیل شده، نیروی

بخش‌ها، نبی به تلمیح از انزوا و «بیگانگی» و بیوی وضعیتش شکایت می‌کند، اما در جواب، می‌شنود که این وضعیت اجتناب‌ناپذیر است و جزئی از رسالت نبوتی‌اش می‌باشد. با این حال، این «اعترافات» یگانه گفت‌وگوها میان ارمیا و خدایش نیست. گفت‌وگوهای دیگری را در آغاز کتاب مشاهده می‌کنیم: صحنه دعوتش به رسالت که طی آن، این مرد جوان به عبث می‌کوشد از نفوذ کلام طفره رود (۴:۱-۱۰)؛ و نیز رویاهای نخستین که تشکیل‌دهنده رسالتش می‌باشد (۱۱:۱-۱۴). همچنین می‌توان به بخشی اشاره کرد که در آن، نبی واداشته می‌شود بنیاد راستین حکم الهی در خصوص وضعیت جامعه یهودیان را تصدیق کند (۱۵:۶). در بخشی دیگر، باز به عبث می‌کوشد خشکسالی‌ای را که در مملکت بیداد می‌کرد، متوقف سازد (۱۴:۱ تا ۱۵:۹). در این گفت‌وگوها، کلام انسان با کلام خدا در حالت مبارزه قرار می‌گیرد، اما هر بار این کلام خدا است که غالب می‌آید. این گفت‌وگوها در هر شکل تاریخی که روی داده باشند (زیرا دشوار بشوایم به عمق روان‌شناختی تجربه نبی راه یافت)، به هر صورت گواه بر این است که کلام خدا دلمشغولی دائمی نبی را تشکیل می‌دهد است.

## ۲. وثاقت و درستی دعوت نبی

از میان تمام مشکلاتی که چنین شخصیتی را نکان می‌داد، کثرت گرایي معتقدات نبوتی، قطعاً یکی از بارزترین آنها بوده است. منظور

نفسه پیش‌پا افتاده عرضه می‌شود، دریافت نمی‌دارد (ر.ک. ۱۱:۱-۱۴)؛ بلکه آن را در یارگاه خداوند آسمانی نیز می‌شنود (۱۸:۲۳)، ر.ک. ۵:۱ و توضیح)، یعنی در مکانی که او در مقام نبی حق ورود به آن را دارد. به علاوه، خداوند آن را بر لبانش می‌گذارد (۹:۱) و بر آن نظارت می‌کند (۱۲:۱) تا از آن آتشی بسازد که قوم متعمر و نافرمان را از میان برد (۱۴:۵). گاه نیز به نظر می‌رسد که این کلام او را رها می‌کند و کمیاب می‌شود و برای اینکه بار دیگر بر او نازل شود، روزهای طولانی او را چشم به راه نگه‌اش می‌دارد (۷:۲۲). در زندگی این مرد، کلام همچون عاملی کلیدی، کانونی حکمفرما، بر هم زننده شادی، و نیز علت وجودی جلوه گر می‌شود؛ نوعی فرمانروای مستبد و خودکامه است که ظاهراً او را از خویشستن و همنوعانش بیگانه می‌سازد، تا بدینسان او را فی الواقع به قلب واقعیت فرو ببرد.

لذا درک می‌کنیم که ارمیا می‌بایست تلاشی دائمی کرده باشد تا این کلام را بر عهده بگیرد و خود را برای آن آماده سازد. آثار چنین تلاشی را در گفت‌وگوهای متعدد که در سراسر کتاب مشاهده می‌شود، می‌یابیم؛ در این گفت‌وگوها، نبی با تندی با خدا در مورد معنی زندگی‌اش در مقام نبی بحث می‌کند. معروف‌ترین این گفت‌وگوها احتمالاً آن بخشی‌هایی است که مفسران امروزی، آنها را «اعترااف ارمیا» نامیده‌اند (۱۱:۱۸-۲۳؛ ۱:۱۲-۶؛ ۱۰:۱۵-۱۵؛ ۲۰:۱۷-۱۴؛ ۱۸:۱۸-۲۳؛ ۷:۱۳-۱۴). در ایمن

حال، او نیز ممکن بود اشتباه کند، همان گونه که رقیبش حنانیا می توانست اشتباه کند (۲۸:۹)، خصوصاً با توجه به این امر که نظر حنانیا با نظر اکثریت قاطع مسئولان سیاسی و نظامی همسو بود (ر.ک. مطلب بعدی ۴:ب).

لذا مسئله اصالت و معنی دعوت متمایز او در کانون گفت و گوهای او با خدا قرار دارد. اگر الهام کننده پیام ها خدا است، پس چرا پیام آوردن یک صدا نیستند؟ اگر ارمیا را خدا فرستاده، چرا او تنها کسی می باشد که مدعی حقانیتی است که فقط خودش دریافت می داشته (سرنوشت شخصی مانند اوریاهو، ر.ک. ۲۴:۲۰؛ ۲۴:۲۶، که به دست یهویاقیم ترور شد، نمی توانست باعث تسلی ارمیا شود)؟ اگر خدا به نبی خود مأموریتی داده، چرا وی باید متحمل مصائب شود، آن هم از سوی کسانی که می بایست او را با خوشوقتی همچون همقطار یا همچون نماینده فیصلح خدا بپذیرند، آن خدایی که در مقام سرور خود تکریم می کردند؟ آنچه که مورد سؤال است، هویت و درستی مکاشفه است.

ارمیا سردرگمی خود را پنهان نمی سازد، تا آنجا که به خدمتش مربوط می شود، او خطایی در کار خود نمی باید. مگر نه آنکه وفادارانه کلام را در وجود خود پذیرفته و آن را «بلفیده» بود (ر.ک. ۱۶:۱۵)؟ مگر نه آنکه همواره صداقت کامل داشته است (۱۶:۱۷)؟ مگر نه آنکه برای همسویان خویش، حتی برای دشمنانش، شفاعت می کرده، همان کاری که هر نبی راستینی می کند (۱۸:۲۰؛ ر.ک.

این است که ارمیا یگانه کسی نبود که به نام یهوه سخن می گفت. خود کتاب ارمیا در زمینه فعالیت اشخاص دیگری شهادت می دهد که با عنوانی مشابه با عنوان او، و در کنار او، مدعی برخورداری از جایگاه و امتیازات انبیا بودند. در این میان، می توان از این افراد نام برد: اوریاهو پسر شمعیاو (۲۰:۲۶؛ ۲۴)، حنانیا پسر عزور (فصل ۲۸)، اخاب پسر قولایا و صدقیا پسر مسمیا (۲۹:۲۱)، و نیز انبیاپی بی نام که در بخش های مختلف به آنان اشاره شده (۸:۲؛ ۲۶؛ ۳۰؛ ۹:۴؛ ۱۳:۵؛ ۳۱؛ ۱۳:۶؛ ۱۴؛ ۲۶؛ ۷؛ ۱۶؛ ۲۷؛ ۱۶؛ ۱۸)، یا مورد خطاب قرار گرفته اند (۲۳:۹؛ ۴۰) یا ارمیا از آنان نام برده (۱۳:۱۴)، شاید هم حتی با تأیید (ر.ک. توضح ۴:۱۰): انبیا نیز در میان تبعیدیان بابل بودند.

از متن کتاب به طور خاص درمی یابیم که ارمیا در آغاز هیچ تمایلی نداشت که خود را از همکاران نبی اش جدا و متمایز سازد (ر.ک. ۱۳:۱۴؛ ۱۶؛ ۲۸؛ ۹؛ و نیز ۲۹:۱). او هیچ دلیلی نمی دید که ایشان را یکبار «نبی درونین» معرفی کند. ما در اینجا در مقابل جنبه ای بسیار ظریف از تنهایی و انزوی ارمیا قرار داریم. به غیر از معیارهای اخلاقی که کاربردی ظریف دارند (۲۳:۱۴؛ ۱۷؛ ۲۲؛ ۲۹:۲۳)، او هیچگاه از معیارهای عینی برخوردار نبود تا راستی را از دروغ متمایز سازد، و پیام خاص خود را از پیام بسیاری دیگر ممتاز بنمایاند، یعنی همان هایی که از پیام خود با همان اطمینانی دفاع می کردند که او می کرد (با این حال، ر.ک. ۸:۲۸). به هر

ثأوی برخوردار باشد. در واقع، از این شرایط اطلاع دقیقی در دست نداریم و نتایجی که از برخی داده‌ها کسب می‌کنیم، اگرآز مبتنی است بر حدس و گمان.

بر اساس ۱:۱، نبی در اصل اهل عناتوت بود که شهرکی بوده نه چندان دور از اورشلیم؛ خانواده او در آنجا صاحب املاکی بودند (فصل ۳۲: ر. ک. ۱۲:۳۷): در ضمن، او از خانواده کهناتی بود. برخی از این امر نتیجه گرفته‌اند که ارمیا احتمالاً از اعقاب دور ایبائار کاهن، اهل شیلوه بود که در گذشته، سلیمان او را به عناتوت تبعید کرده بود (۱:۲۶:۲۷) و لذا تربیت مذهبی او در خانواده پدری، و نیز خاطرات نیاکان و مجاورت با سرحدات حکومت قروباشیده شمالی، می‌توانسته بر سبک و محتوای پیام او اثر گذاشته باشد. اما در این زمینه قطعی وجود ندارد.

طبق ۲:۱، ارمیا در سال ۶۲۶ ق. م. زمانی که هنوز بسیار جوان بود (۶:۱)، به خدمت نبوت دعوت شد. از این اشارات می‌توان حدس زد که وی احتمالاً در حدود سال‌های ۶۵۰-۶۴۵ ق. م. ولادت یافته باشد. با این حال، نمی‌توان از نظر دور داشت که رقم مذکور در ۲:۱ (که در ۳:۲۵ تکرار شده)، خصوصاً تاریخ دعوت ارمیا به رسالت، مبتنی است بر سنتی متأخر و اینکه این تاریخ باید حول و حوش سال‌های ۶۰۹-۶۰۸ بوده باشد. این بدان معنا است که تعدادی از فرضیه‌های مربوط به سال‌های اولیه خدمت نبوتی او، مبتنی است بر پایه‌هایی نسبتاً سست: ارمیا

۱۴:۱۳-۱۶:۱۷؟ پس چرا باید دچار سرنوشت حزن‌انگیز شخصی تنها، فردی نامازگار، و طغیانگری ابدی گردد؟

پاسخ خدا، بی‌چون و چرا، هیچ‌گونه توضیح و توجیهی به دست نمی‌دهد. تمامی مصائب او را خدا پیش بینی کرده؛ حتی به تدریج سخت‌تر نیز خواهد شد (۵:۱۲): این پیام‌آوری که مورد اعتراض قرار دارد، چاره‌ای ندارد جز اینکه خوشتنداری پیشه کرده، به راه خود ادامه دهد (۱۹:۱۹-۲۱)، و فقط تلاشی شخصی به خرج دهد تا پیام خود را هر چه کوبنده‌تر سازد (۱۹:۱۵). اما تا آنجا که به سایر انبیا مربوط می‌شود، خداوندی که ایشان را مأمور نکرده (۱۴:۱۴)، شاید بودن آنان را بر ملا می‌سازد (۱۶:۲۳). برای برطرف کردن تردیدهایی که روح نبی را در هم می‌نورد، تنها راهی که باقی می‌ماند، تکیه به این اطمینان محبت است که کسی که با او سخن می‌گوید، خدای زنده می‌باشد.

عمر ارمیا کفاف نداد که ببیند فاجعه‌ای که اعلام داشته بود، تحقق یافته و سبب شده که مردمان یهودا به تقدیر خود ببندیشند: عده‌ای از علمای آگاه الهیات، نه فقط وحی‌های او را، بلکه سنت‌های مربوط به رسالت او را گردآوری کردند، و سرانجام او را همچون نبی واقعی خداوند مورد تصدیق قرار دادند (ر. ک. بخش ۵).

۳. چندان داده در مورد شرح حال او در مقایسه با این تئش بنیادین، شرایط بیرونی زندگی نبی می‌تواند فقط از جذبه‌ای

احتمالاً از اصلاحات یوشیا در سال ۶۲۲ ق.م. با شادی استقبال کرده؛ حتی شاید با موعظه‌های خود، فعالانه در این کار شراکت داشته‌است (ر.ک. ۱:۱۱، ۱:۱۴)؛ این اصلاحات یوشیا که ارمیا احتمالاً اشاعه می‌داد (ر.ک. ۲۱:۱۱ و سایر «امترافات» ارمیا). لذا گزیری نیست جز آنکه بپذیریم که آگاهی‌ها در مورد مراحل آغازین خدمت ارمیا کمتر از آن است که هایلیم بدانیم. اما بر عکس، چند رویداد در مراحل بعدی زندگی او، با جزئیاتی قاطع، در بخش دوم کتاب شرح داده شده است. در سال ۶۰۸ ق.م. مشاهده می‌کنیم که او، در ورودی معبد، خطاب‌ای را ارائه می‌دهد که او را در شرایطی بسیار بد قرار می‌دهد (فصل ۲۶؛ ر.ک. ۱:۷ تا ۳:۸). در سال‌های ۶۰۵ تا ۶۰۴ ق.م. برای نخستین بار وحی‌های خود را منتشر می‌سازد، وحی‌هایی که تا آن زمان، فقط در حافظه‌اش محفوظ داشته شده بود. شاید هم در حافظه تعدادی از شنوندگان (فصل ۳۶). در سال ۵۹۴ ق.م. با سایر انبیا درگیر مشاجره می‌شود (فصل‌ها ۲۷ تا ۲۸)، و اندکی بعد، نامه‌ای برای تبعیدیان به بابل می‌فرستد که برای تحول و تکامل روحانی پراکندگان یهود، نقشی تعیین‌کننده دارد (فصل ۲۹). و بالاخره، گفت‌وگوهایش با صدقیا پادشاه خدمتگزارانش در طول محاصره اورشلیم در سال‌های ۵۸۸ تا ۵۸۷ ق.م. و فعالیتش در میان رهایی‌یافتگان پس از سقوط شهر، موضوع فصل‌های ۳۲ تا ۳۵، ۳۷ تا ۴۴ را تشکیل می‌دهد. باید توجه داشت که این

#### ۴. خدمت «کلام» در طول زمان

تنهایی و انزوایی که وجه مشخصه خدمت ارمیا از همان آغاز است، فقط ناشی از تجربه مذهبی متمایزکننده نیست، بلکه از محتوای پیامی ناشی می‌شود که به او سپرده شده است. این پیام دائماً مردمان یهود را در مقابل نیستی قرار می‌دهد، در مقابل ورطه نابودی جامعه و نیز خلقت (ر.ک. ۲۳:۴ تا ۲۶). انزوای ارمیا دارای بعدی سیاسی است چرا که وجود یا توقف وجود همه بستگی به پذیرش یا رد پیام او دارد. اگر انزوای او ادامه بیابد و مردمان یهودا در امتناع از گوش دادن لحاجت ویزند، نبی واقعاً تنها کسی خواهد بود که از این فاجعه فراگیر جان سالم می‌برد؛ اما برعکس، اگر پیام نبی با نوعی از پذیرش روبه‌رو شود، خواهند توانست از فاجعه بیهیزند یا دست کم دچار جنبه‌ای تخفیف یافته از آن شده، از شکلی جدید از رفاه بهره‌مند گردند. پیام ناسازگار ارمیا، به گونه‌ای آمرانه، تصمیماتی بنیادین را ایجاد می‌کند. همان گونه که در مورد اکثر انبیا صدق می‌کند، برای ارمیا «کلام» ضرورتاً

نمی‌گذارد. مگر آنکه ایشان، پیش از آنکه دبر شود، به سوی خدا بازگشت کنند. ارمیا می‌داند که آن هشدار باور نکردنی که مأمور شده به هم میهنانش اعلام کند، از هیچ اقبالی برای مواجهه با واکنشی مساعد برخوردار نیست. قوم ورهبرانشان پیش از حد به خود اطمینان دارند و متقاعدند که نهادهایشان تزلزل ناپذیر می‌باشند (ر.ک. ۱۸:۱۸؛ ۸:۸). ایشان در مواقع ضروری، می‌توانند به معبد که پناهگاه نهایی‌شان می‌باشد، و به تجاوزناپذیری همیشگی آن، توسل جویند (ر.ک. ۷:۴، ۱۰). مضافاً، ارمیا پس از انجام تحقیقی جدی در میان طبقات مختلف مردم، لازم می‌بیند که تسلیم واقعیت شود، این واقعیت که تمام قوم، رهبر و افراد تحت رهبری، متمسکین و ستمکش، همگی دچار انحطاط اند (ر.ک. ۵:۱، ۶). و به گونه‌ای درمان ناپذیر گمراه اند. آیا سیاه‌پوست می‌تواند پوست خود را عوض کند؟ آیا پلنگ می‌تواند رنگ پوست خود را تغییر دهد؟ و آیا یهوداییان که به بدی خو گرفته اند، می‌توانند نیکویی کردن پیشه کنند (۲۳:۱۳)؟ این پیام خشن که هیچ گونه تمایزی قائل نمی‌شود (یعنی اینکه یا تمامیت را می‌خواهد یا هیچ) جدی تلقی نمی‌شود؛ اندیشه‌ی نبی بیش از حد انتزاعی است و با واقعیت نجاس ندارد، واقعیتی که هیچگاه نه کاملاً سیاه است و نه کاملاً سفید، بلکه همیشه اندکی سیاه است و اندکی سفید؛ این اندیشه بیش از حد وارد قلمروهای مه‌آلود شناخت خدایی می‌شود که با آنچه که سنت تعلیم می‌دهد، در تناقضی

کلامی است کامل و مطلق و تمامی جنبه‌های زندگی بشر را در بر می‌گیرد، چه جنبه‌های شخصی و چه جنبه‌های اجتماعی را. در خدمت ارمیا می‌توان سه دوره را تشخیص داد:

**الف) دوره نخست از دعوت ارمیا آغاز می‌شود (که تاریخش قطعی نیست) و تا حوالی سال ۶۰۵ ق.م. ادامه می‌یابد، یعنی زمان جنگ تعیین‌کننده کرکیش. در دوره حکومت یوشیا که در سال ۶۰۹ ق.م. در گذشت، یهودا ابتدا دوره‌ای از آرامش را پشت سر گذاشت که نسبتاً بارفاه و کامیابی همراه بود. آشور از ستم راندن بر جهان باز ماند و استقلال زیادی نصیب یهودا شد؛ یوشیا از این امر بهره جست تا قلمرو حکومتش را توسعه بخشید و دست به هر نوع اصلاحاتی بزند. پس از مرگ او، مملکت یهودا برای چندین سال جذب مدار مصر می‌شود، بی‌آنکه یوغ آن را چندان سنگین احساس کند. برای یهودا، این سال‌ها دوره نسبتاً آرامی را تشکیل می‌داد، به جز جنگ محدود. اگر چنین چیزی اساساً وجود داشته! - که در نهایت گویا فقط برای یوشیا نابود کننده بود (ر.ک. ۲. یاد ۲۹:۲۳). درست در همین سال‌ها است که ارمیا وادار می‌شود پیامی کاملاً خراب را اعلام دارد: او طی اشاری که نیروی خارق‌العاده در تداعی امور داشت، آمدن لشکری مقاومت‌ناپذیر را توصیف می‌کند که از شمال سر بر می‌آورد و یهودا و اورشلیم را فرو می‌گیرد (ر.ک. خصوصاً فصل‌های ۴-۶): این لشکر بی‌رحم امیدی برای مغلوبان باقی**

حکومت، یعنی پادشاه سلسله داود می باشد. اما اقلیتی آماده اند تا به حاکمیت بابل تن در دهند، به این امید که استقلالی نسبی را در بطن امپراطوری نبوکدنصر حفظ کنند. نام چند تن از اعضای گروه طرفدار بابل به واسطه کتاب ارمیا حفظ شده، یعنی اخیاکم که پشتیبان نیرمند ارمیا بود (۲۴:۲۶)، و پسرش جدلیا که پس از سقوط اورشلیم به سمت حاکم ناحیه منصوب می شود، و باروک پسر نیرا، یعنی همان شخصی که ارمیا را یاری داد تا انتشار وحی هایش را متحقق سازد. اشتباه است که باروک را صرفاً «کاتب» ارمیا بیندازیم، یعنی شخصیتی صرفاً در خدمت ارمیا، یا فردی در حد یادداشت کننده ای که خود را در اختیار ارمیا گذارده تا کلام او را تسهیل کند، او در واقع یک «سوفره» بود، یعنی دبیر حکومت، لذا یکی از مقامات، در حد مهردار؛ لذا او شخصیتی نسبتاً بلند مرتبه بود، همان گونه که برادرش سراپا نیز سرانجام رئیس اردوگاه در دستگاه اداری بابلی ها گردید (ر.ک. ۵۱:۵۹). محبوبیت و شهرت باروک در واقع به گونه ای بود که او را همچون یکی از رهبران گروه طرفدار بابل، و محرک واقعی وحی های ارمیا به شمار می آوردند (۳:۴۳).

بدینسان، راه حل های سیاسی بسیار روشن به نظر می رسند: یا باید با ویران آزادی بازی کنند - آزادی ظاهری، چرا که مصر اگر به یهودا کمک کند، دیگر هرگز حاضر به رها کردن آن نخواهد بود - و در صورت شکست، خطر از دست دادن همه چیز را بپذیرند، یا اینکه تن در دهند که جذب نظام سیاسی بابل شوند.

آشکارا قرار دارد - زیرا که خدا، خدای است نزدیک و آشنا (ر.ک. ۲۳:۲۳)، خدایی که قوم خود را رها نمی سازد. حرکت پیرصلابت یهوواقیم پادشاه که بی دغدغه، طوعاری را که حاوی این متون باور نکردنی است قطعه قطعه می کند، به وضوح بیانگر شکست موعظه ارمیا در طول این بخش نخست از رسالتش می باشد (ر.ک. ۳۶).

**ب) دوره دوم از ۶۰۵ ق.م. آغاز و تا به ۵۸۷ ق.م. ادامه می یابد،** یعنی از جلوس نبوکدنصر بر تخت تا ویرانی اورشلیم؛ این دوره، مهم ترین دلمشغولی رسالت ارمیا را تشکیل می دهد. نبوت های او که مربوط به حمله نظامی می شد، به ناگاه تحقق می یابد. پادشاه بابلی ها مصمم بود که اراضی خود را بر تمام حکومت های کوچکی که بر سر راه خود می یابد تحمیل کند؛ از این رو، بارها سوریه و فلسطین را با لشکر پیروزمند خود در می نوردد. این به معنی پایان استقلال یهودا بود. با این حال، مسئولان سیاست گذاری یهودا نمی توانند بر سر اقداماتی که باید اتخاذ شود، به توافق برسند. اکثریت ایشان قاطعانه خواهان اتخاذ سیاستی هستند که منجر به بازپایی استقلالشان گردد؛ ایشان به مسئله اتحاد با مصر می اندیشند که همواره مایل بوده بابلی ها را در فاصله ای امن، دور از خود نگاه دارد؛ همین گرایش به اتحاد، شامل همسایگان کوچکی نیز می شود که به همان شکل مورد تهدید بابلی ها قرار دارند. این سیاست سخت، به وضوح مورد تأیید رئیس



خواهد یافت، تا آن حد که دیگر وجود هیچ سلسله مراتبی به عنوان واسطه میان خدا و انسان ضرورت نخواهد داشت (۳۱: ۳۱).  
(۳۴): این پیام حتی به فراسوی پیام مذکور در ۱۵: ۳ و ۲۳: ۶ می‌رود که طبق آن، خداوند قصد داشت قوم خود را به کمک اشخاصی رهبری کند که به طور کامل وقف او باشند. این پیام تحقق کامل عهد را در اورشلیم آسمانی مدنظر دارد.

**ج) سومین دورهٔ رسالت ارمیا، پس از سال ۵۸۷ ق.م. آغاز می‌شود، یعنی پس از ویرانی اورشلیم.** اهمیت این دوره اغلب چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد زیرا از یاد می‌بریم که علی‌رغم تبعیدهایی که از سوی بابل‌ها اعمال می‌شود (تبعیدهایی که فقط برخی از اقشار جمعیت را شامل می‌شد)، اکثریت اهالی یهودا در سرزمین خود باقی ماندند. در میان این جمعیت ره‌گم کرده، سه‌گرایش سرب‌آور. یکی که از سوی سردمداران گروه قدیمی طرفدار بابل، خصوصاً جدنیا تبلیغ می‌شد، این هدف را داشت که سرزمین را تحت حمایت بابل بازسازی کند. ارمیا به این دسته تعلق داشت. گروه دیگری به رهبری اسماعیل که مردی بی‌دغدغه و متکی به حمایت پادشاه عمونی‌ها بود، بر خلاف گروه نخست، قصد داشتند پیکار را ادامه دهند و دست به اعمال توریستی بزنند (ر. ک. ۴۱: ۱۰) و بالاخره گروه سوم به رهبری شخصی به نام یوحنان پسر قاریح، ترجیح می‌دادند جلای وطن کنند و به مصر بروند.

ارمیا کاملاً بر خلاف میل خود، درگیر این مباحثات می‌شود. موضع او قاطع هر گونه ابهامی است؛ طبق موضوع او، باید برتری بابل را پذیرفت. اما نه به دلایل فرصت طلبانه، زیرا ارمیا فردی سیاسی نیست، بلکه به این دلیل که ارادهٔ خدا است. آنچه که خدا مشتاقش می‌باشد، وجود حکومتی مستقل و نیرومند در یهودا نیست که از سوی سلسله مراتبی دوگانه اداره شود، یعنی دستگاه مدنی و مذهبی، بلکه خدا مشتاق داشتن قومی است که به او وفادار باشند و به دعوت پدرانۀ او پاسخ مثبت دهد (ر. ک. ۳: ۲۲ تا ۴: ۴)، و در پی دفاع از حق، و زیستن در هماهنگی با هم باشند (ر. ک. ۲۲: ۱۳؛ ۲۳: ۵؛ ۶: ۶؛ و در دوره‌های قبلی ۱: ۳). در نژاد او، وجه مشخصهٔ گروه استقلال طلب، خوار شمردن تمامی ارزش‌هایی است که نزد خداوند گرامی می‌باشند؛ و در این میان، پادشاه مقصر اصلی است (۲۲: ۱۳). به همین سبب، خدا نابودی حکومت را تقدیر نموده است. خدا طرحی کاملاً نوین تدارک می‌بیند: او در نظر دارد در بطن امپراطوری بابل، جامعه‌ای دگرگون شده و متشکل از آنانی تشکیل دهد که به دآوری او گردن می‌نهند، جامعه‌ای که دیگر دغدغهٔ جلال خود را ندارد، بلکه آرزومند گسترش رفاه همگان است، چرا که کامیابی دیگران، شرط کامیابی خود او است (۲۹: ۵؛ ۷). این جامعه پس از بازگشت سعادتمندان به سرزمین نیاکانش، سرانجام به این تجربه خواهد رسید که تعهداتی را که قبلاً در قبال خداوند داشت، اکنون در باطن خود

عمده کتاب، بخش هایی کوچکتر، و تألیفات پیوسته و وحی هایی را می یابیم که ظاهراً از پیش به شکل برگه یا کتابچه هایی مستقل وجود داشته که بعداً در این کتاب بزرگ گردآوری شده اند. برای مثال، می توان به مجموعه هایی نظیر ۲۲:۱۱ تا ۲۳:۸ اشاره کرد که وحی های مربوط به «خاندان داود» را گرد هم می آورد؛ همچنین ۲۳:۹ که ۴۰ که در مورد انبیا» است؛ ۳۰:۱ تا ۴۰:۳۱ تحت عنوان «کتاب» (۲:۳۰) که نقد از اسرائیل احیا شده را اعلام می دارد. به علاوه، تألیفاتی نظیر فصل ۲: فصل های ۴: ۱:۴ تا ۱۵:۴ و غیره را می توان جزو این جنگ های ارمیایی به شمار آورد که پیش از شکل گیری اثر نهایی وجود داشته اند.

در خصوص نگارش بخش اول کتاب (فصل های ۱ تا ۲۵) ماجرای طوماری که به دست باروک نوشته شد و به یهوایم آن را از بین برد و مجدداً تحت شکلی بسط یافته تألیف شده («و بسیاری سخنان مانند آنها باز به آنها افزوده شد»، ۲۲:۳۶)، نقش مهمی در تحقیقات مفسران بازی می کند. این طومار حاوی وحی های تهدید کننده بود که پیش از سال ۶۰۵ ق.م. اعلام شده بود، و احتمال بسیار دارد که محتوایش در مطالبی داخل شده باشد که اکنون در فصل های ۱ تا ۲۵ کتاب ارمیا وجود دارد. مفسران برای تشخیص هویت این متون دکاوت زیادی به کار برده اند، اما این تحقیقات منتهی به نتایجی متناقض گردیده و هیچ اتفاق نظری در حال حاضر وجود ندارد. محالناً بهتر است از تلاش برای

این گروه علی رزم وحی ارمیا که چنین اقدامی را نهی می کرد، طرح خود را به موقع اجرا گذارند و نیی را با خود بردند و در سرزمین دوردست مصر، دیگر انری از او باقی نماند.

## ۵. شکل کتاب

تقسیم بندی کلی کتاب ارمیا نسبتاً ساده است:

۱:۱ تا ۲۵:۱۴، شامل وحی ها و اعمال نمادین ارمیا است که بر علیه یهودا ادا می شد؛ ۲۶:۱ تا ۴۵:۵، شامل وحی های مربوط به نجات اسرائیل و یهودا و همچنین روایات مربوط به رسالت ارمیا می باشد؛ ۴۶:۱ تا ۵۱:۶۴ (همراه یا مقدمه ای در ۱۵:۲۵ تا ۳۸) شامل وحی هایی بر علیه ملت های بیگانه است؛

۱:۵۲ تا ۳۴، که ضمیمه ای تاریخی است که از ۲:۲۴ تا ۱۸:۲۴ به عاریت گرفته شده (همراه با چند داده جدید) شامل ستوط اورشلیم می باشد.

در ترجمه یونانی، وحی های مربوط به ملت های بیگانه بلافاصله بعد از ۱۳:۲۵ قرار گرفته است. این ترتیب احتمالاً بازتاب شکلی قدیمی تر طومار می باشد، زیرا مشاهده می کنیم که چندین کتاب نبوتی (اش ۱ تا ۳۹: حزقیال: حقیق؛ صفیا) بر اساس طرحی سه بخشی شکل گرفته اند که در آن، وحی های مربوط به ملت ها، میان وحی های مربوط به مصائب اسرائیل و وحی های نجات اسرائیل قرار گرفته اند.

در داخل هر یک از این تقسیم بندی های

به هیچ روی قطعی نیست. نگارنده احتمالاً ارمیا را در مصر همراهی کرده (ر.ک. فصل‌های ۴۳-۴۴) و از ۴۳:۶ پی می‌بریم که باروک، این رهبر قدیمی گروه طرفدار بابل، همراه با ارمیا به زور به مصر برده شده است.

لدا در آغاز تبعید، کتابچه‌ها و برگه‌ها و جنگ‌های پراکنده متعددی در دسترس بود، و علاوه بر اینها، احتمالاً سنت‌هایی شفاهی مربوط به ارمیا وجود داشت. گردآوری تمامی این مطالب در یک محلد کار ویراستاری ناشاس می‌باشد. هویت این ویراستار بر ما پوشیده است؛ با این حال، او حضور خود را در اضافات بی‌شمار و تألیفات پیوسته (خطانه و یک یا دو روایت) و تفسیرهایی به سبک نگارندهٔ تفسیه، نمودار می‌سازد؛ در زمینهٔ این تفسیرها کمی بیشتر اشاراتی ارائه داریم؛ اینها تقریباً در تمام فصل‌های کتاب به چشم می‌خورد. ویراستار نهایی کتاب ارمیا کاملاً وابسته به مکتب «تفسیه‌نگار» است؛ باید تصدیق کرد که فعالیت گستردهٔ ادبی و الهیاتی در حوالی نیمهٔ دوم قرن ششم ق.م. در فلسطین در جریان بوده؛ این فعالیت شامل اندیشه و تحقیق و نشر می‌شده و معطوف بوده بر جمع‌آوری اسناد و مدارک و تفسیر آنها و گردآوری آنها در محلد‌های فشرده، و استخراج نتایجی که برای درک بهتر تقدیر اسرائیل مهم بوده است.

بازسازی این «طومار اولیه» چشم‌پوشد. آنچه که موجب دشواری موضوع می‌شود، این است که فصل‌های ۱-۲۵، علاوه بر وحی‌های مظلوم که اصالتشان در اثر تحقیقات متعدد اثبات شده، حاوی بخش‌های بسیار زیادی است که کم و بیش طولانی هستند و گاه فصلی کامل را تشکیل می‌دهند؛ این بخش‌ها به نثر می‌باشند و به دلیل واژگان و اندیشهٔ الهیاتی‌شان، یادآور آثار ویراستاران تفسیه‌ای هستند که در طول دورهٔ تبعید، تصویر تاریخی عظیمی را به نگارش درآورده‌اند که در شکل کنونی‌اش، در کتاب‌هایی توزیع شده که «کتاب‌های انبسیای نخستین» نامیده می‌شوند (ر.ک. «مقدمه‌ای بر کتاب‌های موتی»). این بخش‌ها را در شکل فعلی‌شان، نمی‌توان همچون اثر شخصی ارمیا تلقی کرد و دست‌کم باید تصدیق کرد که منعکس‌کنندهٔ وحی‌های ارمیا هستند که ویراستاران متأخر بر آنها مجدداً کار کرده‌اند.

در بخش دوم کتاب، روایات مربوط به رسالت ارمیا معمولاً به باروک نسبت داده می‌شود. او را به این علت نگارندهٔ این بخش‌ها به حساب می‌آورند که آنها حاوی داده‌های دقیق است و بدون هیچ تردیدی، یادداشت‌های شاهد عینی رویدادها می‌باشد؛ همچنین به این دلیل که این بخش‌ها با وحی‌های شخصی خطاب به باروک خانمه می‌پذیرد. این انتساب گرچه محتمل است، اما

# کتاب ارمیا

۱ مَسْخَدان<sup>a</sup> ارمیا،

پسر حقیهاو،

۷:۳۴ یکی از کاهنان عساتوت، در سرزمین

بیامین<sup>b</sup>.

۲ کلام یهوه در روزگار یوشیا، پسر آمون،

پادشاه یهودا، در سال سیردهم سلطنت او<sup>d</sup>،

بر وی فرا رسید<sup>c</sup>،<sup>۲</sup> همچنین در روزگار

یهویاقیم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا<sup>e</sup> بر وی

فرا رسید، تا پایان سال یازدهم صدقیا، پسر

یوشیا، پادشاه یهودا، تا تبعید از اورشلیم

در ماه پنجم<sup>g</sup>.

۱۵۵۲

<sup>a</sup> منظور از «مَسْخَدان» فقط گفتمه‌های ارمیا نیست، بلکه برخی نقاط عطف زندگی و تاریخ روزگار او نیز هست: «مَلاک» او در واقع به گونه‌ای شگفت‌بخش به این تاریخ مرتبط است. «مَسْخَدان» را می‌توان «اموال» یا «تاریخچه» یا «گزارش کارها و حرکات» بر ترجمه کرد. ر.ک. توضیحات او ۶۵:۱؛ توضیحات ابع ۲۲:۱۰.

<sup>b</sup> عساتوت شهر لاویان در سرزمین بیتامین بود (یوشع ۲۱:۱۸). خرابه‌های این شهر باستانی در محاورت روسای فلسطینی ماته، واقع در ۵ کیلومتری شمال اورشلیم واقع است. ر.ک. مقدمه کتاب، پیسی ۳.

<sup>d</sup> در مورد روزگار یوشیا، ر.ک. ۶۳:۲۳؛ صف ۱:۱۰؛ یوشیا (ر.ک. ۱۶:۲۲ تا ۱۵:۲۲) از سال ۶۴۰ تا ۶۰۹ ق.م سلطنت کرد (۲:۱ تا ۲۴:۲۱ تا ۳۰:۲۳) به سال سیردهم سلطنت او در ۳۲۵ اشاره شده است. در خصوص همکاری احتمالی ارمیا با اصطلاحات یوشیا، ر.ک. مقدمه کتاب.

<sup>e</sup> این فرمول را به همین شکل، در آثار برخی وحی‌ها یا مجموعه وحی‌ها، در ۱:۱۴ تا ۱:۴۶، ۱:۴۶ تا ۲۹:۳۴ مشاهده می‌کنیم (در خصوص فرمول متداول‌تر، ر.ک. توضیحات ۳:۱۳). «کلام» شروع به آشکار کردن فعالیت شخصی خود کرد که همانا فعالیت خود خداوند می‌باشد؛ سپس در قبال نبی فعال شد: در زندگی او جریان یافت، و نه واسطه او، در تاریخ (ر.ک. توضیحات ۱:۵۰). و در لحظه‌ای معنی از این تاریخ (ر.ک. مقدمه کتاب). در زمینه «کلام» که وسیله عمل الهی است، ر.ک. بو ۳:۱ تا توضیحات.

<sup>f</sup> یهویاقیم (۶۰۹ تا ۵۹۸ ق.م). ر.ک. ۲:۱ تا ۲۴:۲۳ تا ۶:۲۴. بعد از حکومت کوتاه برادرش یهوآحاز یا شکوم بر تخت نشست (۱:۱ تا ۱۵:۳) و به دست فرعون بکو به مصر تبعید شد (۱۰:۲۲ تا ۲۰:۱۲ تا ۲۳:۳۰ تا ۳۴:۳۴). حرق ۱۹:۴۰) با سلطنت او، اسدهایی که در اثر اصلاحات یوشیا و انضمام بخشی از مملکت همدنی شمال دیدند آمده بود، بر یاد وعت. یکی از مداخلت‌های جنگجوی ارمیا برای ارتدادن پایه‌های سست مذهبی که تمامی رفتار ایشان را شامل می‌شود (فصل ۷)، در آثار سلطنت یهوآحاز رخ داد (فصل ۲۴). مان نبی و این پادشاه خصوصی عمیق دیدند آمد (فصل ۲۶) که به طور خاص در برخی از وحی‌ها بیان شده است (برای مثال ۱۳:۲۲ تا ۱۹، و شاید ۱۱:۲۱ تا ۹:۲۲).

<sup>g</sup> صدقیا بر جای برادر راده خود کیدهاو (۱:۳۷) با یگسایا همان یهوآکیس که فقط از اواسط دسامبر ۵۹۸ تا ۱۶ مارس ۵۹۷ ق.م سلطنت کرد (۲:۱ تا ۶:۲۴ تا ۱۷). و به باطل تبعید شد (۲۴:۲۴ تا ۳۰:۲۴ تا ۳۱:۵۲ تا ۳۴)، بر تخت نشست صدقیا در طول «بارده سال» پادشاهی خود (مارس ۵۹۷ تا ژوئیه ۵۸۷ ق.م). ر.ک. ۲:۱ تا ۱۷:۲۴ تا ۷:۲۵)، به نظر می‌رسد که پیش از یهوآقیم به پیام می‌گوش فرا داده باشد (۲:۳۷). با این حال، با روایت با او متورب می‌گردد، و نبار داشت به او نیکه کند، و هرگاه که می‌خواست، از او حمایت به عمل می‌آورد (ر.ک. ۱:۲۱ تا ۳۸:۳۷ تا ۱۰).

<sup>g</sup> آیه ۳ تا ۱۳ بعدها اضافه شده باشد تا تمام طول حدیث ارمیا را شامل شود

## وحی‌هایی بر علیه یهودا

### فراخوان نبی

گفتم: «آه! خداوند بیهوده، اینک من

سخن گفتن نمی‌دانم؛ چرا که طفل هستم!»<sup>۱</sup>

بیهوده مرا گفتند: «مگو: من طفل هستم!

زیرا به سوی تمامی آنان<sup>۲</sup> که تو را مرد و پسر<sup>۳</sup>

ایشان بفرستم، خواهی رفت، و هر آنچه تو

را امر کنم، آن را خواهی گفت،

و برآمرایشان هراسان می‌اشی،

زیرا من با تو هستم تا تو را بفرهم»<sup>۴</sup>.

وحی بیهوده<sup>۵</sup>.

کلام بیهوده به این مضمون به من فرا

رسید<sup>۶</sup>:

شیش از آنکه تو را در شکم [مادر]

شکل بخشم،

تو را می‌شناختم<sup>۷</sup>!

پیش از آنکه از رحم بیرون آیی،

تو را وقف کرده بودم<sup>۸</sup>!

تو را نبی برای ملت‌ها مقرر نموده بودم<sup>۹</sup>.

۲۳-۲۴

۲۷-۱

این ۱۲۲

h در مورد این فرمول یا شواهد، ر.ک. به توضیحات ۱۳:۱۳

۱ حاتی کل هستی (۱۶:۵۱؛ ۱۶:۱۰) که انسان اول را شکل داد و حیات بخشید (پید ۷:۲) هر ارمیای را از لحاظ نسله شدن

بطولت این شکل می‌بخشد (مز ۵:۱۸؛ ۳۰:۱۰؛ ۱۵:۳۳؛ ۱۳:۱۰؛ ۱۶:۱۰؛ ۱۲:۸؛ ۱۱:۷؛ ۲۱:۲؛ ۲۲:۷

۲۳). این میلی است مبسوط بر حکمت و محبت آن خدایی که آسانی را که به وجود فرما می‌خواند، از پیش «می‌سازد» و

ایمان را به «شاهی» مقابل و به رابطه‌ای نزدیک با خود دعوت می‌کند (ر.ک. روم ۸:۲۹). این اثر مورد آسانی که (چه

فرد چه گروه) مقدر شد نفسی مهم‌تر در تحقق طرح الهی برای کل بشریت ایفا کند، به شکلی خاص واقع می‌شود (پید

۱۸:۱۸؛ انش ۲۴:۲۱، ۲۴:۲۹؛ ۱:۵؛ ر.ک. است ۲۲:۸؛ ۲۳)

۲ نی از سوی «دوس اسرائیل» (۲۹:۵۰؛ ۵:۵۱) تقدیس یا کنار گذاشته شده (۳:۲؛ ۱۲:۱۲؛ ۲۶:۲۰؛ مز ۱۵:۱۰؛ ۱۵:۱۰؛ ۱۵:۱۰

۱۵:۱۰) تا خدمت خاصی را به انجام برساند که به اوصاف اعلام خواهد شد. این امر برای او مسلمان رابطه‌ای نزدیک با

خداوند، و شاهی و بلاواسطه از اندیشه او خواهد بود (لو ۷:۵؛ ۱۷:۱۷، ۱۷:۱۹، ۲۵:۲۶؛ امس ۱:۲۱). شمشون (داود

۵:۱۳) یحیی تمسید دهده (لو ۱۵:۱۰، ۲۹) پولس (ملا ۱:۱۵) و خصوصاً عیسی (لوقا ۱:۳۵؛ ر.ک. توضیحات ۳۶:۱۰)

در این چنین پیش از ولادت تقدیس و وقف شده بودند (ر.ک. است ۲۳:۸)

k این آمادگی مایی نبی است که از طریق دعوت خاص از او تحقق می‌یابد؛ پس از آنکه نبی در اثر طرح ازلی خدا اسباب می‌شود

و پیش از ولادت وقف می‌گردد، اینک باید در خدمت خود استوار گردد (ر.ک. لو ۲۲:۳) و ورسالت به او اعلام شود

(ر.ک. آیات ۹ و ۱۰)

۱ ارمیا به امتزاس گذشته، می‌گوید که هنوز به من لازم نرسیده (۳۰ ساله)، ر.ک. لو ۲۳:۲ تا بتواند فعالانه وارد زندگی

اجتماعی شود (ر.ک. یاد ۳:۱۰؛ ۱۷:۳۳؛ ۶:۴) منظور او نیست که ماسد موسی، محصور خوبی نیست، بلکه می‌خواهد

می‌گوید که حق سال کلام را ندارد. اما این ارمیاس نبی توانمند در برابر خدایی که می‌تواند به هر که می‌خواهد کلام را عطا

کند، ناب‌آورد (خروج ۱۱:۲؛ ۱۲:۲۰؛ سمو ۱:۱۸؛ ۲:۲۰؛ ایوب ۱۸:۳۲؛ دانال به زبان یونانی ۳۵:۱۳)

m این عبارت به گونه‌های مختلف قرائت شده است. در ترجمه آلمانی و در «قمی» (۲)، «به راه حاد آمده و ولنگان چسب

قراشت می‌کند: «هر رسالی که بر مهده ات بگذارم: ترجمه ما مطابق است با ترجمه یونانی و دراشی» (ر.ک. آیه ۸). این

هر سه ترجمه در آن واحد صحیح است، به این معنا که ارمیا در همه شرایط و در برابر هر کسی، استوار و واضح باقی خواهد

ماند (ر.ک. ۱۲:۲۶؛ ۱۵ و شریه)

n هرگاه خدا رسالی بر دوش کسی می‌گذارد، او را مطمئن می‌سازد که همراه او است و «خدا» یا «همان‌وئیل» می‌باشد: پید

۲۴:۲۶؛ ۱۵:۲۸؛ خروج ۳:۳؛ دلو ۶:۱۲؛ انش ۱۲:۲۱؛ ۲۱:۱۰؛ ۱۶:۲۸؛ روم ۸:۲۰؛ ۳۱:۸؛ در نظر ارمیا، خدا همانقدر

که مالک قدرتمند عالم هستی است، مالک هر یک از عناصرش نیز می‌باشد (۳۵:۱۱)؛ و همانقدر که مالک تاریخ است

(ر.ک. آیه ۱۰؛ ۷:۱۸؛ ۱۰؛ مالک هر شری نیز هست (۲۰:۱۱؛ ۲۹:۱۷؛ ۳۵:۱۸؛ ۵:۲۵)

o در مورد این فرمول، ر.ک. توضیحات ۹:۵

سر من فرار سید: «چه می بینی؟» عرض کردم: «دیگی جوشان می بسم که روی پیشین آن به سمت شمال است.»<sup>۱۴</sup> بهاره مرا فرمود:

از شمال است که تیره روزی می‌جوشد<sup>۷</sup>  
بر علیه تمامی ساکنان سرزمین.

۱۰۲۵  
۲۶۵ اس

ایشان خواهند آمد، و هر یک تخت  
۱۰۴۳

۱۰.۴۳ سلطنت خود را قرار خواهد داد  
در مدخلی و از راه‌های او، شلی

در مدخل دروازه های اورشلیم،

در برابر تمامی حصارهای اطراف،

در باب تمام شهرها، رودها،

۱۶ داوری‌های خود را بر علیه آنها اعلام ۱۳.۶  
۱۳.۲

خواهم داشت  
به سبب همهٔ بدکاری هایشان، چرا که مرا ۳۴۴

ترک کر دے اے

۹۲ حرق  
۹۷ لغت  
۱۶۱ دلی

۹ بهوه دست خود را بیش آورد و با آن دهانم را لمس کرد، و بهوه مرا گفت: ای یک سخنان خود را در دهانت گذارده‌ام P.

<sup>۱۰</sup> «بین؛ امروز تو را مقرر می‌دارم

برملت ها و برمالک،  
دای، برکیدن و دای، که فت،

و برای از میان بردن و برای  
که دن،

برای ما کردن و برای گشتن<sup>۲</sup>.

## رویاها و مکاشفات نخستین

<sup>۱۱</sup> کلام یهوه به این مضمون به من

۲۸۶ فرار سید: «ارمیا، چه می‌بسی؟» گفتم:

«شاحه ای از [درخت] نگهبان می بینم.»

۱۱ بھوہ مرا گفت: «درست دیدی؛ چرا کہ

در کلام فکھانی می گویند که این را به انعام

۹۲ دار ۱۶: برسانم ۱۱  
۹۳ کلام بجهه برای بار دوم به ابر مضمون

۲۳:۵۸۲ ح ۱۷:۶، از ش. که  
 دان: (۶:۱): از ما بر این پی این فایده ما عی حساح حداد اعلام دارد (ش. ک). ۱۴:۵، ۱۹:۱۰، ح ۱۲:۶،  
 ۱۵: تحت: ۱۸: ۱۶، ۵۱ (۱۶). خود ما معصای آنچه را که باید از سوی خدا اعلام داد، یکجا دریافت می کند، اما این  
 فایده نیست، ما باید تا کلام خدا را

۹) برآیند عمدتاً برای بهبود و آسودگی فراهم شده بود. با این حال، در مجموعه موت‌لایش، پیامی به خطاب به «ملت‌ها» است، محذوره می‌شود به بخش‌هایی که منحصر به ملت‌ها مربوط می‌گردد (یعنی ۲۵: ۱۵ تا ۲۴: ۵۱) بلکه در سایر بخش‌های کتاب نیز به جنبه می‌خورد (میلارک، ۲۷: ۱۲ تا ۳۰: ۴۴). در ضمن، بهبود بر خودش هم «ملت» است (۲۸: ۷ تا ۲۹: ۹) و هم می‌تواند

[illegible]

۵ س در عربی، کلمه «دادام» یا «دگنیان یا مراوه» هم درشته است و ما در اینجا آن را در معاصریته شاختی آن ترجمه کرده ایم؛ «دادام» به درستی اشاره می کند که در سایر دوران گنگهای می در دهه دیرا پیش از هر حال دیگری شکوه می دهد (که داد) ماه «دادام» به توصیف براساین ترجمه اولیه تهیه شده /آرامان/ . خدا را در حال مشاهده است؛ اسامه می کند یا چنین است یا روی صورت خود که دائماً در حال جمع است، و نیز به روی طرح خود بسکاید، اما معنادار نمی بی تواند، زیرا که ای کاش می روی ظهور هم در اینجا هم در آیه ۱۳.

تمام درجہ «مادام» (در عبری: «شافہ») یادآور خداوند «مراقب» (در عبری: «شوفہ») می‌باشد. کلام خداوند تماماً حاشهٔ  
محل حوادث پوشیده: ۲۹:۲۳-۲۹:۲۴؛ ۵۱:۶۴؛ ۱۴:۱۶-۱. سمو ۱۹:۳؛ اش ۵۵: ۱۰-۱۱؛ حب ۳:۲؛ مر ۵:۱۳؛ طو  
۴:۱۶؛ مہ ۵:۱۸-۲۰ بطر ۹:۳.

۱۱. نشانگر تیره جسی می‌باشد که حصار آب روی یهوده انداخته شود که از شمال (ساکاه یا بابل) خواهد آمد.  
۷. فرائب می‌عمری: «از جانب شمال آب که تیره روی در می‌گشاید» فرائب ترجمه یونانی: «... زمانه می‌کشد» دنگ یا آوار  
بدین معنی است که از شمال، یهوده و حصار بخت رک، توضیحات ۴۰:۲۰



(و) دچار بلا می گردیدند<sup>b</sup>

وحی یهوه.

رها کردن چشمه آب زنده<sup>c</sup>

۲۸-۲۹ ای خاندان یعقوب و ای تسمایی  
خانوادهای خاندان اسرائیل، کلام یهوه را  
بشنوید:

یهوه چنین سخن می گوید:

پدران شما در من چه بی عدالتی یافند  
که از من دور شدند،

(و) به دنبال «بطالت» رفتند

و خودشان نیز بطالت شدند<sup>d</sup>

و نگفتند: «کجا است یهوه

که ما را از سرزمین مصر بر آورد،

که ما را در بیابان هدایت کرد،

در سرزمینی پر از صحراها و آبکدهها،

در سرزمینی خشک و تاریک،

در سرزمینی که هیچکس از آن عبور

نمی کند

و جایی که هیچ انسانی در آن ساکن

نمی شود؟<sup>e</sup>

۱۸-۱۳ شما را نه سرزمینی از بیابانها داخل

ساختم تا از میوه ها و مواهش بخورید،

اما چون داخل شدید، سرزمین مرا

ناپاک کردید

و میراث مرا نفرت انگیز ساختید.

۸ کاهان نگفتند:

«کجا است یهوه؟»

آنان که شریعت را نگاه می دارند، مرا

نشناختند<sup>f</sup>.چوبانان<sup>g</sup> به من بی وفا بودند،انیا<sup>h</sup> به واسطه بعل توبت کردند،

b محبت خداوند باعث می شود که او کسانی را که حاضارش را لعنت می کنند، نجلد بکند (پید ۳:۱۲؛ امده ۲۲-۲۴)؛ او حاضارش را در محبی ها محافظت می کند (پید ۵:۳۵؛ حک ۱۱:۱۰)، و هر که را که بر آنان دست بگذارد (۱۰-۲۵ و توضیحات: پید ۱۷:۱۲-۱۳؛ ۳:۲۰؛ مز ۱۷:۱۰-۱۴)، یا هر کس را که رسائی را که خداوند خودش موقتاً تنبیس کرده، مورد سوء استفاده قرار دهد، مجازات می کند (ر. ک. اش ۵۱۰-۱۹؛ ۶:۲۷-۱۸؛ زک ۱۵)؛ ر. ک. توضیحات زک ۱۱-۱۰.

c این وحی (آیات ۱۳) پیوندها الهامات اسرائیل را بار می کشد: اسرائیل آن «همسری» است که منبم است کسی را که همه حجر او بود را کرده (آیات ۳-۲) کسی را که «چشمه آب زنده» بود (آیه ۱۳)، و اینکه به دنبال سراب ها رفته است (ر. ک. آیه ۱۸). خداوند در آثار تات می کشد که نه او (آیه ۵) بلکه ایشانند (آیات ۸-۴) که حلقا کارمند. انهاماتی که او وارد می سازد (آیه ۹) به شکل مقایساتی سطح می یابد ک برای اسرائیل طاققت فرما است (آیات ۱۰-۱۳)؛ مجازات ایشان (وحی بعدی) چیری جز سخته اثرنداد خودشان نیست (آیات ۱۷، ۱۹)؛ آری، به راستی که ایشان از راه منحرف شده اند (ر. ک. آیه ۱۸).

d انسان به هر آیه دل بسدد، نه شاهش در می آید (هو ۱۰-۹؛ مز ۱۱۵؛ ۱۸؛ ۱۳۵؛ ۱۸؛ ۳:۲؛ قرن ۱۸)

e در این آیه، ارمیا، پس از سگاه (سک ۱۱:۳)، خاست مسئولان اصلی قوم هر افسا می کشد: او نخست از حیانت کاهان شروع می کشد که محبت و سالتشان، بگاه داری و تفسیر معاد عهد، و داد و رهمودهای الهی بود (۱۸:۱۸؛ لاو ۱۱:۱۱-۱۰؛ ۱۲:۲۷؛ تث ۹:۳۹؛ ۱۳:۳۳؛ ۱۰:۳۳؛ ۷:۲۶؛ ۷:۲۶؛ ۱۷:۲۵؛ ۲۶؛ ر. ک. اش ۳:۲؛ توضیحات ۱۶:۸). در زمسه کهانیت در اسرائیل، ر. ک. مقدمه لاویان. «سگاه می دارند» = «قرانت تحت القسطی:» در دست حرکت می دهنده که اشاره ای است به روش های درخواست مسورت از خدا، ر. ک. توضیحات خروج ۲۸:۳۰؛ ۱:۳۰؛ ۲۶:۱۴؛ ۲۲.

f «حویبانان» که همان «بررگان» در سک ۱۱ می باشد، به پادشاهان اشاره دارد که در بخش مربوط به پادشاهان (۱:۲۱ تا ۸:۲۳) بیشتر در مورد آنان بحث می شود.

g بدترین خیانت است که در آیات دیگر نیز افشا شده (یعنی ۵:۱۳، ۳۱؛ ۱۳:۶؛ ۱۰:۸؛ ۱۳:۱۴؛ ۱۵:۹، ۲۷؛ ۱۴:۱۶؛ ۲۸:۲۸؛ ۸:۲۹؛ ۹:۱۵؛ ۲۷:۹)، خصوصاً در بخشی که علیه اسسا است (۲۳:۹-۲۰). شاهد این آیه با ۲۳ ۱۴ (همچنین ر. ک. ۱:۱۸)، طاهر حاکمی تر آن است که ارمیا در اینجا به فقط ادبای یهود را که هندوره او می باشد، بلکه ادبای شمال را نیز مد نظر دارد. در ۱۸:۱۸ در کنار گروه کاهان و ادبای، به گروه حکیمان نیز اشاره شده که قاضیت این را دارند که







به تاکی حرام زاده؟

۲۲ اگرچه خود را با ایشان پاک سازی، ۳۰ ۹

اگرچه برای

به کار بری،

خطاییت در برابر من چسبیده است ۱:۱۷

- وحی، خداوند یهوه،

۲۳ چگونه توانی گفت: «خود را نیاک ۱۴۴۸»

[illegible]

(و) در بر بها نهفته ام؟

ام خود را در  $Z_{2m}$

آنچه را کہ کہ دعاء، تصدیق کند:

هو:۹۰

ماده شتر سبک که قدم هایش با هم  
دلانی می کنند<sup>a</sup>

۲۲ ماده الاغ وحشی که به صحرا خو  
گرفته،

در شدت میلش، هوا را نفس می کشد؛  
سپوت و ر: چه کسی در خواهد داشت؟

هر که او را بخوید، نیازی ندارد خود را  
در بند سرد:

او را در ماهش می باید<sup>b</sup>،  
۲۵ مراقب باش که بایت، کفش خود را

گم نکند  
(و) گلیوت تشنه نگردد،

اما تو می گویی: «نه! بی فایده است!  
من بیگانگان<sup>c</sup> را دوست می دارم

و می خواهم در پی شان بروم.»  
۲۶ به آن سان که دزد چون گرفتار آید،

شرمساز گردد،  
به همان سان، شرمساز خواهد گشت

آنان که از خاندان اسرائیل اند،  
ایشان، پادشاهانشان، بزرگانشان،

و کاهان و انبایشان،

۲۷ (آنان) که نه چوب می گویند: «تو

پدر من هستی!»

و به سنگ (می گویند): «مرا تو

زاده ای!»

زیرا ایشان پشت خود را نه می

برگردانده اند

و نه روی خود را.

آنگاه، به وقت تیره بختی شان می گویند:

«مرخیز و ما را نجات ده!»

۲۸ پس کجایید خدایانی که برای خود

ساخته ای؟

بادا که برخیزند، اگر می توانست تو را نه

وقت تیره بختی ات نجات بخشند!

زیرا خدایانت، این یهودا

به تعداد شهرهایت می باشند!

۲۹ چرا مرا به جنایت متهم می کنی؟

شما همگی نیست به من بی وفا بوده اید

و حتی یهود.

a تصویر بی ثباتی و بوهوسی (ر. ک. توضیحات آیه ۲۰) و تر تصویر تنویش و نگرانی

b منظور بی «ماه» مثل حسی اوست که طی آن، الاغان تر دچار زخمی در باطن او می شوند زیرا که او خودش به اسفال ایمان  
می آید، یا آخرین «ماه» یاردلری اوست که می توانست به راحتی او را غافل گیر کند، زیرا در آن زمان دیگر ما نند دوره صل  
حسی اش، عمر قابل دسرس نیست

c «سگان گان» احساس درد و هلاکت، اشاره به مردان دارد، مانند ۵:۱۹، ۳۰:۵۱، ۵۱:۵۱، ۷۰:۱۱ و غیره همچسی  
می تواند دلالت کند بر خدایان مانند ۱۳:۳ (ر. ک. مز ۱۰:۲۴؛ ۱۰:۸۱). منظور همیشه بی وفایی اسرائیل نیست به  
«شوهر» خود می باشد (آیه ۲)، موضوعی که دائماً افسا می شود (ر. ک. توضیحات آیه ۲۰: ر. ک. حرق ۲۳:۱۶) این  
«سگان گان» هر چند هم فرسوده باشند (ر. ک. حرق ۲۳)، رهبران نمی بایست در نظر اسرائیل پسندیده بایند

d اشاره ای جدید به عادت در مکان های بلند (ر. ک. توضیحات ۱:۶ یاد ۲:۳) که در آنجا ستون های مقدس، نماد خدایانی بود که  
او سوری خداوند رد شده بودند (نت ۲۱:۱۶-۲۲). در خصوص پدر بودن خدایان نسبت به پسرانسان، ر. ک. امد  
۱۱:۲۹؛ ۱۲:۲۱

e ترجمه یونانی حاوی این جمله افسا می است: «و قربانی هایی که به یعل تقدیم می شود، به تعداد کوزه های اورشلیم است».  
ر. ک. ۱۱:۱۱؛ هو ۱۱:۸. یوشیا با قدرت بر علیه کثرت و تعدد مکان های عبادت اقدام کرد، چرا که می توانست مصر نه  
شرکت شود، ر. ک. توصلدات نت ۵:۲۴.

اعلام جرم<sup>f</sup>

۳۰ پسران شما را بیهوده زدم:

ایشان<sup>g</sup> درس را نپزدن رفتند:

۳۵

سمنبرد<sup>h</sup> ایستی سر را دریده من،

همچون شیر ویرانگر.

۳۱ شکفتن از این نسل شما! کلام بیهو را

سید<sup>i</sup>.

آن من بری اسرائیل. بدت بوده م؟

ن سرزمینی ن بر یکی سمط؟

چرا قوم من می گویند: «ما آزادیم،

دیگر به سوی تو نخواهیم آمد؟»

۳۲ آیا دختر جوان زیت خود را فراموش

می کند،

یا عروس، کمرمدهای خود را؟

اما قوم من مرا فراموش کرده است!

از روزهای بی شمار پیشین!

۳۳ راه‌های خود را چه خوب آماده می سازی

تا به دنبال عشق بگویی!

نه همین صب است که راه‌های خود را

آشنا ساختی

حتی با بدی!

۳۴ خون موحودات بی گناه را

که به هنگام حرم ایجاد زخمه<sup>j</sup> گرفتار

کرده بودی،

تا به دستانت<sup>k</sup> می یابند!

اما با تمام اینها

۳۵ می گویی: «من بی گناهم،

خشم او بی گمان از من برگشته است». ۵۳

ایک با تو وارد داوری می شوم،

از این سبب که می گویی: «گشاهی

نکرده‌ام<sup>m</sup>».۳۶ چقدر برایت کم ارزش است<sup>n</sup> (۴)

که راحت را تغییر دهی!

از مصر نیز سرخورده خواهی شد،

۱۳۲  
اس ۳۳

f این فراموشی است جدید و ماحل برای توجه به این حقیقت که ایشان خداوند را به شدت رد کرده اند، گرچه آن را انکار می کند (آیه ۳۵). او دیگر نمی تواند بشی از این تحمل کند که ایشان در رفتار خود نسبت به خداوند، چسبی بی توجهی واقعی یا سادگی نشان دهند.

g ترجمه یونانی: «شما می پدید آمد»

h ترجمه های یونانی و سریانی: «شمشیر»

i این خطاب احتمالاً توصیف کاتبی است که می خواند اهمیت «کلام بیهو» را برای هر دوره حاضران سارد و روش کند که آن را باید مجدداً درک کرد («سید»): ر. که توصیحات ۱۴: ۱۰.

j ر. ک. هو ۱۵ و ت ۱۴:

k این ممکن است به این معنا باشد که این جابات در ملا عام صورت گرفته (مصادات داوود و ر. ک. ترجمه یونانی در خصوص «روی دستانت»): یا بر عکس، ممکن است به این معنا باشد که جابات در عدا انجام گرفته است (آرامی، تفسیر «قبیله»)

l این عبارت، ترجمه ای است فرضی از منی ناهن. در ضمن، بر اساس قرائت «قبیله»، این عبارت را به آید بعدی متصل کرده‌ام

m واژهٔ صریحی که در اینجا به کار رفته، اصطلاحی است متداول در وارانگان مربوط به گشاه: معنی آن چنین است: «به هدف برخورد» (توضیحات مرا ۴: ۶): ر. ک. داو ۱۶: ۲۰؛ مر ۲: ۳۹؛ (در اینجا)، معنی آن «دور شدن» می باشد و در است

n ۳۶ ۳۵:۸ به معنای مقابل «فاس» به کار رفته است

o یا: «حکوه به اجرائی می روی».

۲ چشمان خود را به سوی کوه‌های برهه  
بر افراز و بس:

چه حای هست که خود را تسلیم نکرده ۲۰۲  
باشی؟

بر سر راه‌ها برای آنان می‌نشستی،  
همچون زن عرب در بیابان،  
و سرزمین را آلوده ساختی  
با روسپیگری خود و با مذکاری خویش.

آلذا رگبار بار داشته شده  
و نارن بهاری نثارید.  
و تو پیشانی روسپی داشتی؛  
از سرخ شدن امتناع ورزیدی.

۳ آیا حتی در آن هنگام به سوی من فریاد  
نمی‌کردی که

«بدر من! تو دوست جوانی‌ام می‌داشی!»  
آیا او [کیسه] را برای همیشه نگاه  
خواهد داشت؟

آیا [خشمش] را تا به نهایت حفظ  
خواهد کرد؟  
تو چنین سخن می‌گفتی  
و بدی را گستاخانه به عمل می‌آوری!

همچند که ر. شور شدی.<sup>۵</sup>

۳۱ ر. ت.د بر سر و جوی آمد،

و دست بر مرث خواهد بود

زیرا بیهوش آنان را که بر ایشان اعتماد

داشتی، رد کرده است،

و با آنان توفیق نخواهی یافت.

## روسیی نامدار

۳۱ [کلام بیهوش] به این مضمون P به  
من فرا رسید:

اگر مردی زن خود را طلاق دهد

و این زن پس از ترک وی،

از آن مرد دیگری باشد،

آیا می‌تواند به سوی وی باز گردد؟<sup>۹</sup>

چنین زنی

آیا تماماً آلوده نیست؟<sup>۴</sup>

اما تو که ما فاسقان بسیار روسپیگری

کرده‌ای،

آیا به سوی من باز خواهی گشت؟<sup>۹</sup>

و حی بیهوش.

سور ۱۳

۱۷:۲

۹:۲

۵ ر. ک. توضیحات آیه ۱۸، اما این آیه ۳۶ به موفعی اشاره دارد که آشکارا مربوط به دوره‌ای بعد از فروپاشی مملکت آشور می‌گردد

P این اصطلاح عبری، در سون مدون و در وسط من، معمولاً با علامه « » نشان داده می‌شود.

Q طبق رسم روزگار، بر مرد حایز نمود که زنی را که طلاق داده بود و به اردواح مرد دیگری در آمده بود، مجدداً به همسری بگردد. اگر چنین می‌کرد، باعث می‌شد که بر «زمن» (یعنی سرزمین) حقا وارد شود (تث ۱۲۴)

T ر. ک. تث ۲۴:۲؛ اش ۵:۲۴؛ اید ۳۳:۳۵؛ مر ۳۸:۱۰-۶

S حداسی بوند قوم خود را که «مکرده» شده (تث ۲۴) و خود را تسلیم جدایان دیگر کرده، مندرج اما با این حال، حسن پدرمی برای آسانی که حاضرند آبروی خود را از دست بدهد، مجدداً مسر خواهد بود (آیات ۱۳:۳، ۱۸:۱۵؛ ۱۹:۱۸؛ ۱۳:۱۸)

L واژگان مذهبی سنتی (ر. ک. آیه ۱۹ و خروج ۲۲:۲۲؛ تث ۲۳:۲؛ هو ۱:۱۱؛ ملا ۶:۱) که می‌تواند پسانگر ایهانی اصل باشد، اما در واقع در پس خود، بی‌معنی و اربدندی واقعی را نهان می‌سازد. این حالت مانع ازان است که انسان بسبب به واقعیت هشدار گردند (ر. ک. توضیحات ۳:۲) و توبه نکند: نشانه‌های مجازات آشکار است اما انسان مایل به جوابدن آن نیستند: ر. ک. توضیحات آیه ۶

M چه کسی می‌تواند این بیت را بیان می‌کند؟ مردم که امیدای مهل را به محاسنات الهی ابرار می‌دارند، مانند خود ۱۶ و ۳۳ یا می‌که مردم را به این توبه محصمانه که فادش می‌باشد، فرا می‌خواند (ر. ک. دنباله آیه)؟

۷ می‌توان این گونه تیر استساق کرد: «اما تو تو گفتن مدی و عمل کردن به آن باز نمی‌ایستی» ر. ک. ۲۱:۲

## اسرائیل مرتد

### و یهودای خیانت پیشه<sup>w</sup>

۲۱ در روزگار شاه یوشیا، یهوه مرا گمت:  
آیا دیدی اسرائیل مرتد<sup>x</sup> چه کرده است؟  
۲۲ بر روی هر کوه مرتفع و زیر هر درخت سبز  
می رفته در آنجا و وسیعگری کرده است،  
۱ به خود می گفت: پس از انجام تمام اینها،  
به سوی من باز خواهد گشت؛ اما باز  
نگشت! خواهرش، یهودای خیانت پیشه  
[این را] دید؛<sup>۱۸</sup> او دید که من برای تمام  
زناکاری هایی که اسرائیل مرتد کرده بود،  
او را بیرون کردم و طلاق نامه اش را به او  
دادم.<sup>۱۹</sup> اما خواهرش، یهودای خیانت پیشه،  
نرسید؛ او نیز رفت و روسپیگری کرد؛<sup>۲۰</sup>  
و روسپیگری پریهاویش، سرزمین را  
آلوده ساخت؛<sup>۲۱</sup> با سنگ و با چوب زنا کرد.  
۲۲ و حتی پس از تمام اینها، خواهرش،  
یهودای حیانت پیشه، با تمام دل خویش به  
سوی من باز نگشت؛ بلکه با دروغ<sup>a</sup>!  
و حی یهوه.

## خداوند از روی امانتتش، اسرائیل

### توبه کار را باز خواهد گرداند<sup>b</sup>

۱۱ یهوه مرا گفت: اسرائیل مرتد خود را  
عادل تر از یهودای حیانت پیشه نمایانده  
است.<sup>۱۲</sup> برو این سخنان را به سوی شمال  
فریاد برن، بگو:  
۱۳ باز گرد، ای اسرائیل مرتد - وحی یهوه -  
چهره ای سختگیر به شما نخواهم نمود؛<sup>۱۴</sup>  
زیرا نیکخواه می باشم - وحی یهوه -  
[کینه] را برای همیشه نگاه نمی دارم.  
۱۵ فقط خطایات را تصدیق کن؛  
تو نسبت به یهوه، خدایت، بی وف  
وده ای  
با گام هایی شتابان به سوی بیگانگان  
رفتی.  
۱۶ ریز هر درخت سر؛  
و صدای مرا نشنیدید!  
- وحی یهوه -  
۱۷ باز گردید، ای پسران مرتد،  
- وحی یهوه -  
زیرا صاحب شما مسم  
شما را خواهم گرفت.

<sup>w</sup> برای امانتدار، مدحی ها تبدیل به فرائض هایی به بازگشت می شود، فرائض هایی که خطاب به همه است (ر. ک. لو ۱:۱۲؛ ۵ و توضیحات: ۶:۳ و مره). مدحی های اسرائیل درمی برد برای یهودا؛ اما اغلب دشوارتر است که آسان به جای آید؛ مدحی های یهودا، به مدحی های دیگران تبدیل شد (ر. ک. فصل ۲۴). حرقان (فعل های ۱۶ و ۲۳) مقایسه میان دو خواهر را بسط خواهد داد.

<sup>x</sup> مرتد-اسم خاص قوم برگزیده شد. ر. ک. ۱۱ و ۱۲.

<sup>y</sup> منظور سقوط سامره و تمد سلطنت شمالی در ۷۲۲ ق. م است (۲:۱۷ یاد ۱۷)

<sup>z</sup> ترجمه ما مبتنی است بر قرائت ترجمه های سریانی، آرامی، و یوگات. ما قرائت فعل با حروف صدادار متفاوت، می توان چپس ترجمه کرد: «خود ز من نیز آلوده شده است»

<sup>a</sup> یهودا در خیانت و بی وفایی و دروغ زندگی می کند. همه چیز در او نادرست است، حتی ادعایایی که در مورد وائسگی اش، خطاب به خداوند ابرار می دارد: ۲۳، ۲۷، ۳۵: ۳: ۸۵: ۸۵

<sup>b</sup> ارمیا دعوت می شود تا با قدرت کلام سوئی خود، به سوی این بخش او قوم را که در شمال او مان رفته آید، باز آفرینی کند.

<sup>c</sup> تحت القفل: «چهره خود را بر شما نخواهم افکند» منظور از چهره، حضور خدا است، و این حضور دیگر سنگینی تهدید را به همراه نخواهد داشت

ملت‌ها در آنجا گرد خواهند آمد<sup>۴</sup>، و دیگر  
لحاح<sup>۵</sup> دل مدکار خود را پیروی نخواهد  
کرد.

۱۸ در آن روزها، خاندان یهودا به سوی  
خاندان اسرائیل خواهد رفت، و با هم از  
سرزمین شمال، به سرزمینی که اربت پدران  
شما ساخت، خواهد آمد.

یکی را از یک شهر، دو نفر را از یک  
خانواده،  
و شما را به صهیون باز خواهیم گرداند.  
۱۵ به شما چوپانانی مطابق دلم خواهم  
تجسید،  
که شما را با دانش و فطانت خواهد  
چرانید.

۲۲۳  
سوز ۲۵

### بازگشت فرزند مُسرف

۱۹ و من به خود گفتم:

چگونه تو را در میان پسران قرار دهم<sup>۶</sup>

و سرزمینی از لبت‌ها به تو ببخشم،  
میراثی که گوهر گوه‌رهای<sup>۷</sup> ملت<sup>۸</sup> باشد؟  
۱۱  
۱۶

به خود گفتم: مرا «پدر من» خواهد

خواند<sup>۹</sup>،

و از عقب من منحرف نخواهی شد<sup>۱۰</sup>.

اما به آن سان که زنی که همسر خود

خیانت می‌کند،

### گردهمایی همگانی نزد پادشاه

عظیم

۱۶ و آنگاه که در سرزمین کثیر شده،  
بار آورنده باشید، در آن روزها - وحی یهوه  
- دیگر در باره صندوق عهد یهوه سخن  
نخواهند گفت، و به ذهن کسی خطور  
نخواهد کرد، و آن را به یاد نخواهد آورد،  
برای آن افسوس نخواهد خورد، و صندوق  
دیگری نخواهد ساخت<sup>۱۱</sup>.

۱۷ در آن زمان، اورشلم را «تخت

سلطنت یهوه» خواهند نامید؛ تمامی

۲۳۳  
۳۶  
۱۰۵۴  
۵۸۰  
۲۰۴  
۷۶

۱۷۳۳  
۳۲۲  
۱۶۱۲

d در مورد تاریخ دقی باید بدین شد صندوق عهد چیری نی داسم معبد به دست جدید فاتح مارت شد - فرمون شبتق (۱). یاد  
۲۵:۲۶، یوآنی اسرائیلی (۲). یاد ۱۴:۱۴، نوکده نصر (۳). یاد ۱۳:۱۷، ۱۳:۵۲، ۱۷:۲۳. نیز ر.ک.  
داسمی که در ۲ مک ۵ نقل شده است

e من میری چیری آمده: ... گرد خواهد آمد، به نام یهوه، در اورشلم. ما در این ترجمه، به تبع ترجمه یونانی، این عبارت را  
حذف کرده‌ایم. حدادود با تسلم معبد هوش در صهیون، نام خود را در آنجا ساکن خواهد ساخت (۷:۱۰؛ تث ۱۲:۵، ۱۱،  
۲۱ و مره)

f در صری، این کلمه را می‌توان به ریشه‌های مختلف مربوط ساخت: در حسب این ریشه‌ها می‌توان معانی گوناگون اخذ  
کرد: پرحاشاشگری (آرامی)، رؤیاهای باطل، سحبی دل، کششی، یا طرح‌ها. همین اصطلاح را در ۱۳:۱۹، ۱۳:۱۱  
۱۱:۱۳، ۱۲:۱۶، ۱۲:۱۸، ۱۲:۲۳، ۱۲:۲۹؛ ۱۸:۱۸؛ ۱۴:۸۱ بار می‌یابیم

g این گونه نیز می‌توان برداشت کرد: «چگونه تو را در دیرپس پسران قرار دهم؟» (ر.ک. توضحات ایش ۲:۱). در اینجا اسرائیل  
به دحر تشبیه شده و دحیران حتی در ارث و میراث دداستند، حر در موارد استثنایی (امد ۲۷:۴، ۷).

h تحت اللفظ: «پر شکوه ترین میراث ملت‌ها: اگر نقطه گذاری ماموریت‌ها را دقیق تر ماییت کنیم، چس قرائت خواهیم کرد:  
«میراثی پر شکوه، شام شکوه ملت‌ها». اکثر ترجمه‌های کهن و تفسیرهای جدیدی، چنین برداشت کرده‌اند: «میراثی پر شکوه  
(مطلوب) برای لشکریان ملت‌ها»

i طبق قرائت ترجمه‌های یونانی و سریانی: «خواهد خواند». ماموریت‌ها مانند ترجمه آرامی و ولگات، این فعل را با صمرد دوم  
شخص ممرد مؤنث قرائت کرده‌اند.

j ر ک موضوعات هر ۱۱



نه همان سان شما نه من خیانت

کرده اید، ای خاندان اسرائیل

۱۱ ه - وحی یهوه.

۲۱ بر روی کوه های برهنه، فریادی شنیده

می شود.

۱۸:۹ ۳۱ (یعنی) زاری و استغاثه های پسران  
اسرائیل؛

زیرا گمراه شده اند

و یهوه، خدای خویش را از یاد برده اند.

۲۲ باز گردید، ای پسران مرد؛

۱۲ ۳ ه من ارتدادهای شما را شفا خواهم  
بخشند.

- لیبکد به سوی تو می آیم،

زیرا یهوه، خدای ما، تویی.

۲۳ آری، دروغ هستند، تیه ه

و غرش کوه ها!

آری، نجات اسرائیل

از یهوه، خدای ما است!

۲۴ شرم<sup>m</sup>، از دوران جوانی مان،

عایدات پدران ما را از میان برده است،

گوسفندان ایشان و گاوان ایشان را،

پسران ایشان و دختران ایشان را.]

۲۵ در شرم خویش بخوابیم

k ترجمه اجمالی دیگر: «آری، یهوه، خدای ما، تویی»

۱۲۸ ه

m اشاره ای است به نام بعل، در ک. ه ۱۰:۹. برای احسان از تلفظ نام حدایان ملت ها (ر. ک. ه ۱۹:۲) آن را به اصطلاحاتی

تحقیرآمیز جایگزین می نمایند: ر. ک. توضیحات ۳۱:۵؛ ۱۳:۱۱؛ ه ۱۰:۹.

n اشاره به تنها است: ر. ک. توضیح ۱۸:۱۶؛ خروج ۳:۲۰.

o اگر در اینجا و در مصرع بعدی، حرف صداندر نادرسی را معروض گیریم و آن را این چنین اصلاح کنیم، بکنه ای متادل با پید

۱۸:۲۲ و ۳:۲۶ حاصل خواهد شد، یعنی «... در توحود را...»

p آیه ۲ ه به این شکل نیز می توان برداشت کرد: «به حیات یهوه سوگند یاد خواهی کرد و ... ملت ها خود را مبارک خواهند

نامح ...»

q محشی که در ۳۰۴ و ۳۱ وجود دارد، مجموعه ای از شعرهایی است که در آنها خداوند و نبی به تآویب مطالبی را بیان می دارند.

خداوند هجوم سپاهی همگی را اعلام می دارد که از شمال می آید (آیات ۳، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۲، ۲۷، ۲۸) و سی، محبان

او را انتکاس می دهد، خواه از طریق اندرز دادن به قوم (آیه ۸)، خواه از طریق شامت برای ایشان (آیه ۱۰)، و خواه با ابرار

و با دا که خائنمان ما را بیوشاند؛

زسرا که در حق یهوه، خدایمان، گما

ورزیده ایم،

هم ما و هم پدران ما،

از جوانی مان تا به امروز،

و به صدای یهوه، خدای خویش گوش ۲

۲۵ ۲۸ ۲۱:۲۲ ۱۲:۱۸ یا نکردیم!

۴ ای اسرائیل، اگر باز گردی وحی

یهوه

باید که نزد من باز گردی،

اگر «کنافات»<sup>m</sup> خود را از میان سری،

نیسازی نخواهی داشت که از سراسر می

نگرینی.

۴ اگر با وفاداری و انصاف و عدالت

۱۰۶ ۱۲ ه به حیات یهوه سوگند بد کنی،

آنگاه ملت ها در او خود را مبارک

خواهند ساخت<sup>o</sup>

و در او خود را جلال خواهند داد<sup>p</sup>.

## احیای کامل<sup>۹</sup>

۳ زیرا یهوه با مردمان یهودا و با اورشلم

چنین سخن می گوید:

۲۶:۱۸، ۲۹:۱۰، ۱۰:۱۳، ۱۰:۲۵؛ ۶:۳۲؛ ر. ک. خروج ۱۰:۲۵؛ ۱۰:۱۳، ۱۰:۲۶، ۱۸:۲۹؛

ه ۱۲۸

m اشاره ای است به نام بعل، در ک. ه ۱۰:۹. برای احسان از تلفظ نام حدایان ملت ها (ر. ک. ه ۱۹:۲) آن را به اصطلاحاتی

تحقیرآمیز جایگزین می نمایند: ر. ک. توضیحات ۳۱:۵؛ ۱۳:۱۱؛ ه ۱۰:۹.

n اشاره به تنها است: ر. ک. توضیح ۱۸:۱۶؛ خروج ۳:۲۰.

o اگر در اینجا و در مصرع بعدی، حرف صداندر نادرسی را معروض گیریم و آن را این چنین اصلاح کنیم، بکنه ای متادل با پید

۱۸:۲۲ و ۳:۲۶ حاصل خواهد شد، یعنی «... در توحود را...»

p آیه ۲ ه به این شکل نیز می توان برداشت کرد: «به حیات یهوه سوگند یاد خواهی کرد و ... ملت ها خود را مبارک خواهند

نامح ...»

q محشی که در ۳۰۴ و ۳۱ وجود دارد، مجموعه ای از شعرهایی است که در آنها خداوند و نبی به تآویب مطالبی را بیان می دارند.

خداوند هجوم سپاهی همگی را اعلام می دارد که از شمال می آید (آیات ۳، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۲، ۲۷، ۲۸) و سی، محبان

او را انتکاس می دهد، خواه از طریق اندرز دادن به قوم (آیه ۸)، خواه از طریق شامت برای ایشان (آیه ۱۰)، و خواه با ابرار

هو. ۱۰-۱۲: زمی‌های بایر را برای خود آماده‌گشت  
مسد. ۱۶ کسد  
و در روی خا‌رها بدر می‌اشد.  
خود را برای بهوه ختنه کسد، قلّنه دل  
خود را دور سازد. ۲۵:۹  
ای مردمان یهودا و ای ساکنان اورشلیم،  
۹:۱۷  
۲:۱۱  
مبادا که خشم من به سان آتش، شعله‌ور  
۱۲:۱۱-۱۰:۱۲  
شود  
و بسوزاند و کسی نباشد که خاموش  
کسد،  
به سبب شرارت کلّه‌ها تنان!

## اعلام خطر در یهودا

آن را در بهودا ندا کنید،  
و در اورشلیم اعلامش نمایید!  
در مزمین کرنا<sup>۳۷</sup> بپوایزید،  
و ما آوای بلند فریاد برآوید و بگوئید:  
۱۶۸  
گرد آیید و داخل شویم  
به شهرهای حصاردار.  
از جانب صهون نشانه‌ای برارازید،  
پناهگاهی صحیبد و توقف ممایید!  
۱۶۹  
چرا که شوربختی را من از شمال<sup>۳۸</sup> خواهم  
آورد،  
و مصیبت گردان،<sup>۳۹</sup>

55



و آسمان در آن بالا، تاریک خواهد شد؛ این ۳۵  
 زیرا سخن گفته ام و پسیمان نخواهم شد،  
 تصمیم گرفته ام و اثر آن باز نخواهم دید. ۱۹:۲۳، ۲۴  
 گشت.

و می‌خرد:

در بدی کردن ماهرند،  
 اما نسکی کردن را نمی‌دانند.<sup>۲</sup>

### بازگشت به هرج و مرج<sup>۳</sup>

<sup>۲۲</sup> به زمین نگاه می‌کنم، و اینک هرج و

مرج است،

و نه سوی آسمان‌ها؛ دیگر روشایی خود

را ندارند.

<sup>۲۴</sup> کوه‌ها را می‌نگرم، و اینک می‌لرزند،

و تمام تپه‌ها تکان خورده‌اند.

<sup>۲۵</sup> می‌نگرم، و اینک انسانی نیست،

و جمله پرندگان آسمان گریخته‌اند.

<sup>۲۶</sup> می‌نگرم، و اینک باغ میوه، بیابان

شده،

و همه شهرهایش ویران شده است

در برابر بیهوه،

در برابر شدت خشم او.

۱۸:۴

۶:۱

### خدا بر آن شده تا قومش را

مجازات کند

<sup>۲۷</sup> زیرا بیهوه چنین سخن می‌گوید:

تمامی سرزمین ویرانه خواهد بود،

اما قلع و قمع نخواهم نمود.<sup>b</sup>

<sup>۲۸</sup> به مسب این، سرزمین در سوگواری

خواهد بود

۱۰:۵

۴:۱۲

بیهوده است که خود را زیبا سازی؛  
 آنان که [مرا] تو می‌سوختند، خوارت  
 می‌شمارند

و در پی حانت هستند،

<sup>۳۱</sup> آری، فریادهایی همچون [زنی] در

حال درد زایمان، به گوشم می‌رسد ۴۱:۲۸، ۲۹، ۳۰

ناله‌هایی همچون دختر جوانی در حال

وضع حمل؛

a پس از مر و صدای شدید فاجعه (آیات ۱۹-۲۱) ایما در روایی نوئی، بازگشت هولناک هرج و مرج اولیه را مشاهده می‌کند (پید ۲۰:۱-ر. ک. توصحات با ۷۲)

b این فعل، با تفسیر در حرف صدادارش، می‌تواند تبدیل به تأییدی مثبت گردد، یعنی: «آری، قلع و قمع خواهم نمود». این جمله با مصون متن ترجمه ما هماهنگ می‌ماند.

c متن عبری موجود، در اینجا حاوی عبارت «ویران شده» می‌باشد که در ترجمه یونانی نیست. شاید چسب عبارتی، توضیحی باشد که حاشی در این متن جداان مناسب نیست.

- ۱:۵، ۸، ۱۹: نشانی هربادهای دختر صهیون<sup>d</sup> است که  
نفسش بر نمی آید  
۱۶:۵۸  
۱۷:۱۱  
(ز) دست های خود را دراز می کند (و)  
می گوید:  
«آه! وای بر من! چرا که جانم در برابر  
قاتلان درمانده می شود».
- ۵ اعلام رأی محکومیت پس از تحقیق  
۱ در کوچه های اورشلیم بگردید،  
ببینید و بدانید:  
در میدان هایش جستجو کنید<sup>e</sup>  
تا بلکه انسانی<sup>g</sup> را بیابید  
اگر کسی باشد که راستی را به عمل آورد  
و صداقت را بگوید<sup>h</sup>  
و من [شهر] را خواهم بخشید<sup>h</sup>.  
۲ حتی آنگاه که می گویند: «سوگند به  
حیات یهوه»<sup>i</sup>  
آن نیز برای این است که سوگندی دروغ  
یاد کند.  
۳ ای یهوه، مگر نه اینکه دیدگان تو به  
صوی صداقت<sup>j</sup> معطوف است؟  
۳:۲ تو ایشان را زده ای، و نلرزیدند<sup>k</sup>
- ۲۸:۷  
۲۸:۷  
۲۹:۱۴  
۳۰:۱۸  
۳۰:۲  
۳۱:۵، ۲  
۳۷:۲۲  
۷:۱۳
- ایشان را قلع و قمع کردی، و از پذیرفتن  
درس امتناع کردند؛  
روی خود را از صخره سخت تر حرا<sup>۳</sup>  
ساخه اند،  
از بازگشت کردن امتناع ورزیده اند.  
۵ و من می گفتم: «فقط کوچیکان  
دیوانه وار عمل می کنند؛  
زیرا طریق یهوه را نمی شناسند، «حق»<sup>k</sup>  
خدا را خود را.  
پس نزد نزرگان<sup>۵</sup> خواهم رفت و با ایشان  
سخن خواهم راندم؛  
زیرا که ایشان طریق یهوه را می شناسند،  
«حق» خدا را خود را».  
اما ایشان نیز یوغ را شکسته اند،  
بندها را گسیخته اند.  
۶ به این سبب است که شیر جنگل به  
ایشان حمله می کند  
گرگ بیابان ایشان را نابود می سازد،  
پلنگ در برابر شهرهایشان در کمین  
است؛  
هر که از آنها خارج شود، تکه تکه  
می شود.

d. ر. ک. ۲۳:۲۳، ۲۴:۵۰، ۲۴:۵۱-۲۳:۵۱-توضیحات ۱۱۴

e. گویا جدا فرشتگان را محافظ قرار می دهد و ایشان را مانور نازر می کند (ر. ک. پید ۱۸:۱۶، ۲۱:۹، حرق ۹)؛ نمی نر نه  
شوری فرشتگان در آسمان پذیرفته می شود (۲۳:۲۴، ۱:۲۴، ۱۹:۲۲، ۱۳:۶، ۷:۳-توضیحات). نه این جهت است  
که ارمیا فرا خوانده می شود تا در تحقیق در مورد میراث اورشلیم شرکت کند، تحقیقی که خدا می خواهد پیش از اعلام فعلی  
رأی خود اجماع شود (ر. ک. ۲۷:۶، ۳۰:۱۱، ۵:۱۱، ۱۸:۱۹)

f. «وایسان» واهی آن است که به راسی عمل کند، چه در رفتار شخصی خویش و چه در فعالیت های اجتماعی اش. خداوند در  
وهله اول چنین حرجی از او می طلبد (سک ۸:۶)؛ ر. ک. ۲۴:۹ و توضیحات ۱۳:۲۲

g. به چپس ایستایی است که می توان اطمینان کرد، چرا که رفتارش، به خاطر راستی و امانتش، موحد اجماع است. ر. ک. حروج  
۱۸:۲۱، ۲:۷، یو ۳:۲۱ و توضیحات

h. در مورد اسباب عادی که اسبوی ارگاهکاران را نجات می بخشد، ر. ک. پید ۱۸:۲۰، ۳۳:۵۳، حرق ۲۲:۳۰، ۱:۱۰، یو ۱۰:۱  
و توضیحات

i. یا «امانت و وفاداری»؛ ر. ک. توضیحات ۱.

j. ر. ک. توضیحات ۳-۶

k. این کلمه می تواند به «بنی» که خدا می خواهد برقرار سازد دلالت داشته باشد (ر. ک. ۷:۸).

زیرا خطاهایشان می‌شمار است  
و ارتداهایشان بسیار.

۱۵۳

### هرزگی اخلاقی

۷ پس چگونه تو را بیخشم؟

۱۵

پسرانت مرا ترک کرده‌اند،

۱۶۱

نه چیزی سوگند یاد کرده‌اند که خدا

نیست.

۱۶۲

من ایشان را سیر کرده بودم، ایشان

۱۶۳

مرتکب زنا شده‌اند

۱۶۴

و خانهٔ روسی را محاصره می‌کند.

۱۶۵

۸ (این) اسب‌های نر شکم سیر و هرزه،

۱۶۶

هر یک برای زن همسایه‌اش شبهه می‌زند.

۱۶۷

۹ و به سبب این، نباید مجازات کم!

۱۶۸

و چی یهود!

۱۶۹

و از چنین ملتی

۱۷۰

آیا جان من نباید انتقام بکشد؟

۱۷۱

### کلام خداوند بلامنازع است

۱۰ هر بامهایش بر آید و ویران سازید،

۱۷۲

اما بالکل قلع و قمع نکند.<sup>۱۱</sup>

۱۷۳

شاخه رزهایش را قطع کید

چرا که از آن یهود نیستند.

۱۱ زیرا خاندان اسرائیل و خاندان یهودا

۲۰، ۸۳

جز خیانت به من، گری نکرده‌اند

- وحی یهود.

۱۲ ایشان یهود را انکار کرده‌اند،

نه او گفته‌اند: «او نه!

۲۱، ۲۸

و به ما هیچ بدی نخواهد رسید،

۱۳، ۱۴

شمشیر و قحط را نخواهیم دید!

۱۳ انبیا چیزی جز داد نیستند

و «کلام»<sup>۱۲</sup> در ایشان نیست،

۱۴ به این سبب، یهود چسبی سخی

می‌گوید،

خدای لشکرها:

۱۵ ایشان چنین خواهد شد<sup>۱۵</sup>

۱۶ از این رو که این را گفته‌اند:

اینک من سخنان خود را به سان آتش

در دهانت قرار خواهم داد،

۹، ۱

و این قوم جویی خواهد بود

۱۱، ۱

که [این آتش] آن را خواهد بلعید.

۱۱، ۱

I این شیوه بیان، گواه بر این است که پیام از جانب خداوند می‌آید. لذا استفادهٔ نادرست از آن امری است بسیار جدی (حرق ۱:۱۳؛ ۹:۱۰؛ ۲۳:۲۳). این فرمول به طور خاص در ارمیا به کرات به کار رفته، خواه در شکل ساده‌اش مانند اینجا (۱۶۴ بار)، خواه با برخی اضافات مربوط به نام خدا مانند ۲۲، ۱۵، ۲۴، ۱۸، ۲۹، ۵ (۱۱ بار). این فرمول در ترجمهٔ یونانی کمتر به کار رفته: در آن، این فرمول و فرمول کسابت، تقریباً به یک شکل به کار رفته‌اند، یعنی فرمول «یهوه می‌گوید» (ر. ک. ۱۵:۱۶ و توضحات) و نیز فرمول مجلل آمارین «یهوه حسن محب می‌گوید» (ر. ک. ۲۱:۱۶ و توضحات). این اصطلاح که منحصراً واژگان نبوتی است و فقط در یونس و حزقیل یافت می‌شود، در سایر کتاب‌های نبوتی در زمرهٔ مداحات اسیا به چشم می‌خورد. این اصطلاح خواه در حیران وحی می‌آید، خواه در حانانآن، خواه بسیار به بدوت در آمار وحی (۲۱:۸؛ ۲۱:۱۲؛ ۱:۱۰) می‌آید.

II این محارقاتی است که مسخر به آنهدام کامل نمی‌گردد. ۱۸؛ ۱۱، ۳۲۰؛ لاو ۲۴؛ ۴۴؛ حرق ۱۷:۲۰؛ حکم ۲۰:۱۱ تا ۲۲:۱۲. ر. ک. ۱-۲ هرن ۱۳:۱۰.

III تمت اللطی: «سجش گفتی در ایسان نیست». این اشاره‌ای است به فرمول آمار وحی ها. قرائت ترجمهٔ یونانی: «کلام خداوند در ایسان یافت می‌شد».

O «چنین» محسب کلمهٔ وحی‌های نبوتی را که معمولاً محسبانی را اعلام می‌کند، امر سر می‌گیرد (ر. ک. ۸:۲۸).

## ایشان با شمشیر و قحط و تبعید مراجعه خواهند شد

۱۵ اینک بر علیه تو خواهم آورد

ملتی دوردست را،

ای خاندان اسرائیل - وحی یهوه -

ملتی است زورآور،

ملتی است کهن،

ملتی که زمانشان را نمی دانی

و نمی فهمی چه می گویند.

۱۶ ترکش او نه سان قری است گشاده P،

همگی ایشان مردمانی هستند شجاع.

۱۷ او حصادت و نانت را از میان خواهد

برد،

پسرانت و دخترانت را از میان خواهد

برد،

گوسفندان و گاوانت را از میان خواهد

برد،

درخت مو تو و درخت انجیرت را از میان

خواهد برد،

شهرهای حصاردارت را به شمشیر ویران

خواهد ساخت

که بر آنها اعتماد داری.

۱۸ با این حال، حتی در آن روزها

- وحی یهوه - شما را بالکل قلع و قمع

نخواهم نمود.

۱۹ و آنگاه که به تو گویم: «از چه

سبب، یهوه، خدای ما، تمام اینها را بر ما

وارد ساخته است؟» به ایشان نگو: «همان

گونه که شب مرا سرک کرده و حداثت

سگانه را در سرزمین خود خدمت کرده اند،

به همان شکل بیگانگان را در سرزمینی که

از آن شما نیست، خدمت خواهید کرد».

## نظام آفرینش به سبب شناخت

نادرست عمل الهی بر هم می خورد

۲۰ این را در خاندان یعقوب ندا کنبد

و در یهودا اعلام نمایبد و بگویند:

۲۱ پس به این گوش فرا دهید،

ای قوم الله و بی مثل:

ایشان چشم دارند و نمی بیند،

گوش دارند و نمی شنوند!

۲۲ آیا از من نمی ترسید؟ - وحی یهوه -

آیا در برابر من نمی لرزید؟<sup>۹</sup>

که شن را برای حد دریا قرار داده ام،

حدی ابدی و غیرقابل عبور؟<sup>۱۰</sup>

موج هایش به حرکت در می آیند، اما

ناتوانند<sup>۱۱</sup>،

می خروشدند (بیاض می خردند)، اما از آن<sup>۱۲</sup> و

صور نمی کنند.

۲۳ اما این قوم دلی سرکش و نامطمع

دارند،

دور شده اند و رفته اند؛

۲۴ در دل خود نگفته اند:

«از یهوه، خدای ما، منترسیم،

۲۲:۶  
مت ۲۸:۲۹  
حب ۶:۱

۱۰:۵

لا ۲۶:۱۶  
س ۵۱:۳۳

۱۰:۵

۱۳:۱۱، ۱۶:۱  
س ۴:۱

۱:۴، ۵  
مت ۱۳:۱۵  
مر ۱۱:۱۰

۷:۱۰

۹:۱۰، ۴:۹

۲۸:۶، ۲۱:۵  
مت ۲۷:۳۱  
هو ۷:۱۱

P ترهای بی شمار آنان، مرگی حسی را به همراه می آورند

Q این همان نکته ای است که در ۱۹:۲ به چشم می خورد و با کلمه دیگری در زمان عبری بیان شده است: ر. ک. آیه ۲۴ و

یوحنا ۱۹:۲

T اشاره ای است به تجلی خاص قدرت مطلق خدا که دریا را، فقط به واسطه سدی شی، در محدوده خود نگاه می دارد

S در اصل، به جای «موج هایش»، ضمیر سوم شخص به کار رفته. در عبری، این ضمیر به صورت جمع است و به «موج های دریا»

اشاره دارد: در ترجمه های یونانی و سریانی، این ضمیر به صورت مفرد است و به دریا دلالت دارد.

حتی مستمند در ادب می کند.

۲۹ و به سبب این، سبب محضات کم! ۱۹۹۵  
و وحی بهود.

و از چنین ملنی

آیا جان من نباید انتقام بکشد؟

### در طریق نادرستی

۳۰ امری حیرت انگیز و هولناک  
در سزمین رخ می دهد:

۳۱ آنجا دروغ را ثبوت می کنند

و کاهنان طبق میل خود حکومت می کنند<sup>۳۲</sup>.

و قوم من این را دوست می دارد!  
اما در آخر چه خواهید کرد؟

### آغاز حمله به اورشلیم

۱ در بیرون از اورشلیم، ای پسران  
بنیامین،

پناهگاهی بجوید<sup>۳۳</sup>.

در تقو<sup>۳۴</sup> لا کرنا بنوازید،

بر بیت هگاریم<sup>۳۵</sup> نشانه ای برافرازید!

زیرا از شمال<sup>۳۶</sup> تیره روزی تهدید می کند

و مصیبتی عظمی.

که باران را می دهد، نارآن پاییری را

و باران بهاری را، در وفش.

که هفته های معین برای حصاد را برای ما

نگاه می دارد.

خطاهای شما این را بر هم زده است،

گشاهانان شما را از این مواهب محروم

ساخته است.

۳۶ زیرا در قوم من، بدکارانی یافت

می شود که در کمین می نشینند، پنهان

همچون شکارچیان پرندگان، دام ها آماده

می کند، انسان ها را گرفتار می سازند.

۳۷ بدان مسان که قفسی پسر است از  
پرندگان!

به همان مسان خانه ای ایشان پر است از

تقلب

به همین سبب است که توانمند و

دولتمند می گردند!

۳۸ ایشان فریه آند و درخشنده.

حتی از حدود بدی نیز فراتر می روند:

عدالت را به جا نمی آورند،

عدالت برای یتیم را، و کامیاب

می شوند!

۱ ترجمه دیگر بر اساس ترجمه آرامی: «به سان مرغی دانی که پر از مرغ است».

۲ اشاره ای است به مواهبی روشن هایی طالبانه که در مس حال، کماست (ر. ک. مز ۳: ۷۳-۱۲)

۳ ر. ک. ۲۰: ۲۹، ۲۹: ۲۷، ۱۵.

۴ تحت الفظی: «کاهان بر روی دستان خود می پذیرند»: این فعل در داور ۹: ۱۴ در معنایی مشابه به کار رفته است. ترجمه های

دیگر: «کاهان در پهلوهایی خود ملطه می رانند» یا با اندکی تصحیح: «کاهان تحت امداد خود، رهسودهایی می دهند»

۵ ارمیا خیال مردم را دمو<sup>۳۷</sup> کرده بود که در اورشلیم پناه بگیرند (۴: ۶) اما اکنون که خود اورشلیم نیز مورد حمله قرار گرفته

(۲۹: ۳۱)، ماند در مناطقی جنوبی تر پناه گرفت

۶ از این شهرک نام برده شده، نخست به این علت که در جنوب اورشلیم واقع شده بود (ر. ک. توضیحات ۱۰: ۱). اما است

دیگر آن است که نام آن با فعل «درنگ برید» (تنبوه) شباهت دارد

۷ محل این فریه را که در باغ ها محصور بود، نمی توان مشخص کرد (ر. ک. نج ۱۴: ۳ و توضیحات)

۸ در شمال کوهی بود که مجمع خدایان کنعانی شمرده می شد (نس ۱۳: ۱۲ و توضیحات)، و مشانه و قریه کوه صهیون، شهر

پادشاه طلب، بود (مز ۳: ۳۸ و توضیحات). از این بلندی های شمال بود که مصیبت می رفت تا بر اورشلیم وارد آید (۱۳: ۱)

(۱۵: ۴، ۴: ۲۲ و غیره)



۳۱.۴	۴ تاودی می سارم آن دلرا و لطیف را. دختر صهون را؛ ۳ به سوی او می آیند چوپانان با گله هایشان؛ در برابر او، از همه سو، چندرهای خود را بر پا کرده اند، هر یک، سهم خود را می چرانند، ۴ با تلس بر علیه او وارد جنگ شوند، بر پا! وسط ظهر بر آییم. وای بر ما! زیرا روز نه پایان می رسد، زیرا سایه های عصر طولانی می شود. ۵ بر پا! شب بر آییم و کاخ هایش را ویران سازیم.	۲۷.۵۱۰۷۲۲ یول ۹.۴
۳۳.۱۷	۸ بگذار که اصلاح شوی، ای اورشلیم؛ مبادا که جانم از تو کدنه شود و از تو ویرانه ای بسازم، زمینی غیرمستکون. ۹ یهو لشکرها چنین سخن می گوید: خوشه چپسی کن، خوشه چپسی کن همچون درخت مو، باقی اسرائیل را؛ دست خود را باز آور به سان خوشه چین بر شاخه ها. ۱۰ «با چه کسی باید سخن گفت، به چه کسی باید هشدار داد، تا گوش فرا دهد؟ اینک گوش ایشان نامختون است؛ نمی توانند توحه کنند؛ اینک کلام یهوه برای ایشان تبدیل شده به رسوایی: آن را نمی خواهند!» ۱۱ اما من از خشم یهوه مملو هستم؛ از باز داشتن آن خسته شده ام! آن را بر طلی در کوچه خواهیم ریخت و بر حلقه جوانان؛ زیرا مرد و زن گرفته خواهد شد، سالخورده و آن که از روزها آکنده است. ۱۲ خانه هایشان به دیگران منتقل خواهد شد.	۲۱ ۲۴ ۷.۴ ۵۱.۷ ۲ ۱۱ ۶ ۹ ۲۰ ۱۲ ۱۰.۱۸ ۳۰.۲۸

### داوری یهوه بر شهر محاصره شده

زیرا یهوه لشکرها چنین سخن می گوید:  
درختانش را فرو کوئید،  
در مقابل اورشلیم خاکریزها<sup>b</sup> بر پا  
نماید.

وای بر شهر دروغ!  
در بطن او، همه چیز ستم است.  
۱ بدان سان که چاه آب خود را  
می جوшاند،  
به همان سان او شرارت خود را  
می جوшاند؛  
در آجا حزن خشونت و ویرانی چیری به  
گوش نمی رسد،

۳۳  
سوم ۱۵۲۰  
دال ۶۵۰۱۱

۲۹ ۶  
۱۴ ۴

b ترجمه احتمالی دیگر: «خانه ای به سوی اورشلیم سازید». ر. ک. ۲۴ ۳۲ و توضیحات ۲. یاد ۲۴.۱۹.  
c ترجمه احتمالی دیگر: «این شهری است که تسلیم شده است». سبت یهود این عبارت را این چنین استنباط کرده است: «شهری که گناهش مجازات شده است»  
d این گونه بر می توان استنباط کرد: «مبادا که دست مار دیگر به سدها باز گردد» (تا باز سوه هایش را بری).  
e بحث اللفظی: «ما که محب بگویم، (بر طبع) چه کسی شهادت دهم تا گوش فرا دهد؟  
f «گوش نامحون» قادر به شنیدن صدای خدا نیست. ر. ک. توضیحات ۲ ۴



۱۱:۱۹ ۲۳:۲۳	۲۰ بخوری که از سنا <sup>k</sup> می آید، به چه کارم می آید، و دارچین گرانها که از سرزمینی دور دست (می آید)؟ قربانی های سوختنی شما مقبول من نیست و قربانی های ذبحی شما خوشایند من نمی دند.	ملتی عظیم از انتهای زمینی سر بر می آورد. ۲۲ کمان و زویس <sup>m</sup> را در دست دارند، سنگدل و بی رحم اند، صدایشان همچون دریا می خروشد، در اسان برآمده اند، همچون مردی واحد، برای نبرد صف آرایی کرده اند، در ضد تو، ای دختر صهیون. ۲۴ «آن گاه که خبر را شنیدیم، دستانمان بست شد <sup>n</sup> ، اضطراب ما را فرا گرفت، (و) لرزه، همچون زنی که می زاید. ۲۵ به صحرا بیرون مروید و سر راه مروید، زیرا که دشمن شمشیری دارد: وحشت از همه سو! ۲۶ ای دختر قوم <sup>o</sup> ، پلاس در بر کن و در خاکستر بعلت <sup>p</sup> ، سوگواری کن (همچون) برای پسری ما <sup>۱</sup> ، زک <sup>۱۲</sup> بگانه، گریه و زاری پر از تلخی؛ چرا که ویرانگر نه ناگاه بر ما می آید.
۲۱:۲۷ ۲۲:۱۶ مر ۵:۱۰-۶	۲۱ نه این سبب بیهوشه جسس سحر می گوید! ۲۰:۳۰ ایک برای این قوم موانع قرار خواهد داد که بر آنها خواهد لرزد؛ پدران و پسران همگی با هم، همسایه ها و دوستان از میان خواهند رفت.	
۴۳:۴۱-۵	۲۲ بیهوشه چنین سخن می گوید: اینک از سرزمین شمال قومی فرا می رسد، ۱۶:۶-۴ خر ۱۲:۳۸-۱۶	۴۳ ویرانگر در راه است ۲۲ بیهوشه چنین سخن می گوید: اینک از سرزمین شمال قومی فرا می رسد، ۱۶:۶-۴ خر ۱۲:۳۸-۱۶

- k در مورد «سنا»، ر.ک. توضیحات اش ۶:۶۰، در مورد محور، ر.ک. توضیحات خروج ۳۰:۳۴؛ لا ۱۶:۱۳ و توضیحات. خداوند یک بار دیگر (ر.ک. توضیحات ۴:۳)، توسل به طواهر مذهب و ستم های عمیق را اضا می کند.
- l یا: «ایک آنچه که بیهوشه می گوید» (ر.ک. ۴:۳؛ ۱۱:۱۳؛ ۲۷:۳۵، ۲۵:۲۵)؛ این فرمولی است که پیام های خداوند را آمار می کند و کاربرد آن نزد اورمیا بسیار فراوان است (۷۸ بار در شکل ساده اش؛ به علاوه ۲۰ بار با عبارت الحاقی و حدای لشکرها). در ترجمه یونانی کسر به کار رفته است.
- m به عبارتی دقیق تر، اشاره به سلاحی است به شکل داس که دسته ای بلند دارد
- n مصوری است از دلیری و بوسدی (۵۰:۲۴، ر.ک. ۲۸:۴۷؛ ۴:۴۷)
- o ر.ک. توضیحات ۱۱:۴
- p ر.ک. ۲۵:۳۴؛ حرق ۲۷:۳۰؛ یو ۵:۳-۶. این فراخوانی است غایی برای مارگشت و توبه؛ ر.ک. توضیحات یون ۳:۵
- توضیحات می ۱۱:۲۱

## اسرائیل، فلز تصفیه نشده

۲۲ ۱۰۲۳ هر ۷<sup>۷</sup> من تورا در قوم خوش قرار داده‌ام تا آن را بازمایی<sup>۹</sup>،

۶۹ تا هزار ایشان را بشناسی و بیارمایی.

۲۳:۲۱-۵ همه سرکش اند<sup>۲</sup> و افزا زنده!

ایشان برنج یا آهن اند و همگی فاسد.

۲۹ دم (آهنگری) خرناس می‌کشد،

۲۵ ۱ سر در اثر آتش تماماً نابید می‌شود؛

۱۷:۶ بیهوده تصفیه می‌کند، تصفیه می‌کند،

۲۴:۱۳ تاله (آن) زوده نمی‌شود.

۲۲:۲۷ ۳۰ «قره دفع شده» این است نامی که بر

آنان گذارده اند!

زیرا که بیهو ایشان را دفع کرده است.

## ارمیا در دروازه معبد، مردم را

سرخورده می‌سازد<sup>۵</sup>

۷ کلامی که از جانب بیهو به این

مضمون به ارمیا فرا رسید: <sup>۱</sup> بر

۲۰ ۱۱ دروازه خانه بیهو بایست؛ در آنجا این کلام

را فریاد بزَن و بگو: به کلام بیهو گوش

سیارید، ای تمامی اهالی یهو که برای

Q ارمیون قوم ماسد ذوب کردن ر. ک. ۶:۹؛ ۱:۲۵؛ ۱۸:۲۲؛ ۲۲:۳؛ ۲۳:۱۷؛ ۲۵:۳۰

۴ این گونه نیز می‌توان اسمیاد کرد «زیرگان سرکشان»

S صحرایی بر دروازه معبد (۱:۷ تا ۳:۸) در سال ۶۰۸ ق. م. احرام شد؛ موقت: آن و بواش در فصل ۲۶ شرح داده شده است.

با این حال، این مکان نیز هست که متش این صحرایی به دست مؤلف‌های بسط داده شده باشد تا تمام موضوعات مهم

موضوعه‌های ارمیا در آن گردآوری شود: این موضوعات عبارتند از: طغالت اسمیاد کور کورانه به معبد و به پادشاه مذهبی به

حای اطاعت راستین از احکام خدا (آیات ۱-۱۵)، مسروعت و ساطت برای قوم زیرا خدا ایشان را عی برسم مساسک

مذهبی شان مجازات می‌کند (آیات ۱۶-۲۰)، اسماع سرمحایه قوم اثر احرام به اراده خدا که بر گروه سینا و نیز به واسطت

انسا مکتوف شده (آیات ۲۱-۲۸)، و تذند بون مجازات (۲۹:۷ تا ۳:۸)

۱ آکیلا و وولگات چنین قرائت می‌کند «تا بوم با شما ساکن شوم». ترجمه ما مبتنی است بر متش عبری (به جز چند نسخه

خطی) و ترجمه یونانی. این امر در آیه ۱۲ نیز صدق می‌کند.

۱۱ ر. ک. آیه ۱۸، توضحات ۲۵:۱۳

۷ این ترجمه سه حرف است که تصور می‌شود معبد عبارت «ای مکان» باشد

W بحث الفطی: «مان یک شخص و بارش»

X ر. ک. توصیحات آیه ۳

خداوند دیگر گوش نمی دهد...

۱۲ پس نه مکان من در شیلو در بود که  
قبلاً نام خود را از آنجا ساکی ساخته بودم،  
و بیسیبید به سبب شرارت های قوم  
اسرائیل، به آن چه کرده ام،<sup>۱۳</sup> و ایک،  
از آنجا که تمام این کارها را مرتکب  
می شویده. وحی یهوه. از آنجا که بدون  
خستگی با شما سخن گفتن و گوش  
نگرفتنید، از آنجا که شما را خواندم  
و جواب ندادید،<sup>۱۴</sup> به خانه ای که به نام  
خوانده شده و به آن اعتماد دارید، و به

رفتند و نه به حلو.<sup>۲۵</sup> از روزی که پدران  
شما از مصر بیرون آمدند تا به امروز،  
خداوند متکبران خود، انبیا را به سوی شما  
فرستاد؛ هر روز بدون خستگی آنان را  
گسیل داشتیم. اما ایشان مرا تشدید و  
گوش فرا ندادند؛ پس گردن خود را سخت  
ساختند و بیش از پدران خود بدی کردند.  
تمامی این سخنان را به ایشان بگو، و  
ایشان به تو گوش نخواهند سپرد؛ آنان را  
خواهی خواند و تو را پاسخ نخواهند گفت.  
پس به ایشان بگو: «اینک هلتي که به  
صدای بیهوش، خدایش، گوش فرا گرفته و  
درس را نپذیرفت. صداقت از میان رفته و  
از دهان ایشان بریده شده است».

### میوه های تلخ انحرافات مذهبی

موی خود را پترانی و دور نمکن،  
بر کوه های برهه سرود عرا سر مد: ۳۳  
زیرا بیهوش پس زده و دور افکند  
نسلی را که او را به خشم آورده است.  
آزیرا پسران یهود آنچه را که در نظر  
من بد است، نه جا آورده اند - وحی بیهوش،  
ایشان «کثافات» خود را در خانه ای که به  
نام من خوانده می شود، گذارده اند، تا آن  
را نحس سازند؛<sup>۳۱</sup> مکان سلسله<sup>۳۲</sup> نوقت را

نیستند، برای شرمساری روی خودشان؟  
«همن سب» خداوند بیهوش چنین سخن  
می گوید: ایکه خشم من و غضب من بر  
این مکان فرو خواهد ریخت، و بر مردمان  
و سر حیوانات، بر درختان صحرا و بر  
میوه های زمین، خواهد سوزاند و خاموش  
نخواهد شد!  
۲۷:۱۷ ۲۷:۲۶

### ... زیرا قوم گوش نمی دهند

بیهوش لشکرها، خدای اسرائیل، چنین  
سخن می گوید: قربانی های سوختنی خود را  
به قربانی های ذبحی خود بفرایند و گوشت  
آنها را بخورید!<sup>۲۲</sup> زیرا در روزی که پدران  
شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم، به  
ایشان درباره قربانی های سوختنی و  
قربانی های ذبحی هیچ حکمی به ایشان  
ندادم.<sup>۲۳</sup> اما این است چیزی که به ایشان  
حکم کردم: به ایشان گفتم: به صدای من  
گوش فرا دهید؛ آنگاه من خدای شما حواهم  
بود، و شما قوم من خواهید بود و در تمامی  
طریقی که به شما امر نمایم، سلوک خواهید  
کرد، تا سعادت نصیبستان گردد.<sup>۲۴</sup> اما  
ایشان تشدیدند و گوش فرا ندادند؛ ایشان  
طبق مشورت های خودشان سلوک نمودند،  
طبق حاجت دل بدکارشان؛ ایشان به عقب  
۶۸:۳

g در قربانی سوختنی تمام قربانی که به خدا تقدیم می شد، در آتش می سوخت، اما خداوند قربانی های سوختنی اسرائیل می و با  
را نمی پذیرد؛ لذا به او پیشنهاد می کند که گوشت قربانی را که قرار بود بسوزد، بخورد، همان طور که گوشت قربانی های  
دخی را می شد خورد

h ر. ک. توصیحات لث ۱۱:۱. توصیحات ۲۵:۵. مر ۵۱:۱۸  
۱. این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «ایشان پشت خود را بر سر گذاشتند، نه جای ای که روی خود را بر گذاشتند».  
ز تحت المغنی: پذیرا خود را پترانی. تراسیدن مو نزد دیرینه ها سه نوع تخصیص و وقف به خدا بود، ر. ک. اند ۶:۵، ۹:۵، ۱۰:۵، ۱۱:۵، ۱۲:۵، ۱۳:۵، ۱۴:۵، ۱۵:۵، ۱۶:۵، ۱۷:۵، ۱۸:۵، ۱۹:۵، ۲۰:۵، ۲۱:۵، ۲۲:۵، ۲۳:۵، ۲۴:۵، ۲۵:۵، ۲۶:۵، ۲۷:۵، ۲۸:۵، ۲۹:۵، ۳۰:۵، ۳۱:۵، ۳۲:۵، ۳۳:۵، ۳۴:۵، ۳۵:۵، ۳۶:۵، ۳۷:۵، ۳۸:۵، ۳۹:۵، ۴۰:۵، ۴۱:۵، ۴۲:۵، ۴۳:۵، ۴۴:۵، ۴۵:۵، ۴۶:۵، ۴۷:۵، ۴۸:۵، ۴۹:۵، ۵۰:۵، ۵۱:۵، ۵۲:۵، ۵۳:۵، ۵۴:۵، ۵۵:۵، ۵۶:۵، ۵۷:۵، ۵۸:۵، ۵۹:۵، ۶۰:۵، ۶۱:۵، ۶۲:۵، ۶۳:۵، ۶۴:۵، ۶۵:۵، ۶۶:۵، ۶۷:۵، ۶۸:۵، ۶۹:۵، ۷۰:۵، ۷۱:۵، ۷۲:۵، ۷۳:۵، ۷۴:۵، ۷۵:۵، ۷۶:۵، ۷۷:۵، ۷۸:۵، ۷۹:۵، ۸۰:۵، ۸۱:۵، ۸۲:۵، ۸۳:۵، ۸۴:۵، ۸۵:۵، ۸۶:۵، ۸۷:۵، ۸۸:۵، ۸۹:۵، ۹۰:۵، ۹۱:۵، ۹۲:۵، ۹۳:۵، ۹۴:۵، ۹۵:۵، ۹۶:۵، ۹۷:۵، ۹۸:۵، ۹۹:۵، ۱۰۰:۵.  
k ر. ک. توصیحات ۱:۱. یاد ۲:۲. در اینجا بیشتر منظور پنهانی است که بر قهرها بنا می کردند و مربوط می شد به نباشن های  
متبرستانه. کلمه «نوقت» (سر در ۶:۱۹، ۱۴) احتمالاً به معنی «حلق» یا «قربانگاه» می باشد (ر. ک. توصیحات لث  
۳۳:۳). در خصوص «وادی این قوم» ر. ک. توصیحات ۲۳:۲.

دو: آنها در روی زمین تبدیل به کود خواهد شد.<sup>۳</sup> و برای بقیه، مرگ بر زندگی ارجح خواهد بود، (برای) آنان که از این تسار بد باقی خواهند ماند، در تمامی مکان‌هایی که ایشان را برانم - وحی یهوه لشکره.

### لجاحت بی مانند

<sup>۲</sup> به ایشان خواهی گفت: بهوه چسب سخی می‌گوید:

آیا کسی می‌افند بدون اینکه برخیزد؟<sup>۱۱</sup>  
آیا کسی روی برمی‌تابد بدون اینکه باز گردد؟<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۵</sup> از برای چه این قوم مرتد شده است؟

از برای چه اورشلیم ارتدادی می‌انتها<sup>۳۱:۲</sup> شده است؟

ایشان در قرب پای می‌فشارند،

از بازگشتن اعتنا می‌ورزند.<sup>۳</sup>

ممن دقت کردم و شنیدم:

آنچه را که شایسته نیست می‌گویند،<sup>۳۰: ۲۸</sup>

حتی یکی هم از شرارتش توبه نمی‌کند

و می‌گوید: «چه کرده‌ام!»

حکمتی نه مسیرهای خود<sup>۱۱</sup> باز می‌گردند،<sup>۲۲: ۷</sup>

نه سان‌اسی که به نبرد هجوم می‌برد.

<sup>۷</sup> حتی لک لک نیز در آسمان

موسم‌های خود را می‌شناسد؛

قمری و پرستو و کنگ

زمان آمدن خود را ملاحظه می‌کند.<sup>۲۳: ۹، ۱۰</sup>

و قوم من «حق» بهوه را نمی‌شناسد.<sup>۶: ۳۲</sup>

<sup>۱۹</sup> بنا کرده‌اند که در وادی این هسوم واقع است، تا یسران و دختران خود را در آتش سوزانند، چیزی که امر نکرده بودم و به غمخ‌ظهور نکرده بود. <sup>۱۹: ۶</sup> از این سبب،  
ایک روزهایی فرا می‌رسد<sup>۱</sup> وحی بهوه که دیگر نخواهد گفت «توفت» یا «وادی این هسوم»، بلکه «وادی قتل عام»، و در اثر نمودن، در توفت دفن خواهد کرد.<sup>۱۱</sup>

<sup>۲۲</sup> حنزه‌های این قوم برای پرندگان آسمان

و برای حیوانات زمین خوراک خواهد شد،

و می‌آنکه کسی آنها را مضطرب سازد.<sup>۲۴</sup> و

می‌از شیرهای یهودا و از کوچ‌های

اورشلیم قریب‌د و فریاد شادی را، و

سرود داماد و سرود عروس را محو خواهد

ساخت؛ زیرا که سرزمین تبدیل به ویرانه

خواهد شد.<sup>۱۹: ۱۶</sup>

بار<sup>۲۴: ۲</sup> مگا<sup>۲۳: ۱۸</sup>

در آن زمان وحی بهوه

استخوان‌های پادشاهان یهودا را از

مقبره‌های ایشان خارج خواهند ساخت،

استخوان‌های بزرگان [سرزمین] را،

استخوان‌های کاهنان را، استخوان‌های انبیا

را و استخوان‌های ساکنان اورشلیم را.<sup>۲۷</sup> آنها

را در مراکز خورشید پهن خواهند کرد، در

برابر ماه و در برابر تمامی «لشکر»<sup>۱۱: ۱</sup>

آسمان‌ها که آنها را دوست داشتند، آنها را

خدمت کردند و در پی آنها رفتند، با آنها

مشورت کردند و آنها را پرستیدند. (این

استخوان‌ها) را نه جمع خواهند کرد و نه

۱ این هم‌وایی است در سبک نوشتی که بر ویژگی خطاب‌پذیر پیام تأکید می‌گذارد؛ این عبارت اشاره به این دارد که وفایی که اعلام

شده، دو آستانه را رسیدن است. در ابتدا، ۱۵ بار این اصطلاح به کار رفته و هر بار، با عبارت «وحی بهوه» همراه است

۱۱ بدیشان، محل عبادات در اثر تجمیع اجماع نسبی می‌شود

۱۲ ترجمه ما مبتنی است بر متن عبری خوانده شده، در متن مکتوب چسب آمده: «هر یک طبق میل خویش منحرف می‌شود».

۱۳ در نظر اورشیا و تیر اشعیا (تیر ۳۰: ۱)، اسرائیل آنچه را که برای درک معنی «حق» و حقایق الهی لازم بود دریافت کرده بوده

است؛ با این حال، دوک غریبی جوابات در سطح حوشان از دک قوم اسرائیل منتشر است.

## کلام و کلام ...

۸ چگونگی می توانید بگویید: «ما حکیم  
هستم»

و شریعت یهوه با ما است؟<sup>۹</sup>

و ایک قلم دروغگوی کاتبان<sup>۱۰</sup>

از آن دروغی ساخته است!

۹ حکیمان را شرم خواهد پوشاند،

ایشان هراسان و گرفتار خواهد شد.

ایندک ایشان کلام بیهوه را بخوار

شمرده اند،

و چه حکمتی است حکمت ایشان؟<sup>۱۱</sup>

ایوه ۱۳:  
دروغ ۱۷:  
فر ۱۹:  
۲۵

«آرامش! آرامش!»

و آرامشی نیست.

۱۲ آیا از اینکه مرتکب کراهت شده اند

شرم دارند؟

اما ایشان شرم هم ندارند

و نمی دانند چگونه سرخ شوند.

به همین سبب است که در میان آنان که

می افتند خواهد افتاد.

(و) به هنگام محاربتشان، خواهند ۱۲، ۲۳

لغزید، یهوه می فرماید.

## «زیر چوب رها شده‌او»

۱۳ آن هنگام که می خواهم نزد ایشان درو مع ۲

کم وحی یهوه

۱۱ حکموری بر روی تاک نیست،

۳ اس ۱ احبیری بر درخت انجیر نیست،

و درگاه ایشان پژمرده شده!

۱۴ چرا در ایسجا پیمانیم؟ گرد آیید و به

شهرهای حصاردار داخل شویم

۵ تا در آنجا هلاک شویم،

۱۴، ۱۵ چرا که یهوه، خدای ما، ما را هلاک

می سرد

بی توجهی انبیا و کاهنان<sup>۲</sup>

۱۰ به همین سبب است که همسران ایشان را

به دیگران خواهد داد،

مردم هایشان را به فاتحان؛

زیرا از کوچکترین گرفته تا بزرگترین،

همگی سودی نادرست به دست می آورند؛

از نی گرفته تا کاهن

همگی دروغ را به جا می آورند.

۱۱ ایشان شکستگی دختر قوم مرا به

۲۱ سهل انگاری درمان می کنند<sup>۳</sup> و می گویند:

حر ۲۷:  
حب ۹:

P گویا منظور ارمیا، هابلیت کاتبان در تبدیل کتاب تنبیه به قانون حکومتی می باشد، هابلیتی که می بایست به طور خاص در احکامی که ما قلم فلزی بر روی سنگ حک می شود ظاهر شود (یعنی روشی اعلانات در قدیم). در ۲۳، ۳۱، ارمیا ابرام می دارد که خداوند خودش احکام خود را در صحن وجود ما خواهد نوشت. به این ترتیب، هر نوع امکان تحریف از سوی کسانی که تحت سلطه روح خدا نیستند، برطرف می شود

Q تحب اللطی: «حکمت به آنان چه و طلی دارد؟» کلام خدا در قلب حکمت و آرادی قرار دارد (ر. ک. یو ۳۱:۸، ۳۲). لذا وقتی ایشان کلام خدا را که همیشه زنده است بخوار می شمارند تا آن را محمد سازند و کم و بیش تحریف کنند (آیه ۸)، در این صورت حکمتشان هرو می یابد و آرادی واقعی را در دست می دهد (ر. ک. یو ۳۲، ۸)، خصوصاً که این کلام از سوی شخصی چون ارمیا ابرام می شود

F آیات ۱۰ تا ۱۲ با چند اصلاح، مسا به ۱۲:۶ تا ۱۵ می باشد

S ر. ک. توصحات ۱۱

L در متن عبری، مصرع دیگری پس از این مصرع آمده که بسیار مبهم است. ترجمه های اجمالی آن چنین می تواند باشد: «آنها را به کسانی که می گذرند، خواهد داد»، یا «آنها را خواهد داد که سربده» یا «به آنان عاریگرانی داده ام که عارتسان می کنند» ما طبق ترجمه یونانی، این مصرع اضافی را حذف کرده ایم.



و به ما آب زهرآلود می نوشاند،

زیرا به بهوه گناه ورزیده ایم.

<sup>۱۵</sup> منتظر آرامش بودیم، و هیچ چیز نیکی

۱۹:۱۴

نیست!...

زمان شفا و ایک و وحشت!

<sup>۱۶</sup> از دان (به این سو) غرش اسمانش نه

۲۵:۷

گوش می رسد:

از صدای شهبه اسبان جنگی اش

تمام زمین می لرزد:

فرا می رسد و می درند سرزمین را

۱:۲۴

و هر آنچه را که آن را بر می کند،

شهر و آنان را که در آن ساکن اند.

۸:۴۶

<sup>۱۷</sup> زیرا ایک مارها و افعی ها بر علیه

شما می فرستم

۶:۲۱  
۲۴:۲۲  
سک ۱۵:۱۱

که در مقابل آنها اهوئی نیست:

شما را خواهد گردید - وحی بهوه -

<sup>۱۸</sup> الف و شغایی نخواهد بود!

### شکایت نبی

<sup>۱۸</sup> محنت مرا فرا می گیرد،

قلم به درد آمده.

<sup>۱۹</sup> ایک فریاد وحشت دختر قوم من <sup>۷</sup>

از سرزمینی دور دست برمی آید:

«آیا بهوه دیگر در صهون نیست؟

۱۷:۳۱

«پادشاهش» دیگر در آنجا نیست؟»

۹:۴

- از چه سبب مرا تا بت هایشان نه خشم

آورده اند،

ما «طالت های» بگنه؟ <sup>۸:۱۰</sup>

<sup>۲۰</sup> «حصاد گذشت، تابستان تمام شد،

اما ما نجات نیافته ایم!»

<sup>۲۱</sup> از شکستگی دختر قوم <sup>۷</sup> من خرد <sup>۲:۲، ۲:۲</sup>

۱۹:۱۰:۱۶

شده ام،

اندوهگینم، بهت مرا فرو گرفته.

<sup>۲۲</sup> آیا در حصاد روغن بلسان دیگر <sup>۱۱:۴۶</sup>

نیست؟

آیا در آنجا پرشک دیگر نیست؟

پس چرا زخم دختر قوم نمی تواند التیام

یابد؟

<sup>۲۳</sup> چه کسی سر مرا به آب تبدیل خواهد

ساخت

و چشمم را به چشمه اشک،

تا اینکه روز و شب گریه کم

برای قربانیان دختر قوم؟

۱۷:۱۳  
۲:سور  
۱۶:۱۱

### حقیقت از میان رفته

<sup>۹</sup> آه! کاش که در میان منزلگاهی <sup>۱:۳، ۱۹:۴</sup>

۹:۷:۵۵

برای مسافران می داشتم!

قوم خویش را رها می کردم

و از اینجا می رفتم، به دور از ایشان!

زیرا ایشان همگی زناکارند

۱۰:۲۳:۷:۵

U «نمای نخواهد بود. محنت مرا فرا می گیرد» ترجمه اصلاح شده سی است مخدوش.

V ر.ک. توضحات ۱۱:۴

W ر.ک. توضحات ۱۱:۴

X در ترجمه های یونانی و وولگات، این آیه در آمار فصل ۹ آمده است. به هس دلیل، شماره گذاری این دو ترجمه برای دسله

فصل ۹، نشیه به متن عبری یک رقم جلوتر است.

Y در ولسای ۱:۵ و ۳:۲۸:۷، نی (آیات ۱-۵) و خود خداوند (آیات ۶-۸ و آیه ۹:۲۵) به تائب سخن می گوید تا سر

بود هر نوع فحیت و راسی در روایت اسان ها دل بسوراس (ر.ک. لس ۱۵:۵، هو ۱:۴، مر ۲:۳، ۳:۱۲:۷:۵، ۱۴:۳۴:۵)

است ۱۹:۱۲، ۲۲:۲۴:۲ (۲۶)

(و) دسته ای خائن.  
 ۲ ریان خود را همچون کمان می کشد؛  
 آنچه بر سرزمین فرمان می راند  
 دروغ است و نه صداقت<sup>۲</sup>،  
 زیرا از حمایت نه جایت می روند،  
 و مرا نمی شناسد!

**خداوند مداخلت خواهد کرد**  
 ۶ از این سبب، یهوه لشکرها چنین سخن  
 می گوید:

ایک ایشان را تصفیه و آزمایش خواهم  
 کرد؛  
 زیرا در برابر شرارت<sup>d</sup> ایشان<sup>e</sup> چه توانم

- وحی یهوه<sup>a</sup>،  
 ۳ هر یک از شما از دوست خود بپردازند  
 باشد

و هیچ کسی به برادر خود اعتماد نکند؛  
 چرا که هر برادر کاری حراز میان مردن  
 انجام نمی دهد  
 و هر دوستی افترا زنان می رود.  
 ۴ هر کسی دوست خود را فریب می دهد  
 و حقیقت را نمی گوید،  
 زبان خود را آموخته اند تا دروغ را ادا  
 کند؛  
 بدی می کشد،  
 (و) قادر به بازگشت نیستند.  
 خشونت روی خشونت! فریب روی  
 فریب!

زبانشان تیر مهلک است؛  
 سخنان دهانشان حر فریب نیست؛  
 با دوست خود در سار آرایش سخن  
 می گوید،  
 اما در دل خود برایش دامی مهیا  
 می سازند.  
 ۸ و به سبب این، نباید محارزانشان  
 کم<sup>g</sup>؟  
 - وحی یهوه -  
 و از چنین ملتی  
 آیا جان من نباید انتقام بگیرد؟

Z مت یهوه، متی عبری را این چنین اسباط کرده: «زبانشان را برای دروغ همچون کمان خم می کشد و ترقی شان در سرزمین،  
 برای حقیقت نیست». ترجمه ما میسی است بر ترجمه یونانی.

a در ترجمه یونانی، «وحی یهوه» حذف شده. شاید لازم باشد متی عبری را این چنین تفسیر کرد: «و خداوند را نمی شناسند»  
 ر.ک. توضیحات آیه ۵.

b ترجمه ما مطابق با ترجمه یونانی است. سبت ماهر یهوه، کلمات را به شکل دیگری تقسیم سبتی کرده: «(امهای آیه ۲) در  
 باهی، خود را خسته می سازند. (آیه ۵) مسکن تو در وسط فریب است. در فریب، از شناخت...»

c در ترجمه یونانی، «وحی یهوه» حذف شده. شاید لازم باشد متی عبری را چنین تفسیر کرد: «از شناخت یهوه سر باز می رند».  
 ر.ک. توضیحات آیه ۲

d کلمه «شرارت» بر اساس ترجمه های آرامی و یونانی افزوده شده است

e فرات متی عبری: «دختر قوم من». ر.ک. توضیحات ۱۱:۴

f در اینجا، موضوع آیات ۲ تا ۵ تکرار می شود.

g این فعل (ر.ک. ۱:۵، ۲۹) بیانگر مداخلت الهی است به منظور برقراری نظم، خواه با محاربات کردن و مطالعه حساب، خواه با  
 ظاهر کردن روشی ملایم تر، یعنی نشان دادن نگرانی خود برای خاهاشت (۱۵: ۲۷، ۲۸: ۲۹، ۳۲: ۳۲) این فعل به  
 علت معنی جداگانه اش (ر.ک. توضیحات مروج ۱۶:۳، توضیحات ۲:۳، ۲:۳) چند بار با عباراتی مترادف  
 با «نوحه داشتن» ترجمه شده است (ر.ک. ۲: ۲۳ و ۱۲: ۲۳ و توضیحات)

## حکیم است آنکه علت مصیبت را درک کند<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۱</sup> بر روی کوه‌ها، گرمه و ناله را طمین افکن سازید.

و در چراگاه‌های بیابان، سرود عزرا را! زیرا که سوخته‌اند، کسی از آنجا نمی‌گذرد

و صدای گله‌ها در آنجا نه گوس می‌رسد:

از پرندگان آسمان گرفته تا به بهایم همه گریخته‌اند، همه رفته‌اند!

<sup>۱۲</sup> از اورشلیم توده‌ای از سنگ خواهم ساخت،

پناهگاه شعل‌ها!

و از شهرهای یهودا ویرانه‌ای خواهم سحج،

بدون هیچ ساکی.

<sup>۱۳</sup> کدام است آن انسانی که اندکی حکمت دارد

تا این را درک کند؟

کدام است آنکه دهان یهوه با او سخن گفته باشد

تا آن را انتشار دهد؟

از برای چه سرزمین هلاک شده،

همچون صحرا سوخته،

بدون هیچ رهگذری؟

<sup>۱۴</sup> یهوه می‌گوید: به این سبب که

شریعت مرا که در برابر ایشان قرار داده

h ر. که، توصحات ۶:۳

ا. که، توضحات ۳:۵۰. ایه ۱ تا ۱۲ زیاد روشن نیست که در این قسمت به کدام انفاق تاریخی اشاره میشود. احتمالاً به هجوم

بوک که مصر طرد ۲۲۷۲

و مارت و این قوم که حال بوضعی دارد، در می سری وجود دارد، اما در ترجمه یونانی نسب

K خداوند زبان یهوه را را فرا می‌خواند زیرا نسبت به مصائب قوم خود بی تفاوت نیست: شفقت او در این مرتبه نکان دهنده

تخلی می‌یابد. خداوند بهایب تلاشی خود را کرد تا هر بداش را از مصیبت دور نگاه دارد، اما وقتی ایشان راه سقوط را

انجاب کردند، او ایک ریح و محبت ایشان را شدیداً احساس می‌کند.

بودم ترک کرده‌اند؛ صدای مرا گوش نگرفتند و مطابق آن سلوک نکردند؛<sup>۱۳</sup> اما

لحاح تل خود را بسرو می‌کردند، در پی <sup>۱۷</sup> ۲۶۵

بعل‌ها که پدران ایشان آنها را به ایشان

شما نداشتند. <sup>۱۴</sup> به این سبب، یهوه لشکرها، <sup>۱۵</sup> ۲۳

خدای اسرائیل، چنین سخن می‌گوید:

ایک به این قوم! افسستین خواهم خوراند،

و آب مسموم به آنان خواهم نوشاند. <sup>۱۶</sup> ۱۸

<sup>۱۵</sup> ایشان را در میان ملت‌هایی پراکنده <sup>۱۷</sup> ۲۳

خواهم ساخت که نه خودشان می‌شنختند و

نه پدران ایشان، و شمشیر را به دنبال ایشان <sup>۱۸</sup> ۱۵

خواهم فرستاد تا آن زمان که آنان را بالکل <sup>۱۹</sup> ۳۷

قلع و قمع کنم!

## دعوت از زنان نوحه‌سرا

<sup>۱۶</sup> یهوه لشکرها چنین سخن می‌گوید:

نوحه کنید! زبان نوحه‌سرا را، نوحه‌سرا <sup>۱۷</sup> ۱۲

و مادا که بیاید!

ماهرترین آنان را خمر کمید، و بدا که

بیایند!

<sup>۱۷</sup> باشد که بشتانند و در ما ناله‌ها ادا

کند!

مادا که چشمانشان از اشک آکنده شود <sup>۱۸</sup> ۲۳

و از پلکانان آب جاری گردد!

<sup>۱۸</sup> زیرا صدای ناله از صهیون شنیده

می‌شود.

<sup>۱۹</sup> چگونه از میان رفتیم، <sup>۲۰</sup> ۱۳

شرمسار گشته ایم!

شناخت خدا، یگانه حکمت واقعی<sup>۱۱</sup>

۲۲ بیهوش چنین سخن می گوید:

حکیم به حکمت خود نیالده،

شجاع به شجاعت خود نیالده،

(و) دولت مند به دولت خود نیالده!

۲۳ اما آنکه می بالد، به این بیالده

که هوشمندی دارد و مرا می شناسد،

زیرا من بیهوش هستم که وفاداری را به

عمل می آورم،

و انصاف و عدالت را بر روی زمین؛

زیرا این است آنچه دوست می دارم

- وحی بیهوش.

## خفته جسمانی، انسان را از مجازات دور نگاه نمی دارد

۲۴ اینک روزهایی می آید - وحی بیهوش - ۱۹

که در آن هر مختونی را که نامختون است

مجازات حواهم کرد؛<sup>۲۵</sup> بر علیه مصر، و بر

علیه یهودا، و بر علیه ادوم، و بر علیه پسران

عمون، و بر علیه موآب، و بر علیه «شقیقه -

تراشیده هایی» که در صحرا ساکن اند؛<sup>۲۶</sup>

زیرا همه ملت ها نامختون اند، و تمامی

خاندان اسرائیل در دل، نامختون اند.<sup>۲۷</sup>

زیرا سرزمین را ترک می کنم،

چسرا که مسکن هبایمان را فرو

افکنده اند!<sup>۲۸</sup>

۱۹ پس ای زنان، کلام بیهوش را گوش

گیرید،

و گوشان کلام دهان او را دریافت کرد؛

به دختران خود ناله را تعلیم دهید

و هر یک از شما، سرود عزرا را به دوست

خویش؛

۲۰ «مرگ از بجزه هایمان برآمده است،

به قصرهایمان داخل شده است،

کودک را از کوچه ناوود کرده،

حوانان را از مکان های عمومی.

۲۱ مجازه های مردم در کشتزارها افتاده

است،

به سان کودک،

۲۸ به سان یافه ای که در پس درو کننده ها

شده باشند،

و کسی نیست که [آنها] را جمع کند!<sup>۲۹</sup>

۱ فرائت ترجمه یونانی: «مسکن های خود را رد کرده ایم». می توان همراه با معسکران یهود، متن حروف صدادار را مانند یونانی این چنین امساک کرد «از مسکن هایمان دور افکنده شده ایم»

m در متن عبری، این آیه با این عبارت آغاز می شود: «مسخن بگو! ای یک وحی بیهوش». این فرمول در ترجمه یونانی ناماده و ما بر آن را نیاروده ایم. این فرمول به بدوت برای آغاز وحی به کار می رود؛ و که، توضیحات ۹.۵.

n صاحب جداوند به معنی ملاقات یا جدایی است که در زندگی انسان ها مداخلت می کند و اسباب را به راه واداری و دسگیری از یکدیگر، راسی و انصاف، و عدالت رهشون می گردد

o اشاره به قیابل عرب است (۲۳:۲۵؛ ۴۹:۲۳) که برای بریدن مو و ریش خود، و سومی را به جا می آورند که در اسرائیل مسوع بود (لا ۱۹:۲۷). این قیابل: مانند نای خود اسماعیل (پید ۱۷:۲۳)، رسم حجه را رعایت می کردند، همان گونه که در زمان ارمیا، در میان سایر اقوام مذکور در این آیه، متداول بود.

p در این دوآیه، ارمیا تأیید می کند که خداوند تمام این ملت ها، و نیز یهودا را، با ایسکه خسه شده اند، مجازات خواهد کرد بدین پاپانی («زیرا» هه... در دل نامختون اند) احتمالاً توضیحی مسخر می باشد: از آنجا که رسم حجه حر در میان یهود، در میان سایر اقوام رواج خود را از دست می داد، این توضیح می گوشت، ما اشاره به ۴۴ (ر. که. توضیحات)، تأیید ارمیا را با این وصیت جدید انشای دهد: نت ۹۰:۱۶؛ ۶۳:۰

۶ هیچ کس<sup>۹</sup> همچو تو نیست، ای یهوه!

۱۹۴۹  
۱۶۶  
۱۶۵  
۳۲۵  
۳۰۵

آری، این است آنچه که تو را سرد؛  
 زیرا که در میان تمامی حکیمان ملت،  
 و در تمامی مملکت‌های ایشان،  
 هیچ کس همچو تو نیست،  
<sup>۱</sup>جنگلی بدون استناده ابله و احمق،  
<sup>۲</sup>تعلیمشان ظالمت است؛<sup>۳</sup>چوب است،  
<sup>۴</sup>نقره کوبیده شده که از ترشیش آورده

۳۱ و طحلائی اوفاز<sup>۳</sup>،  
اثر تمذیب ساز و دست‌های ریخته‌گر،  
که با ارنه‌وان بنفس می‌پوشانندش و با

انوار صرخ:  
اثر صنعت گران، تمام ایہا!  
۱۱ اما یہوہ خدایا است حنبی،

او خدایی است زیده  
و پادشاه ابدیت.

و ملت‌ها را یارای تحمل غضب او

۵ محلی ماشاحه که در آن ۵۱۰ بزرگ شده، در آرمی و سرای؛ اوهر، ر.ک. ۱-یاد ۱۸۹۰ و توصیحات  
 ۱۸۱ گوهر نیز می توان ترجمه کرد: ۵. در حقیقت خدا اسماء. نیمی یا اسماء از سبک جلی نوشته یا دوره پس از تبعید م  
 علیه بت پرستی، خدودن و مها را در تقابل قرار می دهد: تنها که می ماند، یا تقریباً می ماند، پیروان خود را به انحطاط اخلاقی  
 و روانی و جسمانی سوق می دهد (۱۸: ۳). آیات ۳-۴ حال آنکه یهوه، خدای حقیقی اسماء که می توان به او اعتماد  
 کرد و از حمایت خود را به سوی حیات و رفاه و صلح می دهد.

### به سبب ترك خداوند، همه چيز فرو می باشد

۱۹:۲۶ ۳:۱۲	۱۷ ای دختر محاصره شده <sup>W</sup> ، بار سفر تو از زمین جمع کن! ۱۸ زیرا یهوه چنین سخن می گوید: ایک این بار، ساکنان سرزمین را به سان فلاخ پرتاب خواهم کرد: از نزدیک ایشان را خواهم فشرد، تا [مرا] ببندد <sup>X</sup> .	۱۱ ایک دربارۀ آنها خواهید گفت: «خدايانی که آسمان و زمین را ساخته اند، اینها از زمین و از زیر آسمان ناپدید خواهند شد» <sup>U</sup> .	۱۲ او زمین را با قوت خویش ساخته، جهان را با حکمت خود برقرار نموده، و ما هوشمندی خویش آسمانها را گسترده است. ۱۳ اگر آوا دهد، خروش آنها در آسمان است؛ انرها را از اقصای زمین برمی آورد، برق ها را برای باران پدید می آورد، و باد را از خزانه های خویش می کشد. ۱۴ هر بشری امله است، به سبب نمود داشت، هر ریخته گری شرمسار است از تمسید خویش؛ زیرا آنچه می ریزد، دروغ است، در آن دمی نیست. ۱۵ بطلان هستند، اثری مضحک» در زمان مکافاتشان هلاک خواهند شد. ۱۶ سهم یعقوب این چنین نیست: همه چیز را «او» شکل پخشیده است و اسرائیل قبیله میراث او است، یهوه لشکرها نام او است.	۱۷:۱۴۵ ۸:۴۱	۲۴:۱۰ ۱۳:۳	۲۱:۱۶ ۲۳:۱۵ ۱۳:۴
۲۸:۲۲ ۲۹:۲۵	۱۹ وای بر من به سبب شکستگی ام! علاج ناپذیر است حراحت من! و من می گفتم: این رنج من است، آن را تحمل خواهم نمود. ۲۰ آنچه ام ویران شده و تمام طبایع هایم گسیخته است. پسرا من مرا ترك گفته اند: دیگر نیستند لا کسی نیست که خیمه ام را بگسترانند و پرده هایم را بر پا دارد. ۲۱ زیرا که چوپانان احق بودند و یهوه را نخستند: به همین سبب است که کهیاب نشدند، و تمام گله شان پراکنده شده است. ۲۲ نه شایعه گوش دهید! ایک فرا می رسد!	۱۷:۱۲ ۱۸:۱۵	۲۱:۱۶ ۲۳:۱۵ ۱۳:۴			

U آیه ۱۱ توصیفی است حاشه ای به زبان آرامی، خطاب به ملت ها  
۷ قرانت یوبانی: «یوه»

W به نظر می رسد که بی اورشلیم محاصره شده و مورد خطاب قرار می دهد. اما بخشی از سبب نبود، این آیه را به گونه ای کاملاً  
معاوت اسباط می کشد. طبق این اسباط، نی یابل را محاصره قرار می دهد و او می گوید: «ای تو که در مکانی حصاردار  
ساکنی، دیگر سنگی جهان گسای خود را بر زمی وارد مایور»  
X قرانت ترجمه یوبانی و وولگات: «تا یافت شوند». معنی این مصرع را با فعلیت نمی توان تعیین کرد و تفسیر معنای یهود از آن  
بسیار گوناگون است: آسانی که ترجمه ما را تأیید می کند، آن را مقدمه ای برای پندی به شمار می آورد. این فرص را بر  
می نوافد در نظر داشت که کلمه «گناه» (یا «مجاراب گناه») در معنی مصرع منسب است (ر. ک. پید ۲۴ ۱۶). در این  
صورت، مفهوم این مصرع چنین خواهد بود: «تا گناه خود را (مجاراب خود را) ساند» (ر. ک. آکلا)  
Y ترجمه یوبانی چنین قرانت می کشد: «فرزندایم و چارایایم دیگر ننگند». مست دیگری نزد علمای یهود، به جای «چارایان»،  
سکلی از فعل مفرد را قرانت می کشد که معمولاً به این گونه ترجمه می شود: «ایشان از من بیرون آمده اند»

۱۶:۳-۱۶:۸  
مر ۴

ویرا بمقتوب را دریده اند،  
او را دریده اند، او را قلع و قمع  
کرده اند،  
از مگش را ویران ساخته اند.<sup>b</sup>

یاهوی عظیمی از سرزمین شمالی می آید  
تا از شهرهای یهودا  
مکانی ویران سازد، پناهگاه شعالها.

۶:۲  
۱۰:۹

## دعای نبی

۲۳ می دانه، ای یهوه،

امت ۱:۱۶، ۱۶:۹  
۲۴:۲۰  
دانه ۲۳  
حک ۱۶

که طریق انسان از آن او نیست،

(و) نه از آن کسی که راه می رود،

هدایت گام های خویش!

۲۴ مرا اصلاح فرما، ای یهوه، اما بر

حسب عدالت.

مر ۲:۲  
۲۳:۸  
۲۱:۲۲

نه در حسب خشمته، چرا که ممکن است

مرا خوار سازی!

۲۵ خشمت را بر ملت هایی بریز

که تو را نمی شناسند،

و بر قبایلی که نام تو را نمی خوانند.

مجازات عدم وفاداری به عهد<sup>c</sup>۱۱ کلامی که از سوی یهوه به این  
مضمون به ارمیا فرا رسید: <sup>۲۱</sup>

مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم سخن

نگو! <sup>۳</sup> به ایشان خواهی گفت: <sup>۴</sup> یهوه،حیدای، اسرائیل، <sup>۵</sup> حسس سخنمی گوید: ملعون باد کسی که به سخنان این <sup>۲۲</sup>«عهد» گوش نگیرد، <sup>۶</sup> (سخنانی) که نه

پدران شما امر فرمودم، در روزی که ایشان

را از سرزمین مصر بیرون آوردم، از کوره<sup>۷</sup>آهن! <sup>۸</sup> به ایشان گفتم: صدای مرا گوش <sup>۲۳</sup>

و ۲۷:۱

Z «مطابق مران» یا طبق چهارها

B ترجمه یونانی، این آیه را به صورت جمع قرائت کرده «ما را اصلاح فرما». ما را خوار سازی. در واقع، بیشتر محصل است  
که یونان این درخواست (و خاصه درخواست آیه بعدی) را در دهان قوم گذاشت تا در دهان خود نبی. در این دعا، از خدا  
درخواست شود که در اصلاح حاصان خود، رعایت مران و چهار را بکند (ر. ک. توصحات ۱۶:۵-۱۱:۳۰). «عدالت» (یا  
مران و چهار)، جایگاه خاصی در کتاب مقدس دارد (پند ۱۳:۲۳؛ اش ۲۴:۴؛ امث ۱۶:۲۵-۱۷:۱۳؛ سی  
۱۸:۳۰ تا ۳۱؛ ۳۱:۱۹؛ ۳۲:۳۱؛ ۳۷:۲۸؛ م ۴:۵-۲۹؛ ۱۱:۲۰؛ روم ۱۲:۱۲؛ علا ۲۳:۲۳؛ ۲:۲۳؛ ۱:۱۶؛ ۸:۵). در ضمن،  
از بهیاد مقام اشاده که طرح هایش خارج از چهار بوده است (۱۴:۲۲).

b این دعا (که ما ۷:۷؛ ۶:۷ موزی است) یکی از درخواست های متعدد از وحدای غور و اسقام گیرنده است (تا ۲:۱ و  
توصحات) تا به مع حاصاش که خوار شده اند مداخلت کند (ر. ک. ۲۲ و توصحات: ۱۴:۱۲؛ حرق ۱۲:۵؛ یول ۲:۴). این  
بوع درخواست ها در مراسم بسیار به چشم می خورد. دلمشولی برای خلال خدا که الهام بخش چنین دعاها می است، در سسی  
۱۷:۳۶ (ر. ک. مز ۳۸:۲۱؛ ۲۲) و دلمشولی برای سبایش او در کتاب یونانی استر، فصل ۱۰، به روشنی مشاهده  
می شود.

c متی موجود در ۱۶:۱۱-۱۴ احتمالاً الگوی موعظه ای است که مدعت مؤلفان تشریه ای این کتاب نگاهه شده است (ر. ک.  
مقدمه). اگر سال بدست نبی را ۶۲۶ ق. م. بدانیم، می توان تصور کنیم که این متن منکی است بر برخی اطلاعات مربوط به  
رندگی او. ارمیا در زمان پوشیا، احتمالاً در ترویج اصلاحات پادشاه شرکت حسمه بود، اصلاحاتی که مبنی بود بر کتاب  
«عهد» که در عهد یافت شده بود، اما بعدها احتمالاً در اثر شکست این اقدامات دچار دلسردی شده بود.

d در متن عبری، آیه این جسی آغاز می گردد: «عاد این عهد را شنوید» در این ترجمه، ما بر اساس ترجمه یونانی و سریانی و  
تارکوم، این بحث را حذف کرده ایم. «عهدی» که به اسرائیل پیشنهاد شده بود، منسوخ تمهدی را جانب ایسان بود. این تمهد  
خودش پاسخی بود به تمهد اولیه خداوند (آیه ۵). ر. ک. توصحات خروج ۱۹:۵.

e قرائت متن عبری: «به ایسان خواهد گفت». ترجمه ما مطابق ترجمه یونانی و سریانی و آرامی است

آر ک. توصحات نت ۲۰:۴

است. <sup>۱۰</sup> ایشان به خطاهای پدران اولیه شن  
باز گشته اند که از گوش گرفتن به صدای  
من سر باز زدند؛ آنان نیز به دنبال خدایشان  
دیگر رفتند تا آنها را خدمت کند. خندان <sup>۱۰:۳۲۲</sup>  
اسرائیل و خاندان یهودا «عهد» مرا  
شکسته اند، عهدی که با پدرانشان بسته  
بودم. <sup>۱۱</sup> به همس سبب، یهوه چنین سخن  
می گوید: ای یک بر ایشان مصیبتی خواهم  
آورد که نتوانست از آن بیرون آیند؛ <sup>۱۱:۳۲۴</sup>  
نزد من فریاد برخوانند آورد و به ایشان  
گوش نخواهم گرفت. <sup>۱۲</sup> شهرهای یهودا و  
ساکان اورشلیم خواهند رفت تا به سوی  
خدایانی فریاد برآورند که برای آنها بخور <sup>۱۶:۱</sup>  
سوزانند، اما آنها نخواهند توانست ایشان  
را در زمان مصیبتشان رهایی دهد.  
<sup>۱۳</sup> زیرا به تعداد شهرهای، ای یهودا، <sup>۲۸:۲</sup>  
تعداد خدایان می باشد!  
به تعداد کوه های اورشلیم،  
تعداد قربانگاهایی است که آمده  
کرده اند تا برای بعل بخور سوزانند!  
<sup>۱۴</sup> و تو، به نفع این قوم دعا مکن، به نفع <sup>۱۱:۱۱۰، ۱۴:۱۶، ۱۶:۷</sup>  
ایشان نه فریادی ادا کن و نه دعایی، زیرا <sup>۱۰:۳۲۲</sup>  
آن زمان که نه سبب <sup>۱۵</sup> مصیبتشان نزد من  
فریاد برآورند، گوش نخواهم گرفت.

گیرید و مطابق هر آنچه که به شما امر  
می کنم، عمل نمایید؛ <sup>۱۵</sup> آنگاه قوم من  
خواهد بود، و من خدای شما خواهم بود. <sup>۲۴:۲۴</sup>  
<sup>۲۵:۲۴</sup> یدیسبان، به سوگند خود وفا خواهم کرد  
بر <sup>۱۱:۱۲۲</sup>  
که برای پدران شما یاد کردم تا سرزمینی را  
به ایشان بدهم که در آن شیر و عسل جاری  
است، چنان که امروز [شده است]. پاسخ  
دادم و گفتم: «آمین!» ای یهوه.  
<sup>۲۶</sup> یهوه مرا گفت: این سخنان را در  
شهرهای یهودا و در کوه های اورشلیم  
فریاد سرز؛ یگو: سخنان این «عهد» را  
گوش گیرید و به آنها عمل کنید. <sup>۲۶:۲۳، ۲۶</sup> زیرا به  
پدران شما، در روزی که ایشان را از  
سرزمین مصر برآوردم، با صلابت هشدار  
دادم و تا به امروز به ایشان بدون خستگی  
با این سخنان هشدار داده ام: «صدای مرا  
گوش گیرید!» <sup>۱۸</sup> اما ایشان نشنیدند و گوش  
نسیارند؛ ایشان هر یک مطابق لجاجت دل  
بذکار خود سلوک کرده اند. آنگاه تمامی  
سخنان این «عهد» را بر آنان وارد ساختم،  
سخنانی که امر فرموده بود که بدان ها عمل  
کنند و ایشان عمل نکردند.  
<sup>۱۹</sup> یهوه مرا گفت: نزد مردمان یهودا و نزد  
ساکان اورشلیم، توطئه ای یافت شده

g ر. ک. توصیحات ۲۴:۷

h یعنی: «آری».

a همه آیات ۱ تا ۱۴ را احصا کرده، ۶، و بخش آخر آیه ۸، و آیات ۹ تا ۱۲ تشکیل می دهد. در واقع، چند جمله (آیات ۷ تا ۹) در  
ترجمه یونانی وجود ندارد، و آیات ۲ تا ۵ نیز به نظر می رسد که مجموعه ای از فرمول های تشبیه ای باشد. این امر برای برخی از  
مفسران نشانه ای است از همکاری لرما با اصلاحات یوشیا و شکست نهایی آن (اما ر. ک. مقدمه). متن فعلی می تواند  
بازتاب اسبدها و نامگذاری های ناشی از این اصلاحات باشد: به این ترتیب که در آمار، نسی به عهد مسبا اشاره کرده، از  
معاصرات خود می خواهد که نسبت به آن معهد گردند (آیات ۸ تا ۱۸). ر. ک. یاد (۲:۲۳)؛ مدتی بعد، پس از ۶۰۹ ق. م.  
مشاهده می کند که اوصاف بدتر از گذشته شده است (آیات ۹ تا ۱۴). ر. ک. آیات ۱۵ تا ۱۷). اما ر. ک. مقدمه.  
j فراغت متن مرزی: «تعداد قربانگاهایی است که برای «شر» برپا کرده اند، قربانگاهایی برای سوزاندن هدایا برای بعل»  
در این حالت، برای «شر»، ر. ک. توصیحات ۲۴:۳. ترجمه ما میسایر بر فراغت ترجمه یونانی  
k ترجمه ما میسایر است به دهه ای از سح عمری. برخی نسخ دیگر چنین قرائت می کنند: «ویرا آن زمان که به همگان  
مصلحتان...»



## ارمیا از سوی اعضای خانواده اش تهدید می شود<sup>n</sup>

۱۸ یهوه مرا آگاه ساخت و من می دانم؛ ۱-۵:۱۴  
آنگاه تو کردار ایشان را به من نشان دادی.<sup>۱۹</sup> و من همچون مراه دست آموز یوم که برای ذبح می بردن، و نمی دانستم که بر خضد می طرح هایی در سر می پروراندند: «درخت را در شیره اش ویران سازیم، آن را از زمین زندگانش برکیم، و نامش را از یادها محو سازیم؛ اما<sup>۲۰</sup> اما [تو] این یهوه لشکرها که» عدالت داوری می کنی؛<sup>۱-۲۳:۲۳</sup>  
که دل ها و گرده ها را کاوش می نمایی<sup>p</sup>؛<sup>۲-۱۱:۱۱</sup>  
کاش انتقام تو را از آنان بپیم؛<sup>۱۸</sup>  
چرا که داد خود را به تو سپرده ام.<sup>۹</sup>  
به همین سبب، چنین سخن می گوید<sup>۲۱</sup>  
یهوه بر علیه مردمان عنانوت که در پی جان<sup>۲۷-۲۴</sup>

## خداوند درخت زیتون خود را می زند

۱۵ محبوه مرا در خانه ای چه کار است! او دست به ترور پازیده است. آت بردها و گوشت های مقدس معیبت را از تو دور خواهد ساخت؟ اگر چنین می شد، می توانستی وحدت<sup>۱</sup> نمایی.  
۱۶ «درخت زیتون سبز یا قلمتی زیبا» این نامی است که یهوه به تو داده بود. او به صدای هیاهویی عظیم برگ هایش را به آتش می کشد، شاخه هایش می سوزد.  
۱۷ یهوه لشکرها که تو را کاشته بود، بر علیه تو [سخنان] بد گفته است، به سبب آن بدی که خاندان اسرائیل و خاندان یهودا مرتکب شده اند، تا با سوزاندن<sup>۷-۲۵</sup> بجور برای بعل، مرا به خشم آورند.<sup>m</sup>

۱۱:۱۷  
۱۲:۱۰

۱۷:۱۴  
۱۰:۵۵

l این مصرع به صورت مبهم شکل شده است. سنت یهود در قبال مفهوم آن موضعی نامشخص دارد. برخی دیگر این مصرع را چسی ترجمه کرده اند: «آیا در این شرایط می توانی از آن رهایی یابی؟»

m معنی دیگر چنین ترجمه کرده اند: «با سوزاندن بجور برای بعل، به او [بعی] به یهوه [اهانت کرده اند].»

n این بخش (۱۸:۱۱ تا ۱۹:۲۴) شامل نخستین عناصری است از آنچه که به «امرافات ارمیا» معروف است (ر. ک. مقدمه) این امرافات چیزی بیش از یادداشت های شخصی نمی است؛ آنها وارد موعظه او می شود و گواهی است بر این نکته که پیام آرد خداوند بودند به چه بهایی تمام می شود (آیه ۱۹:۱۹ ۵:۱۲ ۶:۱۵ ۱۷:۱۵ ۱۸:۱۸ ۱۹:۲۰ ۱۹:۲۱ ۱۹:۲۲ ۱۹:۲۳). دوت نیمی که به هدر از هر گروه جاه طلبی های شخصی است، رسائی است کاملاً وابسته به اراده آواره و معابر شخصی دیگر (۱۹:۲۰ ر. ک. ۶:۱۰ حروح ۱۳:۴). نیمی واقعی به هنگام اجرای رسالت خود، چیزی را خود ندارد که ایام دهد (۲۸:۶ ر. ک. ۱۱:۱۶ ر. ک. ۲۳:۲۳) و به طور کامل تحت هدایت تصمیم عبرت مل پیش بینی الهی است (۲۸:۱۲ آمد ۱۲:۲۴ ر. ک. ۱۳:۱۳ ر. ک. توضیحات ۹:۱). تصور بر این است که محرک توطئه حوسدان ارمیا (آیات ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳) یا همایا هسکاری او یا اصلاحات یوشیا بوده باشد (ر. ک. آیات ۸، ۲). مردمان عنانوت و خصوصاً کاهان خانواده او، احتمالاً با سرکوب شدن آپس محلی شان مخالفت بودند. اما این ماجرا احتمالاً پیش مر و بط به دوره حکومت یهوایم می باشد، مثلاً بعد از افتاد نلج نی از آس صادی که در محد اورشلم به جا آورده می شد (فصل های ۷ و ۲۶). در این صورت، ارمیا فامدتاً در ساتوت پیاه گرفته و امناسی که به وجود آورده بود، گریبان او را در ابرو بر گرفت. این مجموعه شاید از عناصر معمولی به دوره های محلف تشکیل شده باشد و ازما بر حسب ترتیب زمانی شان مرتب نشده اند. مثلاً جای تعجب است که چرا بخشی که در آن ارمیا سرحوردگی خود را از کاسانی بدکاران ارماز می دارد (۱۹:۱۲، ۲)، بعد از حسی قرار دارد که در آن، خداوند به او اعلام می دارد که مخالفانش به روی محاربت خواهند شد (۲۱:۲۳)

o فراتر ترجمه یونانی: «آنگاه کارهای ایشان را کشف کردم»

p منظور اسحاق کردن احساسات و افکار اسحاق است. ر. ک. ۱۷، ۲۰:۱۲ ۱-۱۶:۱۶ صو ۷:۱۶ صو ۱۰:۲۴ ۱۰:۲۴ ۱-۲۸:۲۸

q ر. ک. تصحیحات ۲۰:۱۲

دل مرا می گزوی، آن نرد تو است.  
اشنان را بکشی، همچون گوسفندان به  
کستر گره.  
ایشان را برای روز کشتار ذخیره نگاه  
دار.<sup>۵</sup>

آنها به کی سرزمین در سوگواری خواهد  
بود  
۱۰.۲۳  
هر ۳:۴  
یول ۱۰.۱۰

و تمام علفهای مزارع خشک خواهد بود؟  
به سب بدکاری ساکنان آن است  
که چارپایان و پسرندگان<sup>۶</sup> هلاک  
می شوند.  
زیرا می گویند:

«اوراه های ما را نمی بیند»<sup>۷</sup>  
۵ یگر دویدن با پیادگان تو را خسته  
می کند،

چگونه با اسبان رقابت خواهی کرد؟  
و اگر در سرزمین که در آرامش است،  
احساس امنیت نمی کنی،

در پریشانی آنوه اردن چه خواهی کرد؟<sup>۸</sup>  
۱۶.۲۱  
چرا که حتی برادرانت و خایه پدرت،  
خود ایشان به تو خیانت می کنند،  
خود ایشان، پشت تو، با تمام گفوی فریاد  
برمی آورند<sup>۹</sup>؛

تو هستند و می گویند: «اگر می خواهی به  
دست ما نمیری، نباید به نام یهوه نبوت  
کشی»<sup>۱۰</sup> به همین سبب، چنین سخن  
۸.۹ می گوید یهوه لشکرها: ایک ایشان را تنیه  
خواهم کرد: جوانانشان به شمشیر خواهد  
مرد: پسران و دخترانشان در اثر قحط  
خواهد مرد.

کسی برای آنان باقی نخواهد ماند،  
زیرا مصیبتی نه سوی مردمان عاتوت خواهد  
آورد، همانا سال عقوبتشان را.

۱۲  
۱۲:۳۷-۱۱۹  
مرا ۱۸:۱  
آنها پیش از آن نادانی، ای یهوه،  
که تو را به جنایتی متهم سازم:

با این حال درباره داورى ها است که  
می خواهم با تو سخن گویم.  
چرا سرنوشت بدکاران کامیاب است؟  
چرا در آرامش اند تمام مرتکبان خطای  
خیانت؟

آنان را می کارد و ریشه می دواند،  
بزرگ می شوند و میوه می آورند.  
تو نزدیک دهان ایشان می باشی،  
اما دور از گرده های<sup>۱۱</sup> ایشان.

۳  
۲۰.۱۱  
مرا ۱۳:۹  
و تو، ای یهوه، مرا می شناسی و مرا  
می بینی،

۲ منظور اشاره به دل است

۳. ر. ک. توضیحات ۲۵.۱۰

۴. ر. ک. ۲۵:۲۵-۳:۲۴ صف: ۳۰:۱

۵ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی. قرائت عبری: «آینده ما را نمی سد»

۶ آیات ۵-۶ شامل پاسخ خداوند است به شکایات های مذکور در آیات ۱-۴. خداوند نه فقط نمی گوید که نی خود اطمنان  
بجند، بلکه به او اعلام می کند که مشکلات بزرگتری انتظارش را می کشد.

۷ ر. ک. ۱۹:۴۹. این مصرع را بخشی از صفت این چس استنباط کرده است. «آن گاه که اردن بالا آید»، یعنی وقتی که رود  
اردن طغیان کند. منظور این است که «اگر کوچکترین محنی را نمی توانی تحمل کنی، چگونه صحت های شدیدتر را تحمل  
خواهی شد؟» «در پریشانی آنوه اردن» منظور داور گاهان اطراف رود اردن است که مراگناه حیوانات وحشی بود.

۸ این بخش او آیه را نمی توان با اطمنان ترجمه کرد. بخش عمده ست بهبود و نثر ترجمه یونانی، این چس قرائت می کند  
«خود اسبان پشت من تو، مردمان مساری را احصاء می کند. این آیه اگر بعد از ۱۸.۱۱ مابده، ستر قابل درک خواهد بود.

- به ایشان اعتماد مکن  
آنگاه که به تو سخنان نیکو می گویند.
- ۲۵ ۴۲ ای کسی که کسی به این امر اکتفا کند  
۱۳ ۱۱ تمام کوه ها برهنه شده بیابان  
ویرانگران فرا رسیده اند؛
- ۱ ۲۶ زیر بیهوش شمیری دارد که می درد  
۵ ۳۲ از یک انتهای زمین تا انتهای دیگر؛  
برای هیچ بشری آرامش نیست؛  
۱۳ گداز گشته اند و خار درو کرده اند؛  
بدون نفی، خود را خسته ساخته اند؛  
از برداشت خود شرمسار باشند،  
به سبب شدت خشم بیهوش.
- ۲۶ ۲

### درسی به ملت ها<sup>۱۲</sup>

- ۱۲ چنین سخن می گوید بیهوش بر علیه تمام  
همسایگان بد من که به میراثی که قوم  
اسرائیل را وارث آن ساخته ام، دست  
می زنند؛ اینک آنان را از روی زمینشان  
برخواهم کند، و خاندان یهودا را از میان  
ایشان برخواهم کرد. ۱۵ اما پس از کسوف  
آنان، بار دیگر بر ایشان رحم خواهم فرمود ۱  
۲۱ ۸۱ و هر یک را به میراث خود، و هر یک را به  
سرزمین خود باز خواهم گردانید. ۱۶ و اگر  
بخواهم طریق های قوم مرا بیاموزند، آن  
سان که به نام من سوگند یاد کنند، به  
حیات بیهوش، همان گونه که به قوم آموختند  
که به بعل سوگند یاد کنند، در میان قوم من
- او بر علیه من صدا داده است؛  
به همین سبب نسب به او کینه دارم.  
آیا میراث من پرندۀ ای است رنگارنگ  
که پرندگان درنده احاطه اش می کنند؟  
۱۱ ۳۱ بروید، گرد آید، ای تمام چاربايان  
مرا بخور،  
۳۱ ۹۵ برای خوردن گوشت مازاد بیاوید.  
۱۰ چوپانان بسیار، به تاجکستان من زیان  
رسیده اند،  
۳ قلمرو مرا لگدمال کرده اند،  
از قلمرو لدات من  
۹۳ بیابانی ویران ساخته اند؛  
۱ آن را به ویرانه ای تقلیل داده اند،  
سوگوار است، ویران در برابر من؛  
تمام سرزمین خراب شده،

لاذ ۷:۱۲ ۱۳ خداوند لب به شکایت می گشاید زیرا رنج می کند از اینکه باید میراث خود را به ویرانگران سپارد (ر. ک. هو ۸ ۱۱) این قلمه شعر درست بعد از گله ارمیا قرار داده شده (۱:۱۲) شاید به این علت که آن را نومی پاسخ به گله یی به حساب می آورید. دو امین صورت، می توان چیس اسدلال کرد که خدا از اینکه باید بشر را محاربت کند رنج می برد، چرا که به هر حال، ایشان را دوست می دارد: به همی دلیل، در اجرای محاربت تأخیر می کند.

Z. ر. ک. توصیحات هو ۱:۸؛ توصیحات زک ۱۹ ۱. هن ۳ ۹.

۵ این وحی تکمیل کند: ۲۵:۱۰ (ر. ک. توصیحات) در خصوص رفتار خداوند در قبال ملت ها است و نباید می کند که او قطعاً برای همه انسان ها، عملی محبت بخشی را می می گیرد. ر. ک. ۱۷:۳، ۱۹:۱۶، ۲۱:۲۳؛ توصیحات ۲۳ ۲۴ و توصیحات ۲۶ ۲۶  
توصیحات لئ ۱۹:۱۶، ۲۵. توصیحات عا ۷:۹

آنچه که بیهو مرا امر فرموده بود، رفتن و آن را در نزدیکی فرات پنهان کردم.

مردی، پس از روزهای بسیار، بیهو مرا گفت: «دریا بایست! به فرات برو و از آنجا کمربندی را که تو را امر فرموده بودم که پنهان سازی باز برگیر». <sup>۷</sup> من به فرات رفتم؛ زمین را گندم و کمرسد را از مکنی که آن را پنهان کرده بودم باز برگرفتم. و اینک کمربند خراب شده بود؛ دیگر به هیچ کاری نمی آمد.

<sup>۸</sup> کلام بیهو به این مضمون به من فرا رسید: <sup>۱</sup> «بیهو چنین سخن می گوید: تکبر یهوذا و تکبر عظیم اورشلیم را به همی شکل خراب خواهم ساخت». <sup>۱۰</sup> این قوم شورو که از گوش سیردن به سخنان من امتناع می ورزند، و مطابق احاحات دل خود

بنا خواهند شد. <sup>۱۷</sup> اما چنانچه گوش نگیرند، آن ملت را بر خواهم کند؛ آن را بر خواهم کند و هلاک خواهم ساخت. وحی بیهو.

### درسی از کمربند<sup>۹</sup>

<sup>۱۳</sup> 'بیهو با من چنین سخن گفت: «رو و برای خود کمربندی کنانی بخر؛ آن را در گرده هایت بند و در آب آن را فرو مسر». <sup>۲</sup> من مطابق کلام بیهو کمرسد را خریدم و برگرده هام بستم. <sup>۳</sup> کلام بیهو بار دوم به این مضمون به من فرا رسید: <sup>۴</sup> «کمربندی را که خریده ای و بر کمرت نهی است برگیر و سپس دریا بیست؛ به فرات<sup>۵</sup> برو و در آنجا آن را در شکاف صخره ای پنهان ساز». <sup>۵</sup> من مطابق

b این نکه می تواند دو معنی داشته باشد: بازسازی شدن و برحورداری از نسل (ر. ک. پید ۱۶:۲؛ ۳۰:۳). و این امر از طریق قرار گرفتن در صراط حدادود مسیر می گردد

c این میل سادین در حکم میلی است که با حرکات بیان می شود و یادآور رابطه سان حدادود و فروش می باشد. اول جذب قوم از سوی خدا و وابستگی او را به این قوم می بینم (ر. ک. توضیحات آیه ۱۱)؛ دوم، گسستگی و قطع رابطه می آید (در اثر خطای قوم)؛ سوم، تحریر و تحریر است که هم به مجازات الهی اشاره دارد (آیه ۶) و هم به عواقب این قطع رابطه؛ با نهایت محبت مشاهده می کنم که این امور «پس از روزهای بسیار» حاکم عمل می باشد. چنین اعمال و حرکاتی سادین، هم برای مامان آن و هم برای شاگردان احتمالی شان، به فقط ارزشی تصویری داشتند، بلکه واقعاً منصوب وقایع آینده بودند. با توجه به این نکه است که می توان واکنش شخصی به نام فیسور در ۲:۲۰ را درک کرد، چرا که حرکت سادین ارمیا بسیار سنگین و سخت بود. بر ر. ک. ۲۷:۲۸؛ ۳۲:۲۴؛ ۱۳:۸؛ ۵۹:۶۴

d یعنی اینکه نباید آن را سبب، حرق بدن و چرخ و کثافت باعث خرابی سریع بارچه می شود

e این فرمول اغلب آثارگر تشریح آل چیزی است که خداوند بر نی میکشوف ساخته (۴:۱، ۱۳:۱۱، و غیره)؛ نیز آثارگر اعلام نام هایی است که نی موجب است از سوی خدا مای دارد (۱۲ و غیره). این امر خصوصاً در مورد کتاب های خرفال و ابرما و زکریا و حتی صدف می گذد. این فرمول می تواند مانند ایضا حاکی از بیان راز خود نی در مورد ملاقاتش با کلام زنده حدادود باشد (۴:۱ و غیره)، یا می تواند شهادت ویراستار در مورد این امر در زندگی نبی باشد (۱۲:۲۸ و غیره). ساحار جمله قویاً بر خود کلام و عمل آن تأکید می گذارد (ر. ک. توضیحات ۲:۱). در ایضا شخصیت باقی کلام مشخص تر است زیرا این فرمول هم ارزشی است با فرمول آیه ۱ (ر. ک. ۱۹:۷) که در آن، عامل فعل خود حدادود است (ر. ک. توضیحات ۲۱:۶)

g شاید منظور «وادی فرا» باشد که با عاتون، یک ساعت پیاده فاصله دارد. اما کلمه عربی «پرات» معمولاً در کتاب مقدس به رود فرات اشاره دارد. این اشاره به رود فرات از روی فرا، مصر دیگری را به این قبایس می افرازد. اما چگونه باید این را تفسیر کرد؟ آیا باید آن را اشاره ای دانست به اتحادها و اتصالات های بیگانه (ر. ک. توضیحات ۱۸:۲) یا به امضادات احطایی آشوری. «بانی» یا همچون اشاره ای به تعبد؟ اما تعبد باعث «پوسدگی» تعبدشدگان نخواهد شد زیرا که به ایشان وعده آیدند ای با معادت داده می شود؛ لذا ایشان «به کار خواهند آمد» (ر. ک. فصل های ۲۲ و ۲۹). اما دست کم می توان در تمثیل کمرسدی که در کنار فرات می بوسد، اشاره ای به مشکلات تعبد را مشاهده کرد

۱۱:۱۶

سلوک می‌کند، و به دنبال خدایان دیگر می‌روند تا انسان را خدمت کنند و بپرستند، نادا که چون این کمربند باشند که دیگر به هیچ کاری نمی‌آید! <sup>۱۱</sup> زیرا به آن سان که کمربند به کمر انسان بسته می‌شود، به همان سان من تنها خاندان یهو را به خود بسته بودم <sup>۱۲</sup> و وحی یهو - تا ایشان برای من قومی باشند، آورده‌ی، اختنخاری، و حلالی؛ و ایشان گش بگرفتند! <sup>۱۳</sup>

۱۱:۲۳ ۲:۱۱  
حروا ۵

را از مستی پرخواهم ساخت، و پادشاهی را که در تحت سلطنت داود می‌نشستند، انسا را، کاهسان را، و تمامی ساکنان اورشليم را. <sup>۱۴</sup> ایشان را به هم گوفه، خرد خواهم ساخته، پدران و پسران را نیز - وحی یهو - نه شفقت خواهم کرد، نه رحمت و نه ترحم؛ ایشان را نابود خواهم ساخت. <sup>۱۵</sup>

۳۱:۵۱  
۱۱:۵۱  
۲۱:۲۱

۷:۲۱  
۳:۵۱

**پیش از آنکه خیلی دیر شود،  
گوش فرا دهید**  
<sup>۱۵</sup> گوش کنید، گوش فرا دهید، متکبر

۲۳:۳۸

مشوید، زیرا یهو سخن گفته است.

<sup>۱۶</sup> یهو، خدای خود را حلال دهد،

پیش از آنکه ظلمات فرا رسد،

و پیش از آنکه پایهایان برخورد

به کوه‌های شامگاهان،

روشنایی را انتظار خواهید کشید،

و آن را به تاریکی تبدیل خواهد نمود، <sup>۱۷</sup>

و از آن ابری سیاه خواهد ساخت.

۱۱:۱۶  
۲۳:۳۸

۲:۱۱  
۳:۵۱

۳:۵۱  
۳:۵۱

### ظرف غضب<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۲</sup> این کلام را به ایشان خواهی گفت: یهو، خدای اسرائیل، چنین سخن می‌گوید: «هر سبویی باید از شراب پر شود»، و اگر تو را گویند: «آیا نمی‌دانیم که هر سبویی باید از شراب پر شود؟» <sup>۱۳</sup> به ایشان خواهی گفت: یهو چنین سخن می‌گوید: ایک حملۀ ساکنان این سرزمین

g پیوند (سته شدن) قوم به خداوند وابسته است به پیوندیکه خداوند قبلا با قوم خوش به وجود آورده بود هر حکم دیگری در این پیوند خلاصه می‌شود و از آن بر می‌خیزد، یعنی تریس وحدت و معیت و توحه به کلام او، حفظ اکاشا، سبک در طریق‌های او، و پیروی او (نت ۲۰:۱۰؛ ۱۱:۲۲-۱۳:۰۵؛ ۳۰:۲۰). آثاری که به خداوند می‌پیوندد، مالک سرزمین می‌نمود می‌نمود (نت ۲۲:۲۵)، کاماب می‌گردند (۲:۲۱؛ ۶:۱۸؛ ۷:۶)، از حیات برخوردار می‌شوند، حال آنکه کسانی که به دیبال جل می‌روند نابود می‌گردند (نت ۲۲:۴؛ ۳۰:۴؛ ۲۰:۲۰). این پیوند و واسگی، در واقع، مسلمان الصاق تمام خود انسان است (ر.ک. پید ۲۲:۲) و نیز روح او (مر ۹:۶۳؛ ر.ک. پید ۳:۲۴) و توصیحات مرا (۱۱:۱). و خود خداوند، حیات و تحرک شخصی و جسمی ناشی از آن را در شخص تحدید می‌کند (۱۶:۳۸)، و این امر سب می‌شود که انسان به اراده او (مر ۱۱:۲۱) و نیز به عبادت واقعی بعضی عبادت در تمام شنوات زندگی، ملحق و وابسته شود (ر.ک. روم ۱:۱۲) و توضیحات. از اینجا است که می‌توان به اهمیتی که برای این واسگی به خدا قائل شده‌اند پی برد، اهمیتی که در مر ۲۸:۷۳ نقلی یاهمه است «عبادت می‌این است که به خداوند پیوندم». بر. ک. ۱. قرن ۱۷:۶.

۱. ر.ک. روم ۲۲:۹ و توصیحات. ارما پیش از آنکه نه این تصویر بردارد و آن را مورد بهره برداری قرار دهد، یک ضرب الفتن مانی به کار می‌برد که می‌جویند و چرا مورد پذیرش شوید گاش می‌باشد. اما ایشان درک نمی‌کنند این ضرب الفتن، وقتی از زمان خداوند بیان می‌شود، که به طور کامل در معرض بادۀ غضب خدا قرار بگیرند (ر.ک. ۱۵:۲۵ تا فصل ۲۹:۱۲، ۲۳:۲۳؛ حب ۱۶:۳ تا ۱۱:۳؛ حب ۱۶:۲ و توصیحات: مکا ۱۶) نی با دنبال کردن تصویر سو، می‌بند که ایشان مست شراب‌اند و تاولتو می‌خورند و یا موجود به یکدیگر، با صدای طلد به هم می‌شکند.

۱. ر.ک. ۶۲ و توصیحات ابوب ۵

17-156 2  
17.8

آیا درد تو را فرو نخواهد گرفت

بہ میان زمین کہ ہے زائد؟

۲۲ و اگر در دل خود گوید:

«حالا این امر به من واقع می شود؟»

۱۱ به زنده بگوید و به یانه

۱۱ به زنده بگوید و به بانوی بزرگ!

در جای است نشیند<sup>k</sup>،

زیرا که از سرتان<sup>۱</sup> فرو افتاده است

ناسر حلالهتان.

۱۹ شهرهای رنگی مسدود شد.

و کہ بہت کہہ لگے!

دېو دا بکس و بکس بندو.

به طور کلی، تیمود شده است.

<sup>۲۰</sup> چشمان خود را با آفات، آراء، اورشلیس

و ١٥٠٠

آنان را که از شمال فرا هم رسید.

کجا است گلّه ای که به تو داده شده بود،

گو سفیدان حاله؟

۲۱. آیه خواهی گفت آن گاه که کسانی را

خو داده بودی، تا نه دیگانت باشد<sup>m</sup>،

از احتمالاً یهودانم و مادرش ر.ک. توصیحات ۳:۱ ملکه مادر، آن زمان که پسرش حوایر بود، قطعاً بخشی مهمی ایفا می کرده است

k. ر. ک اش ۳.۶۲: حز ۱۲: ۱۶: ۲۳: ۴۲: امت ۴: ۱۶: ۳۱:

[illegible]

III در ترجمه ها، از مسگونی متن، که

می‌شود» (ر.ک. ۱۳۰۶). می‌توان این‌گونه نیز ترجمه کرد: «به مرور خودت، ایشان را جو داده بودی که دوستانت باشند»

و قدرت را به دست بگیرند» ر.ک. ۱. یاد ۱۲: ۱۹

۵. شخصی از روزنامه «توب» یا جسته معلوم می‌باشد

p, ر, ک اش ۲۹ ص ۵۲

q همانند ۱۵:۲۸ و ۳۱:۲۹، منظور دروغ بعل‌ها یا بها (توضیحات ۵:۳۱-۱۰:۱۶:۱۶) و عبادت آنها است (۲۳:۳).

روان ادبی، دروغ، در مورد واداری، به جداوند (۱۰۳ و توضیحات)، و دروغ‌ها و سوگندهای، دروغ و دروغ‌گر، اجتناب

(۹:۷: توضیحات ۱:۹: ۱۴:۲۷: ۱۶:۴۰)، منحرف کردن کلام خدا (۸:۸)، نادرستی رفتار گاهیان و اسمیا

ایشان به نزد منبع‌ها می‌رسد،

آب نمی‌بایند؛<sup>۵</sup>

و با ظرف‌های خالی بازمی‌گردند؛

شرمسار و بریشان،

سر خود را می‌پوشانند.<sup>۶</sup>

آکار زمین متوقف شده

چرا که ماران نوده است؛

کشتکاران، شرمسار،

سر خود را می‌پوشانند.

آری، حتی گوزن ماده در صحرا،

بیچه‌های خود را رها می‌کند،

چرا که سزی ای نیست،

و گور خران که سر کوه‌های برهه

ایستاده‌اند،

هوا را مانند شعل‌ها استنشاق می‌کنند؛

چشم‌انشان ضعیف می‌شود.<sup>۷</sup>

چرا که علفی نیست،

اگر خطاها پیمان بر علیه ما شهادت

می‌دهد،

ای یهوه، به خاطر ناعت عمل کن!

زیرا که ارتدادهای ما بسیار است،

ما در حق تو گناه کرده‌ایم.

۲۶ من به نوبه خود، دامن‌های ردایت را

تا به چهره ات بلند خواهم کرد

و رسوبی بر سر بسند.

۲۷ زناکاری‌ها و شهه‌هایت را،

روسیگری منتزع تو را،

بر روی تپه‌ها، در مراغ،

آنها را دیده‌ام، «کشافات» را!

وای بر تو، ای اورشلیم، که خود را طاهر

نمی‌سازی!

۲۸ و نه کی؟

۲۹ و نه کی؟

۳۰ و نه کی؟

۳۱ و نه کی؟

۳۲ و نه کی؟

۳۳ و نه کی؟

۳۴ و نه کی؟

۳۵ و نه کی؟

۳۶ و نه کی؟

۳۷ و نه کی؟

۳۸ و نه کی؟

۳۹ و نه کی؟

۴۰ و نه کی؟

۴۱ و نه کی؟

۴۲ و نه کی؟

۴۳ و نه کی؟

۴۴ و نه کی؟

۴۵ و نه کی؟

۴۶ و نه کی؟

۴۷ و نه کی؟

۴۸ و نه کی؟

۴۹ و نه کی؟

۵۰ و نه کی؟

۵۱ و نه کی؟

۵۲ و نه کی؟

۵۳ و نه کی؟

۵۴ و نه کی؟

۵۵ و نه کی؟

۵۶ و نه کی؟

۵۷ و نه کی؟

۵۸ و نه کی؟

۵۹ و نه کی؟

۶۰ و نه کی؟

۶۱ و نه کی؟

۶۲ و نه کی؟

۶۳ و نه کی؟

۶۴ و نه کی؟

۶۵ و نه کی؟

۶۶ و نه کی؟

۶۷ و نه کی؟

۶۸ و نه کی؟

۶۹ و نه کی؟

۷۰ و نه کی؟

۷۱ و نه کی؟

۷۲ و نه کی؟

۷۳ و نه کی؟

۷۴ و نه کی؟

۷۵ و نه کی؟

۷۶ و نه کی؟

۷۷ و نه کی؟

۷۸ و نه کی؟

۷۹ و نه کی؟

۸۰ و نه کی؟

۸۱ و نه کی؟

۸۲ و نه کی؟

۸۳ و نه کی؟

۸۴ و نه کی؟

۸۵ و نه کی؟

۸۶ و نه کی؟

۸۷ و نه کی؟

۸۸ و نه کی؟

۸۹ و نه کی؟

۹۰ و نه کی؟

۹۱ و نه کی؟

۹۲ و نه کی؟

۹۳ و نه کی؟

۹۴ و نه کی؟

۹۵ و نه کی؟

۹۶ و نه کی؟

۹۷ و نه کی؟

۹۸ و نه کی؟

۹۹ و نه کی؟

۱۰۰ و نه کی؟

۱۰۱ و نه کی؟

۱۰۲ و نه کی؟

۱۰۳ و نه کی؟

۱۰۴ و نه کی؟

۱۰۵ و نه کی؟

۱۰۶ و نه کی؟

۱۰۷ و نه کی؟

۱۰۸ و نه کی؟

۱۰۹ و نه کی؟

۱۱۰ و نه کی؟

۱۱۱ و نه کی؟

۱۱۲ و نه کی؟

۱۱۳ و نه کی؟

۱۱۴ و نه کی؟

۱۱۵ و نه کی؟

۱۱۶ و نه کی؟

۱۱۷ و نه کی؟

۱۱۸ و نه کی؟

۱۱۹ و نه کی؟

۱۲۰ و نه کی؟

۱۲۱ و نه کی؟

۱۲۲ و نه کی؟

۱۲۳ و نه کی؟

۱۲۴ و نه کی؟

۱۲۵ و نه کی؟

۱۲۶ و نه کی؟

۱۲۷ و نه کی؟

۱۲۸ و نه کی؟

۱۲۹ و نه کی؟

۱۳۰ و نه کی؟

۱۳۱ و نه کی؟

۱۳۲ و نه کی؟

۱۳۳ و نه کی؟

۱۳۴ و نه کی؟

۱۳۵ و نه کی؟

۱۳۶ و نه کی؟

۱۳۷ و نه کی؟

۱۳۸ و نه کی؟

۱۳۹ و نه کی؟

۱۴۰ و نه کی؟

۱۴۱ و نه کی؟

۱۴۲ و نه کی؟

۱۴۳ و نه کی؟

۱۴۴ و نه کی؟

۱۴۵ و نه کی؟

۱۴۶ و نه کی؟

۱۴۷ و نه کی؟

۱۴۸ و نه کی؟

۱۴۹ و نه کی؟

۱۵۰ و نه کی؟

۱۵۱ و نه کی؟

۱۵۲ و نه کی؟

۱۵۳ و نه کی؟

۱۵۴ و نه کی؟

۱۵۵ و نه کی؟

۱۵۶ و نه کی؟

۱۵۷ و نه کی؟

۱۵۸ و نه کی؟

۱۵۹ و نه کی؟

۱۶۰ و نه کی؟

۱۶۱ و نه کی؟

۱۶۲ و نه کی؟

۱۶۳ و نه کی؟

۱۶۴ و نه کی؟

۱۶۵ و نه کی؟

۱۶۶ و نه کی؟

۱۶۷ و نه کی؟

۱۶۸ و نه کی؟

۱۶۹ و نه کی؟

۱۷۰ و نه کی؟

۱۷۱ و نه کی؟

۱۷۲ و نه کی؟

۱۷۳ و نه کی؟

۱۷۴ و نه کی؟

۱۷۵ و نه کی؟

۱۷۶ و نه کی؟

۱۷۷ و نه کی؟

۱۷۸ و نه کی؟

۱۷۹ و نه کی؟

۱۸۰ و نه کی؟

۱۸۱ و نه کی؟

۱۸۲ و نه کی؟

۱۸۳ و نه کی؟

۱۸۴ و نه کی؟

۱۸۵ و نه کی؟

۱۸۶ و نه کی؟

۱۸۷ و نه کی؟

۱۸۸ و نه کی؟

۱۸۹ و نه کی؟

۱۹۰ و نه کی؟

۱۹۱ و نه کی؟

۱۹۲ و نه کی؟

۱۹۳ و نه کی؟

۱۹۴ و نه کی؟

۱۹۵ و نه کی؟

۱۹۶ و نه کی؟

۱۹۷ و نه کی؟

۱۹۸ و نه کی؟

۱۹۹ و نه کی؟

۲۰۰ و نه کی؟

۲۰۱ و نه کی؟

۲۰۲ و نه کی؟

۲۰۳ و نه کی؟

۲۰۴ و نه کی؟

۲۰۵ و نه کی؟

۲۰۶ و نه کی؟

۲۰۷ و نه کی؟

۲۰۸ و نه کی؟

۲۰۹ و نه کی؟

۲۱۰ و نه کی؟

۲۱۱ و نه کی؟

۲۱۲ و نه کی؟

۲۱۳ و نه کی؟

۲۱۴ و نه کی؟

۲۱۵ و نه کی؟

۲۱۶ و نه کی؟

۲۱۷ و نه کی؟

۲۱۸ و نه کی؟

۲۱۹ و نه کی؟

۲۲۰ و نه کی؟

۲۲۱ و نه کی؟

۲۲۲ و نه کی؟

۲۲۳ و نه کی؟

۲۲۴ و نه کی؟

۲۲۵ و نه کی؟

۲۲۶ و نه کی؟

۲۲۷ و نه کی؟

۲۲۸ و نه کی؟

۲۲۹ و نه کی؟

۲۳۰ و نه کی؟

۲۳۱ و نه کی؟

۲۳۲ و نه کی؟

۲۳۳ و نه کی؟

۲۳۴ و نه کی؟

۲۳۵ و نه کی؟

۲۳۶ و نه کی؟

۲۳۷ و نه کی؟

۲۳۸ و نه کی؟

۲۳۹ و نه کی؟

۲۴۰ و نه کی؟

۲۴۱ و نه کی؟

۲۴۲ و نه کی؟

۲۴۳ و نه کی؟

۲۴۴ و نه کی؟

۲۴۵ و نه کی؟

۲۴۶ و نه کی؟

۲۴۷ و نه کی؟

۲۴۸ و نه کی؟

۲۴۹ و نه کی؟

۲۵۰ و نه کی؟

۲۵۱ و نه کی؟

۲۵۲ و نه کی؟

۲۵۳ و نه کی؟

۲۵۴ و نه کی؟

۲۵۵ و نه کی؟

۲۵۶ و نه کی؟

و با طاعون، ایشان را قلع و قمع خواهم کرد.

۱۳ گفتم: «آه، ای خداوند یهوه، ای یک

اسباه ایشان می‌گویند: «شمشیر را نخواهید دید و قحطی نخواهید داشت، زیرا به شما در این مکان، آرامش<sup>۱۲</sup> استوار عطا خواهم کرد».<sup>۱۳</sup> یهوه مرا گمت: آنچه که انسا به نام من: نبوت من کنید، دروغ

استاد موزانشان را فرستاده‌ام، به ایشان ۲۵۱۳

امر نکرده ام، و با ایشان سخن نگفته ام.

وَأَيُّهَا دُوْعِي : قَالَ يَمُّهُ : نَسِيتُ فَرِيضَ دَلٍّ ۝ ۝ ۝

خودشان، این است آنچه که ایشان برای

شما زودتر کنید! ۱۵ به این سبب بود

بر صد انبیایی کہ بہ نام من نبوت می کنند

چنین سخن می گوید، حال آنکه من ایشان را نفرستاده ام، و می گویند: «شمشیر و

فقط، چنین چیزها در این سرزمین نخواهد

مود: «ایں انبیاء با شمشیر و با قحط بالکل

بایود خواهد شد! <sup>۱۶</sup> اما مردمانی که آنان

برای ایشان فوت می‌کنند، آنان در اثر

فحط و شمشیر، در کوچه های اورشلیم

افکیده خواهد شد، بی آنکه کسی باشد

که دفنشان کند، ایشان را، زنانشان را،

سیرانشان را، و دخترانشان را، می

شرارتشان را برایشان فرو خواهیم ریخت.

3. *Alloredella* *et al.* 2007

مفهوم آمایش و به روزی (۱۴:۶، ۸:۱۵، ۱۴:۱۹):

معادل: مفهوم صلح (۲۸) که در اینجا در مقابل

ر نسخه‌ٔ آن، مفهوم دوستی (۲۰: ۱۰-۲۲: ۲۸). نسخه



## درخواست جدید

۱۷ این کلام را به ایشان بگو:

بادا که از چشمانم اشک جاری شود،

نادا که شب و روز محال نداشته باشند؛

زیرا شکستگی عظیمی است که آن

ساکره، دختر قوم من، با آن شکسته شده

است.<sup>۱۷:۲۲</sup>

جراحی بی نهایت لایعلاج!

۱۸ اگر به صحرا بیرون روم،

ایک قربانیان شمشیر!

اگر به شهر داخل شوم،

ایک رنج های گرسنگی،

آری، حتی نی، حتی کاهن،

سرزمین را می پیماید و هیچ نمی فهمد.

۱۹ آیا به راستی یهودا را پس زده ای؟

آیا حادث از صهیون بیزار شده است؟

چرا ما را زده ای بی آنکه ارمیا شعایی

باشد؟

چشم انتظار آرامش بودیم، و هیچ چیز

نیکیو!...

زمان شفاء و ایک هراس!

۲۰ ای یهوه، ما شرارت خود را

می شناسیم،

خطای پدرانمان را!

زیرا در حق تو گناه کرده ایم.

۲۱ به خاطر نام خوشت، خوار مساز،

سرافکنده مکن تخت سلطنت جلالت را!

به یادآور! عهدت را با ما مگسل.

۲۲ در میان «مظالت های» ملت ها، آیا

کسی هست که ماران ساردا؟

آیا آسمان است که رنگار می دهد؟

آیا تو نیستی، ای یهوه، خدای ما؟

نه این سب، به تو امید می داریم!

زیرا تو هستی که همه اینها را انحام

می دهی.

## مجازات تغییر ناپذیر

۱۵ یهوه مرا گفت: حتی اگر موسی و

سموئیل در برابر من می ایستادند،

جان من به سوی این قوم (بر نمی گشت).

ایشن را از (مقابل) «روی» من دور بیداز

و باشد که بروند! و اگر به تو گوید: «نه

کجا برویم؟» به ایشان بگو: یهوه چنین

سخن می گوید:

آنکه برای مرگ است، نه مرگ!

آنکه برای شمشیر است، نه شمشیر!

آنکه برای قحط است، نه قحط!

آنکه برای اسارت است، به اسارت!

۳ پس بر ایشان چهار دسته سفور را خواهم

گفت. و حتی یهوه - شمشیر برای هر ۱۱:۲۱

۲۳:۵  
۱۰:۵  
۵:۲  
۱۷:۱۲

۱۲:۱۴  
۱۱:۲۳  
۱:۱۲

۲۱:۱۴

۱۷:۱۴

۱۷:۱۴

۱۷:۱۴

۱۷:۱۴

۱۷:۱۴

۱۷:۱۴

به سب رفتار مد ایشان که از آن بر نمی گردند<sup>۵</sup>.

<sup>۸</sup>بسمه هایش را اهزون تر از ریگ دریا ساخته ام<sup>h</sup>:

بر مادران و جوانان جنگجو، در مینۀ طهر،

۲۶

ویرانگری را آورده ام.

اضطراب و وحشت را

به ناگاه بر ایشان فرو آورده ام.

آن زن که هفت حوان جنگجو زاده بود.

ضعف می کند و جان را تسلیم می نماید؛

آن گاه که هنوز روز بود، خورشیدش

غروب کرده است.

او شرمسار و پریشان است.

و آنچه که از ایشان بر جای ماند، آن را

به شمشیر خواهم سپرد.

در حضور دشمنان - وحی یهوه.

## رسالت ارمیا علی رهم

### شکایت هایش، تأیید می شود<sup>۱</sup>

<sup>۱۱</sup>وای بر من، ای مادر من که مرا

زاده ای

۱۲

من که مرد مجادله و مرد مبارزه برای

تمام سرزمین هستم.

کشش، سگ ها را برای کشیدن، پرندگان

آسمان و حیوانات زمین را برای دریدن و

ناود کردن. <sup>۲</sup>من از ایشان وحشتی برای

تمام ممالک زمین خواهم ساخت<sup>۳</sup>، به سب

مسی، پسر حرقیا، پادشاه یهودا، برای تمام

آنچه که در اورشلیم کرده است.

## خدا اورشلیم را رها کرده چون

### اورشلیم خدا را رها کرده است

<sup>۴</sup>ویرا چه کس بر تو شفقت خواهد

داشت، ای اورشلیم،

۱۴ ۱۳

و چه کس بر تو دل خواهد سوزاند؟

۱۳ ۲۱

چه کس از راه خویش منحرف خواهد شد

تا از وضع تو خیر گیرد؟<sup>۵</sup>

<sup>۶</sup>این تو هستی که مرا پس زده ای وحی

یهوه

تو به عقب رفته ای؛

آنگاه دستم را بر علیه تو دراز کردم و

نابود ساختم؛

۲۵ ۵۱، ۱۳، ۲۰

از ترحم کردن خسته بودم؛

<sup>۷</sup>ایشان را در دروازه های سرزمین،

۲۴ ۲۴

با خربال باد داده ام؛

۸، ۷۵

از فرزند محروم کرده ام و نابود ساخته ام

قوم را،

<sup>۵</sup> این تهدید کاملاً به سبک ارمیا است (ر. ک. ۹: ۲۲-۲۹: ۱۸-۱۷: ۳۴)، اما موضوع هایش (ر. ک. ۲: ۲-۲۱: ۲۱، توضیحات ۴: ۲۴) با چارچوب کتاب همچنان نیست. در واقع، برای ارمیا، خطاهایی که موجب مکافات می شود، فقط خطاهای پدران است، بلکه ناتوانی کاری هملی شوبدگانش می باشد (۱۰: ۱۶-۱۳: ۱۰ و میره: ر. ک. ۲۹: ۳۱-۳۰).

<sup>۱</sup> تعب اللفظی: «برای کس اطلاع از آرامشت» ر. ک. توضیحات ۱۳: ۱۴.

<sup>۲</sup> در اینجا موضوع مجازات و دعوت به بازگشت مطرح می شود (۳۵: ۹-۹: ۱۱-۱۲: ۱۴-۱۷: ر. ک. توضیحات ۴: ۳، ۶ و توضیحات با ۴: ۳). منظور در اینجا حیواناتی است که کشته می شوند یا به هنگام جنگ در مرزها، به اسارت در می آیند (ر. ک. انش ۱۶: ۴۱-۱۳: ۳).

<sup>h</sup> این تصویری است کلاسیک برای اشاره به تعداد انبوه (ر. ک. ایوب ۳: ۶-۲۰: ر. ک. مر ۷۸: ۲۱)، اغلب تصریح می شود که منظور ریگ های «کثرت» دریا است (پید ۱۷: ۲۲-۱۷: ۱۱-۱۱: ۱۱-۱۲: ۱۴-۱۷: ر. ک. توضیحات ۴: ۳، ۲۲).

<sup>1</sup> آیه های ۱۰-۲۱ محشی جدید از «اعترافات» است (ر. ک. مقدمه، قسمت اول: توضیحات ۱۸: ۱۱-۱۸: توضیحات ۱۲: ۱۷-۱۲: ۲۰) که در آن قضااتی بر وحی ها گجاند شده است (آیات ۱۱ و ۱۲-۱۴).

۱۴ کاری خواهم کرد که دشمنان را خدمت کنی<sup>۱۱</sup>

در سرزمینی که نمی شناسی؛

زیرا که آتشی در بیتی من آهروخته شده<sup>۱۲</sup>.

و بر روی شما خواهد سوخت<sup>۱۳</sup>.

۱۵ تو این را می دانی؟<sup>۱۴</sup>

ای یهوه، مرا به یاد آور، از من مراقبت نما

و انتقام مرا از آزار کنندگانم بگیر؛

با شکیبایی خویش، مگذار که مرا بر دارند<sup>۱۵</sup>.

بدان که برای تو است که متحمل

رسوایی می شوم. مر ۸:۴۹

۱۶ آن هنگام که سخنان عرضه می شد،

آنها را می بلعیدم.

نه فرض داده ام و نه فرض گرفته ام،  
[ما این حال] همگان مرا نفرمن می کنند.

۱۱ ای یهوه، به راستی آیا تو را برای نیکی خدمت نکرده ام؟<sup>۱۶</sup>

آیا برای دشمنم نرد تو وساطت نکرده ام<sup>۱۷</sup>.

نه هنگام مصیبتش، به هنگام ۸:۱۴ پریستانی س؟

۱۲ آیا آهن آهن شمال می شکند

و برنج را؟<sup>۱۸</sup>

۱۳ ثروت و گنجهایت را

نه یعما خواهم سیرد،

نه در مقابل پرداخت، بلکه برای تمام

گناهانت<sup>۱۹</sup>.

۱۶ در تمامی حظه ات.

و متن این آیه در شرایط سیاسی نیست. ما بر اساس ترجمه یونانی بازسازی کرده ایم. با تفسیر اعراب دو کلمه، می توان چنین استنباط کرد: «گمشد ای یهوه، تو را به بهرین وجه خدمت کردم، آری، برای دشمن نرد تو وساطت کردم، به هنگام . . .» و. ر. ک. ۲۰:۱۸. این آیه را به این دو شکل نیز می توان استنباط کرد: «یهوه گفت: سوگند می خورم، آنچه که از تو باقی می ماند، برای سعادت است.» یا «آری، تو را برای خیریت آزاد می کنم»

k متن این آیه ابهام انگیز است و فکر مصراة را بسیار مشمول ساخته است. بعضی از افسان، «دشمن» را نوزودان تلقی می کنند، بعضی دیگر، یهودایی که مخالف لریما بودند. آکیلا و ولگات این گونه استنباط کرده اند: «من با تو بر علیه دشمنان متحد شده ام.» ترجمه احتمالی دیگر: «سوگند می خورم، کاری می کنم که دسار او بوعا کند. به هنگام . . .»

q این سخن از آیه ۱۵، از نظر معنی به این بخش مربوط می شود. این عبارت در ترجمه یونانی بیامده است

l آیا این خداوند است که به این شکل محاورات محبی را که از شمال می آید (و. ر. ک. ۱:۶: توضیحات ۴) و فادیت کسی را که مأمور اعلام آن می باشد (و. ر. ک. آیه ۲۰) به یاد می آورد؟ یا این شکایت خود نبی است که انگاری می گوید: چگونه

m می توانم به مقاومت فومی محبت دل به سان محبت ترین فلزات و به سان برنج، حاشنه دهم؟  
n ترجمه ما مطلقاً است یا برخی نسخ خطی، و ترجمه های یونانی و سریانی: و. ر. ک. ۴:۱۷. قرائت سایر نسخ خطی عبری:

«دشمنان را مورد خواهم داد» (۱)

o تحت الخطی: «آتش از سی ام می جده» و. ر. ک. ۴:۱۷: نت. ۴:۲۲: مر ۹:۱۸

p یا طبق جد نسخه خطی، و مانند ۴:۱۷: «برای آید خواهد سوخت»

z. ر. ک. توضیحات ۸:۹

s پس اینکه «به سبب سکایات (در حق دشمنان یا در تنقید تهدیدهای، و. ر. ک. ۱۵:۱۷)، مرا (از روی زمین) بر مدار» و. ر. ک. ۲: یک. ۱۴

t تحت الخطی: «آل هنگام که محضات یافت می شد (قابل یافت شدن بود)» منظور کلامی است که خداوند مستقیماً خطاب به او می فرمود (و. ر. ک. ۹:۱) و شاید هم کلام مکتوب خدا







این بار، به ایشان **خواهم شناساند**  
دست خود و قدرت خویش را،  
و خواهید دانست که **نام من بهووه**  
می باشد!

۲۵:۳۱  
۱۳:۳۰

**گناهکاران دیرینه در اثر خشم**  
**خدا از اموالشان محروم می شوند**  
**۱۷** آگاه بهودا با قلبی فلری نوشته  
سده،

با نوکی از الماس بر لوح دلشان حک

شده

۲ و در شاخ های قربانگاه هایشان<sup>۴</sup>  
در ستون های یادبودشان و در تیرهای  
مقدسشان،

۲۲:۲۲  
۲۹:۱۷  
۲۳:۱۳

در هر درخت صری،

در تپه های مرتفع،

۳ در کوه ها، در دشت<sup>۵</sup>،

۲ ثروت را و تمامی گنجهایت را

به یغما **خواهم داد**،  
مکان های بلندگاهت را<sup>۱</sup>  
در تمامی خطه ات.  
۲<sup>۲</sup> و از دست خواهی داد میراث<sup>۳</sup> را  
که به تو داده بودم.  
کاری **خواهم کرد** که دشمنانت را خدمت  
کی

در سرزمینی که نمی شناسی؛  
زیرا آتشی که در بیسی ام برافروخته اند  
درای همیشه خواهد سوخت<sup>۴</sup>.

۳۱:۲

۱۳:۱۶-۱۴:۱۵

**آنچه که فریب می دهد و آنچه که**  
**فریب نمی دهد<sup>۵</sup>**

بیهوده چنین سخن می گوید<sup>۶</sup>،

ملعون باد کسی که بر انسان اعتماد

می کند

و گوشت را قوت خویش می سازد<sup>۷</sup>،

اما دلش از بیهوه دور می شود!

۳:۱۴۶

۴ قرائت برشی نسخ خطی دیگر: «قربانگاه هایان». در مورد «شاخ های قربانگاه ها»، ر.ک. توضیحات حروح ۲:۲۷. خطای قوم  
مربا بل انکار است و در کثرت مکان های مبادت بت ها ظاهر می شود (ر.ک. آیات ۲: ۱۱: ۱۲: ۱۳: ۱۴: ۱۵: ۱۶: ۱۷: ۱۸: ۱۹: ۲۰: ۲۱: ۲۲: ۲۳: ۲۴: ۲۵: ۲۶: ۲۷: ۲۸: ۲۹: ۳۰: ۳۱: ۳۲: ۳۳: ۳۴: ۳۵: ۳۶: ۳۷: ۳۸: ۳۹: ۴۰: ۴۱: ۴۲: ۴۳: ۴۴: ۴۵: ۴۶: ۴۷: ۴۸: ۴۹: ۵۰: ۵۱: ۵۲: ۵۳: ۵۴: ۵۵: ۵۶: ۵۷: ۵۸: ۵۹: ۶۰: ۶۱: ۶۲: ۶۳: ۶۴: ۶۵: ۶۶: ۶۷: ۶۸: ۶۹: ۷۰: ۷۱: ۷۲: ۷۳: ۷۴: ۷۵: ۷۶: ۷۷: ۷۸: ۷۹: ۸۰: ۸۱: ۸۲: ۸۳: ۸۴: ۸۵: ۸۶: ۸۷: ۸۸: ۸۹: ۹۰: ۹۱: ۹۲: ۹۳: ۹۴: ۹۵: ۹۶: ۹۷: ۹۸: ۹۹: ۱۰۰: ۱۰۱: ۱۰۲: ۱۰۳: ۱۰۴: ۱۰۵: ۱۰۶: ۱۰۷: ۱۰۸: ۱۰۹: ۱۱۰: ۱۱۱: ۱۱۲: ۱۱۳: ۱۱۴: ۱۱۵: ۱۱۶: ۱۱۷: ۱۱۸: ۱۱۹: ۱۲۰: ۱۲۱: ۱۲۲: ۱۲۳: ۱۲۴: ۱۲۵: ۱۲۶: ۱۲۷: ۱۲۸: ۱۲۹: ۱۳۰: ۱۳۱: ۱۳۲: ۱۳۳: ۱۳۴: ۱۳۵: ۱۳۶: ۱۳۷: ۱۳۸: ۱۳۹: ۱۴۰: ۱۴۱: ۱۴۲: ۱۴۳: ۱۴۴: ۱۴۵: ۱۴۶: ۱۴۷: ۱۴۸: ۱۴۹: ۱۵۰: ۱۵۱: ۱۵۲: ۱۵۳: ۱۵۴: ۱۵۵: ۱۵۶: ۱۵۷: ۱۵۸: ۱۵۹: ۱۶۰: ۱۶۱: ۱۶۲: ۱۶۳: ۱۶۴: ۱۶۵: ۱۶۶: ۱۶۷: ۱۶۸: ۱۶۹: ۱۷۰: ۱۷۱: ۱۷۲: ۱۷۳: ۱۷۴: ۱۷۵: ۱۷۶: ۱۷۷: ۱۷۸: ۱۷۹: ۱۸۰: ۱۸۱: ۱۸۲: ۱۸۳: ۱۸۴: ۱۸۵: ۱۸۶: ۱۸۷: ۱۸۸: ۱۸۹: ۱۹۰: ۱۹۱: ۱۹۲: ۱۹۳: ۱۹۴: ۱۹۵: ۱۹۶: ۱۹۷: ۱۹۸: ۱۹۹: ۲۰۰: ۲۰۱: ۲۰۲: ۲۰۳: ۲۰۴: ۲۰۵: ۲۰۶: ۲۰۷: ۲۰۸: ۲۰۹: ۲۱۰: ۲۱۱: ۲۱۲: ۲۱۳: ۲۱۴: ۲۱۵: ۲۱۶: ۲۱۷: ۲۱۸: ۲۱۹: ۲۲۰: ۲۲۱: ۲۲۲: ۲۲۳: ۲۲۴: ۲۲۵: ۲۲۶: ۲۲۷: ۲۲۸: ۲۲۹: ۲۳۰: ۲۳۱: ۲۳۲: ۲۳۳: ۲۳۴: ۲۳۵: ۲۳۶: ۲۳۷: ۲۳۸: ۲۳۹: ۲۴۰: ۲۴۱: ۲۴۲: ۲۴۳: ۲۴۴: ۲۴۵: ۲۴۶: ۲۴۷: ۲۴۸: ۲۴۹: ۲۵۰: ۲۵۱: ۲۵۲: ۲۵۳: ۲۵۴: ۲۵۵: ۲۵۶: ۲۵۷: ۲۵۸: ۲۵۹: ۲۶۰: ۲۶۱: ۲۶۲: ۲۶۳: ۲۶۴: ۲۶۵: ۲۶۶: ۲۶۷: ۲۶۸: ۲۶۹: ۲۷۰: ۲۷۱: ۲۷۲: ۲۷۳: ۲۷۴: ۲۷۵: ۲۷۶: ۲۷۷: ۲۷۸: ۲۷۹: ۲۸۰: ۲۸۱: ۲۸۲: ۲۸۳: ۲۸۴: ۲۸۵: ۲۸۶: ۲۸۷: ۲۸۸: ۲۸۹: ۲۹۰: ۲۹۱: ۲۹۲: ۲۹۳: ۲۹۴: ۲۹۵: ۲۹۶: ۲۹۷: ۲۹۸: ۲۹۹: ۳۰۰: ۳۰۱: ۳۰۲: ۳۰۳: ۳۰۴: ۳۰۵: ۳۰۶: ۳۰۷: ۳۰۸: ۳۰۹: ۳۱۰: ۳۱۱: ۳۱۲: ۳۱۳: ۳۱۴: ۳۱۵: ۳۱۶: ۳۱۷: ۳۱۸: ۳۱۹: ۳۲۰: ۳۲۱: ۳۲۲: ۳۲۳: ۳۲۴: ۳۲۵: ۳۲۶: ۳۲۷: ۳۲۸: ۳۲۹: ۳۳۰: ۳۳۱: ۳۳۲: ۳۳۳: ۳۳۴: ۳۳۵: ۳۳۶: ۳۳۷: ۳۳۸: ۳۳۹: ۳۴۰: ۳۴۱: ۳۴۲: ۳۴۳: ۳۴۴: ۳۴۵: ۳۴۶: ۳۴۷: ۳۴۸: ۳۴۹: ۳۵۰: ۳۵۱: ۳۵۲: ۳۵۳: ۳۵۴: ۳۵۵: ۳۵۶: ۳۵۷: ۳۵۸: ۳۵۹: ۳۶۰: ۳۶۱: ۳۶۲: ۳۶۳: ۳۶۴: ۳۶۵: ۳۶۶: ۳۶۷: ۳۶۸: ۳۶۹: ۳۷۰: ۳۷۱: ۳۷۲: ۳۷۳: ۳۷۴: ۳۷۵: ۳۷۶: ۳۷۷: ۳۷۸: ۳۷۹: ۳۸۰: ۳۸۱: ۳۸۲: ۳۸۳: ۳۸۴: ۳۸۵: ۳۸۶: ۳۸۷: ۳۸۸: ۳۸۹: ۳۹۰: ۳۹۱: ۳۹۲: ۳۹۳: ۳۹۴: ۳۹۵: ۳۹۶: ۳۹۷: ۳۹۸: ۳۹۹: ۴۰۰: ۴۰۱: ۴۰۲: ۴۰۳: ۴۰۴: ۴۰۵: ۴۰۶: ۴۰۷: ۴۰۸: ۴۰۹: ۴۱۰: ۴۱۱: ۴۱۲: ۴۱۳: ۴۱۴: ۴۱۵: ۴۱۶: ۴۱۷: ۴۱۸: ۴۱۹: ۴۲۰: ۴۲۱: ۴۲۲: ۴۲۳: ۴۲۴: ۴۲۵: ۴۲۶: ۴۲۷: ۴۲۸: ۴۲۹: ۴۳۰: ۴۳۱: ۴۳۲: ۴۳۳: ۴۳۴: ۴۳۵: ۴۳۶: ۴۳۷: ۴۳۸: ۴۳۹: ۴۴۰: ۴۴۱: ۴۴۲: ۴۴۳: ۴۴۴: ۴۴۵: ۴۴۶: ۴۴۷: ۴۴۸: ۴۴۹: ۴۵۰: ۴۵۱: ۴۵۲: ۴۵۳: ۴۵۴: ۴۵۵: ۴۵۶: ۴۵۷: ۴۵۸: ۴۵۹: ۴۶۰: ۴۶۱: ۴۶۲: ۴۶۳: ۴۶۴: ۴۶۵: ۴۶۶: ۴۶۷: ۴۶۸: ۴۶۹: ۴۷۰: ۴۷۱: ۴۷۲: ۴۷۳: ۴۷۴: ۴۷۵: ۴۷۶: ۴۷۷: ۴۷۸: ۴۷۹: ۴۸۰: ۴۸۱: ۴۸۲: ۴۸۳: ۴۸۴: ۴۸۵: ۴۸۶: ۴۸۷: ۴۸۸: ۴۸۹: ۴۹۰: ۴۹۱: ۴۹۲: ۴۹۳: ۴۹۴: ۴۹۵: ۴۹۶: ۴۹۷: ۴۹۸: ۴۹۹: ۵۰۰: ۵۰۱: ۵۰۲: ۵۰۳: ۵۰۴: ۵۰۵: ۵۰۶: ۵۰۷: ۵۰۸: ۵۰۹: ۵۱۰: ۵۱۱: ۵۱۲: ۵۱۳: ۵۱۴: ۵۱۵: ۵۱۶: ۵۱۷: ۵۱۸: ۵۱۹: ۵۲۰: ۵۲۱: ۵۲۲: ۵۲۳: ۵۲۴: ۵۲۵: ۵۲۶: ۵۲۷: ۵۲۸: ۵۲۹: ۵۳۰: ۵۳۱: ۵۳۲: ۵۳۳: ۵۳۴: ۵۳۵: ۵۳۶: ۵۳۷: ۵۳۸: ۵۳۹: ۵۴۰: ۵۴۱: ۵۴۲: ۵۴۳: ۵۴۴: ۵۴۵: ۵۴۶: ۵۴۷: ۵۴۸: ۵۴۹: ۵۵۰: ۵۵۱: ۵۵۲: ۵۵۳: ۵۵۴: ۵۵۵: ۵۵۶: ۵۵۷: ۵۵۸: ۵۵۹: ۵۶۰: ۵۶۱: ۵۶۲: ۵۶۳: ۵۶۴: ۵۶۵: ۵۶۶: ۵۶۷: ۵۶۸: ۵۶۹: ۵۷۰: ۵۷۱: ۵۷۲: ۵۷۳: ۵۷۴: ۵۷۵: ۵۷۶: ۵۷۷: ۵۷۸: ۵۷۹: ۵۸۰: ۵۸۱: ۵۸۲: ۵۸۳: ۵۸۴: ۵۸۵: ۵۸۶: ۵۸۷: ۵۸۸: ۵۸۹: ۵۹۰: ۵۹۱: ۵۹۲: ۵۹۳: ۵۹۴: ۵۹۵: ۵۹۶: ۵۹۷: ۵۹۸: ۵۹۹: ۶۰۰: ۶۰۱: ۶۰۲: ۶۰۳: ۶۰۴: ۶۰۵: ۶۰۶: ۶۰۷: ۶۰۸: ۶۰۹: ۶۱۰: ۶۱۱: ۶۱۲: ۶۱۳: ۶۱۴: ۶۱۵: ۶۱۶: ۶۱۷: ۶۱۸: ۶۱۹: ۶۲۰: ۶۲۱: ۶۲۲: ۶۲۳: ۶۲۴: ۶۲۵: ۶۲۶: ۶۲۷: ۶۲۸: ۶۲۹: ۶۳۰: ۶۳۱: ۶۳۲: ۶۳۳: ۶۳۴: ۶۳۵: ۶۳۶: ۶۳۷: ۶۳۸: ۶۳۹: ۶۴۰: ۶۴۱: ۶۴۲: ۶۴۳: ۶۴۴: ۶۴۵: ۶۴۶: ۶۴۷: ۶۴۸: ۶۴۹: ۶۵۰: ۶۵۱: ۶۵۲: ۶۵۳: ۶۵۴: ۶۵۵: ۶۵۶: ۶۵۷: ۶۵۸: ۶۵۹: ۶۶۰: ۶۶۱: ۶۶۲: ۶۶۳: ۶۶۴: ۶۶۵: ۶۶۶: ۶۶۷: ۶۶۸: ۶۶۹: ۶۷۰: ۶۷۱: ۶۷۲: ۶۷۳: ۶۷۴: ۶۷۵: ۶۷۶: ۶۷۷: ۶۷۸: ۶۷۹: ۶۸۰: ۶۸۱: ۶۸۲: ۶۸۳: ۶۸۴: ۶۸۵: ۶۸۶: ۶۸۷: ۶۸۸: ۶۸۹: ۶۹۰: ۶۹۱: ۶۹۲: ۶۹۳: ۶۹۴: ۶۹۵: ۶۹۶: ۶۹۷: ۶۹۸: ۶۹۹: ۷۰۰: ۷۰۱: ۷۰۲: ۷۰۳: ۷۰۴: ۷۰۵: ۷۰۶: ۷۰۷: ۷۰۸: ۷۰۹: ۷۱۰: ۷۱۱: ۷۱۲: ۷۱۳: ۷۱۴: ۷۱۵: ۷۱۶: ۷۱۷: ۷۱۸: ۷۱۹: ۷۲۰: ۷۲۱: ۷۲۲: ۷۲۳: ۷۲۴: ۷۲۵: ۷۲۶: ۷۲۷: ۷۲۸: ۷۲۹: ۷۳۰: ۷۳۱: ۷۳۲: ۷۳۳: ۷۳۴: ۷۳۵: ۷۳۶: ۷۳۷: ۷۳۸: ۷۳۹: ۷۴۰: ۷۴۱: ۷۴۲: ۷۴۳: ۷۴۴: ۷۴۵: ۷۴۶: ۷۴۷: ۷۴۸: ۷۴۹: ۷۵۰: ۷۵۱: ۷۵۲: ۷۵۳: ۷۵۴: ۷۵۵: ۷۵۶: ۷۵۷: ۷۵۸: ۷۵۹: ۷۶۰: ۷۶۱: ۷۶۲: ۷۶۳: ۷۶۴: ۷۶۵: ۷۶۶: ۷۶۷: ۷۶۸: ۷۶۹: ۷۷۰: ۷۷۱: ۷۷۲: ۷۷۳: ۷۷۴: ۷۷۵: ۷۷۶: ۷۷۷: ۷۷۸: ۷۷۹: ۷۸۰: ۷۸۱: ۷۸۲: ۷۸۳: ۷۸۴: ۷۸۵: ۷۸۶: ۷۸۷: ۷۸۸: ۷۸۹: ۷۹۰: ۷۹۱: ۷۹۲: ۷۹۳: ۷۹۴: ۷۹۵: ۷۹۶: ۷۹۷: ۷۹۸: ۷۹۹: ۸۰۰: ۸۰۱: ۸۰۲: ۸۰۳: ۸۰۴: ۸۰۵: ۸۰۶: ۸۰۷: ۸۰۸: ۸۰۹: ۸۱۰: ۸۱۱: ۸۱۲: ۸۱۳: ۸۱۴: ۸۱۵: ۸۱۶: ۸۱۷: ۸۱۸: ۸۱۹: ۸۲۰: ۸۲۱: ۸۲۲: ۸۲۳: ۸۲۴: ۸۲۵: ۸۲۶: ۸۲۷: ۸۲۸: ۸۲۹: ۸۳۰: ۸۳۱: ۸۳۲: ۸۳۳: ۸۳۴: ۸۳۵: ۸۳۶: ۸۳۷: ۸۳۸: ۸۳۹: ۸۴۰: ۸۴۱: ۸۴۲: ۸۴۳: ۸۴۴: ۸۴۵: ۸۴۶: ۸۴۷: ۸۴۸: ۸۴۹: ۸۵۰: ۸۵۱: ۸۵۲: ۸۵۳: ۸۵۴: ۸۵۵: ۸۵۶: ۸۵۷: ۸۵۸: ۸۵۹: ۸۶۰: ۸۶۱: ۸۶۲: ۸۶۳: ۸۶۴: ۸۶۵: ۸۶۶: ۸۶۷: ۸۶۸: ۸۶۹: ۸۷۰: ۸۷۱: ۸۷۲: ۸۷۳: ۸۷۴: ۸۷۵: ۸۷۶: ۸۷۷: ۸۷۸: ۸۷۹: ۸۸۰: ۸۸۱: ۸۸۲: ۸۸۳: ۸۸۴: ۸۸۵: ۸۸۶: ۸۸۷: ۸۸۸: ۸۸۹: ۸۹۰: ۸۹۱: ۸۹۲: ۸۹۳: ۸۹۴: ۸۹۵: ۸۹۶: ۸۹۷: ۸۹۸: ۸۹۹: ۹۰۰: ۹۰۱: ۹۰۲: ۹۰۳: ۹۰۴: ۹۰۵: ۹۰۶: ۹۰۷: ۹۰۸: ۹۰۹: ۹۱۰: ۹۱۱: ۹۱۲: ۹۱۳: ۹۱۴: ۹۱۵: ۹۱۶: ۹۱۷: ۹۱۸: ۹۱۹: ۹۲۰: ۹۲۱: ۹۲۲: ۹۲۳: ۹۲۴: ۹۲۵: ۹۲۶: ۹۲۷: ۹۲۸: ۹۲۹: ۹۳۰: ۹۳۱: ۹۳۲: ۹۳۳: ۹۳۴: ۹۳۵: ۹۳۶: ۹۳۷: ۹۳۸: ۹۳۹: ۹۴۰: ۹۴۱: ۹۴۲: ۹۴۳: ۹۴۴: ۹۴۵: ۹۴۶: ۹۴۷: ۹۴۸: ۹۴۹: ۹۵۰: ۹۵۱: ۹۵۲: ۹۵۳: ۹۵۴: ۹۵۵: ۹۵۶: ۹۵۷: ۹۵۸: ۹۵۹: ۹۶۰: ۹۶۱: ۹۶۲: ۹۶۳: ۹۶۴: ۹۶۵: ۹۶۶: ۹۶۷: ۹۶۸: ۹۶۹: ۹۷۰: ۹۷۱: ۹۷۲: ۹۷۳: ۹۷۴: ۹۷۵: ۹۷۶: ۹۷۷: ۹۷۸: ۹۷۹: ۹۸۰: ۹۸۱: ۹۸۲: ۹۸۳: ۹۸۴: ۹۸۵: ۹۸۶: ۹۸۷: ۹۸۸: ۹۸۹: ۹۹۰: ۹۹۱: ۹۹۲: ۹۹۳: ۹۹۴: ۹۹۵: ۹۹۶: ۹۹۷: ۹۹۸: ۹۹۹: ۱۰۰۰: ۱۰۰۱: ۱۰۰۲: ۱۰۰۳: ۱۰۰۴: ۱۰۰۵: ۱۰۰۶: ۱۰۰۷: ۱۰۰۸: ۱۰۰۹: ۱۰۱۰: ۱۰۱۱: ۱۰۱۲: ۱۰۱۳: ۱۰۱۴: ۱۰۱۵: ۱۰۱۶: ۱۰۱۷: ۱۰۱۸: ۱۰۱۹: ۱۰۲۰: ۱۰۲۱: ۱۰۲۲: ۱۰۲۳: ۱۰۲۴: ۱۰۲۵: ۱۰۲۶: ۱۰۲۷: ۱۰۲۸: ۱۰۲۹: ۱۰۳۰: ۱۰۳۱: ۱۰۳۲: ۱۰۳۳: ۱۰۳۴: ۱۰۳۵: ۱۰۳۶: ۱۰۳۷: ۱۰۳۸: ۱۰۳۹: ۱۰۴۰: ۱۰۴۱: ۱۰۴۲: ۱۰۴۳: ۱۰۴۴: ۱۰۴۵: ۱۰۴۶: ۱۰۴۷: ۱۰۴۸: ۱۰۴۹: ۱۰۵۰: ۱۰۵۱: ۱۰۵۲: ۱۰۵۳: ۱۰۵۴: ۱۰۵۵: ۱۰۵۶: ۱۰۵۷: ۱۰۵۸: ۱۰۵۹: ۱۰۶۰: ۱۰۶۱: ۱۰۶۲: ۱۰۶۳: ۱۰۶۴: ۱۰۶۵: ۱۰۶۶: ۱۰۶۷: ۱۰۶۸: ۱۰۶۹: ۱۰۷۰: ۱۰۷۱: ۱۰۷۲: ۱۰۷۳: ۱۰۷۴: ۱۰۷۵: ۱۰۷۶: ۱۰۷۷: ۱۰۷۸: ۱۰۷۹: ۱۰۸۰: ۱۰۸۱: ۱۰۸۲: ۱۰۸۳: ۱۰۸۴: ۱۰۸۵: ۱۰۸۶: ۱۰۸۷: ۱۰۸۸: ۱۰۸۹: ۱۰۹۰: ۱۰۹۱: ۱۰۹۲: ۱۰۹۳: ۱۰۹۴: ۱۰۹۵: ۱۰۹۶: ۱۰۹۷: ۱۰۹۸: ۱۰۹۹: ۱۱۰۰: ۱۱۰۱: ۱۱۰۲: ۱۱۰۳: ۱۱۰۴: ۱۱۰۵: ۱۱۰۶: ۱۱۰۷: ۱۱۰۸: ۱۱۰۹: ۱۱۱۰: ۱۱۱۱: ۱۱۱۲: ۱۱۱۳: ۱۱۱۴: ۱۱۱۵: ۱۱۱۶: ۱۱۱۷: ۱۱۱۸: ۱۱۱۹: ۱۱۲۰: ۱۱۲۱: ۱۱۲۲: ۱۱۲۳: ۱۱۲۴: ۱۱۲۵: ۱۱۲۶: ۱۱۲۷: ۱۱۲۸: ۱۱۲۹: ۱۱۳۰: ۱۱۳۱: ۱۱۳۲: ۱۱۳۳: ۱۱۳۴: ۱۱۳۵: ۱۱۳۶: ۱۱۳۷: ۱۱۳۸: ۱۱۳۹: ۱۱۴۰: ۱۱۴۱: ۱۱۴۲: ۱۱۴۳: ۱۱۴۴: ۱۱۴۵: ۱۱۴۶: ۱۱۴۷: ۱۱۴۸: ۱۱۴۹: ۱۱۵۰: ۱۱۵۱: ۱۱۵۲: ۱۱۵۳: ۱۱۵۴: ۱۱۵۵: ۱۱۵۶: ۱۱۵۷: ۱۱۵۸: ۱۱۵۹: ۱۱۶۰: ۱۱۶۱: ۱۱۶۲: ۱۱۶۳: ۱۱۶۴: ۱۱۶۵: ۱۱۶۶: ۱۱۶۷: ۱۱۶۸: ۱۱۶۹: ۱۱۷۰: ۱۱۷۱: ۱۱۷۲: ۱۱۷۳: ۱۱۷۴: ۱۱۷۵: ۱۱۷۶: ۱۱۷۷: ۱۱۷۸: ۱۱۷۹: ۱۱۸۰: ۱۱۸۱: ۱۱۸۲: ۱۱۸۳: ۱۱۸۴: ۱۱۸۵: ۱۱۸۶: ۱۱۸۷: ۱۱۸۸: ۱۱۸۹: ۱۱۹۰: ۱۱۹۱: ۱۱۹۲: ۱۱۹۳: ۱۱۹۴: ۱۱۹۵: ۱۱۹۶: ۱۱۹۷: ۱۱۹۸: ۱۱۹۹: ۱۲۰۰: ۱۲۰۱: ۱۲۰۲: ۱۲۰۳: ۱۲۰۴: ۱۲۰۵: ۱۲۰۶: ۱۲۰۷: ۱۲۰۸: ۱۲۰۹: ۱۲۱۰: ۱۲۱۱: ۱۲۱۲: ۱۲۱۳: ۱۲۱۴: ۱۲۱۵: ۱۲۱۶: ۱۲۱۷: ۱۲۱۸: ۱۲۱۹: ۱۲۲۰: ۱۲۲۱: ۱۲۲۲: ۱۲۲۳: ۱۲۲۴: ۱۲۲۵: ۱۲۲۶: ۱۲۲۷: ۱۲۲۸: ۱۲۲۹: ۱۲۳۰: ۱۲۳۱: ۱۲۳۲: ۱۲۳۳: ۱۲۳۴: ۱۲۳۵: ۱۲۳۶: ۱۲۳۷: ۱۲۳۸: ۱۲۳۹: ۱۲۴۰: ۱۲۴۱: ۱۲۴۲: ۱۲۴۳: ۱۲۴۴: ۱۲۴۵: ۱۲۴۶: ۱۲۴۷: ۱۲۴۸: ۱۲۴۹: ۱۲۵۰: ۱۲۵۱: ۱۲۵۲: ۱۲۵۳: ۱۲۵۴: ۱۲۵۵: ۱۲۵۶: ۱۲۵۷: ۱۲۵۸: ۱۲۵۹: ۱۲۶۰: ۱۲۶۱: ۱۲۶۲: ۱۲۶۳: ۱۲۶۴: ۱۲۶۵: ۱۲۶۶: ۱۲۶۷: ۱۲۶۸: ۱۲۶۹: ۱۲۷۰: ۱۲۷۱: ۱۲۷۲: ۱۲۷۳: ۱۲۷۴: ۱۲۷۵: ۱۲۷۶: ۱۲۷۷: ۱۲۷۸: ۱۲۷۹: ۱۲۸۰: ۱۲۸۱: ۱۲۸۲: ۱۲۸۳: ۱۲۸۴: ۱۲۸۵: ۱۲۸۶: ۱۲۸۷: ۱۲۸۸: ۱۲۸۹: ۱۲۹۰: ۱۲۹۱: ۱۲۹۲: ۱۲۹۳: ۱۲۹۴: ۱۲۹۵: ۱۲۹۶: ۱۲۹۷: ۱۲۹۸: ۱۲۹۹: ۱۳۰۰: ۱۳۰۱: ۱۳۰۲: ۱۳۰۳: ۱۳۰۴: ۱۳۰۵: ۱۳۰۶: ۱۳۰۷: ۱۳۰۸: ۱۳۰۹: ۱۳۱۰: ۱۳۱۱: ۱





۱۲۳ بار

چرا که یهوه، چشمه آب زنده را رها کرده اند.

<sup>۱۲</sup> شدمیم ده، ای یهوه، و شفا خواهم یافت،

مرا نجات بخش و نجات خواهم یافت:

زیرا تو ستایش من هستی.

<sup>۱۵</sup> ای یک ایشان به من می گویند:

«کجاست دست کلام سهوه؟ بد که برسد!»<sup>h</sup>

<sup>۱۶</sup> اما من تو را برای بدی نشناختم؛

روز مهلک را آرزو نکردم،

تو این را می دانی! آنچه که از دهانم بیرون می آمد

در برابر «روی» تو بود.

<sup>۱۱</sup> برای من وحشت مائش،

تو، ای پناهگاه من در روز مصیبت!

<sup>۱۱</sup> شاید که آزار کنندگانم شرمراس گردند،

و من شرمراس نگردم!

<sup>۱۵ ۱۵</sup> نانا که ایشان هراسان شوند،

و من هراسان نشوم!

روز مصیبت را بر ایشان بیاور،

و ایشان را به شکستگی مضاعف نشکن!

<sup>h</sup> ر.ک. توضیحات لث: ۱۹:۵

آ.ر.ک. ۲۰:۱۸ و توضیحات ۱۵:۱۱. متن عبری بسیار مهم است. بر اساس ترجمه آرمی، می توان چنین قرائت کرد: «شاید من تا به دنبال تو جوان نیاشم» (یعنی اسماع نکردم که به دنبال جوان باشم). قرائت ترجمه یونانی «او دنبال کردن تو حسمه شدم»، قرائت وولگات: «پریشان شدم اگر اینکه به سان حیوان تو را دنبال کنم».

ج.ر.ک. توضیحات ۱۶:۱۸

k حروح ۱۶:۲۳. بسط این موضوع که به حج ۱۳:۱۵ ۲۲ نزدیک است، تنها بخش از کتاب ارمیا است که در آن از نسبت سخن به میان آمده است. این امر بیشتر تحلیلی تفکری «کهاستی» از شخصی مانند حزقیال است (۲۰:۲۰، ۲۴:۲۴، ۲۴:۲۴، ۲۴:۲۴). نیز ر.ک. لث ۵۶:۲ ۵۸:۱۳.

l پی در دوره ای که سخن از شفه مورد استفاده است

سبت، روز استراحت برای خداوند<sup>k</sup>

<sup>۱۹</sup> یهوه این جنس با من سخن گفت: برو

و سر دروازه پسران قوم<sup>l</sup> بایست که

پادشاهان یهودا را آنجا داخل می شود و از

آنجا حرج می سوزد. و سر سمی

دروازه های اورشلیم.<sup>۲۰</sup> به ایشان خواهی

گفت: به کلام یهوه گوش فرا دهید، ای

پادشاهان یهودا و ای تمامی یهودا، و همگی

شما، ای ساکنان اورشلیم که از این

دروازه ها داخل می شوید.<sup>۲۱</sup> یهوه چنین

سخن می گوید: خود را نگاه دارید. به

خاطر زندگی خودتان. از حمل بار در روز

سبت و داخل کردن آن از دروازه های

اورشلیم.<sup>۲۲</sup> در روز سبت باری از خانه های

خود خارج مسازید، و هیچ کاری نکنید.

روز سبت را تقدیس نمایید، مطابق آنچه

که به پدران شما امر فرمودم.<sup>۲۳</sup> اما ایشان

گوش نکردند و گوش نسپردند؛ گردن خود

را سخت ساختند تا گوش فرا ندهند و

درس را نیاموزند.

<sup>۲۴</sup> اگر به راستی به من گوش فرا دهید -

و حی یهوه - و در روز سبت ساری از

دروازه های این شهر داخل نسازید، و اگر

روز سبت را تقدیس نمایید و در آن هیچ

کاری نکنید،<sup>۲۵</sup> نگاه از دروازه های این

۵۱۹  
صف ۲۳

زیر دست کوزه گر [رخ می دهد]، ظرفی دیگر می ساخت، بر حسب آنچه که مورد پسندش بود که بسزد.

کلام یهوه به این مضمون به من فرا رسید: <sup>۱۱</sup> «این خاندان اسرائیل، آیا من نمی توانم مانند این کوزه گر در حق شما عمل نمایم؟». وحی یهوه، آری، همان گونه که گل رس در دست کوزه گر است، شمع نیز از خاندان اسرائیل، در دست من می شایید. <sup>۷</sup> گاه بر علیه ملتی و بر علیه مملکتی سخن می گویم برای بر کسند و کوبیدن و هلاک ساختن؛ <sup>۸</sup> اما اگر این متنی که بر علیه آن سخن گفته ام، از شرارتش باز گردد، آنگاه از بدی ای که تدبیر کرده بودم که به او برسانم، پشیمان می شوم. <sup>۱۰</sup> و گاه بر علیه ملتی و بر علیه مملکتی سخن می گویم برای بنا کردن و کاشتن؛ <sup>۱۱</sup> اما اگر [این ملت] آنچه را که در نظر من بد است انجام دهد، به گونه ای که به صدایم گوش فرا ندهد، آنگاه از نیکی ای که درباره اش سخن گفته بودم که برایش انجام دهم، پشیمان می شوم.

<sup>۱۱</sup> و اکنون با مردمان یهودا و با ساکنان اورشلیم به این مضمون سخن بگو: یهوه چنین می گوید: «ایک من بر علیه شما مصیبتی شکل می بخشم و بر علیه شما طرخی می ریزم، پس هر یک از راه بند خویش بازگشت کنید، و رقتارتان را و

شهر، بر دهنده بی که بر بخت سلطنت داود می بستند داخل خواهند شد، سوار بر «راهِ ه و بر، مسان، هم ایشان و هم بزرگان، نشان، هم مردمان یهودا و هم ساکنان اورشلیم، این شهر برای همیشه مسکون خواهد بود. <sup>۲۶</sup> و از شهرهای یهودا و از حوالی اورشلیم خواهند آمد، از سرزمین بنیامین، از زمی های هموار و از کوهستان و از ننگب، و قربانی سوختنی و قربانی دبی، و هدیه آردی و بخور خواهند آورد، و قربانی ستایش را به خانه یهوه خواهند آورد.

<sup>۲۷</sup> اما اگر از گوش فرا دادن به من و تقدیس روز سبت امتناع ورزید و به همگام دخول از دروازه های اورشلیم در روز سبت، باری حمل کنید، آنگاه آتشی بر دروازه هایش برخواهم افروخت؛ و قصرهای اورشلیم را خواهد بلعید و خاموشی نخواهد پذیرفت.

### خاك رس و كوزه گر<sup>m</sup>

کلامی که از سوی یهوه به این مضمون به ارمیا فرا رسید: <sup>۲</sup> «بر یا مایست! به خانه کوزه گر فرود آ و در آنجا سخنانم را به تو خواهم شنوایند» <sup>۳</sup> به خانه کوزه گر فرود آمد، و اینک او با چرخ کار می کرد. <sup>۴</sup> و چون ظرفی که می ساخت خراب می شد، همان گونه که برای گل رس

m خود جداوند از نی می خواهد که نزد کوزه گر رود (آیه ۱)، و خود خداوند نیز مای نادان اموری را که او مشاهده می کند، بر او آشکار می دارد (آیه ۵)؛ اینکار عمل در دست ارمیا نیست و او هیچ چتری را به واسطه هوشندی بشری اش کشف نمی کند. این است آنچه که خداوند بر او مکتوب می نارد: کوزه گر صاحب و مالک مواد خود می باشد. او می تواند ظرفی را که معاین طرحی بسب حراب کند و ظرفی دیگر بسازد. به همان شکل، خداوند بر می تواند چنانچه عوم را بر ب دارد و از میان برد. آیات ۱۲ و ۱۳ این ساد را با بدی تفاوت تصر می کند و شاید مدعا اضافه شده باشد.

۱۲:۲۶.۵ ۲۵  
۱۵ ۳۵  
۲.ک.ا

اعمالشان را اصلاح نمایید. <sup>۱۲</sup> اما ایشان خواهش گفتند: «بی فایده است! ما می‌خواهیم افکار خود را دنبال کنیم، و هر یک مطابق سرسختی دل بد خویش عمل خواهیم نمود».

۱۷۳

### خطایی هولناک

<sup>۱۳</sup> نه این سببه! یهوه چنسی می‌گوید: از ملت‌ها سؤال کنید: چه کسی چنین چیزی شنیده است؟ او کارهای بسیار زشت مرتکب شده است.

۱۱ ۱۰-۲

آن باکرهٔ اسرائیل!  
آیا برف لسان

۲۱.۴ ۳۱  
۳.۵

صخره‌های سربون را رها می‌سازد؟  
یا آب‌های کوهساران خشک می‌شود (آن آب‌های) گوارا و جاری؟<sup>۱۴</sup>  
اما قوم من مرا از یاد برده‌اند!  
برای «نیستی» بخور سوزانده‌اند،  
در راه‌های خویش لغزش خورده‌اند،  
بر حاده‌های کهن<sup>۱۵</sup>.

۳۲ ۲

۱۶.۱

۱۱ ۲

۱۹.۲۵  
۱۸ ۲۹  
۳۷ ۵۱

تا در راه‌های تگرره بسیارند،  
بر راهی که ترسیم نشده،  
<sup>۱۶</sup> تا سرزمین خود را تبدیل به ویرانه سازند،  
به ریشخند، برای همیشه<sup>۱۷</sup>.  
هر کسی که از کسار او بگذرد، حیرت خواهد کرد

و سر خواهد جنباند.

<sup>۱۷</sup> به سان باد شرقی، ایشان را پراکنده

خواهم ساخت

از برابر دشمن.

در روز شوربختی‌شان،

پشت خود را به ایشان نشان خواهم داد،  
نه «روی» خود را<sup>۱۸</sup>.

۲۴ ۱۳-۱۱-۲

### «آیا نیکی را با بدی پاسخ گویند؟»<sup>۱۹</sup>

<sup>۱۸</sup> ایشان گفته‌اند: «بیایید تدبیرها بر علیه ارمیا بیندیشیم؛ زیرا کاهش تعلیم کم نخواهد آورد، و حکیم مشغورت، و نسی کلام<sup>۱۹</sup>. بیایید او را با زبان خوشی برنیم و

۳.۱۲.۲۱

۱۱ متن لطمه دیده و تاج‌حدی به کمک حدس و گمان بازسازی شده است. «سربون» (ست ۳: ۹؛ مر ۲۹: ۶) بامی است که مردم صیدون به کوه حرمون داده بودند. قرائت ترجمه یونانی: «آیا زبری از سنگ محو می‌شود یا برف از لسان؟ آیا آبی که دواتر باد برده می‌شود، می‌تواند مقاومت کند؟» قرائت ترجمه آرامی: «همان گونه که امکان ندارد آب برفی که بر صحراهای لسان بارل می‌شود باقی بماند، به همان گونه بارانی که می‌بارد و آبی که از چشمه می‌جوشد، باز نخواهد ایستاد»

۱۶ تحت الفظی: «جاده‌های همسگی» ر. ک. دد ۶۶

p تحت الفظی: «به صوت زدن، برای همسگی». این صوت زدن و تکان دادن مر بیشتر باینگر حریت و وحشت است تا تسخیر یا تحقیر (ر. ک. مر ۲: ۱۵). این حرکات همچنین به منظور دور کردن تأثرات نفس و شیطانی ابعام می‌شد

q این پاسخی است به ۲۷:۲ (منز. ر. ک. ۴: ۱۵)، قرائت عبری: «من پشت سر او می‌سم و نه صورت او» (بهمی اینکه ایسان در حال فرار هستند، ر. ک. خروج ۲۳: ۲۷). ما طبق قرائت ترجمه‌های یونانی و آرامی و سریانی و وولگات و مفسران، فعل عبری «دیدن» را در وجه مسمی قرائت کرده‌ایم

r. ک. توضیحات ۱۲: ۱۷-۱۲

s تحت الفظی: «معلم (به عبری: تورات» ر. ک. توضیحات لثی ۳: ۲) ترد کاهن را میان معاود رفته، به صورت زرد حکیم، و به کلام ترد نبی». معاصران ارمیا بر این باورند که در نقش سه کاهنه حکیمان و اسما، وسیله را در دست دارند برای شجاعت اراده خدا در هر زمان (ر. ک. توضیحات ۱۸: ۲-۱۸: ۹). فکر می‌کنند می‌توانند ارمیای نبی و پیامش را رد کنند بی‌آنکه لطمه‌ای بخورند. اما ر. ک. مز ۱۸: ۲۲. بعضی فر مرجمان، این آیه را چسب استنباط کرده‌اند. «اگر کاهی باشد تعلیم از میان نمی‌رود، اگر حکیم نباشد...»

۳۹

به هر یک از سخنانش توجه کنم<sup>۱</sup>»

ای یهوه، به من توجه فرما،

و بشنو صدای آنان را که مرا به جنابت

منهم می سازند.

۳۵ مر ۲۰ آیا نیکی را ما بدی پاسخ گوید

که چاهی<sup>۱۱</sup> می کند تا زندگی [را از من بگیرند]؟<sup>۱۲</sup>به یادآور که من در برابر تو ایستادم<sup>۱۳</sup>تا دربارهٔ ایشان نیکویی بگویم<sup>۱۴</sup>،تا خشم تو را از ایشان برگردانم<sup>۱۵</sup>.

۱۱ به این سبب، پسرانشان را به قحطی

۱۱ بسیار

و آنان را به قدرت شمشیرها ساز.

۱۹ باذا که زنانشان از فرزند و شوهر محروم

گردند!

۱۹ مر باذا که مردانشان قریانی طاعون شوند و

میرند!

باذا که جوانانشان در جنگ به شمشیر

زده شوند!

۲۹ باذا که فغان از خانه هاشان بیرون

آید،

آن گاه که به نگاه ضارت گران را سر

ایشان می آوری.

چرا که چاهی برای گرفتم جبر کرده اند

و دام های زیر پانهنم پنهان ساخته اند.

۱۲ اما تو، ای یهوه، تو آگاهی

از جمیع طرح های مهلک ایشان بر علیه

من.

خطای ایشان را میبارز،

و گناهشان را از برادر خویش محو ساز!

باذا که در برابر تو بلعند

و به هنگام خشم، بر علیه آنان عمل

نما!

## سخت دلی ایشان را مصیبت مکافات خواهد داد

۱۹

آنگاه یهوه [به ارمیا] گفت: برو و

سسوی از گل رس بخر<sup>۱</sup>، همراهخود، شبای قوم و چند گاه بر دار،<sup>۲</sup> و به

سوی وادی امن هتوم که در مدخل دروازهٔ

«خرده سفال»<sup>۳</sup> است خارج شو. در آنجا،

سخنانی را که به تو خواهم گفت، فریاد

زده، خواهی گفت: ای پادشاهان یهودا و<sup>۴</sup>

ای ساکنان اورشلیم، به کلام یهوه گوش فرا

دهید. یهوه لشکرها، خدای اسرائیل چنین

سخن می گوید: ای یک بر این مکان مصیبتی<sup>۵</sup>

۱ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه های یونانی و عبرانی. قرائت منی میری: «او را با اهرها نایود کم و به محاشن هیچ توحی نکسم»

۱۱ و رک بز ۱۹:۷-۱۹:۷، ۵۷:۷-۵۷:۷، ۸۵:۲۴-۸۵:۲۴ و .

۷ ر. ک. توضحات ۱۹:۱۵

W یا «تا برای ایشان سعادت بطلبم»

X ر. ک. ۱۴:۷؛ توضحات ۱۵:۱۵؛ توضحات ۱۴:۲۰.

۱۲ در منی میری، این توضیح اضافی وجود دارد: «... بحر، از کسی که خاک رس را نکل می نهد»

Z این دروازه، مانند دروازهٔ «دره» (ر. ک. توضحات ۲۳:۲) و دروازهٔ «تپاله» (یح ۱۴:۳) که احتمالاً باید آن را با هیس دوباره یکی دانست، ظاهراً صرف به درهٔ این هم بود. پس حرکت مداسی که در آیه ۱ توصیف می شود (ر. ک. توضحات ۱:۱۲)، در مقابل این دره انجام شده است و راسان در اینجا با تفسیراتی اندک، سخنی را که بر علیه این مقام معون بیان شده و قبلاً ذکر گردیده (۷:۳۰ تا ۳:۸)، تکرار کرده اند

خوادم آورد که هر کس آن را بشنود، گوشه‌اش زنگ خواهد زد؛<sup>۲</sup> زیرا مرا وها کرده‌اند و این مکان را مستقل ساخته‌اند، و در آنجا برای خدایان دیگر که به خودشان می‌شاختند، نه پادشاهان، و نه پادشاهان یهودا<sup>۱</sup>، بخور سوزانده‌اند، و این مکان را از خون بی‌گناهان پر ساخته‌اند.<sup>۵</sup> ایشان برای بعل مکان‌های بلند بسا کرده‌اند تا پسران خود را همچون قربانی سوختن برای بعل، در آتش بسوزانند، چیزی که نه امر کرده بودم و نه گفته بودم، و به فکرم خطور نکرده بود.<sup>۹</sup> به همین سبب، اینکه روزهایی می‌آید - وحی یهوه - که این مکان دیگر «توفت»<sup>۱۰</sup> و «وادی ابی هتوم» نامیده نخواهد شد، بلکه «وادی قتل عام»<sup>۷</sup> در این مکان، طرح یهودا و اورشليم را تخلیه خواهد کرد؛ ایشان را به شمشیر و به دست آنان که قصد حانثان را دارند، در برابر دشمنانشان فرو خواهم انداخت، و حذره‌هایشان را برای خوراک به پرندگان آسمان و به حیوانات زمین تسلیم خواهم کرد.<sup>۸</sup> این شهر را به ویرانه و به ریشخند تبدیل خواهم نمود؛ هر که از نزدیک آن بگذرد، حیرت خواهد کرد و در مقابل تمامی بلاهایش موت خواهد زد.<sup>۹</sup> به ایشان گوشت پسرانشان و گوشت دخترانشان را خواهم خوراند، و یکدیگر را خواهد خورد، در تنگی و در اضطرابی که

دشمنانشان و آنان که قصد حانثان را دارند، مرا نشان دیدید خواهد آورد.<sup>۱۰</sup> آن سورا در مقابل چشمان مردانی که با تو آمده‌اند، بشکن،<sup>۱۱</sup> و به ایشان بگو: **یهوه لشکرها چنین سخن می‌گوید.** نه این شکل است که این قوم و این شهر را خواهم شکست، همان گونه که ظرف کوزه گرا می‌شکنند که دیر قابل مرمت نباشد. و در توفت دفن خواهند کرد، زیرا جایی برای دفن کردن نخواهد بود.<sup>۱۲</sup> نه این مکان همچنین خواهم کرد - وحی یهوه - و به ساکنانش، آنگاه که این شهر را مانند توفت بسازم.<sup>۱۳</sup> خانه‌های اورشليم و خانه‌های پادشاهان یهودا، به مانند مکان توفت، تحس خواهد بود، (یعنی) تمام این خانه‌ها که بر بام‌هایشان برای تمام «لشکر» آسمان‌ها بخور سوزانده‌اند و برای خدایان دیگر هدایای ریختنی ریخته‌اند!

<sup>۱۴</sup> هنگامی که ارمیا از توفت پارگشت که یهوه او را به آنجا فرستاده بود تا نبوت کند، در صحن خانه یهوه ایستد، و به تمام قوم گفت:<sup>۱۵</sup> «یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، چنین سخن می‌گوید: ایک بر این شهر و بر همه شهرهای [نام] آن، مصیبتی را که در مورد آن سخن گفته‌ام خواهم آورد، زیرا گردن خود را سخت کرده‌اند تا به سخنانم گوش فرا ندهد.»

a تحت الفظی: «دو گوش زنگ خواهد زد» (۱ سمو ۱۷: ۲۲؛ ۲ پاد ۲۱: ۱۲)

b ر. ک. توفعات ۳: ۲۴

c ر. ک. موص حرق ۲۵۲

d ر. ک. موصحات ۳۱۱

e ر. ک. موصحات ۱۶

f تحت الفظی: «در تمامی صربانی سوب خواهد زد». ر. ک. موصحات ۶: ۱۸.

۲۶.۷  
تث ۱۰:۱۶  
لغ ۵۱.۷

## مصیبت به دست پادشاه بابل خواهد آمد

۲۰<sup>۶.۲</sup> افسحور کاهن، پسر امیر، رئیس  
ناظران خانه یهوه، شنید که ارمیا  
این چیزها را نوت می‌کند. افسحور دستور  
داد تا ارمیا تنی را بربند و او را در دروازه  
«عالی بیامین» که در خانه یهوه<sup>۱</sup> است، در  
کنده<sup>۲</sup> بگذارند. اما روز بعد، افسحور  
دستور داد تا ارمیا را از کنده برگیرند،  
ولیکن ارمیا به او گفت: «یهوه دیگر تو را با  
نام افسحور نخواهد خواند بلکه با نام  
«ماگور-مسائب» [وحشت از هر سو].  
زیرا یهوه چنین سخن می‌گوید: اینک تو  
را به وحشت تسلیم خواهم کرد، تو و همه  
دوستان را؛ ایشان به شمئیر دشمنان  
خواهند افتاد، و چشمانت این را خواهند  
دید؛ و تمام یهودا را به دست پادشاه بابل<sup>۳</sup>  
تسلیم خواهم نمود و آوانان را به بابل تبعید  
خواهد کرد و به شمئیر خواهد زد. تمام  
ثروت‌های این شهر، تمام عایدات آن، و هر

۲۵ ۱۵ یا ۲

۱۰۰۲

۱۲.۳۱۲

چیز ارزشمندی را که دارد تسلیم خواهم  
نمود؛ و تمام گنج‌های پادشاهان یهودا را به  
دست دشمنانشان تسلیم خواهم کرد؛ ایشان  
آنها را غارت کرده، خواهند گرفت و به  
بابل خواهند برد. اما در مورد تو، ای  
افسحور، و تمام ساکنان خانه ات، شما به  
اسارت خواهید رفت: نه بابل خواهی رسید  
و در آنجا خواهی مرد، و در آنجا دفن خواهی  
شد، تو و تمام دوستانت که برای آندن دروغ  
را نوت کرده‌ای!

۶.۳۹

۲۵ ۱۳

## خداوند بدون رقت جنگ را برمی‌انگیزد...

تو مرا فریفتی، ای یهوه، و فریب  
خوردم،  
مرا گرفتی و پیروز شدی!  
تمامی روز موضوع خنده می‌باشم،  
همگان مرا استهزاء می‌کنند.  
زیرا هر بار که سخن می‌گویم باید  
بهاهو کنم

۷.۱

۱۴.۲۴  
مرا ۱۴.۲۴  
حک ۴.۵

h ديسان اين دروازه را از دروازه شهر که به همین نام وجود دارد، مساير می‌سازد (۷.۳۸-۱۲.۳۱).  
g کلمه عبری می‌تواند به تیری اشاره کند که مجرم را به آتش می‌سند و می‌آویزند، گاه نیز شاید وارونه. از متن مشخص است  
که این عمل در ملا عام صورت می‌گرفت (ر.ک. ۲۶.۲۹).  
۱ این نام مربوط ساز برای نخستین بار در اینجا از سوی ارمیا به کار می‌رود. شاید بلافاصله بعد از نبرد کرکیش به سال ۶۰۵  
ق.م. (ر.ک. توضیحات ۲:۴۴). باشد که نسی هويت اين دشمنان مشهور را که از شمال می‌آیند، اعشا می‌کند: ر.ک.  
توضیحات ۱.۴: ۱.۴.  
ژ.ر.ک. توضیحات ۳۱:۵. این فسحور که کاهن و نبی بود (با فسحوری که مسبب مذهبی ندانست فرق دارد، توضیحات ۱:۲۱).  
احتمالاً در همان سال ۵۹۷ ق.م. به تبعید رفته، زیرا در سال ۵۹۴ ق.م. می‌تسم که مسئول محافظان معبد، کاهنی است به نام  
صفیا، پسر صفیا که خود نیز پس از یهودا باغ به این مقام رسیده بود (۲۵.۲۹-۲۶). منظور از «درشی باطران» فرمانده  
محافظان با نیروی استعلاسی معبد است.  
k آیات ۷-۱۸ آخرین، صاصر و اعتراضات ارمیا است (ر.ک. توضیحات ۱۲.۱۷). این صاصر دیش از پیش به ۱۰-۲۱  
بردیگ می‌شود (ر.ک. توضیحات آیه ۱۴): اما در آیات ۷-۹، تهادتی اصل در مورد مصائب مربوط به رسالت نبوتی وجود  
دارد (ر.ک. توضیحات ۱۸-۱۱). نبی با آزادی سباز، خداوند را مسئول قلنداد می‌کند و اساساً نه او می‌گوید: «مرا هرب  
دای و سلا دمار چنین وضع است باری شده ام (آیات ۷-۸). اما مقاومت کردن دیگر مسکن نیست، زیرا کام تو در می  
بروی است قابل اصحاب (آیه ۹)». ر.ک. ۱۴.۵: ۲۳-۲۹. ۸.۳

و فریاد کم به خشونت و به ویرانی! زیرا که کلام یهوه برای من <sup>m</sup> رسوایی و اسبهراب است تمامی روز. گفتم: دیگر از او دگری به میان نخواهم	۱۸:۲۰- ۱۵:۱۰:۱۵
آورد و دیگر به «نام» او سخن نخواهم گفت. اما آن در دلم همچون آتشی سوزان بود، محسوس در استخوان هام؛ از خودداری خسته شدم و دیگر قادر به آن نبودم. زیرا سخنان شرارت آمیز از مردم می شنیدم:	۳۰:۱ ۱۹:۳۳ ۱۹:۳۳ ۱۹:۳۳ ۱۹:۳۳ ۱۹:۳۳
«وحشت از هر سو! افشا کنید! او را افشا خواهیم کرد! همه دوستان نزدیکم <sup>mm</sup> در کمین بودند که ببینم: «شاید قریب بخورد و مرا و پیروز شویم، از او انتقام خواهیم گرفت.»	۵:۳۶ ۱۲:۳۱ ۲:۳۳
.. اما او نزدیک می ماند اما یهوه همچو قهرمانی با هیبت با من است،	۲:۳۳
آورد و گفت:	

۱ این گونه نیز می توان ترجمه کرد: «باید درخواست کمک کنم و فریاد برپا: «خشونت، ستم!» به دلیل مدحشاری هایی که ملاعاصه بر من وارد می آید (ر. ک. ۲۶:۲۰)، شاید چس برداشتن درست باشد  
۲ تحت اللفظی: «از آنجا که کلام یهوه به من فرارسد...» ر. ک. ۳:۲۵: تومصحات ۱۳:۳۰.  
۳ تحت اللفظی: «مردمان آرامش من:» ر. ک. تومصحات ۱۳:۱۴  
۴ ر. ک. تومصحات ۲۰:۱۱

۵ ارمیا می داند که هر جرمی باید مجازات شود و هر عمل بدی با رنج مکافات خواهد شد (ر. ک. تومصحات ۲۵:۱۰ و تومصحات ۱۲:۱۷). این اصل متقابل اعمال باید در همه جا و در همه وقت بر رفتار مقابل میان امضای جامعه حاکم باشد. اما اگرما خودش اعدام به عمل تسبیح نمی کند: او این امر را به خداوند واگذار می کند (ر. ک. ت. ۳۲:۳۵: روم ۱۹:۱۲). عیسی و به تعبیر از او، استیپان، تلویحاً این اصل را تصدیق خواهند کرد، اما برای اعدام کسندگان خود دست به شفاعت خواهند زد (ر. ۳۲:۳۳: آیات ۱۴:۱۵: آ. ۶۰:۷: میز. ر. ک. ارمیا در ۱۶:۱۷: تومصحات ۱۱:۱۵)  
۶ ایوب ۲۲:۳. آیات ۱۴:۱۵ (نیز ر. ک. ۱۸:۱۵: ۱۰:۱۵) ممکن است الهام بخش فصل ۳ ایوب بوده باشد. در مقابل این سخنان مردی که دیگر توان خود را در دست داده، باید ۱۹:۱۵ را به یاد آورد، یعنی پاسخ خداوند به ۱۰:۱۵ و ۱۸ را

۷:۳۷  
۱۳:۲۲b۲

می‌جنگد؛ شاید بهوه تمام کارهای شگفت  
انگیز خود را برای ما بنجدید کند، طوری  
که این شخص ر. مرد م. دور شود.

۵:۲ ۱۰:۵

۳۳ از ما به ایشان گفت: «با صدقیا چنین  
سخن خواهید گفت» ۳۴ این چنین سخن  
می‌گوید بهوه، خدای اسرائیل؛ اصله

جنگ که در دست دارید و با آنها ما پادشاه  
بابل و کلدانینانی که شما را محاصره  
کرده‌اند می‌جنگید، ایک آنها را از بیرون

دیوارها باز آورده، در میان این شهر گرد  
خواهم آورد» ۵ من خودم با دستی دراز شده  
و با تازی نیرومند<sup>۵</sup> بر علیه شما خواهم

جنگید، با خشم و غضب و غضبی عظیم؛  
۶ ساکنان این شهر را، از انسان گرفته تا  
حیوان، با طاعونی سخت خواهم زد و از آن

۳۷ ۳۲

خواهند مرد. ۷ پس از آن وحی بهوه  
صدقیا، پادشاه یهودا، و خدمتگزارانش و  
جمعیتی که بعد از طاعون و شمشیر و قحط

در این شهر مانده باشند، ایشان را به دست  
سوکتنصر، پادشاه بابل، و به دست  
دشمنانشان، و نه دست آنانی که قصد

حاشاش را دارند، تسلیم خواهم نمود؛ او  
ایشان را ما لیه تیز شمشیر خواهد زد<sup>۸</sup> و

«برایت پسری زاده شد»

[و] او را سرشار از شادی کرد.

۱۶ پاداکه این شخص همچون شهرهایی

باشد

که بهوه بدون پشتیبانی وازگون ساخته؛

ناذا که بامدادان فریادها بشنود

و هیاهویی به گاه ظهر؛

۱۷ زیرا مرا از همان بطنی مادر نمراند؛

آنگاه مادرم گور من می بود

و ساداری اش برای همیشه به درازا

می کشید؛

۱۸ پس چرا از بطن مادر بیرون آمدم

تا رنج و محنت را ببیم،

و روزهایم در خجالت تلف شود؟

۲۴:۱۸

۲:۴۹

ابو ۱۱

۲۰:۱۰، ۳۰

۲۰ در مورد پادشاهان یهودا<sup>۹</sup>

پاسخی به صدقیا<sup>۱۰</sup>

کلامی که از سوی بهوه به ارمیا

۲۱ فرا رسید، آن هنگام که صدقیا

۱۱۱ پادشاه، و فتحور، پسر منکب<sup>۱۱</sup>، و صمصا

کاهن، پسر مفسیا<sup>۱۲</sup> را نزد او فرستاد تا [به

او] بگوید: «از بهوه برای ما مشورت نما،

زیرا سوکتنصر، پادشاه بابل، بر علیه ما

۹ این مجموعه ای است از وحی های مختلف درباره آحورین پادشاهان یهودا. در بخش نسخه گبری (۱:۲۳)، حدادود اعلام  
می‌دارد که برای قوش چوبانان (۴:۲۳) یا بلکه چوبانی (۵:۲۳) مهیا می‌سازد که تضمین عدالت خویش بوده، و بلاخره  
«مطابق دل» خواهد بود (ر.ک. ۱۵:۳). نوئی سانه در حرق ۳۴ پای می‌شود

۱۰ توضیحات ۳:۱

۱۱ شخصیت را (ر.ک. ۱:۳۸) شاید نا کاهمی به هس نام که پسر آسر بود (۱:۲۰، ر.ک. توضیحات ۶:۲۰) اشاره کرد

۱۲ این شخصیت را در ۲۵:۲۹، ۳۳:۷، ۵۲:۲۴ نیز می‌یابیم

۱۳ متنی مهم است. این عبارت می‌تواند به دو معنا باشد: یکی اینکه خدا اصله اسرائیلیان را بر می‌گرداند و در میان شهر گرد  
می‌آورد؛ یا اینکه خدا اصله ایشان را منحرف می‌سازد. بعضی نیز این گونه برداشت کرده‌اند که خدا کلدانیان را در وسط  
شهر گرد خواهد آورد، ر.ک. ۳:۳۹

۱۴ ر.ک. توضیحات ۱۷:۲۲ تا ۳۴:۴؛ انش: ۲۴:۱۲، ۶۲:۸؛ مز ۸۹:۱۱

۱۵ تحت اللفظی: «او ایشان را با دهان شمشیر خواهد زد». مطابق ۵:۳۴، صدقیا «در آرامش خواهد مرد» (ر.ک. ۵:۲۴). این  
امر باعث ایجاد این فکر می‌شود که این آیه که مجموعه ای از فرمول‌هایی است به چندان اصل، ممکن است توضیح ویراسار  
باشد، ر.ک. «مقدمه»



نست به آنان بدون ترجم و بدون شفقت و  
بی رحم خواهد بود».

<sup>۱۴ ۱۳</sup>  
<sup>۱۵ ۱۵</sup>  
<sup>۱۶ ۵</sup>  
۸ و به این قوم بگو: «یهوه چنین سخن  
می گوید: ایک در مقابل شما راه حیات و  
راه مرگ را قرار می دهم<sup>۸</sup>. آن کس که در  
این شهر ماند، با شمشیر و با قحط و با  
طاعون خواهد مرد؛ آن کس که از آن خارج  
شود و به جانب کلدانیانی برود که شما را  
محاطره کرده اند، خواهد زیست و زندگی  
خود را به غنیمت خواهد برد<sup>۱۰</sup>. زیرا  
«روی» خود را به سوی این شهر ثابت نگاه  
داشته ام برای شوربختی و نه برای  
خوشبختی. وحی یهوه. و آن به دست  
پادشاه بابل تسلیم خواهد شد که آن را با  
آتش خواهد سوزاند».

### پادشاهان، قصرهایشان، و شهرشان

۱۱ و برای خاندان پادشاه یهوذا:

و به کلام یهوه گوش فرا دهید،  
ای خاندان داود!

یهوه چنین سخن می گوید:

از پامداد عدالت را به اجرا در آورید

و ستمکشی را از دست ستمگر رهایی  
دهد.

۲۲

X. ر. ک. ۵:۱۷

لا تحت الظلم: زندگی اش برایش تبدیل به صیبت خواهد شد، ماسد ۲:۳۸؛ ر. ک. ۱۸:۲۹؛ ۵:۴۵  
Z در این مجموعه وحی ها که مربوط به خانواده سلطنتی است، این عبارت باید اشاره ای باشد به کاج یادشاه (ماسد ۶:۲۴) و  
به به اورشلیم در کلیت آن. دشمن که از سمت شمال می آید (ر. ک. توصیحات ۴:۴)، برای رسیدن به کاج که در آن سوی  
معبد قرار داشت، می بایست یک سرزمینری طی کند. صخره ای واقعی، حلقه داشت (یعنی محوطه معبد) را می گرفت و  
سرف بر وادی قدرون بود  
a منظور از «جگل» احتمالاً (ماسد ۶:۲۲) اشاره ای است به سون ها و حوکناری های دیوارهای کاج، ر. ک. ۱:۷؛ یاد ۲:۷.  
یعنی از مردمان پیشنهاد کرده اند که بر اساس قرابت معاوت ترجمه یهودانی در ۱۴:۲۶، مصرع بعدی این چنین ترجمه شود  
«و تمامی حوکناری های را خواهد سوزاند»  
b قصر سلطنتی سبست به معبد در دامنه ای پست تر قرار دارد، ر. ک. توصیحات ۱۳:۲۱؛ ۱۰:۲۶؛ ۱۲:۲۶؛ یاد ۱۱:۱۹؛

۵۲

ملت‌های بسیار از کنار این شهر  
خواهند گذشت، و مردمان به یکدیگر  
خواهند گفت: «از چه سبب یهوه با این  
شهر چنین کرده است؟»<sup>۹</sup> و خواهند گفت:  
«به این سبب که عهد یهوه، خدای خویش  
را رها کردند، و در مراسم پادشاهان دیگر  
سجده کرده، آنها را خدمت کردند.»

۱۰:۱۳

### در مورد شکوم<sup>۱۰</sup>

۱۰ مگر یید برای آن کس که مرده است  
و و را و دل مسوزانید،

مگر یید، مگر یید برای آن کس که رفته  
است؛

چرا که دیگر او را بازنگشتی نخواهد  
بود،

زادگاه خویش را نخواهد دید.

۱۱ زیرا این چنین سخن می‌گوید یهوه  
درباره شکوم، پسر یوشیا، پادشاه یهودا، که  
در حای پدرش یوشیا سلطنت کرده است:  
آن کس که از این مکان بیرون رفته، به آن  
باز نخواهد گشت؛<sup>۱۲</sup> زیرا در مکانی که به  
آن تبعید شده، در آنجا خواهد مرد، و این  
سرزمین را دیگر نخواهد دید.

می‌گوید: انصاف و عدالت را به‌جا آورید؛  
ستمکش را از دست ستمگر رهایی دهید؛  
غریب و یتیم و یهوه‌زن را آزاد مرسانند و با  
آنان شدت مکنید؛ و خون بی‌گناه را در این  
مکان مریزد. زیرا اگر به راستی این کلام  
را به‌جا آورید، آنگاه از دروازه‌های این  
خانه، پادشاهانی که بر تخت سلطنت داود  
می‌نشست داخل خواهد شد، سوار ارا به‌ها  
و بر اسبان، هم اینشان، و هم  
خندنگران ایشان، و هم قومشان،<sup>۱۵</sup> اما اگر به  
این سخنان گوش فرادهید، به (ذات)  
خویش سوگند - و سی یهوه - این خانه  
تبدیل به برانه خواهد شد.

زیرا یهوه درباره خانه پادشاه یهودا  
چنین سخن می‌گوید:

تو برای من یک جلعاد<sup>d</sup> بودی،

قله‌ای در لبنان؛

سوگند که از تو بیابانی خواهم ساخت،

شهری غیرمکون.

۱ بر علیه تو وزیرانگرانی اختصاص خواهم  
داد،

هر یک را با انزاهایش؛

سدرهای مرغوب را فرو خواهد کوفت

و آنها را در آتش خواهد افکند.

۱۲:۲۱

۱۶:۷

۲۹:۲۰، ۲۲

۱۷:۲۲

۱۳:۱۰، ۱۹

۲۵:۱۱

۱۰:۹

رک ۱:۱۰

۲۳:۱۲، ۲۴

۳:۱۳

۲۳:۱۵، ۲۲

۲۴:۳۷

c خداوند برای اینکه استحکام عزم خود را بیان کند، نمی‌توانست سوگند یاد کند مگر به خویش (۱۳:۲۹)؛ یید ۱۶:۲۲؛ انش ۲۳:۴۵؛ مر ۱۳:۶؛ یا به حیات خود (۱۴:۵۱)؛ عا ۸:۶)، یا به دوست خویش (۲:۴؛ مر ۳۶:۸)، یا به نام منم خود (۲۴:۲۴)؛ یا به دست راست و بازوی نرسد خویش (انش ۸:۶۲)، و به وفاداری و امامت خود (مر ۸:۹)؛ (۵:۰).

d جلعاد و لبنان هر دو نماد فراوانی و بسیاری بودند؛ اشاره به جنگل‌های جلعاد (رک ۲، سمو ۱۸:۶، ۹) و لبنان، شاید اشاره‌ای باشد به چوبکاری‌های حای پادشاه (رک. توضیحات ۱۴:۲۱).

e رک. توضیحات ۳:۱. آیه‌های ۱۱ و ۱۲ به مرثله توضیح آیه ۱۰ به شکل تثر می‌باشد. این وحی سه ماه پس از رویداد مجذو سان شده است (۶۹ م، رک ۳ یا ۲۳:۲۹) برای ملی برای یوسا هور یا بان باهه بود که امرم مردم را به سوگواری برای رفتن کس دیگری فرامی‌خواند. شکوم نام دیگر یهودا می‌باشد، ماسد ییدیدیا، شلمان (۲ سمو ۲۵:۱۲)، مرزیا - بریا (توضیحات ۲ یا ۱۳:۱۵)، الیا قیم، یهوای قیم (۲ یا ۲۴:۲۴)، سسا صدقیا (۲ یا ۲۴:۲۴).



۲۰:۲۲	آنگاه خجل و شرمسار خواهی بود	«ای سرورم، افسوس! افسوس، ای اعلحضرت!» <sup>۱۵</sup>	۳۰:۱۵
۱۹:۳۱	از تمامی شرارتت <sup>۱۱</sup>	۱۹ بدقین خن، تدفین او خواهد بود:	۱۳:۱۷
۱۲:۷	۱۲ <sup>۱۲</sup> ای تو که در لسان ساکنی، و در سدرها لایه داری <sup>۷</sup> ، آن هنگام که درها بر تو آید، چه ناله ای خواهی کرد، لرزشی، به سان زنی که می زاید.	او را کشنده، خواهد انداخت به آن سوی دروازه های اورشلیم <sup>۱۶</sup> .	
		<b>دختر نامطیع غمزده<sup>۹</sup></b>	
۲۰:۳۰		۲۰ به لسان بر آن و فریاد برآور،	
۱۴:۲۲	در مورد کُتیاها <sup>۱۷</sup>	در باشان صدا بزنی، از اباریم <sup>۲</sup> فریاد بزنی:	
	۲۴ به حیاتم سوگند - وحی یهوه - حتی اگر کُتیاها، پسر یهوایقم، پادشاه یهودا، انگشتی در دست راست می بود، حتی از آنجا او را بر می کشم! <sup>۲۵</sup> تو را به دست آنانی که قصد جان را دارند خواهم سپرد، به دست آنانی که از ایشان می ترسی، به دست نموکدبصر، پادشاه بابل، و به دست کلدانیان. ۲۶ تو و مادرت را که تو را زاده است، به سرزمین دیگری خواهم افکند که در آنجا زاده نشده اید، و در آنجا خواهید	زیرا جمله عاشقانت <sup>۱۰</sup> له شده اند! ۱ <sup>۱۱</sup> به هنگام آسودگی ات با تو سخن گفتم: گفتی: «گوشت نخواهم داد». از جوانی ات رفتارم این چنین است: تو به صدای من گوش فرا ندادی! ۲۲ همه چوپایان را باد خواهد فرستاد که بچرند، عاشقانت به اسارت خواهد رفت:	
۲۸:۲۲ ۱۳:۱۶ ۱۵:۲۴			۱۲:۱۸ ۲۵:۳ ۱۳:۳۱

- ۱۵ اینها عیلاً اصطلاحات مراسم توحه خوانی و مراداری است: ر. ک. ۱:۳۴. ۱:۱۳:۳۰.
- ۱۶ ر. ک. ۳۰:۳۶. اما مظاهر هیچ امر غیرمادی به هنگام مرگ اورخ نداده است (ر. ک. ۲:۲۴. ۶:۲۴ و خصوصاً ترجمه یونانی ۲. نوا ۸:۳۶ که تصریح می کند که یهوایقم یا پدرانش دهی شد). اما شاید نموکدبصر قیور او را هک حرمت کرده، و بقایای جسد او را پراکنده کرده باشد، ر. ک. ۱:۸ و توضیحات لئش ۱۹:۱۹. نیز ر. ک. ۲:۲۴ نوا ۶:۳۶.
- ۱۷ اورشلیم که به شکل شخص معرفی شده (ر. ک. حرق ۱۶)، دعوت شده تا به رعب ترین فله ها مرآید تا پرنشانی خود را فریاد دهد، پرنشانی ای که محاررات بی وفایی خویش می باشد. اگر این وحی مربوط به اورشلیم، در محبوعه وحی های میه پادشاهان و در کنار وحی مربوط به یهوایکس قرار داده شده، احتمالاً به این علت است که «حویایان» (آیه ۲۲)، و نیز مظاهر آن تبعید ۵۹۷ ق. م، اشاره می کند.
- ۱۸ ر. ک. توضیحات اید ۱۲:۲۷. قرائت برخی از ترجمه های دیگر: «همه جا فریاد برآور». طبق تفسیر یهود، ر. ک. ۳۴:۲۹ و ترجمه های یونانی و سریانی: «از آن سوی دریاها فریاد کن»: قرائت ولگات: «به رهگذران...».
- ۱۹ S «عاشقانت» احتمالاً اشاره به حیدایان میگانه نیست (هو ۷:۱۵. ۷:۱۳. ۶:۱۳. ر. ک. توضیحات از ۲:۲۰ و ۲۵)، بلکه به معبدین یهودا در ساروره اش بر علیه بابل (ر. ک. ۱۴:۳۰. ۱۶:۳۳. ۳۶. ۳۷. ۹:۲۲. ۲۴:۱۹. ۱۹:۱).
- ۲۰ ر. ک. توضیحات ۲۰:۲.
- ۲۱ قرائت ترجمه یونانی (قرائت دیگر متن حرو بی صدا) «به سبب تمام آنان که تو را دوست می دارند».
- ۲۲ صوری شامانه برای اشاره به بکر اورشلیم و جابه های زیبایش از جوب سدر.
- ۲۳ W در مورد کتیاها (یا یکسا یا پھریاکس)، ر. ک. توضیحات ۳:۱.
- ۲۴ X تحت القبطی: «تو را آن برخواهم کشد». در مورد تصویر انگشتی، ر. ک. توضیحات جی ۲:۲۳.

مرد. <sup>۲۷</sup> و اما درباره سرزمینی که آرزوی <sup>۲۸</sup> بازگشت به آن را دارند، به آنها باز بخواهید گشت.

۴۸ آیا این مرد، گیاهو،

طرفی است قابل تحقیر و خرد شده،  
یا شیئی که هیچ کس آن را نمی خواهد؟  
چرا او کلمه شده اند، او و اعتناش،  
افکنده شده در مرز میسی که  
نمی شماختند؟

۲۹ ای زمین! ای زمین! ای زمین!

۲ به کلام بهوه گوش فرا ده.  
۳ بهوه جسس محل می گوید:

نام این مرد را این چنین ثبت کنید:  
«بی‌اولاد، مردی که در روزگار خود  
نوفق نمی‌یابد»:

چرا که از اعقاب او هیچ کس توفیق  
نخواهد یافت

که بر تخت سلطنت داود جلوس کند  
و بار دیگر در یهودا سلطه برآید.

گلہ رها شدہ بار دیگر چوپانانی نیکو  
می یابد<sup>a</sup>

۳۳  
 ۱. وای بر چوپانی که گنّه چراگاه مرا  
 هلاک ساخته، پراکده می سازند -  
 وحی بیهو. ۲. به این سبب است که بیهو،  
 بخدای اسرائیل، بر علیه چوپانی که قوم مرا  
 می چرانند جنس سخن می گوید: این شما

۳۱.۲۹.۱۵ ۲۸:۱۶:۲۷. یاری.

2. حسب اللفظی: «ای سرزمین، این سرزمین، ای سرزمین، گوش مرا». می‌توان از خود پرسید که آیا این فراخوان که مضمونش من را برهم می‌ریزد، در جای خود قرار دارد یا نه. اما هیچگاه نمی‌توان به اصلش شک کرد (ر.ک. ۳۱، ۲).

۸۲ که توضیحات ۱۲۱

b یادآوری معادلت مر بوط به دوران مسجیان، ر.ک. ۱۵۰۳: ۲۹-۱۰، ۱۴: ۳۰-۱۰.

C «خوانه» یا «شاه» ر.ک. رک ۸۳: توضیحات: ۱۲:۶: این توضیحات ۲۴. «عادل» یا «شرعی» ر.ک. به آنچه که بلافاصله در مورد اعمال ابن پادشاه و بام او گفته شده است.

d. وقعی «حویایان» در وظائف خود قصور می ورزید، (ر.ک. توضیحات ۱۳۲۲)، خداوند خودش امور را در دست می گیرد



- بستان به محل سوخت کرده‌اند  
و قوم من، اسرائیل را گمراه ساخته‌اند؛  
۱۲ اما نزد انبای اورشلیم  
چیزهایی ترسناک دیده‌ام:  
مربک رب می‌شوند و در دروغ زندگی  
می‌کنند.<sup>m</sup> ۱۳:۲۳ د
- به دکان‌اران دست می‌دهد،  
به آن گونه که کسی از شرارت خود باز  
نمی‌گردد، ۲۲،۲۳  
ایشان همگی برای من چون سدوم  
می‌باشند ۳۲-۳۲:۲۳  
و ساکنان [شهر]، همچون عبوره!  
۱۵ به همین سبب، بیهوش لشکرها در علیه  
انیا چنین سخن می‌گویند:  
۱۶:۹ ایک به ایشان افسستین خواهم خورایند  
و آب مسموم به ایشان خواهم نوشاند:  
زیرا بی دینی از انبیای اورشلیم آمده  
و تمام سرزمین را فرا گرفته‌اند. ۱۴:۸
- اینان انبیای دروغ‌بین اند ۲۳:۷-۲  
بیهوش لشکرها چنین سخن می‌گویند:  
۱۶
- به سحبان انبیایی که برای شما نبوت  
می‌کند، گوش فرا مدهد؛  
امشان شما را با موهومات متعول  
می‌سازند.  
و آنچه ادا می‌کنند، رؤیاهای دل ۱۴:۱۴  
خودشان می‌باشد،  
نه [آنچه که] از دهان بیهوش [سیرون  
می‌آید].  
۱۷ ایشان حرأت می‌کنند که به آنان که  
کلام یهوه را بخوار می‌شمارند بگویند:<sup>m</sup>  
«آرامش خواهید داشت!»  
و به تمام آنان که مطابق لجاجت دل خود  
سلوک می‌کند، می‌گویند: ۱۴:۶  
«هیچ بدی بر شما وارد نخواهد آمد».  
۱۷:۳ اما چه کسی در شورای بیهوش حضور  
دست<sup>o</sup>  
تا کلام او را بپسند و بشود؟  
چه کسی به کلام<sup>p</sup> او توجه نموده و آن را  
شنیده است؟  
خشم بیهوش<sup>q</sup>  
اینک گردباد بیهوش: ترس بیرون آمده ۱۹

m. رک. توصیحات ۱۳:۲۵

n. ترجمه ما منبى است بر ترجمه یونانی. قرائت متن عبری: «به آمانی که مرا حواری می‌شمارند بگویند: (بیهوش سخن می‌گوید!)  
رای شاه به جبرآرایش خواهد بود»

o. نبی پیش از آنکه محکوم باشد (آیه ۲۲: توصیحات ۱۵-۱۹)، باید در «شورای» خداوند خداوند حضور داشته باشد زیرا در  
آنها «طرح» خداوند تمسین می‌شود (آیه ۲۰: توصیحات ۳: ۷، رک. یاد ۲۴: ۱۹، ۲۴: ۲۲؛ ائش ۶: ۱۰، ۱۰: ۱۵؛ ۸: ۱۵)  
و در آنها می‌تواند به طور مؤثر وساطت کند (پید ۲۳: ۱۸، ۲۴: ۲۲؛ ما ۱: ۷، ۶: ۱۰، رک. توصیحات ۱۵: ۱۸، ۲۰: ۲۰) او آن  
دوسی است که می‌داند اربابش چه می‌خواهد بکند (پید ۱۸: ۱۷، یو ۱۵: ۱۵)، چیزی نظیر این نزد مدعیان نبوت که مورد  
اشاره ارمیا هستند، وجود ندارد

p. مطابق من خوانده شده متن مکتوبه: «کلام من».

q. عباراتی که گریبان خطاکاران را می‌گیرد، نه بارقه مهارتند جسم الهی است، به نتیجه مدالی تبر یا پدیر، بلکه تحقیر طریقی  
است که به دقت تهیه شده و درک کامل آن فقط مدداً میسر خواهد شد (یونانی: «در اسهای ایام»، آیه ۲۰: توصیحات ۱۵)

۲۲:۲۲ ۱۱ ۴  
 ۶:۲۹  
 ۳ ۱۶

و طوفان با شدت آغاز می شود،

و بر سر بد کاران فرو می ریزد

۲۰ حتم بهوه باز نخواهد گشت

مگر آنکه طرح های دلش را به اجرا

درآورده باشد

و به آنها تحقق بخشد؛ باشد؛

در دسائله روزها، این را به روشی درک

خواهد کرد.

می دوند بی آنکه فرستاده شده باشند

این اسیران من فرستاده ام،

اما می دود!

با ایشان سخن نگفته ام،

اما نوت می کسد.

۲۲ لیکن ایشان اگر در شورای من حضور

داشته اند،

۱۸ ۲۳ سادا که سخنان مرا به گوش قوم

برسانند<sup>۲</sup>

و ایشان را از راه مدشان

و از شرارت اعمالشان باز گردانند.

۵ ۲۵

بهوه عالم هستی را پر می سازد

۲۳ آیا من خدایی نزدیک هستم - وحی

یک ۷ ۱ بهوه -

و نه خدایی دور<sup>۳</sup>؟

۴ آیا کسی می تواند خود را در

تھاگنه های خوش بهمان سازد

بی آنکه من او را ببینم؟ وحی بهوه.

۱۲ ۷:۱۳۹ آیا من آسمان و زمین را پر نمی سازم؟

- وحی بهوه.

اع ۳۹

«گاه با گندم چه وجه اشتراکی دارد؟»

۲۵ شنیدم آنچه را که انبیا می گویند و به

نام من دروغ را نوت می کنند و می گویند:

۲۶ «خواهی دیدم! خواهی دیدم!» تا نه کی

این چنین خواهد بود دل انبیایی که دروغ

را نوت می کسد و قرب دل خود را نوت

می کسد،<sup>۲۷</sup> که می پیدارند با خواب هابی

۱۳ ۱۴ که برای یکدیگر بازگو می کسد، نام مرا از

یاد قوم خواهند برد، همان گونه که

پدرانشان نام مرا برای بعل<sup>۲۸</sup> از یاد بردند؟

۲۸ آن نسی که خواهی دارد، خواب را بازگو

کسد، و آن که کلام مرا دارد، باشد که کلام

مرا با وفاداری بگوید.

گاه با گندم چه وجه اشتراکی دارد؟ -

وحی بهوه.

۲۹ آیا کلام من همچون آتش<sup>۱۱</sup> نیست -

۵:۳ ر.ک. یو ۱۷:۳۲، آل هنگام که به هدفش رسیده باشد، پسی به آرامش واقعی (توضیحات ۵:۱۶؛ روم ۱:۵ و توضیحات ۱. قرق ۲۳:۱۴). - حضور آیات ۱۹ (که در ۲۴ ۲۳ ۳۰ ذکر شده) در میان وحی های هر مبله ایسای دروین، حاکی از این واقعیت است که ایشان از طرح الهی ناآگاه اند، زیرا اعلام می کسد که آرامش بلافاصله محقق خواهد شد.

۳ برداشت ترجمه یونانی: «و اگر سخنان مرا می شنیدند، آنگاه ایسان را از راه های بدشان نار می گردانند...»  
 ۵ ر.ک. ۲. یاد ۲۶:۵. توص. معنای آزاد این عبارت: «آیا من خدای خانگی می باشم و نه خدای عالم هستی؟» بهوه خدایی بست که بتوان او را در مکان و زمان محدود، محسوس کرد: او خدای همه مکان ها و همه زمان ها است. اگر مانند ترجمه آرای و قسمی، ناگه را بر حبه دنیایی بگذریم، می توانم چنین ترجمه کنم: «آیا من فقط خدای لحظه حال می باشم و خدای همه اوقات نمی باشم؟» ر.ک. تئ ۱۷:۲۴.

ت نحب القبطی «ما بعل»



وحی یهوه - همچون چکش که صخره را خرد می سازد؟

<sup>۳۰</sup> به همین سبب، استک من بر علیه انبیای هشم - وحی یهوه - که سخنان مرا از یکدیگر می زدند. <sup>۳۱</sup> آیهک من بر علیه انبیای هشم - وحی یهوه - که زبان خود را برای ادای وحی ها نه کار می گیرند. <sup>۳۲</sup> آیهک بر علیه انبیای هشم که خواب های دروغین نوت می کنند - وحی یهوه - و آنها را بارگو می کنند، و قوم مرا با دروغ ها و لاف زنی هایشان گمراه می سازند، حال آنکه من نه ایشان را فرستادم و نه اوامر را بر عهده ایشان گذاردم، و ایشان به هیچ کار این قوم نمی آید - وحی یهوه.

۲۳:۱۴  
۱۵:۱۴

۳۳:۲۹

### «بار» واقعی یهوه<sup>۷</sup>

<sup>۳۳</sup> و چون شخصی از این قوم، یا نبی ای، یا کهنی از تو سؤال کند و بگوید: «بار یهوه چیست؟»<sup>۷</sup> به ایشان بگو: «بار، شما هستید، و من شما را رد خواهم کرد - وحی یهوه». <sup>۳۴</sup> و آن نبی، و آن کاهن، یا آن شخص از این قوم که بگوید: «بار یهوه»، من این شخص و خانه اش را محذرات خواهم کرد.

<sup>۳۵</sup> این است آن گونه که باید با سکدنگر، در میان خود، سخن گویند: «یهوه چه پاسخ داده است؟» و «یهوه چه گفته است؟»<sup>۳۶</sup> اما از «بار یهوه» دیگر دگری نه میان میاورید؛ زیرا بار برای هر کس، سخن خودش خواهد بود، چرا که معنی سخنان خدای زنده، یهوه لشکرها، خدای ما را مسحرف می سازد. <sup>۳۷</sup> با نبی چنین سخن خواهی گفت: «یهوه به تو چه پاسخ داده است؟» و «یهوه چه گفته است؟»

<sup>۳۸</sup> اما اگر بگوید: «بار یهوه». بسیار خوب! یهوه چنین سخن می گوید: از آنجا که می گویند: «بار یهوه»، حال آنکه می شمارا فرستاده ام که بگویند: «بار یهوه»،<sup>۳۹</sup> بسیار خوب! آیهک من شمارا بلند خواهم کرد<sup>X</sup> و از «روی» خود نه دور خواهم افکند، شمارا و شهری را که به شما داده ام، به شما و به پدران شما. <sup>۴۰</sup> بر شما نیکی ابدی وارد خواهم ساخت، شرمساری ابدی، فراموش نشدنی!

سده ۶

۱۱

۱۱۲

۷. ر. ک. ۱۴:۵؛ تفسیرات ۱۴:۱۵؛ ۲۰:۹

۷ این بحث (آیات ۳۳ - ۴۰) حول باری ای یا کلمات می چرخد. واژه عبری که «بار» ترجمه شده، هم به معنی «وحی» است (که اعلام کننده و برابری دشمنان و نجات اسرائیل می باشد، ر. ک. تفسیرات ۱۳:۱۶) و هم به معنی «بار». خداوند کاربرد این اصطلاح را که مورد استفادهٔ هراوان معالان ارمیا است، منع می کند. هر که در این امر لحاظ کند، تبدیل به «بار» یهوه خواهد شد.

W ترجمه ما میسی است بر ترجمه های یونانی و ولگات. قرائت متن عبری: «بار چیست»

X ما بر سح حلی عبری چنین قرائت می کند. «شما را فراموش خواهم کرد» یا «شما را فرض خواهم داد»

# قوم آینده در تبعید آماده می‌شود<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> ۲۴ یهوه دو سید انجیر به من نشان داد که در مقابل معبد یهوه گذاشته

شده بود. این معبد از آن بود که نوکده نصر،

پادشاه بابل، یکمیاهو، پسر یهوئاقیم،

پادشاه یهودا، و نیز سزرگان یهودا، و

آهگران، و قفل سازان را از اورشلیم تبعید

کرده و به بابل برده بود. <sup>۲</sup> یک سید

[حاروی] انجیرهای بسیار خوب بود، مانند

انجیرهای نوبر، و سید دیگر، انجیرهای

بسیار مد که نمی‌شد خورد، آنقدر که بد

بودند. <sup>۳</sup> یهوه مرا گفت: «ارمیا، چه

می‌بینی؟» گفتم: «انجیر! انجیرهای خوب،

بسیار خوب است و انجیرهای بد، بسیار

بد، و نمی‌توان آنها را خورد آنقدر که بد

است.»

<sup>۴</sup> کلام یهوه به این مضمون به من فرا

رسید: <sup>۵</sup> یهوه، خدای اسرائیل، چنین سخن

می‌گوید: نه سبب انجیرهای خوب، نه

همان سبب به تبعیدی‌های یهودا خواهم

بگیرم، برای خیریتشان<sup>۶</sup>، هم آنان را که

از این مکان نه سرزمین کلدانیان

فرستاده‌ام، <sup>۷</sup> چشمانم را برای خیریتشان به

سوی ایشان خواهم افکند و ایشان را به این

سرزمین باز خواهم گرداند؛ آنان را بنا

خواهم نمود و ویرانشان نخواهم ساخت؛

ایشان را خواهم کاشت و بر نحوایم کد<sup>۸</sup>.

<sup>۹</sup> به ایشان دلی خواهم بخشید تا بشناسد که

من یهوه هستم. ایشان قوم من خواهند بود،

و من خدای ایشان خواهم بود؛ زیرا با تمام

دلشان به سوی من درگست خواهند کرد.

<sup>۱۰</sup> اما مانند انجیرهای بد که نمی‌توان خورد،

آنقدر که بد هستند، آری، یهوه چنین سخن

می‌گوید: من به همین شکل رفتار خواهم

کرد با صدقیان، پادشاه یهودا، با سزرگان و

بقیه اورشلیم، با آنان که در این سرزمین

مانده‌اند و آنان که در سرزمین مصر

سکونت دارند.<sup>۱۱</sup> من از ایشان برای تمامی

ممالک زمین وحشتی<sup>۱۲</sup> خواهم ساخت،

رسوایی و افسانه، استهزاء و لعنت در تمام

مکان‌هایی که ایشان را به آنجا برانم<sup>۱۳</sup>.

<sup>۱۴</sup> نزد ایشان شمشیر را خواهم فرستاد،

قحطی و طاعون را، تا بالکل او روی زمین<sup>۱۵</sup>

که به ایشان و نیز به پدرانیشان داده‌ام،<sup>۱۶</sup>

ناوود شوند.

لایس از ۵۹۷ ق.م. آسانی که در اورشلیم باقی مانده بودند، می‌پنداشتند که فقط تبعیدی‌ها حطاکار هستند و خودشان بی‌گناهند. برای ارمیا مسائل را در حای درست‌خود قرار می‌دهد: خداوند بر آسانی که طاهراً مطرودند، با نظر لطیف می‌نگرد (ر.ک. اش ۵۳، مز ۱۱۸: ۲۴). به‌طوریکه بارها نظر لطیف خود را نسبت به فرزندان کوچک تر خانواده نشان داده بود (یعقوب، یوسف، داود...) و انتظار زمان ناز را برآورده ساخته بود (۱- سمو ۵: ۲-۱۱۳: ۹). با این حال، تمامیت قوم کماکان متعلی به خداوند مافی می‌ماند (سیدها هر دو در مقابل معبد قرار دارند) و برای آسانی که باقی مانده‌اند نیز ابعدی وجود خواهد داشت (ر.ک. ۱۵: ۳۲-۱۳: ۱۸)

Z تحت اللطی: «برای حریت»، برای حریت خود او و برای حریت اسبان. همین امر در آیه بعد نیز مصداق دارد.

a- ر.ک. توصیحات ۱۰: ۱

b- شاید منظور آن دسته از اهالی یهودا باشد که به هنگام نزدیک شدن نوکده نصر، به مصر پناه برده بودند

c- ر.ک ۱۵: ۳۰-۲۸: ۳۴-۱۷: ۲۴ (ت: ۲۹: ۸)

d- ر.ک. ۲۵: ۱۸-۲۶: ۲۴ (توصیحات ۲۶: ۲۹-۱۸: ۲۹)

## خلاصه موعظه ارمیا پیش از تبعید<sup>۶</sup>

۲۵ اکلامی که در سال چهارم یهوایقم، پسر بوشا، پادشاه یهوذا، در ناره تمام قوم یهوذا به ارمیا فرا رسید. این در سال اول نوکذ نصر، پادشاه بابل بود.<sup>۷</sup> آنچه ارمیا می در ناره تمام قوم یهوذا و به تمامی ساکنان اورشلیم، به این مضمون گفت:

۳ «از سال سیزدهم یوشیا، پسر آمون، پادشاه یهوذا، تا به امروز<sup>۸</sup>، ایک بیست و سه سال است که کلام یهوه به من فرا رسیده و من بدون خستگی با شما سخن گفته‌ام، و شما گوش فرا نداده‌اید! یهوه تمام خدمتگزاران خود، انبیا را، بدون خستگی، به سوی شما گسیل داشته، و شما گوش نگرفتید و گوش خود را فرا نداشتید تا بشنوید. <sup>۵</sup> «او به شما می‌گفت: هر یک از شما از راه بد خویش و از شرارت اعمال خود بازگشت کنید، و بر زمینی که یهوه به

شما و به پدران شما، از دیرباز و برای همیشه داده است ساکن خواهید بود. <sup>۶</sup> و در پی حدایان دیگر تروید تا آنها را خدمت کنید و در نراشان به سجد در آید، و مرا با عمل دست‌های خود به خشم می‌آزیدید! آنگاه به شما بدی نخواهم نمود. <sup>۷</sup> اما شما به من گوش فرا ندادید. و وحی یهوه - تا با عمل دست‌های خود، برای تیره روزی خویش، مرا به خشم آوردید.

۸ «همین سبب، چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها: از آنجا که به سخنان من گوش فرا ندادید، <sup>۹</sup> ایک می‌فرستم تا تمامی قبیله‌های شمال را <sup>۱۰</sup> وحی یهوه برای نوکذ نصر، پادشاه بابل، خدمتگزارم، بگیرم، و ایشان را بر علیه این سرزمین خواهم آورد، بر علیه ساکنانش و بر علیه ستم بی منت‌های «لرف» <sup>۱۱</sup> در نری. لعنت نذر خواهم نمود و به ویرانی و استهزاء و به حرا به‌ی ابدی تبدیل خواهم نمود. <sup>۱۲</sup> از میان ایشان فریاد شعل و

ع قسمت اول این بخش (آیات ۱-۱۱)، شامل تمام ماصر مهم موعظه ارمیا پیش از تبعید است، و یک عصر جدید نیز در آن ظاهر می‌شود: طول مدت مجازات محدود به ۷ سال است (ر. ک. توصیحات آیه ۱۱). قسمت دوم اعلام می‌دارد که پس از این مدت، ابرار اجرای عصب الهی خودش نیز مورد مجازات قرار خواهد گرفت (ر. ک. توصیحات ۳۲). در ترجمه یونانی، هوبت این ابرار (آیات ۹ و ۱۲) مورد تصریح قرار نگرفته است. چنین به نظر می‌رسد که موضوع این قسمت دوم حدود ده سال بعد از تاریخ تفسیر شده در آیه ۱، در موعظه نبی ظاهر می‌شود.

د از اینجا منظور سال دوم اومی ناسد (۶۰۵ ق. م) که در بخش نبوی ۵۴: ۲۱-۲۹ همچون سال اول فلسطس به حساب نامده، اما در تخمین ۵۲: ۱۲ به حساب آمده است. نوکذ نصر عملاً در ۶ سپتامبر ۶۰۵ ق. م. به قنتر رسد، یعنی پس از برد کرکشن (ر. ک. توصیحات ۲۴: ۲)؛ او در این نرد، در مقام ولعهد، سیاهان پدرش، نبولس، را فرماندهی می‌کرد. مرگ پدرش در ماه اوت آن سال، او را واداشت تا با شتاب به بابل باز گردد و تاجگذاری کند. اما بدون درنگ، پشروی خود را به سوی فلسطین از مرگرفت (ر. ک. توصیحات ۲۴: ۲).

ر. ک. ۱: ۲۰ و توصیحات ۲: ۳۶-۲: ۳۷. منظور احتمالاً اعمال بی‌پروانه است. ر. ک. آیه ۷ و ۱۹: ۳۲-۳۰: ۲۸، در مورد عمل دست‌های خود، ر. ک. ۱: ۱۶.

ا اشاره به آیینی است بسیار قدیمی که طی آن، مردم آنچه را که به کمک خدا به تصرف درآورده بودند (ر. ک. توصیحات ۲۱: ۵۰) توصیحات ۱: ۱۵-۱۵: ۲۴، به توصیحات این ۲۴: ۲، به خداوند، «مالک تمامی زمین» (میک ۱۳: ۲) و «دفع می‌کردند» یا به او «تقدیم می‌نمودند» (۵۰: ۲۱، ۲۶: ۳: ۵۱).

ز ر. ک. آیه ۱۸: توضیحات ۱۶: ۱۸-۱۳: ۲۹. ترجمه یونانی به جای آخرین تهدید این آیه، عبارت تهدیدآمیز مذکور در ۲۳: ۴۰ را قرائت کرده، چس آورده: «اینان را بری همیشه با خفارت خواهم بوشاید».

- ۱۱۳۳-۹۱۶ هریاد شای را نامود خواهم ساخت، سرود داماد و سرود عروس را، صد آسپاد و روشنای چراغ را.  
 ۱۱ تمام این سرزمین تبدیل به خرابه و ویرانه خواهد شد<sup>۱۱</sup>، و ایشان در میان ملت ها به مدت هفتاد سال<sup>۱۲</sup> در بدگی به سر خواهد برد.
- ۱۲ اما آن هسگام که این هفتاد سال به انجام رسد، پادشاه بابل و این ملت را - ۱۰۲۱ و ۲۱ هوی پیهو - خطابشان را تسبه خواهم نمود، و نیز سرزمین کلدانیان را؛ آن را ویرانه ای اندی خواهم ساخت. ۱۱۳ تمامی سخنانی را که بر علیه این سرزمین گفته ام و تمام آنچه را که در این کتاب نوشته شده، بر آن

## وحی ها بر علیه ملت ها

- وارد خواهم ساخت.  
 ۱۳ آنچه که ارمیا بر علیه تمامی ملت ها نوسود کرد<sup>۱۴</sup>، زیرا که ملت های نیرومند و پادشاهان بزرگ، ایشان را نیز بدنگی خواهد کرد؛ و به آنان مطابق وقتارشان و مطابق عمل دست های ایشان عوض خواهم داد<sup>۱۵</sup>.  
 ۱۶ زیرا پیهو، خدای اسرائیل، با من
- چنین سخن گفته است: «این جام بادۀ غضب<sup>۱۷</sup> را از دست من بگیر و به تمامی ملت هایی که تو را به سوی ایشان می فرستم سوزان؛<sup>۱۸</sup> ایشان خواهند نوشید و تلوتلو خواهند خورد و دواوه خواهند شد. نه سب شمشیری که به میان ایشان می فرستم،<sup>۱۹</sup> من جام را از دست پیهو گرفتم و به تمامی ملت هایی<sup>۲۰</sup> که پیهو مرا نزد آنها

k ر ک آه ۱۸-۴۴-۲۲

- ۱ نه گونه ای باگهانی (و شاید جد سال بعد، ر.ک. توضیحات آیه ۱)، درخششی از اسد در شبگاه «ادی» (آیه ۹) به چشم می خورد؛ به این ترتیب که مدت معارفات از طول عمر اسان فراتر خواهد رفت (مر ۹۰: ۱۰ ر.ک. توضیحات ر ک ۱۲.۱). زیرا مالک تاریخ تنویر بابل را به هس مدت محدود ساخته است (ر.ک. توضیحات ۱۰۱). در خصوص تفسیر این همداد سال توسط نویسنده یولایح (۲. ۲۱: ۳۶)؛ ر.ک. توضیحات لا و ۳۵. ۲۴ (ر.ک. ۱۷: ۴) و توضیحات. داسال نیز سرانجام به این رقم نشان خواهد داد (ر.ک. دای ۹ و توضیحات)  
 m در ترجمه یونانی، مجموعه وحی های بر علیه ملت ها (نمی فصل ۴۴-۵۱) در دنباله این آیه قرار داده شده و آیات ۱۵-۳۸ در ادبیات این مجموعه قرار می گیرد. این ترتیب منطقی تر از ترتیب و توالی ابتدایی متن عبری به نظر می رسد. فصل های ۲۶ و ۵۲ متن عبری نیز طبعاً بخش آخر ترجمه یونانی را تشکیل می دهد.  
 n ر.ک. توضیحات آیه ۶. این آیه که در ترجمه یونانی نیست، منطقی نازه ای در مورد معارفات کلدانیان مکان نمی دارد؛ در خصوص بخش اول آیه، ر.ک. ۲۷ و ۷ برای بخش دوم، ر.ک. ۵۱: ۲۹، ۵۱: ۲۴، ۵۶  
 o قرابت ترجمه یونانی: «این جام بادۀ، یاده لالت بخش و...» قرابت متن عبری: «این جام بادۀ، (نمی) عصص (یا رهز) را... ترجمه ما میبایست است بر ولگات و سریانی. البته کلمه «عصص» را می توان همچون توضیح متن نفی کرد. اما به هر حال، مراتب بناد معارفاتی است که جدا برای آمانی نگاه داسه که از اطاعت او سربرنجی می کشد.  
 p بر شماری ملت ها که در پی می آید، ظاهراً اثر خود ارمیا نیست. احتمالاً این امر کار ویرانگری کاتبی متأخر است که می خواسته بودی فهرست مطالب برای مجموعه وحی های مربوط به ملت ها، پیش از آمار آنها، تهیه کند. سنک این بر شماری از هیچ ادعای ادبی برخوردار نیست، اما بوی هدف الهیاتی در آن مشاهده می شود، به این ترتیب که نویسنده می خواهد گستره جهانی

- ۲۳ ۲۲ هرستاده بود، نوشادم: <sup>۱۸</sup>اورشليم و شهرهای يهودا، پادشاهانش و برگانش، تا از آن خرابه و ویرانه و استهراء و لعنتی بسازم؟ به سان [آنچه که] امروز شده است!؛ <sup>۱۹</sup>فرعون، پادشاه مصر، خدتمگزارانش، برگانش و تمام قومش؛ <sup>۲۰</sup>تمام [قوم] مختلط: تمام پادشاهان سرزمین مصر؛ تمام پادشاهان سرزمین فلسطینا: (يعنی) اشقلون، غره، حفرن، ۲۴ ۱۲ و بقیه اشود؛ <sup>۲۱</sup>آدم، موآسه، بنی عمون؛ تمام پادشاهان صور، تمام پادشاهان صیدون، پادشاهان خزیره هایی که در آن سوی دریا هستند؛ <sup>۲۲</sup>دآن، تیما، دوز، تمام [شقیقه - تراشیده ها]؛ <sup>۲۳</sup>تمام پادشاهان عربستان که در صحرا ساکنند؛ <sup>۲۴</sup>تمام پادشاهان زمري، تمام پادشاهان میلان تمام پادشاهان ماد؛ <sup>۲۵</sup>تمام پادشاهان شمال، آنان که نزدیکند و آنان که دورند، ۲۶ ۱۱ یکی پس از دیگری و تمام ممالک زمین که بر سطح زمینند. و پادشاه شیشک<sup>۷</sup> پس از ایشان خواهد نوشت.
- <sup>۲۷</sup>به ایشان بگو: چنین سخن می گوید يهوه لشکرها، خدای اسرائیل: سوشید، ۵۱ ۶۴ مست شوید، قی کنید و بشتید که دیگر رنخیزید، به سبب شمشیری که به میان
- شما می فرستم. <sup>۲۸</sup>و اگر از گرفت جام از دست تو و نوشیدن آن سر باز زندی، به نشان بگو، يهوه لشکرها چنین سخن می گوید: باید که بنوشید؛ <sup>۲۹</sup>زیرا ایک در شهری که به نام من نامیده شد<sup>۷</sup> شروع می کنم به وارد ساختن مصیبت، و شما آیا بدون محازرات خواهید ماند؟ می محازرات نخواهید ماند؛ زیرا می شمشیر را بر علیه تمام ساکنان زمین فرا می خوانم - وحی يهوه لشکرها.
- <sup>۳۰</sup>و تو تمامی این سخنان را برای ایشان نوت کن: به ایشان بگو:
- یهوه از بلا می برد، از جایگاه مقدسش صدا می دهد<sup>۳۱</sup>، می برد، می برد بر علیه قلمرو خویش، فریاد می کشد، فریاد آتانی را که انگور ۵۱ ۱۴ را لگدمال می کند، بر علیه تمامی ساکنان زمین.
- <sup>۳۲</sup>بیا هوئی تا به انتهای زمین می رسد؛ زیرا يهوه با ملت ها محاکمه ای دارد، او با تمامی بشر وارد داوری می شود، مدکلران را به شمشیر می سیارد - وحی يهوه.
- <sup>۳۳</sup>چنین سخن میگوید يهوه لشکرها: ایک مصیبتی خواهد گذشت

عمل خداوند را آشکار سازد. از این رو، او سرزمین های واقع در چهار گوشه جهان را برمی شمارد.

۹ ر. ک. ۲۲-۲۴ و توصیحات: توصیحات ۱۶:۱۸

۱۰ این عبارت احتمالاً توضیحی است که بعد از رویدادها، به دست یکی از شاگردان ارمیا نوشته شده است: ر. ک. ۲۴، ۲۲

۵ در حیران شمالی، در مدینکی تما

۱ ر. ک. ۲۵ و توصیحات

۱۱ مکابی، باستانی. یعنی از داسیدن آن را به صورت «گنری» اصلاح می کند، در این صورت، این اشاره ای خواهد بود به

«سیریان» که در میان خط میخی و سر در پید ۳:۱۰ مذکور است («حور»)، قومی مصلی به کوهستان های ارمنستان

یعنی دیگر نیز به صورت «رسکی» اصلاح می کند و می گوید که نامی است درری برای اعلام

۷ طبق ترجمه آرامی، نامی است درری برای بابل

۸ یعنی «شهری که بر آن می است»، ر. ک. توصیحات ۱۰:۷

۹ احتمالاً منظور آسمان و معبد آسمانی است، و نه فقط اورشليم

- ۱۹ ۲۳ و طوفانی عظیم پدید خواهد آمد  
از انتهای اعماق زمین.
- ۱۶-۶۶ از ۲۳ در آن روز، قرائین یهوه وجود خواهد داشت، از یک گوشه زمین تا گوشه‌ای دیگر؛ نه سر آنان خواهد گریست، نه جمع آوری خواهد شد، و نه دفن خواهد گردید: بر سطح زمین تسدیل به تساله خواهد شد.
- ۳۴ زوزه کشید، ای جویانان، فریاد برآوردید،  
[بر زمین] بعلطید، ای بزرگان گله:  
زیرا روزهایتان برای ذبح به کمال رسیده است،
- به ساد فوج‌های مرغوب خواهید افتاد.  
۳۵ دیگر برای جویانان پناهگاهی نخواهد بود.  
۳۶ دیگر برای بزرگان گله نجاتی نخواهد بود! گوش فرا دهید به فریاد جویانان،  
نه زوزه بزرگان گله:  
زیرا یهوه چراگاه آنان را ویران می‌سازد،  
۳۷ مرنج‌های آرام از میان رفته‌اند  
به سبب شدت خشم یهوه.  
۳۸ شیربچه‌ای نبیسه خود را ترک گفته  
است:  
آری، سرزمین ایشان تبدیل به ویرانه شده،  
۲۹، ۱۶، ۲۶ به سبب شمشر ویرانگر، و نه سبب خشم او  
۲۵، ۵۱، ۲۶

## وحی‌های مربوط به نجات اسرائیل - یهودا

- که به تو امر کرده‌ام که به آنان بگویی، بر  
علیه تمام [مردمان] شهرهای<sup>۱</sup> یهودا که  
برای پرستش به خانه یهوه می‌آیند، بگو:  
کلمه‌ای از آن کم مکن. شاید گوش فرا  
دهند و هر یک از راه‌های سد خویش  
بازگشت کند: آنگاه از مصیبتی که در ذهن  
دارم که به سبب شرارت اعمالشان بر ایشان  
برسانم، پشیمان خواهم شد.<sup>۲</sup> به ایشان  
۱۵ ۲۶
- مخالفت مقامات معبد با  
پیشگویی‌های ارمیا<sup>۳</sup>
- ۲۶<sup>۱</sup> در ابتدای سلطنت یهوایقیم، پسر  
یوشیا، پادشاه یهودا، این کلام از  
سوی یهوه به این مضمون [به ارمیا] فرا  
رسید: <sup>۳</sup>یهوه چنین سخن می‌گوید: در  
صحی خانه یهوه بایست، و همه سخنانی را  
۱۵ ۲۹

لا ترجمه این جمله دشوار است. دو ترجمه مختلف از این قرار است. «مردم می‌روند به سان شری که شنه‌اش را ترک می‌گوید» یا «سنه خود را به سان شری ترک می‌گوید» (بدون آنکه مشخص کند چه کسی ترک می‌کند: خداوند؟ یا پادشاه ویرانگر؟) ترجمه ما با حذف یک حرف صدادر صورت گرفته، و در آن، بار هویت «شریجه» نامش است. Z این فصل، چارحوت تاریخی را برای انهاماتی که لوسا بر مذهب دروس وارد می‌آورد، به دست می‌دهد (ر. ک. توضیحات ۲۵:۱۳). انهاماتی که در آثار سلطنت یهوایقیم (۶۰۹-۶۰۸ ق.م. ر. ک. توضیحات ۳:۱) املا شد. ارمیا که از اهلپیان معین به رسالت الهی خود بروگرفته (آیه ۱۵)، با مقامات مذهبی به مقابله می‌پردازد (ر. ک. ۲ ۱۵ ۱۱) دو ابجا است که مردم و مقامات مملکتی (آیه ۱۶) و صایح (آیات ۱۷-۱۹) واقع سنی مشیری از خود نشان می‌دهد تا کاهان و اسا (آیات ۸ و ۱۱) و ر. ک. توضحات ۱:۷.

B تحب اللطلی: «علیه تمام شهرها»: قرائن ترجمه یونانی: «تمامی اهالی یهودا»

نگو: یهوه چنین سخن می گوید: اگر به من گوش نسیارید و مطابق شریعتی که در براترآن گذارده ام سلوک نکنانید،<sup>۲۵</sup> و به سخنان خدمتگزارانم، انبیا، گوش دهید، که بدون خستگی برای شما می فرستم و شما به ایشان گوش فرا ندادید،<sup>۲۶</sup> این «خانه» را همانند شیلوه خواهیم کرد<sup>b</sup> و از اس شهر نمرینی<sup>c</sup> برای تمامی ملت های زمین خواهیم ساخت.

کاهان و انبیا و تمام قوم شنیدند که ارمیا این سخنان را در خانه یهوه گفت. پس چون ارمیا از گفتن هر آنچه که یهوه به او امر کرده بود که به تمام قوم بگوید، فارغ شد، کاهان و انبیا<sup>d</sup> او را گرفتند و گفتند: «یقیناً خواهی مرد،<sup>e</sup> چرا به نام یهوه نوت کردی و گفتی: این «خانه» مانند شیلوه خواهد شد، و این شهر نه ویرانه تبدیل شده، خالی از سکنه خواهد گردید؟» تمام قوم نزد ارمیا در خانه یهوه گرد آمدند.

<sup>f</sup> بزرگان یهودا ما شنید این سخن، از خانه پادشاه به خانه یهوه برآمدند<sup>g</sup>، و در مدخل دروازه «نو» در خانه خداوند نشستند. <sup>h</sup> کاهان و انبیا به بزرگان و به تمامی قوم گفتند: «این مرد سزاوار مرگ است زیرا بر علیه این شهر نوت کرده است، چنان که با گشوی های خود شنیدید!»<sup>i</sup> اما ارمیا به بزرگان و به تمام

قوم گفت: «مرا یهوه فرستاده تا خطاب به این «خانه» و خطاب به این شهر، تمام سخنانی را که شنیدید نوت کنم. <sup>j</sup> ۱۳ یک رفتار و اعمال خود را اصلاح کنید، و به صدای یهوه، خدای خویش، گوش فرا دهید، و یهوه از مصیبتی که بر علیه شما گفته است، پشیمان خواهد شد. <sup>k</sup> ۱۴ و اما من، اینک من در دست های شما هستم؛ آن نوع<sup>۲۵:۹</sup> سان که در نظرتان نیک و منصفانه است، ما من عمل کنید. <sup>l</sup> ۱۵ ما این حال، این را خوب بدانید، اگر مرا به مرگ سیارید، خونی بی گناه را بر خود، و بر این شهر، و بر ساکنانش خواهید نهاد. زیرا به راستی که مرا یهوه نزد شما فرستاده، تا تمامی این سخنان را به گوش های شما برساند. <sup>m</sup> ۱۶ بزرگان و تمامی قوم به کاهان و انبیا گفتند: «این مرد سزاوار مرگ نیست، زیرا ما با به نام یهوه، خدای ما، سخن گفته است.»<sup>n</sup> ۱۷ نگاه چند تن از میان مشایخ قوم درخواست و به تمامی مجمع قوم گفتند: <sup>o</sup> ۱۸ «میکاه اهل مورشث در روزگار حرقیا، پادشاه یهودا، نوت می کرد و به تمامی قوم یهودا گفت:

چنین سخن می گوید یهوه لشکرها:

صهیون مزرعه ای خواهد بود که شخم می زسد،

اورشلیم توده ای از ویرانه ها خواهد بود،<sup>۲۲:۱۰-۱۱</sup> و کوه «خانه» تبدیل به بلندی ای پر از

b. ر. ک. توضحات ۱۲:۷، توضحات ۶:۲۹؛ توضحات ۲۲:۲۱

c. رمولی مثابه با آمد ۵:۲۱ مهم آن به روشی از ۲۹:۲۲ منحصر می شود (ر. ک. توضحات)؛ ر. ک. ۹:۲۴  
d. در متن اصلی، بعد از «انسا»، عبارت «و تمام قوم» وجود دارد. این عبارت احتمالاً از حکم یک توضیح است. مردم در واقع نیست به ارما نظر مساعد داشتند، ر. ک. توضحات آیه ۱.

e. ر. ک. توضحات ۱:۲۲

درخت حوهد شد.<sup>۴</sup>

۱۹ آیا حرقما، پادشاه یهودا، و نعامی

۳۲۶ یهودا او را به مرگ سیردند؟ آیا او از یهوه

تشرسید و روی یهوه را آرام نساخت، آن

سان که یهوه از مصیبتی که بر علیه آنان

۳۹۵ گفته بود، پشیمان شد؟ و ما، آیا باید به

خودمان چنین ندی نزرگی نماییم؟<sup>۵</sup>

رَقِیپ ارمِسیا همچون او مورد

محافظت قرار نگرفت

۴۰ شخص دیگری نیز بود که به نام یهوه

نیوت می کرد، (یعنی) اورباهو، پسر

شَمَیاهو، از قریت یعاریم.<sup>۶</sup> او به همان

مضمون ارمِسیا بر علیه این شهر و بر علیه این

سرزمین نوت کرد. ۴۱ یهوِیاقیم پادشاه و

همه شجاعانش و همه نزرگانش سحناث او

را شتیدند، و پادشاه قصد آن کرد تا او را

بکشد. اورباهو چون از این آگاهی یافت،

تشرسید؛ او گریخت و به مصر رسید. ۴۲ اما

یهوِیاقیم پادشاه، الماتان، پسر عکور<sup>h</sup>، و

### فرمانبرداری یا مصیبت

۲۷ ادر ابتدای سلطنت صدقیّا، پسر

یوشیا، پادشاه یهودا، این کلام از

سوی یهوه به این مضمون به ارمِسیا فرا رسید:

۲ یهوه این چنین با من سخن گفته است:

برای خود مندها و تیرک‌های یوغ سناث و

آنها را بر گردن خود قرار بده. ۳ سپس

[پیاپی] برای پادشاه ادمو و پادشاه موآب و

پادشاه یسی عَمّون و پادشاه صور و پادشاه

صیدون، به واسطه پیام آوران ایشان<sup>m</sup> که به

ا. ر. ک. ۱۲:۳ و توضحات. حتی یک قرن پس از روزگار مکه، هنوز سحناث او در یادها بود.

g یا «قریت بعل»، ر. ک. یوشع ۱۵:۶۰؛ ۱۴:۸

h چهار سال بعد، الماتان خواهد کوشید تا سمحه خطی باروخ را از خطر نابودی رهایی دهد (۲۵ ۱۲:۳۶) در مورد عکور، ر. ک.

۲. یاد ۱۷:۲۲

آ به نظر می رسد که ارمِسیا روابط بسیار نزدیکی با خانواده شاهان داشته است: شاهان «کاتب» (یعنی شئی) پوشا نود که «کتاب

شریعت» را در سال ۶۲۲ ق. م در معد کشف شده بود، بلافاصله برای پادشاه قرائت کرد و پوشا نیز او را همراه با پسر او، احقام،

فرستاد تا از قلعه نبه مشورت بطلبند (۲. یاد ۸:۲۲-۱۴). ارمِسیا پس از آنکه به دست کلدانیان در ماه ژوئیه ۵۸۷ ق. م از حبس

آزاد شده، به حدّبا، پسر احقام نبوت (۶:۴۰-۱۴:۳۹). پسر دیگر شاهان، یسی القاصه، مود که در حدود سال ۵۹۴ ق. م

ماه ارمِسیا را برای تمسلی های ۵۹۷ ق. م. برد (۲:۲۹). یکی از توه های شاهان نیز، به نام مکه یاهو، در سال ۶۰۵ ق. م. آنچه را که

از قرائت وحی های ارمِسیا توسط باروخ به یاد سیرده بود، به وروانی که تشکیل جلسه داده بودند گزارش داد (۱۱:۳۶-۱۳)

ژ به نظر می رسد که مردم، در این ماجرا، نسبت به ارمِسیا نظر مساعد داشتند (آ به ۱۶ و توضحات آ به ۱).

k نام صدقا بر اساس چند نسخه خطی عبری و سریانی و ترجمه عبری آورده شده، ر. ک. آیات ۳ و ۱۲:۱۲. ۱. ۲۸. به رقیه مست

سح خطی، «یهوِیاقیم» آمده است. در مورد مسئله تاریخ، ر. ک. توضحات ۱:۳۸

l عملی است مبادن، ر. ک. توضحات ۱:۱۳. توضحات لث ۳:۲۰

m ایشان «طین قرائت یومای است. قرائت میری فقط «پیام آوران» دارد. حضور این «پیام آوران» (در واقع سفیران) یا به

علت جلوس پادشاهی جدید بر تخت در اورشلیم بوده، یا صرفا به علت طرح هایی در زمینه ایجاد اسنادی علیه بابل.



اورشلیما، نزد صدقیای، پادشاه یهودا آمده‌اند  
نفرست. <sup>۴</sup> به ایسان امر کن که این را به

سرورانشان بگویند: «چنین سخن می‌گویند  
یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: به سرورانشان

چنین بگویند: فرمین و انسان و حیواناتی را  
که بر سطح زمین‌اند، من با قوت عظیم خود

و بازوی دراز شده‌ام آورنده‌ام، و آن را به  
هر کسی که به نظرم پسند آید، می‌دهم. <sup>۶</sup>

اینک من تمام این سرزمین‌ها را به  
دست‌های تو بگذارم، و تو پادشاه بابل،

خدمتگزارم، تحویل داده‌ام؛ حتی حیوانات  
صحرا را نیز به او داده‌ام تا او را خدمت

کند. <sup>۷</sup> تمامی ملت‌ها او را، و پسرش را، و  
پسر پسرش <sup>۸</sup> را خدمت خواهند کرد، تا

آنکه زمان سرزمین او تیز فرا برسد و  
ملت‌های بی‌شمار و پادشاهان بزرگ او را

به بردگی آورند. <sup>۹</sup> لذا آن ملت یا مملکتی  
که او را خدمت نکند، (یعنی) تو بکنی،

پادشاه بابل را، و به یوغ پادشاه بابل گردن  
بگذارند، من آن ملت را با شمشیر و قحط و

وبا محازات خواهم کرد. وحی یهوه. تا آن  
زمان که آن را به طور کامل به دست او

نابود سازم. <sup>۱۰</sup> پس شما به انبیا و عیبگویان  
و بیسندگان خواب <sup>۱۱</sup> و طالع‌بینان و

حادوگرانان گوش فرا ندهید که به شما  
می‌گویند: پادشاه بابل را خدمت نخواهید

کرد. <sup>۱۲</sup> زیرا برای شما دروغ را نبوت  
می‌کند <sup>۱۳</sup> تا شما را از زمینتان دور سازند،

تا من شما را برآم و هلاک شویم. <sup>۱۴</sup> اما

ملت‌ی که به یوغ پادشاه بابل گردن نهد و او  
را خدمت کند، من ایشان را در زمینشان

مستقر خواهم ساخت. وحی یهوه. آن را  
کشت خواهید کرد و در آن ساکن خواهید

شد. <sup>۱۵</sup>

و به صدقیای، پادشاه یهودا، به همان  
مضمون سخن گفتم: «به یوغ پادشاه بابل

گردن نهد و او را خدمت کند، هم او را و  
هم قومش را، و زنده خواهید ماند. <sup>۱۶</sup>

چه سب تو و قومت، با شمشیر و قحط و <sup>۱۷</sup>  
وبا بمیرید، مطابق آنچه یهوه خطاب به

ملت‌ی که پادشاه بابل را خدمت نکند، گفته  
است؟ <sup>۱۸</sup> گوش بگیرید و سخنان انبیایی

که به شما می‌گویند: پادشاه بابل را خدمت  
نخواهید کرد. زیرا ایشان دروغ را نری

شما نبوت می‌کنند. <sup>۱۹</sup> چرا که من ایشان  
را برستاده‌ام. وحی یهوه. و ایشان به دروغ

به نام من نبوت می‌کنند تا من شما را برآم  
و هلاک شویم، شما و انبیایی که برای شما

نبوت می‌کنند. <sup>۲۰</sup>

<sup>۲۱</sup> و با کاهنان و تمامی قوم به این  
مضمون سخن گفتم: «یهوه چنین سخن

می‌گوید: گوش بگیرید و سخنان انبیایان  
که برای شما نبوت کرده، می‌گویند: ایک

اشیا خانه یهوه از بابل باز گردانده خواهد  
شد، و رود زیبرا که دروغ را برای شما

نبوت می‌کنند. <sup>۲۲</sup> به ایشان گوش بگیرید؛  
پادشاه بابل را خدمت کنید و زنده خواهید

ماند. چرا که من این شهر ویرانه شوم؟ <sup>۲۳</sup> اما

۲۲ یعنی معادل حدود ۷۰ سال (ر. ک. تفسیرات ۲۵: ۱۱-۲۹: ۱۰). چشم انداز نمات در آیه ۲۲ تصریح شده است

۲۳ O من ما مطابق ترجمه‌ها است. قرائت عبری: «جواب‌های شما»

P ر ک تفسیرات ۲۵: ۱۳. تفسیرات ۱۰: ۱۳

Q ر ک. تفسیرات ۲۵: ۱۳

«آنچه که باید بگوئید، در همان ساعت به شما داده خواهد شد»<sup>۷</sup>

۲۸. اتری، در همد سال، در سلطنت صدقیاء، پادشاه یهودا، در سال چهارم<sup>۸</sup>، ده پنجم، حدیب، پسر مَرزور، نسی ای که از حَسَعون بود، ما من در حدان یهود، در حضور کاهان و تمامی قوم، چنین سخن گفت:<sup>۹</sup> «چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: من یوغ پادشاه بابل را خرد کرده ام!<sup>۱۰</sup> پس از دو سال، تمام اشیاء خانه یهود را که نوکند نصر، پادشاه بابل، از این مکان گرفته و به بابل برده است، به این مکان باز خواهم آورد. یکنیاه<sup>۱۱</sup> پسر یهوایقم، پادشاه یهودا را نیز و تمام تبعیدی های یهودا را که به بابل رفته اند، ایشان را به این مکان باز خواهم آورد. وحی یهوه-زیرا یوغ پادشاه بابل را خرد خواهم ساخت!»

ایشان اگر نمی هستند و اگر کلام یهوه با نشان است، دادا که نزد یهوه لشکرها وساطت کنند<sup>۱۲</sup> آن سان که اشیائی که در خانه یهود و در خانه پادشاه یهودا<sup>۱۳</sup> و در اورشلیم باقی مانده، به بابل نرسند.<sup>۱۴</sup> زیرا چنین سخن می گوید یهوه لشکرها درباره ستون ها و دریا و پایه ها<sup>۱۵</sup> و سایر اشیائی که در این شهر باقی مانده است.<sup>۱۶</sup> و آنچه که نوکند نصر، پادشاه بابل، نگرفته است آن گاه که یکنیاه، پسر یهوایقم، پادشاه یهودا، و تمام شریفان یهود و اورشلیم را از اورشلیم به بابل تبعید کرد:<sup>۱۷</sup> آری، این چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، درباره اشیائی که در خانه یهود و در خانه پادشاه یهودا و در اورشلیم باقی مانده است:<sup>۱۸</sup> به بابل برده خواهد شد<sup>۱۹</sup>، و در آنجا خواهد ماند تا ووری که به آنها رسیدگی کنم. وحی یهوه. آنگاه آنها را برخواهم آورد و به این مکان باز خواهم گرداند.»

۱۱ ۷:۱۶

۲ می واهی، شاعت کده بر هت: ر.ک. توضحات ۱:۱۵  
S. ر.ک. توضحات ۱:۲۶. این صارت در آیه ۲۱ نیز تکرار شده است  
A. ر.ک. ۱. یاد ۲۱:۷، ۲۳، ۲۷ و توضحات  
B. ر.ک. ۲. یاد ۱۳:۵ ۱۵

۷ می ۱۹:۱۰. ارمیا هیچگاه از وقت پشی نمی گردد: او که تماماً تسلیم خداوند است، مضطر می ماند تا یاسعی در مرگت نمی نهد، یعنی یاسعی به نام خداوند (ر.ک. توضحات ۱:۱۵)، و خبر می کند تا کلام خداوند بار دیگر بر او بارل شود (آیه ۱۲، ر.ک. ۷:۲۴). او نخست فقط به آنچه که رهش تحت عنوان کلام الهام شده اعلام می دارد گوش فرا می دهد. آیا ممکن است خداوند از معاشی که او را مأثور ابراهام داشته بود، چشم پوشی کند (فصل ۲۷)؟ ارمیا آرزو می کند که چنین شود (آیه ۶، ر.ک. توضحات ۱۲:۱۷)، گرچه به یابیت اند، امرامی مطابق با عبق مسلم مطرح می سازد (آیات ۷-۹). از آنجا که انسا تا کنون معصیت را اعلام داشته اند. گاه نیز نجات را، اما فقط پس از عبور از بونه آرمایش (ر.ک. توضحات ۱۹:۲۳، توضحات ۱:۲۴). مردم ناحودگاه در مقابل کسی که بجای فوری را اعلام می دارد، حبسه اشیاء را و رمایت می کنند (آیه ۹). اما ارمیا که وسله ای مطیع در دستان خداوند است، به محض اینکه کلام را دریافت می دارد (آیات ۱۲-۱۴، ر.ک. متی ۱۹:۱۰)، شروع به حمله می کند، اما نه بر اثر انگیرش های شخصی، بلکه بر اثر انگیرش کسی دیگر (آیات ۱۵-۱۶، ر.ک. توضحات ۱:۱۸-۱۱:۲۰: می ۲۰:۱۰)

W. در این آیه، دو تاریخ مساهس ذکر شده است، یکی «در آغاز سلطنت» یعنی سال ۵۹۷ ق.م. است، و دومی «سال چهارم» یعنی ۵۹۴ ق.م. است. ترجمه یونانی فقط شامل تاریخ دوم است که به نظر ارجح می آید. با توجه به اینکه فصل ۲۸ دیالاک فصل ۲۷ است، شاید لازم باشد تاریخ مذکور در ۱:۲۷ را اصلاح کرد  
X. این ثوت حادنا، ثوت ارمیا در ۲۷:۲۴ را نقص می کند.

<sup>۱۵</sup> ارمیای نبی به حنائیای نبی، در حضور کاهنان و در حضور تمام قوم که در خانهٔ

یهوه حاضر بودند، گفت: <sup>۱۶</sup> ارمیای نبی

گفت: «آمین! یادا که یهوه چنین کند! یادا

که یهوه سبحانی را که نبوت کردی حامی

عمل بیوشاند و اشیاء خانهٔ یهوه و تمام

تیمیذی‌ها را از نابل به این مکان باز

آورد. <sup>۱۷</sup> با این حال، این سخن را که به

گوشت‌های تو و به گوشت‌های تمام قوم

می‌گویم، بشنو: <sup>۱۸</sup> انبیایی که پیش از ما

بوده، سد، بیس از من و تو، از دیرباز

خطاب به سرزمین‌های بی‌شمار و بر علیه

ممالک عظیم، دربارهٔ جنگ و قحطی <sup>۱۹</sup> و

طاعون نبوت کرده‌اند. <sup>۲۰</sup> آن نبی که دربارهٔ

آرامش نبوت می‌کند، زمانی همچون

نبی‌ای که به راستی از سوی یهوه فرستاده

شده مورد تصدیق قرار می‌گیرد که سخن

آن نبی روی دهد. <sup>۲۱</sup>

<sup>۲۲</sup> احنانیای نبی تیرک را از روی گردن

ارمیای نبی برگرفت و آن را خرد کرد. <sup>۲۳</sup>

<sup>۲۴</sup> حنائیا در حضور تمام قوم گفت: «یهوه

چنین سخن می‌گوید: این چنین است که

پس از دو سال، یوغ نسوگدنصر، پادشاه

نابل را از روی گردن تمام ملت‌ها خرد

خواهم ساخت» ارمیای نبی به راه خود رفت.

<sup>۲۵</sup> پس از آنکه حنائیای نبی تیرک را از

روی گردن ارمیای نبی خرد کرد، کلام یهوه

به این مصعون به ارمی فر رسید: <sup>۲۶</sup> «رو

و به حب بگو. یهوه جس سخن می‌گوید: <sup>۲۷</sup>

تو تیرک‌های چوبی را شکستی؛ بسیار

خوب! می‌به جای آنها تیرک‌های آهنی

خواهم ساخت. <sup>۲۸</sup> زیرا چنین سخن

می‌گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: من

برگردن تمام این ملت‌ها یونی آهنین

گذارده‌ام تا نسوگدنصر، پادشاه نابل را

خدمت کند، و او را خدمت خواهد کرد:

و حتی حیوانات صحرا را به او داده‌ام. <sup>۲۹</sup>

<sup>۳۰</sup> ارمیای نبی به حنائیای نبی

گفت: «حنائیا، خوب گوش کن: یهوه تو را

فرستاده است، و تو این قوم را به واسطهٔ

دروغ مطمئن ساخته‌ای. <sup>۳۱</sup> به همین سبب،

یهوه چنین سخن می‌گوید: ایک می‌توانی

به دور از سطح زمین می‌فرستم؛ امسال

خواهی مرد، چرا که در مورد یهوه پیمان

شکی را موعظه کرده‌ای. <sup>۳۲</sup>

<sup>۳۳</sup> حنائیای نبی در همان سال، در ماه

هشم، مرد.

۱۵ ارمیای نبی به حنائیای نبی، در حضور کاهنان و در حضور تمام قوم که در خانهٔ یهوه حاضر بودند، گفت: «آمین! یادا که یهوه چنین کند! یادا که یهوه سبحانی را که نبوت کردی حامی عمل بیوشاند و اشیاء خانهٔ یهوه و تمام تیمیذی‌ها را از نابل به این مکان باز آورد. ۱۷ با این حال، این سخن را که به گوشت‌های تو و به گوشت‌های تمام قوم می‌گویم، بشنو: ۱۸ انبیایی که پیش از ما بوده، سد، بیس از من و تو، از دیرباز خطاب به سرزمین‌های بی‌شمار و بر علیه ممالک عظیم، دربارهٔ جنگ و قحطی و طاعون نبوت کرده‌اند. ۱۹ آن نبی که دربارهٔ آرامش نبوت می‌کند، زمانی همچون نبی‌ای که به راستی از سوی یهوه فرستاده شده مورد تصدیق قرار می‌گیرد که سخن آن نبی روی دهد. ۲۰ آن نبی که دربارهٔ آرامش نبوت می‌کند، زمانی همچون نبی‌ای که به راستی از سوی یهوه فرستاده شده مورد تصدیق قرار می‌گیرد که سخن آن نبی روی دهد. ۲۱ احنانیای نبی تیرک را از روی گردن ارمیای نبی برگرفت و آن را خرد کرد. ۲۲ حنائیا در حضور تمام قوم گفت: «یهوه چنین سخن می‌گوید: این چنین است که پس از دو سال، یوغ نسوگدنصر، پادشاه نابل را از روی گردن تمام ملت‌ها خرد خواهد ساخت» ارمیای نبی به راه خود رفت.

۲۳ پس از آنکه حنائیای نبی تیرک را از روی گردن ارمیای نبی خرد کرد، کلام یهوه به این مصعون به ارمی فر رسید: «رو و به حب بگو. یهوه جس سخن می‌گوید: ۲۴ تو تیرک‌های چوبی را شکستی؛ بسیار خوب! می‌به جای آنها تیرک‌های آهنی خواهم ساخت. ۲۵ زیرا چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: من برگردن تمام این ملت‌ها یونی آهنین گذارده‌ام تا نسوگدنصر، پادشاه نابل را خدمت کند، و او را خدمت خواهد کرد: و حتی حیوانات صحرا را به او داده‌ام. ۲۶ ارمیای نبی به حنائیای نبی گفت: «حنائیا، خوب گوش کن: یهوه تو را فرستاده است، و تو این قوم را به واسطهٔ دروغ مطمئن ساخته‌ای. ۲۷ به همین سبب، یهوه چنین سخن می‌گوید: ایک می‌توانی به دور از سطح زمین می‌فرستم؛ امسال خواهی مرد، چرا که در مورد یهوه پیمان شکی را موعظه کرده‌ای. ۲۸ حنائیای نبی در همان سال، در ماه هشتم، مرد.

۲۹ ارمیای نبی به حنائیای نبی گفت: «حنائیا، خوب گوش کن: یهوه تو را فرستاده است، و تو این قوم را به واسطهٔ دروغ مطمئن ساخته‌ای. ۳۰ به همین سبب، یهوه چنین سخن می‌گوید: ایک می‌توانی به دور از سطح زمین می‌فرستم؛ امسال خواهی مرد، چرا که در مورد یهوه پیمان شکی را موعظه کرده‌ای. ۳۱ حنائیای نبی در همان سال، در ماه هشتم، مرد.

۳۲ ارمیای نبی به حنائیای نبی گفت: «حنائیا، خوب گوش کن: یهوه تو را فرستاده است، و تو این قوم را به واسطهٔ دروغ مطمئن ساخته‌ای. ۳۳ به همین سبب، یهوه چنین سخن می‌گوید: ایک می‌توانی به دور از سطح زمین می‌فرستم؛ امسال خواهی مرد، چرا که در مورد یهوه پیمان شکی را موعظه کرده‌ای. ۳۴ حنائیای نبی در همان سال، در ماه هشتم، مرد.

۳۵ ارمیای نبی به حنائیای نبی گفت: «حنائیا، خوب گوش کن: یهوه تو را فرستاده است، و تو این قوم را به واسطهٔ دروغ مطمئن ساخته‌ای. ۳۶ به همین سبب، یهوه چنین سخن می‌گوید: ایک می‌توانی به دور از سطح زمین می‌فرستم؛ امسال خواهی مرد، چرا که در مورد یهوه پیمان شکی را موعظه کرده‌ای. ۳۷ حنائیای نبی در همان سال، در ماه هشتم، مرد.

نامه به نخستین تبعیدی‌ها<sup>۱</sup>

۲۹<sup>۱</sup> و این است مضمون نامه‌ای که ارمیای نبی از اورشلیم برای آنچه

که از مشایخ تبعید باقی مانده بود، و برای کاهنان و انبیا و تمام قومی که نوکند نصر از اورشلیم به بابل تبعید کرده بود، فرستاد.

۲<sup>۲</sup> پس از آنکه یکسبکی پادشاه، و یانوی نزرگ، و خواجه سرایان، و مرگان یهودا و اورشلیم، و آهنگران، و قفل سزان از اورشلیم خارج شدند. ۴ [آن] به دست

العامه، پسر شافان<sup>۵</sup>، و حمریا، پسر حلقیا<sup>۶</sup> [برده شد] که صدقیا، پادشاه یهودا، ایشان

را به نابل، نزد نبوکدنصر، پادشاه بابل گسل داسه بود. ۵ [نامه] می‌گفت:

## در این فاصله، مستقر شوید!

۳ چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، با تمام تبعیدی‌هایی که از اورشلیم به بابل تبعید کرده‌ام: ۵ خانه‌ها

بسازید و در آنها ساکن شوید؛ باغ‌ها

بکارید و از میوه‌هایش بخورید؛ ۶ غن بگسرد و پسران و دختران تولید کنید؛

برای پسرانتان زن بگسرد و دخترانتان را شوهر دهید؛ باشد که پسران و دختران

تولید کنند؛ در آنجا کثیر شوید و کاهش میابید! ۷ و طالب کامیابی سرزمینی<sup>۸</sup> باشید

که شما را به آن تبعید کرده‌ام و ترد یهوه ۸:۲۹-۲۸:۱۶

برای آن دعای خیر کنید، چرا که کامیابی شما وابسته به کامیابی آن است.<sup>۹</sup>

۹ زیرا یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، چنین سخن می‌گوید: مگذارید انبیایان که در میان شما هستند فریستان دهد، و نه

خیسگویانان؛ و به خواب‌هایی که می‌پسند گوش فرا مدهید. ۱۰ زیرا ایشان به نام من به دروغ نسوت می‌کنند؛ من ایشان را

نفرستاده‌ام<sup>۱۱</sup> و وحی یهوه. ۱۵:۲۷-۳۱:۲۹

۱۱ چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، با تمام تبعیدی‌هایی که از اورشلیم به بابل تبعید کرده‌ام: ۵ خانه‌ها

بسازید و در آنها ساکن شوید؛ باغ‌ها

بکارید و از میوه‌هایش بخورید؛ ۶ غن بگسرد و پسران و دختران تولید کنید؛

برای پسرانتان زن بگسرد و دخترانتان را شوهر دهید؛ باشد که پسران و دختران تولید کنند؛ در آنجا کثیر شوید و کاهش میابید! ۷ و طالب کامیابی سرزمینی<sup>۸</sup> باشید

که شما را به آن تبعید کرده‌ام و ترد یهوه ۸:۲۹-۲۸:۱۶

برای آن دعای خیر کنید، چرا که کامیابی شما وابسته به کامیابی آن است.<sup>۹</sup>

۹ زیرا یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، چنین سخن می‌گوید: مگذارید انبیایان که در میان شما هستند فریستان دهد، و نه

خیسگویانان؛ و به خواب‌هایی که می‌پسند گوش فرا مدهید. ۱۰ زیرا ایشان به نام من به دروغ نسوت می‌کنند؛ من ایشان را

نفرستاده‌ام<sup>۱۱</sup> و وحی یهوه. ۱۵:۲۷-۳۱:۲۹

۱۱ چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، با تمام تبعیدی‌هایی که از اورشلیم به بابل تبعید کرده‌ام: ۵ خانه‌ها

بسازید و در آنها ساکن شوید؛ باغ‌ها

بکارید و از میوه‌هایش بخورید؛ ۶ غن بگسرد و پسران و دختران تولید کنید؛

برای پسرانتان زن بگسرد و دخترانتان را شوهر دهید؛ باشد که پسران و دختران تولید کنند؛ در آنجا کثیر شوید و کاهش میابید! ۷ و طالب کامیابی سرزمینی<sup>۸</sup> باشید

که شما را به آن تبعید کرده‌ام و ترد یهوه ۸:۲۹-۲۸:۱۶

برای آن دعای خیر کنید، چرا که کامیابی شما وابسته به کامیابی آن است.<sup>۹</sup>

۹ زیرا یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، چنین سخن می‌گوید: مگذارید انبیایان که در میان شما هستند فریستان دهد، و نه

خیسگویانان؛ و به خواب‌هایی که می‌پسند گوش فرا مدهید. ۱۰ زیرا ایشان به نام من به دروغ نسوت می‌کنند؛ من ایشان را

نفرستاده‌ام<sup>۱۱</sup> و وحی یهوه. ۱۵:۲۷-۳۱:۲۹

۱۱ چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل، با تمام تبعیدی‌هایی که از اورشلیم به بابل تبعید کرده‌ام: ۵ خانه‌ها

بسازید و در آنها ساکن شوید؛ باغ‌ها



خدای اسرائیل: از آنجا که تو نه نام خویش، نامه‌هایی به تمام قومی که در اورشلیم هستند، و به صَفَنبای کاهن، پسر مَعَسِب<sup>۲۶</sup>، و به تمام کاهنان فرستاده‌ای تا بگویند: «یهوه تورا به حای یهویداد کاهن، به مقام کاهنی قرار داده تا در خانه یهوه در هر دیوانه‌ای که نبوت کند نظارت کنی، و او را در گنده و زنجیر بگذاری!»<sup>۲۷</sup> پس چنرا ارمیای عساتوتی را توبیح نکرده‌ای که برای شما نبوت می‌کند؟<sup>۲۸</sup> زیرا اینک او به ما در بابل کتیباً حمر داده که: «لولانی خواهد بود! خانه‌های سازند و در آنها ساکن شوید؛ باغ‌ها بکارید و از موه‌هایش بخورید...»

<sup>۲۹</sup> صَفَنبای کاهن این نامه را به سمع ارمیای نسی خواند. «کلام یهوه به این مضمون در ارمیا فرا رسید: «این پیام را برای تمامی تعمیدی‌ها بفرست: «یهوه درباره شمعیه‌های نحلامی، چنین سخن می‌گوید: از آنجا که شمعیه‌ها برای شما نبوت کرده، حال آنکه من او را نفرستاده بودم، و به واسطه دروغ به شما اطمینان داده است»<sup>۳۰</sup> بسیار خوب، یهوه چنین سخن می‌گوید: اینک شمعیه‌های نحلامی و نسلش را تسبیه خواهم نمود؛ هیچ یک از

از انبیای دروغین برحضر باشید!»

۱۰ ۳۱ و اما شما، نه کلام بهوه گوش بسپارید، ای تمامی تعمیدی‌هایی که از اورشلیم به بابل فرستاده‌ام. «چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها درباره احاب، پسر قولبا، و صدقی‌هاو، پسر مَعَسِب که به نام من برای شما دروغ را نبوت می‌کنند: اینک ایشان را به دست نوک‌دنصر، پادشاه بابل تسلیم می‌کنم و او ایشان را در برابر چشمان شما خواهد زد.»<sup>۳۲</sup> و از ایشان لمنتی برای تمام تعمیدی‌های یهودا که در بابل هستند نخواهد ساخت؛ خواهد گفت: «مادا که یهوه تورا مانند صدق‌هاو و مانند احاب بسازد که پادشاه بابل ایشان را در آتش کاب کرد!»<sup>۳۳</sup> زیرا که ایشان حماقتی در اسرائیل<sup>۳۴</sup> مرتکب شده‌اند چرا که با زنان یاران خود مرتکب زنا شده‌اند<sup>۳۵</sup> و به نام من سخنانی بیان کرده‌اند می‌آنکه من آن را نبوت می‌دانم و شاهد آن می‌باشم! وحی یهوه.

**اعتراض کنند به این نامه، مورد لعنت قرار می‌گیرد**

<sup>۳۶</sup> و نه شمعیه‌های نحلامی بگو: «چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها،

X می ۱۵:۷. مذمت‌هایی که به انبای دروسی خطاب شده، همان مذمت‌های ۹:۲۳-۴۰ می‌باشد (ر. ک. توضحات ۱۹:۲۳)

Y این آیه معنی فرمول «بفرین و لعنت و رسوائی» (ر. ک. آیه ۱۸ و توضحات) را به خوبی روشنی می‌سازد. نبر و کش ۱۵:۶۵؛ برای برکت، ر. ک. پید ۲۰:۴۸

Z این اصطلاح در پید ۷:۳۴؛ تث ۲۹:۲۲؛ یوشع ۱۵:۷؛ داود ۶:۲۰؛ ۲ سمو ۱۲:۱۳؛ یاجت می‌شود. در محوس صاد اخلاقی اسماء، ر. ک. توضحات ۱۰:۲۳.

b ر. ک. توضحات ۶:۲۰ و توضحات ۱:۲۱. بر اساس آیات ۲۶ و ۲۹، این پیام خطاب به شخصی او بوده است. لد<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد که اشاره به سایر گیرندگان، در محل درست خود قرار نداشته باشد؛ این اشاره در ترجمه یونانی نیز بیامده است

c ر. ک. توضحات ۲:۲۰.

d ر. ک. توضحات ۱۲:۲۵.

۲ پس این است سخنانی که یهوه خطاب  
به اسرائیل و خطاب به یهوذا گفته است:

### یادآوری مجازات!

۵ «یهوه چنین سخن می گوید.

فریاد و جشنت شنیده ام!

ترس است، نه آرامش!

۶ پس بپرسید و بنگرید:

آیا دگور می زاید؟

چرا می بینم حمله مردان را

دست ها بر کمر، بسان زنی که می زاید؟

چرا حمله رخسارها

به کبودی گراییده است؟

۷ وای که برگ است آن روز!

مانند آن نیست!

برای یعقوب زمان پریشانی است

اما از آن رهایی خواهد یافت.

خویشانش در میان این قوم ساکن نخواهد  
۱۷ شد و نیکویی را که به قوم خود خواهم نمود  
نخواهد دند - وحی یهوه - چرا که در مورد  
یهوه پند سکی را موصف کرده است.<sup>۱۵</sup>

### احیای قوم اسرائیل<sup>۱۶</sup>

#### مقدمه

۳۰ کلامی که از سوی یهوه به این  
مضمون به ارمیا فرا رسید: <sup>۱۳۱</sup> ۳۰  
سحن می گوید یهوه، خدای اسرائیل:  
تسامی سخنانی را که به تو گفته ام، در  
کتابی موسی<sup>۱۷</sup>: «زیرا روزهایی می آید -  
وحی یهوه - که در آن بخت قوم خود،  
اسرائیل و یهوذا را تغییر خواهم داد<sup>۱۸</sup> - یهوه  
رک<sup>۱۹</sup> می گوید<sup>۲۰</sup> - و در آن ایشان را به سرزمینی که  
به پدرانشان داده ام باز خواهم گرداند و  
ایشان مالک آن خواهند شد.

ع.ر.ک. توصیحات ۱۶:۲۸

ا فصل های ۳۱ و ۳۲ شامل تعدادی وحی است که همگی به توصیف آینده مالی قوم جدا می پردازد: ایشان گریه در حال حاضر  
برآکنده و در سحی هستند، اما به فلسطی باز خواهند گشت و در شرایلی کاملاً جدید، پرامون صهیون گرد خواهند آمد  
(۱۶:۳۱)؛ به نظر می رسد که قدیمی ترین این وحی ها خطاب به اسرائیل شمالی یا افرام بوده باشد (ر.ک. ۵: ۳۱، ۵: ۱۸،  
۱۸: ۲۰)، که «بخت داده» خدا (۳۱: ۹، ۲۰) و تسل و رحیل است (۳۱: ۱۵) و در آبروی مارگست به سامره می باشد  
(۳۱: ۵۲)؛ لذا این وحی ها موازی است با ۱۱: ۳ و احتمالاً مربوط به همان دوره می گردد (امدای خدمت ارمیا). محتمل  
است که این وحی ها، پس از ویرانی اورشلیم، بر اساس شرایط جدید مورد تفسیر مجدد قرار گرفته باشد، یعنی اینکه به یهوذا  
بیش نسبت داده شده باشد (ر.ک. ۳۳۰: ۴ - توصیحات ۱۷: ۳۰ - ۲۴: ۲۷، ۳۱) و با اضافه شدن عناصر جدید، نمای  
مسیری ماهه باشد (ر.ک. ۳۸: ۳۱ - ۴۰)، که معنی از آنها یادآور سبک و اسببش اشعیا ۴۰: ۵۵ است (ر.ک.  
۳۰: ۱۰ - ۳۱: ۱۰). این فصل ها بر خصوصیات احساب ناپذیر تخیل تأکید می گذارد. این تخیل برای تربیت قومی نافرمان  
(۱۳: ۳۰ - ۱۴: ۱۵، ۱۹: ۳۱ - ۲۲: ۲۷) ضروری است (۳۰: ۱۱، ۱۱: ۳۰ - ۱۸: ۳۱). اما علاوه بر این، در این فصل ها بر مبنی محبت  
الهی (۳۱: ۳، ۲۰) و معنی که لراعه خدا را در امدای وجود انسان ثبت می کند (۳۱: ۳۱ - ۳۴) نیز تأکید می شود  
ج. نظر ۳۴: ۲، ارمیا دستور می یابد تا مصاح خدا را به نوشته درآورد: آیات ۳۱ احتمالاً مقدمه ای است از سوی ویراساراک بر  
«کتاب نسلان» (فصل های ۳۰ - ۳۱)، اما مقدمه اولیه در ۴۰: ۳ پایت می شود  
h.ر.ک. توضیحات ۱۶:۲۹

۱.ر.ک. ۱۵: ۶  
و آیات ۷ حاوی یادآوری کلی است در مورد «آن روز برگ» تأدیب (ر.ک. توصیحات آیه ۷)؛ نبی شرایط اسف بار اسرائیل  
شمالی پس از پراکنده شدن در سال ۷۲۲ را به این شکل تفسیر می کند. «دردهای زبان» پیش درآمدی است ضروری بر  
استقرار مجدد. ر.ک. آیات ۱۷ - توصیحات ۱۹: ۲۳ - ۲۱: ۱۶

k اشاره ای است به «روز خداوند»، یعنی روز ظهور پرچال خداوند که نبروهای آسمانی گردش را گره اند، روز تخیلی  
(تغیضاتی) که باودی هر آنچه را که با قدومت خداوند نامازگار است در پی دلزد. ر.ک. پول ۱: ۱۵ - ۲. توصیحات ما  
۱۸: ۵ - صف ۱۴: ۱۸

### رهایی یافته برای خدمت کردن<sup>۱</sup>

<sup>۸</sup>پس در آن روز - وحی یهوه لشکرها -

بوغ را از روی گردنشان خواهم شکست و

بدشاهشان را خواهم گسست<sup>m</sup>. دیگر

بیگانهان را مردگی نخواهند کرد، بلکه

یهوه، خدایشان و داود پادشاهشان را که

برایشان بر خواهم انگیزخت، خدمت

خواهند کرد<sup>n</sup>.

### زخم و شفا

<sup>۱۰</sup>و تو، ای خدمتگزارم یعقوب، مترس

- وحی یهوه - و ای اسرائیل، مهراس!

زیرا اینک تو را از دوردست ها رهایی

خواهم داد،

و اعقابیت را از سرزمینی که در آن

اسیرند.

یعقوب سازگشته، در آرامی خواهد

زیست،

آموده، بی آنکه کسی او را مضطرب

سازد.

<sup>۱۱</sup>زیرا من با تو هستم - وحی یهوه - تا تو

را برهانم،

زیرا در میان تمامی ملت ها که تو را در

آنها پراکنده ساخته ام.

<sup>۱۵-۹</sup> قلع و قمع خواهم کرد!

۱. ر. که. توصیحات خروج ۱۲:۱۳؛ نو ۷۴:۱۱.

m قرائت عبری: «از گردن بدشاهیت» این اصطلاحات از ۲۰:۴ و ۱۱:۲۸ اخذ شده، اما با معنوی جدید، به این ترتیب که خداوند خودش، در زمان مامس، آرائی واهی را خواهد آورد. ر. که. انش. ۱۲۷:۱۰؛ تا ۱۳:۱

n ر. که. ۵:۲۳؛ خر ۲۴:۳۷؛ هو ۵:۳. آیات ۸ احتمالاً ملخصات ویراساران است، زیرا به نظر می رسد که از خاطراتی به سبک ارمسا و اسبا به طور کلی تشکیل یافته باشد

o ترجمه های احتمالی دیگر: «و تو را خواهم آموخت تا نظم را محترم بداری»؛ یا «و تو را به اندازه اصلاح خواهم سود» (ر. که. توصیحات ۲۴:۱۰؛ مر ۸۰-۹۹؛ ۱۸-۱۸؛ ابوب ۵:۱۷-۳۳؛ ۳۰

p ر. که. ۱۵:۱۵؛ ۱۸:۱۵؛ ص ۱۰ و ۹؛ انش. ۱۱:۱۷؛ لا علاج ر. که. ۱۷:۱۷؛ ۳۶:۱۹

q این ترجمه ای است احتمالی

r اشاره ای است به مسجدانش. ر. که. توصیحات ۲۰:۲۲

فقط تو را قلع و قمع نخواهم کرد،

بلکه تو را بر طبق عدالت اصلاح خواهم

نمود<sup>o</sup>.

و تو را بی محازات نخواهم گذارد.

<sup>۱۲</sup>زیرا یهوه چنین سخن می گوید:

شکستگی ات درمان ناپذیر است<sup>p</sup>.

و زخمت، لا علاج!

<sup>۱۳</sup>هیچ کس از دعوی تو دفاع نمی کند،

و برای حراحت مرهمی نیست،

و زخمت التیام نمی یابد<sup>q</sup>.

<sup>۱۴</sup>جمله عاشقانه<sup>r</sup> تو را از یاد برده اند،

دیگر به فکر نیستند.

چرا که تو را زده ام، آن سان که دشمنی

می زند،

با مکافات بی رحمانه،

به سبب بزرگی خطایت،

چرا که گناهانت سنگین بود.

<sup>۱۵</sup>از چه روی به سبب شکستگی ات

فریاد مر می آوری،

به سبب درد درمان ناپذیرت؟

این را به تو کردم

به سبب بزرگی خطایت،

از آنجا که گناهانت سنگین بود!

<sup>۱۶</sup>اما آنان که تو را می درند، دریده

خواهند شد،



۲۲۰. و همه محفلت، همگی به اسارت خواهند رفت؛  
آنان که تو را تاراج می‌کنند، تاراج خواهند شد،  
و تمام آنان که تو را غارت می‌کنند، ایشان را به غارت خواهم سیرد.  
۲۳. زیرا که زخم‌ت را التیام خواهم بخشید و تو را از جراحات هایت شفا خواهم داد - و حی بهوه -  
۲۴. تو را که «رانده شده» می‌خواند، و «سهیونی» که کسی را، در بره آن دندمه خاطر نیست! -  
۲۵. احیای قوم خداوند...  
۲۶. بپوش چپین سخن می‌گوید:  
اینک بخت خیمه‌های یعقوب را تغییر خواهم داد  
و بر اقامت گاه هایش ترحم خواهم فرمود؛  
شهر بر تپه خود بازسازی خواهد شد<sup>۱</sup>  
و قصر مکان خود را باز خواهد یافت.  
۲۷. از آنجا سرودهای ستایش بپروان خواهد آمد
۲۸. و خنده‌های بلند.  
آنان را کفر خواهد ساخت و کاهش نخواهد یافت،  
ایشان را جلال خواهم داد و حور خواهند سد.  
۲۹. پسرانش همچون روزگاران کهن خواهند بود،  
و اجتماعش در حضور من استوار خواهد این ۲۹:۱ بود.  
۳۰. و جمله ستمگرانش را محازرات خواهم نمود.  
۳۱. «ریشش» از او صادر خواهد شد تن ۱۷:۱۵  
و «حاکمش» از بطن او بیرون خواهد ری ۲۱:۲ آمد.  
و من او را نزدیک خواهم ساخت، و او به سوی من پس خواهد آمد؛  
زیرا کدام است آن‌کس که زندگی خویش را به خطر اندازد  
تا به سوی من پیش آید<sup>۲</sup> - و حی بهوه.  
۳۲. شما قوم من خواهید بود، و من خدا ۱۳:۱  
۳۳. شما قوم من خواهید بود، و من خدا ۱۲:۲  
۳۴. شما قوم من خواهید بود، و من خدا ۱۱:۲

۵ قرائت یونانی: «طعمه ما». شاید این کلمه، اصطلاح اولیه‌ای باشد که در اثر غم هجران تبعیدیون بهودا دسحوش تعبیر شده، ر.ک. بر ۱۳۷؛ در این صورت، این تعبیر علامی است از نارحوانی من اصلی از سوی الهانی بهودا: ر.ک. توضیحات ۱۳۰  
در زبان عبری، شکل کلمات «طعمه ما» و «سهیون» بسیار مشابه است. باید اذعان داشت که اشاره به سهیون در چنین مجموعه‌ای، ناست تعجب است

۱ ر.ک. توضیحات ۲:۴۹

۲ تحت القبطی: «چه کسی دل خود را در گرو خواهد گذارد تا به من نزدیک شود». - افعال «پیش آمدن» و «نزدیک شدن» حرو و ارگان عبادت است (ر.ک. لاو ۵:۹ - آمد ۱۹:۸)، اما برای شرفیابی به حضور پادشاه نیز به کار می‌رود (۲: سمو ۵:۱۵. ر.ک. پید ۱۹:۲۴: ۱۸:۴۴: این ۱۶:۴۸). برای نزدیک شدن و تقرب حش به شخصی والا مقام، حمایت تسریعات لازم ضروری است (ر.ک. اسر ۱۱:۴). هر آن‌کس که حرأت کند به خدا نزدیک شود، «زندگی خود را در گرو» می‌گذارد؛ زیرا هر کسی که خدا را مسند، در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرد (ر.ک. خروج ۲۰:۳۳. داور ۲۴:۲۳: ۲۲:۱۳: این ۵:۶)، مگر آنکه خود خدا او را «نزدیک سازد» تا تواند در مسرت‌های دربار آسمانی شرکت جوید، ر.ک. زک ۷:۲.

۲۱ ۳۱	ای باکرهٔ اسرائیل! <sup>۷</sup> سار دیگر، خود را با دف هابت خواهی آرامش و با رقص‌هایی شادمانه می‌رون خواهی آمد، <sup>۸</sup> سار دیگر تانکستان‌ها خواهی کاشت در کوه‌های سامره؛ آنان که [آنها] را می‌کارند، از نورش برخوردار خواهند شد. زیرا روزی می‌آید که مگهانان در کوه افرازم فریاد خواهند رد:	... پس از طوفان <sup>۷</sup> ۲۳ ۵ اینک تند یار بهوه؛ وحشت می‌رون آمده، طوفان سداد می‌کند، در سر سداوران قهر خود را تخلیه می‌کند سبب خشم بهوه بر بخوند گشت تا به انجام نرسانده باشد و تحقق نخشد باشد طرح‌های دلش را؛ در ادامهٔ ایام این را درک خواهد کرد. ۷:۱۲ ۷۰
۱۱ ۳۳ ۵ ۲۵۰ ط ۶۰۱	«برخیزید! به صهون برآیم به سوی بهوه، حدای ما!» آمدن خداوند به صهون با قومش <sup>۷</sup> زیرا بهوه چنین سخن می‌گوید: درای یعقوب فریاد شادمانی سر دهد، نخستین ملت‌ها را با بهله بستانید! نگذارید صدایان را بشنوند، و بستانید و بگویند: «بهوه قوم خود را نجات داده است» <sup>۲</sup> نقیهٔ اسرائیل را!! اینک من ایشان را از سرزمین شمال ۱۱ ۳ خواهم آورد	استقرار جدید در زمینی کشت شده ۳۱ ۱ در آن زمان - وحی بهوه - من خدای تمامی خانواده‌های اسرائیل خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. بهوه چنین سخن می‌گوید: قومی که از شمشیر رهیده، در بیابان فضا یافته است اسرائیل به سوی آسودگی خود راه می‌رود. بهوه از دور بر او ظاهر شده است. <sup>۳</sup> با محنتی ابدی تو را محبت نموده‌ام؛ از این رو تو را بسا وفاداری جلد کرده‌ام. <sup>۴</sup> یار دیگر تو را بسا خواهم کرد و بسا خواهی شد،

۷ تکراری تقریباً لموی از ۱۹:۲۳ - ۲۰ (ر.ک. توضیحات). ویراساری که این بخش را در اینجا قرار داده، احتمالاً می‌خواسته یادآوری کند که خدای حمایت می‌فرماید، به معنی رفع دآوری نیست.  
۸ ترجمهٔ ما معنی است بر فرائد مونا. این جمله از زبان مردمان سام می‌شود، گویی نوی مکانة گروهی در بات می‌دارند. اما در فرائد سری، این جمله از زبان نبی بیان می‌شود: «بهوه از دور بر من ظاهر شده است». چنین فرائدی می‌تواند به این معنی باشد که می‌بینی وحی خود را در مورد نجات مشروعت می‌بیند.  
۹ ر.ک. به ساحاری سانه در ۱۱:۳۶ و ۱۰:۹ و ۱۲:۱۰۹  
۱۰ «سا کردن» در اینجا معنای دوگانه دارد: همان گونه که خدا در گذشته زن را از دیند مرد با کرد (سب ۲۲)، همان گونه نیز باکرهٔ اسرائیل را سا خواهد کرد تا او شخصی کامل سازد؛ در ضمن، او این کار را با «مارسای» سرزمین انجام خواهد داد.

۲ ترجمه بر اساس فرائد یوما. - فرائد سری: «ای بهوه، قوم خود را نجات ده» (ر.ک. توضیحات ۹:۲۱)

- از آتشیهای اقصای زمین ایشان را گرد  
خواهم آورد، با کوران و لنگان،  
۶۳ زن باردار و زائورا، همگی را با هم:  
جماعتی بزرگی که به اینجا خواهد آمد!  
۱۰:۳۱ ۲۵ پا گریه رفته بودند،  
و با تسلیات ایشان را باز خواهم آورد:  
ایشان را به سوی آب‌های روان هدایت  
خواهم کرد  
از راهی منجد  
که در آن نخواهد لرزد.  
چرا که من برای اسرائیل پدر هستم<sup>۱</sup>،  
و افرایم نخست‌زاده من است.
- ۲:۳۱ ۲۲ حزقی  
۱۱:۳۱ سی
- ابلاغیه رسمی: اسرائیل بازسازی شده است**  
۱۰:۲۲ ۱۰ بشنوید، ای ملت‌ها، کلام یهوه را،  
آن را در جزیره‌های دور دست اعلام  
دارید؛ بگویند:  
۷:۱۵ «او که اسرائیل را برآکنده ساخته،  
ایشان را گرد خواهد آورد،  
و آنان را حفظ خواهد کرد، همچون  
جویانی گله‌اش را».  
۱۱ زیرا یهوه یعقوب را رهائی داده،  
آنان را از دست کسی نیرومندتر از  
ایشان بازخرید کرده است.  
۱۲ با غریو شادی، به بلندی‌های صهیون  
می‌رسد.  
۳۲:۲۹ و نه سوی احسان‌های یهوه سرازیر  
خواهد شد،
- به سوی گندم و نه سوی شراب بو، و به  
سوی روغن بازه،  
نه سوی گوسفندها و گاوها؛  
حاشا! همچون باغی آبیاری شده خواهد رس.  
۱۱:۵ دود  
و دیگر درماندگی را نخواهد شناخت،  
۱۲ آنگاه دختر حوان نه رقصیدن شادمان  
خواهد شد،  
حوان و پیرشادی خواهد کرد؛  
سوگ ایشان را به وحد بدل خواهم  
ساخت،  
و ایشان را تسلی خواهم بخشید و پس از  
مصیبتشان، ایشان را شاد خواهم ساخت.  
۲ گلوی کاهنان را از چربی سیراب  
خواهم ساخت<sup>b</sup>  
و قوم از احسان‌های من سیر خواهند  
شد  
- وحی یهوه.
- گریه و تسلی**  
۱۵ یهوه چنین سخن می‌گوید:  
گوش کنید! در رانه ناله‌ها به سمع مت  
می‌رسد،  
گریه‌هایی تلخ:  
راحیل است که برای پسرانش می‌گردد؛  
از تسلی یافتن سر باز می‌زند،  
زیرا که ایشان دیگر نیستند،  
۱۶ یهوه چنین سخن می‌گوید:  
صدای خود را از گریشتی باز دار

a رک ۳:۱۹؛ نت: ۶۳؛ ۲:۱۰؛ ۷:۶۳؛ ۱۶:۱۴؛ ۱۰:۱۰؛ (بحث راده) رک حزو ۲:۲۰.  
b کاهان تمام چربی‌های قربانی را بر قربانگاه می‌سوزانند و پختی از گوشت قربانی نیز به ایسان می‌رسد

۲۳:۳۱	و جشمات را از ریختن آشک؛	ترحم خواهم نمود، بر او ترحم خواهم نمود <sup>۲۱</sup> - وحی یهوه.
۲۳:۳۲	زیرا که عملت احرش را خواهد داشت -	
۲۳:۳۳	وحی یهوه	
۲۳:۳۴	ایشان را سرزمین دشمن باز خواهند آمد.	
۲۳:۳۵	آری، برای آینده ات امید هست	
۲۳:۳۶	وحی یهوه	
۲۳:۳۷	پسراں به زمینشان باز خواهد آمد!	
۲۳:۳۸	می شنوم، می شنوم افراییم را که	
۲۳:۳۹	اندوهگین است:	
۲۳:۴۰	«را اصلاح کردی، و اصلاح پذیرفتم	
۲۳:۴۱	به سان گاو نر حوا ن تربیت نشده،	
۲۳:۴۲	مرا باز آور و باز خواهم گشت،	
۲۳:۴۳	چرا که تو یهوه، حدی من هستی!	
۲۳:۴۴	آری، پس بر آنکه منحرف شدم، بونه	
۲۳:۴۵	کردم،	
۲۳:۴۶	و چون تعلیم یافتم، بر ران خود زدم <sup>۲۲</sup> ،	
۲۳:۴۷	شرمسار بوم و حتی سرخ شدم	
۲۳:۴۸	چرا که تنگ جـوانی ام را حمل	
۲۳:۴۹	می کردم <sup>۲۳</sup> .	
۲۳:۵۰	پس آیا افراییم برایم پـری گرانقدر	
۲۳:۵۱	است و فرزندی عزیز،	
۲۳:۵۲	که هر دار که بر علیه او سخن می گوم،	
۲۳:۵۳	باز باید او را به یاد آورم <sup>۲۴</sup> ؟	
۲۳:۵۴	به همین سبب است که احشایم برای او	
۲۳:۵۵	می لرزد:	

c. ر. که. حرف ۱۷:۲۱.

d. ر. که. ۱۵:۱۵.

e. می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «او را محبت می نمایم، آری، محبت می نمایم». محبت خدا نسبت به اسرائیل، محبت پدری است که نسبت به پسر منحرف و گسده اش، نرحمی عمیق دارد  
f. معنای فعل صری مهم است. ریشه آن نه معنی «مهم بودن» است، اما مفسران یهودی آن را در معنای «گشتن دور خود» استنباط کرده اند.

g. منظور از «احاطه کردن» اظهار عشق کردن می باشد. این اصطلاح که کاربردش باعث حیرت است، احتمالاً به این معنی است که اگر این پس این زرد است (یعنی قوم اسرائیل) که به دنبال جلب نظر مرد (یعنی خدا) خواهد بود، حال آنکه تا کنون این خداوند بوده که به دنبال جلب نظر قومی بوده است.



از اینکه در حضور من ملت باشد.  
 ۳۷ یهوه چنین سخن می گوید:  
 اگر کسی بتواند آسمان ها را در آن بالا  
 اندازه بگیرد  
 و در این پایین بمیادهای زمین را کوش  
 کند،  
 آنگاه من نسل اسرائیل را رد خواهم  
 نمود<sup>P</sup>  
 به سبب تمام آنچه که کرده اند<sup>۹</sup> و وحی  
 یهوه.

۳۱ و آن را بر دلشان خواهم نوشت؛ من خدای  
 ۳۲ ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند  
 بود. ۳۳ و دیگر نه کسی همسایه خود را  
 تعلیم خواهد داد و نه کسی برادر خود را و  
 نخواهد گفت: «یهوه را شناسید»؛ زیرا  
 ۳۴ ایشان همگی مرا خواهند شناخت، از  
 ۳۵ کوچکترین تا بزرگترین - وحی یهوه. چرا  
 ۳۶ که خطایشان را خواهم بخشید، و دیگر  
 گناهان را به یاد نخواهم آورد.

### دلبستگی تزلزل ناپذیر خداوند به اسرائیل<sup>۱</sup>

۳۵ یهوه چنین سخن می گوید،  
 ۱۶ او که خورشید را قرار داد تا روز را  
 روشن سازد،  
 و ماه و ستارگان را تا شب را روشن  
 سازند،  
 او که دنیا را می شکافد<sup>۵</sup>، و موج هایش  
 به عرش می آید؛  
 ۱۱ یهوه لشکره دم او است:  
 ۱۲ اگر این قوانین روزی از حضور من  
 منسوخ می شد - وحی یهوه -  
 آنگاه نسل اسرائیل نیز برای همیشه باز  
 می ایستاد

شهر محفوظ و مقدس آینده  
 ۳۸ اینک روزهایی می آید - وحی یهوه -  
 که شهر برای یهوه بازسازی خواهد شد، از  
 برج حتمیل<sup>۱</sup> تا دروازه زاویه<sup>۲</sup>، ۳۹ ریسمان  
 اندازه گیری باز صاف نگاه داشته خواهد  
 شد تا تپه جازب، و به سوی حومت دور  
 خواهد زد. ۴۰ و تمامی دره احساد و  
 حاکستر چرب<sup>۱</sup>، و تمام مزارع تا آبکند  
 قدرون، تا زوایه دروازه اسبان، در مفرق<sup>۲</sup>  
 برای یهوه وقف خواهند شد؛ دیگر بر  
 نخواهند گذاشت، دیگر هیچ گاه ویران  
 نخواهند ساخت!<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> دلبستگی تزلزل ناپذیر خداوند به قومش، از یک سو مرتبط شده به قدرت حاکم که با اصطلاحات مادی و آسمی تسن شده (آیه ۳۵)، و از سوی دیگر با کسریه عالم هستی مقایسه شده که برای روح انسان غیر قابل دسترسی است (آیه ۳۷-۳۸). اثر ۱۶:۴۰-۱۶:۴۳ است.

<sup>۵</sup> ست یهوه در اصطلاح «دربا را می شکافد» اشاره ای مشاهده می کند به گذر از دریای قرم (ر. ک. ایوب ۲۶:۱۲).

<sup>P</sup> برحمتا مسمی است بر قرائت یونانی. - قرائت عبری: «تمام نسل اسرائیل را...»

<sup>Q</sup> یعنی «تمام آنچه که پدران کرده اند»

<sup>T</sup> ر. ک. توصیحات ۱۴:۱۳.

<sup>S</sup> ر. ک. توصیحات ۲:۱۴-۱۳:۱۴.

<sup>۱</sup> ر. ک. لاو ۱۶:۱ و توصیحات: منظور همای قربانی ها است. در مورد این دره، ر. ک. توصیحات ۲۲:۲۳.

<sup>۲</sup> لاو ر. ک. توصیحات ۲:۱۴-۱۶:۱۱

<sup>۷</sup> این اصطلاح که الهام نامه از ۱۰۱ می باشد (ر. ک. ۱۲:۱۲، ۱۷:۱۸، ۱۷:۱۴، ۱۵:۹، ۱۵:۱۱) دان ۳۱:۴) به این معنی است که شهری که بازسازی شده و وقف خداوند گردیده، برای همیشه محفوظ و مصون از تعرض خواهد بود

عملی غادین در بیان احیای یهودا<sup>w</sup>

۱.۳ ۳۲ اگلامی که از سوی یهوه در سال دهم صدقیّا، پادشاه یهودا، بر ارمیا فرارسید: این در سال هجدهم سوکدنصر بود. <sup>۲۹ ۵۲</sup> در آن زمان، لشکر پادشاه بابل اورشلیم را در محاصره داشت، و ارمیای نسی در صحن نگهبانان که در خانه پادشاه یهودا بود در حس به سر می برد، <sup>۳</sup> یعنی آنجا که صدقیّا، پادشاه یهودا او را محبوس نموده بود و گفته بود: «چرا نوت می کنی و می گویی: یهوه چنین سخن می گوید: ایک این شهر را به دست پادشاه بابل خواهم سیرد و او آن را خواهد گرفت: <sup>۴</sup> و صدقیّا، پادشاه یهودا، از دست کلدانیان رهایی نخواهد یافت، بلکه یقیّا به دست پادشاه بابل سیرده خواهد شد. او با وی دهان با دهان سخن خواهد گفت و چشمانش چشمان وی را خواهد دید. <sup>۵</sup> و صدقیّا را به بابل خواهد برد و در آنجا خواهد ماند <sup>۶</sup> تا آنکه به کار او رسیدگی کنم. <sup>۷</sup> و حی یهوه. اگر سر کند، بید حسگید.

کامیاب نخواهد شد!<sup>a</sup>

۸ ارمیا گفت: «کلام یهوه به این مضمون به من فرا رسد: <sup>۹</sup> ایک حَمَییل، پسر شکوم، عموت، نزد تو خواهد آمد تا بگوید: مزرعه مرا که در عساتوت است بخور، زیرا تو برای خریدن، حق باز خرید داری. <sup>۱۱ ۲۱</sup> حَمَییل، پسر عموم، مطابق کلام یهوه نزد من در صحن محافظان آمد و مرا گفت: «مزرعه مرا که در عساتوت، در سرزمین بنیامین است بخور، زیرا که تو حق اکتساب و حق باز خرید داری آن را بخور». من پی بردم که این کلام یهوه است: <sup>۸</sup> من از حَمَییل، پسر عموم مزرعه ای را که در عساتوت است خریدم و نقره را برایش ورن کردم، (یعنی) هفده منقال نقره. <sup>۱۰</sup> اقله را نوشتم و آن را مهر و موم کردم: شاهدانی گرفتیم و نقره را در ترازو وزن کردم. <sup>۱۱ ۲۲</sup> سپس قباله خرید را گرفتم، آن را که مهر و موم شده بود و حاوی شروط و مفاد بود، <sup>۵</sup> و آن دیگری را که باز بود. <sup>۱۲</sup> اقله خرید را در حضور حَمَییل، پسر عموم، و در حضور <sup>۵۹ ۵۱</sup>

w در محوطه محاصره اورشلیم (۵۸۸-۵۸۷ ق.م) ارمیا دعوت می شود تا دست به معامله ای طاهره حیرمغول برند: یکی از حوشان نزدیکش محصور بود به دلایلی که بر ما پوشیده است، قطعه ای زمین عروشد. لذا ارمیا ارحق (یا وطیعه) فدیه خود اسفاده می کند و زمین را مالک می شود. این معامله که هیچ مع شخصي در بر ندارد، عصری است از بیسکویی نوتی او، و عملی است نادیده که روشنگر وحی ای در مورد نجات می باشد: طبق این وحی، ملی رنم زمان های دشواری که یهودا پشت سر می گذارد، زندگی به زودی در آسما به حالت عادی باز خواهد گشت

x. ر. ک. توضحات ۳۳۴

لا نسب اقلی: (یازدهم کرد)، واین یازدهم سواد دومه داشته باشد، یا یازدهم رسالت محش جهت اراد کردن یا در حالت تسهی که آخرش مرگ میباشد. طبق اعداد ۱۶: ۲۹ که طاهره در این متنی می دوم دارا میباشد.

z عبارت یابانی این آیه در ترجمه یونانی نسبه پارتاب ۵.۳۴ را در این صارت می رسم (ر. ک. توضحات) ر ک ۲۴: ۲۷-۲۹.

a این توضیح که طبق آن، طاهره صدقیّا ارمیا را به علت بیامش در مورد اورشلیم محبوس کرد، با سایر مندرجات کتاب سازگار نیست. طبق این مندرجات، ارمیا را به این علت بازداشت کردند که او را حاشی می پیداشتند، و صدقیّا در کل نظر مسامدی بست به بی داشت. به نظر می رسد که آیات ۲-۵ اثر ویراستار باشد.

b بعد از مقدمه (آیات ۱-۵)، به روایت خود ارمیا می رسم.

c این عبارت فری که در ترجمه یونانی نیست و ممکن است نوصح فاری باشد، طاهره ای می خواهد بگوید: «اما از این تسریعات اداری»<sup>۱</sup> مگر آنکه حواسه باشد صرفاً بر حدی بودن صد خرید که با دقیق ترین روش قانونی اسام شده، ناکند بگذارد.

شاهدانی که قباله خرید را امضا کرده بودند، و در حضور تمام اهالی یهودا که در صحن بگهانان نشسته بودند، به باروک پسر سرد، پسر معب سیردم

۳۲ پس در حضور ایشان، این حکم را به باروک داد: ۱۴ «چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: این قباله ها را بر گیر، این قباله خرید را که مهر و موم شده و این قباله را که باز است، و آنها را در طرفی از خاک رس قرار ده تا روزهایی طولانی دوام بیاورند، ۱۵ زیرا چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: بار ۲۳ ۳۲ دیگر در این سرزمین خانه ها و مزرعه ها و تاکستان ها خواهند خرید.»

۱۶ پس از آنکه قباله خرید را به باروک، پسر نیریا سیردم، این دعا را به حضور یهوه کردم: ۱۷ «آه، ای خداوند یهوه، اینک تو آسمان و زمین را با قدرت عظیمت و با

۲۷ ۳۲ بازوی دراز شده ات<sup>d</sup> ساخته ای؛ چیزی برای تو غیرممکن نیست، ۱۸ تو به هزاران وفاداری نشان می دهی و خطای پدران را در نطن پسران ایشان پس از ایشان تسویه می کنی؛ تو، خدا، عظیم، قهرمان، که نامت یهوه لشکرها است، ۱۹ که عظیم در مشورت ۲۳ ۳۳ و غسی در کارهای بزرگ می باشی، که چشماست به روی هر رفتار بی آدم گشوده ۱۱ ۳۴ است، تا به هر یک مطابق رفتارش و مطابق شمره اعمالش سدهی. ۲۰ تو در

سرزمین مصر و تا به امروز در اسرائیل و در میان مردمان، نشانه ها<sup>e</sup> و عجایب قرار ۳۴ ۱۶ داده ای، و برای خود نامی ساخته ای همان گونه که امروز [می باشد]. ۲۱ تو قوم خود، اسرائیل را از سرزمین مصر با نشانه ها و عجایب، و با دست نیرومند و بازوی دراز

شده، و با وحشت عظیم بیرون آوردی. ۲۲ تو این سرزمین را به ایشان داده ای که برای پدرانشان قسم خورده بودی که به ایشان بدهی، سرزمینی که در آن شیر و عسل جاری است. ۲۳ ایشان وارد آن شدند و آن را به مالکیت درآوردند، اما نشان نه صدای تو گوش نگرفته اند، و مطابق شریعت تو سلوک نکرده اند؛ در آنچه ایشان را امر فرموده بودی که انجام دهد، هیچ انجام نداده اند، و تو بر ایشان تمام این مصیبت را واری آوردی. ۳ ۱۶

۲۴ «ایک خاکریزها به شهر می رسد تا ۴ ۱۶ آن را بگیرند، و با شمشیر و قحط و طاعون، شهر می رود که به دست کیدانیان که با آن می جنگند، سپرده شود. آنچه تو گفستی به انجام می رسد، و تو آن را می بینی. ۲۵ و ای خداوند یهوه، این تو هستی که مرا گشتی: مزرعه را به بهای نقره نخر و شاهدان بگیر، حال آنکه شهر نه دست کیدانیان سپرده می شود!»

۲۶ کلام یهوه به این مضمون به ارمیا فرا رسید: ۲۷ «ایک من، یهوه، خدای تمامی

<sup>d</sup> ۵:۲۷؛ ر. ک. آه ۲۹:۱۷؛ توصحات ۵:۲۱.

<sup>e</sup> ر. ک. حرو ۲:۱۰؛ ۴۳:۷۸؛ توجه به تفاوت های اصطلاحات معادل گفته شده کردن (ر. ک. حرو ۱۷:۳۰) با نشانه ها را ارائه داد (اس ۱۲:۷؛ نبت ۱۳:۲) و با نشانه ها در میان ظاهر ماحس حرو ۱:۱۰.

<sup>f</sup> ر. ک. توصحات آیه ۱۷.

<sup>g</sup> مانند ۵:۱۱؛ ر. ک. حرو ۸:۳ و توصحات.

<sup>h</sup> «فراغت رحمة یوای: «و من فرا رسد»



دهم، (اما) ایشان گوش نگرفتند تا درس را  
نگیرند. ۳۴ آنان «آشغال‌های» خود را در ۳۵  
خانه‌ای که به نام من خوانده شده، قرار  
داده‌اند<sup>۳۵</sup>، تا آن را نحس سازند. ۱۵  
مکان‌های بلند را برای محل ساخته‌اند که  
در واحدی این-ختم می‌باشد، تا پسران و  
دخترانشان را برای مولک<sup>۱</sup> بگذرانند، امری ۲۱، ۱۸  
که به ایشان امر نفرموده بودم و به فکرم  
خطور نکرده بود، (یعنی) ارتکاب این  
(کار) نفرت‌انگیز تا یهودا را به گناه  
وادارند!  
۳۶ و اینک چنین سخن می‌گوید یهوه،  
خدای اسرائیل، خطاب به این شهر که  
درباره‌اش می‌گوید<sup>۳۷</sup>: «با شمشیر و قحط  
و طاعون به دست پادشاه بابل سیرده شده  
است». ۳۷ اینک ایشان را از تمام  
سرزمین‌هایی که در خشم و در غضب و در  
غیظ عظیم خود، ایشان را به آنها ۳۱  
رانده‌ام، گرد خواهم آورد؛ ایشان را به این ۱۵  
مکان باز خواهم آورد و ایشان را در امنیت ۴  
ساکن خواهم ساخت. ۳۸ ایشان قوم من ۱۱  
خواهد بود و من خدای ایشان خواهم بود،  
۳۹ به آنان یک دل خواهم داد و در یک راه<sup>۴۰</sup> ۲۲  
سایک خواهم ساخت، تا در تمامی روزها از  
من بترسند، برای سعادتشان و سعادت  
پسرانشان پس از ایشان. ۴۰ با آنان عهدی  
داشتمی خواهم بست<sup>۴۱</sup> و نه واسطه آن از ۵۵

بشر هستم؛ آیا امری نزد من غیرممکن  
می‌باشد؟<sup>۴۲</sup> نه این سبب، یهوه چنین سخن  
می‌گوید: اینک این شهر را به دست  
کلدانیان و به دست نوکده‌نصر، پادشاه  
بابل خواهم سپرد، و او آن را خواهد  
گرفت. ۴۳ کلدانیان که مر علیه این شهر  
می‌حشگند وارد خواهند شد، و آن را به  
آتش خواهد کشید و آن را به آتش خواهد  
سوزاند، و نیز تمامی خانه‌هایی را که بر  
همشان برای محل نخور سوزانده‌اند و برای  
خدایان دیگر هدایای ریختنی ریخته‌اند، تا  
مرا به خشم آورند. ۴۴ زیرا که پسران  
اسرائیل و پسران یهودا از جوانی خود،  
کاری جز شرارت در نظر من نکرده‌اند.  
زیرا که پسران اسرائیل با اعمال دست خود  
کاری جز به خشم آوردن من نکرده‌اند<sup>۴۵</sup>.  
و حی یهوه. ۴۶ آری، برای من این شهر  
موجب خشم و غضب بوده، از آن روزی که ۲  
آن را بسا کردند تا به امروز، تا آن حد که ۱۰، ۱۱، ۱۲  
آن را از من مقابل روی خود دور خواهم  
ساخت،<sup>۴۷</sup> به سبب تمام شرارتی که پسران  
اسرائیل و پسران یهودا برای خشمگین  
ساختن من کرده‌اند، ایشان و پادشاهان و  
بزرگ‌بند و کهن‌نشان و انسان‌ها، و  
مردمان یهودا و ساکنان اورشلیم. ۴۳ ایشان  
۲۷-۲۸ بشت خود را به من کرده‌اند و نه روی خود  
را؛ کوشیدم تا ایشان را بدون خستگی تعلیم

۱ ماسد ۶:۲۵. (ر.ک. توضیحات). این عبارت پایانی در ترجمه یونانی نیست

۲ ر.ک ۱۲. حرق ۳:۱۶، ۵، ۲۳:۴۵

۳ ر.ک. توضیحات ۱:۷-۱۰. در اسبعا نیز منظور از «کثافات»، می‌ها می‌باشد؛ ر.ک. توضیحات ۱:۱۶.

۴ ر.ک. توضیحات ۲: یاد ۲۳-۱۰

۵ قرائت ترجمه یونانی: «می‌گویند». ر.ک. آله ۲۴

۶ ر.ک. توضیحات ۹:۱۷. قرائت ترجمه یونانی: «راهی دیگر و دلی دیگر». ر.ک. ۳۳:۳۱. حرق ۱۹:۱۱-۱۹:۳۶، ۲۴.

۷ ر.ک. توضیحات لسی ۲۴ ۵

### احیای پرجلال در آینده\*

۳۳ کلام یهوه برای بار دوم به ارمیا فرا رسید، آن هنگام که او هنوز در

صحن محافظان در بازداشت بود، تا [۱۷:۲۳، ۲۱:۳۰] او<sup>۱</sup> بگوید: چنین سخن می گوید یهوه که زمین<sup>۲</sup> را ساخته و آن را، شکل بخشیده تا آن<sup>۳</sup> را برقرار سازد؛ یهوه نام او است؛<sup>۴</sup> مرا بخوان و تو را پاسخ خواهم داد، و به تو امور سردگ و کاوش ناپذیر را اعلام خواهم داشت، (اموری) که نمی دانی،<sup>۵</sup> زیرا چنین [۱۷:۲۱، ۱۵:۵۰] سخن می گوید یهوه، خدای اسرائیل درباره خانه های این شهر و خانه های پادشاهان یهوذا که فرو کوفته شده تا خاکریزها و سگرها برپا شود،<sup>۶</sup> تا با کلدانیان بجنگد و شهر<sup>۷</sup> را از احساد مردمانی که من در خشم و غضب خود زده ام بر کنند، زیرا روی خود [۱۷:۳۱، ۲۲:۸] را از این شهر یا سبب تمام شرارتش پنهان ساخته ام؛<sup>۸</sup> اینکه زخم ایشان را التیام خواهم بخشید و شفا خواهم داد؛ آنان را شفا خواهم داد و برایشان گنج های آرامش و امنیت را مکشوف خواهم ساخت.<sup>۹</sup> من بخت یهوذا و [۲۶:۱۱، ۳۳:۲۶] بخت اسرائیل را تعبیر خواهم داد، و ایشان

دشال کردن ایشان برای خیریت رساندن به ایشان باز نخواهم ایستاد؛ و ترس خود را در دل ایشان قرار خواهم داد، تا از من دور نشوند.<sup>۱۰</sup> شادی خود را در این خواهم نهاد که به ایشان نیکویی کنم، و آنان را استوار در این سرزمین خواهم کاشته؛<sup>۱۱</sup> با تمام دلم و با تمام جانم.<sup>۱۲</sup> زیرا که یهوه چنین سخن می گوید: همان گونه که در این قوم تمام این مصیبت عظیم را وارد ساختم، به همان گونه تمام خیریتی را که درباره اش با یش<sup>۱۳</sup> سخن می گویم، خواهم آورد،<sup>۱۴</sup> در این سرزمینی که درباره اش می گویند:<sup>۱۵</sup> سرزمینی است ویران، بدون انسان و حواص که به دست کلدانیان سپرده شده، مزرعه ها خواهند خربید.<sup>۱۶</sup> به بهای نقره مزرعه ها خواهد خرید، قباها خواهد نوشت، آنها را مهر و موم خواهد کرد، شاهدان خواهد گرفت در سرزمین منبلسی، در حوالی اورشلیم، در شهرهای یهوذا، در شهرهای کوهستان، در شهرهای دشت، و در شهرهای [۱۴:۲۹] یگس، زیرا بخت ایشان را تغییر خواهم داد - وحی یهوه.

D. ر. ک. ۲۴:۵، ۲۴:۲۴، توضحات ۱۹:۲، توضحات ۱۰:۲۰؛

Q. ر. ک. توضحات ۱۰:۱، ۲۴:۶، ۱۵:۹

۱. قرائت ترجمه یونانی: «می گویم»، مانند آیه ۳۶ (ر. ک. توضحات)

۵. این فصل شامل مجموعه ای از وحی های مربوط به ساحت است و توصیف کبدۀ سعادت است که برای اسرائیل نگاه داری شده، یعنی: کامابی شهرهایش (آیات ۱-۱۳)، استقرار مجدد و فطنی مملکتی که به دست داود آمار شده و نیز استقرار مجدد کهانت لایوان (آیات ۱۴-۲۲)، برگزیدگی تمسیر یابد بر قوم و سلسله داود (آیات ۲۳-۲۶). بخشی از این سون منک است اثر ویراساران ماسد.

۱. تحت الفظی: «که آن را می سازد». ترجمه ما میسی است بر قرائت ترجمه یونانی، در نظر همی و سایر مفسران یهود، آنچه یهوه می سازد، «اورشلیم است». ر. ک. آیات ۱۰-۱۱

۱۱. تحت الفظی: «تا آنها را» بر کنده. «س دشوار است و تاحدی خیر قابل باورماری» ترجمه ما میسی است بر حدس و گمان تصور می رود که محصر شدگان برای دفاع از شهر، بخشی از خانه های شهر را ویران کردند (ر. ک. انی ۲۲:۱۰). این کار سجدای حرا را پیش مدرد.

را همچون ابتدا بنا خواهم نمود. ۹ آنان را  
 ۳۵:۲۵ هر خطایی که به واسطه آنها نست به من  
 محرم شده اند طاهر خواهم ساخت، و تمام  
 ۳۱:۳۲ خطاهای را که به واسطه آنها نست به من  
 محرم شده اند و به من بی وفا گردیده اند،  
 ۱۱:۱۳ خواهم بخشید. ۸ [اورشلیم] برابر نامی  
 ۲۰:۳۲ شادمانه و افتخار و جلال خواهد گشت نزد  
 تمام ملت های زمی که از تمام سعادت های  
 به ایشان ۷ می دهم آگاهی یابند! ایشان در  
 برابر تمام سعادت و تمام آرامشی که به  
 آنان می دهم، خواهند ترسید و خواهند  
 لرزید.

۱۰ یهوه چنین سخن می گوید: در این  
 ۳۳:۱۲ مکان که درباره اش می گوید: «بیابانی  
 ۳۳:۳۲ است بدون انسان و بدون حیوان»، بار  
 دیگر شنیده خواهد شد، و در شهرهای  
 یهودا و در کوچه های اورشلیم که ویران  
 شده اند، بدون انسان و بدون سگ و  
 بدون حیوان ۸، [شنیده خواهد شد]  
 ۳۴:۹ فریاد شادمانی و فریاد وحد، و ترانه  
 داماد و ترانه عروس، و ترانه آنان که

می گویند:

۲۳:۵۱ یهوه لشکرها را بستانید،

۳۱:۲۹ زیرا که نیکو است، یهوه،

و وفاداری اش ابدی!»

و (فریاد) آمانی که فرمانی ستایش به  
 خدای یسوه می آورند. زیرا سخت این  
 سرزمین را تغییر خواهم داد، و مانند ابتدا  
 [خواهد بود] یهوه می فرماید.

۱۲ چنین سخن می گوید یهوه لشکرها: در  
 این مکان که بیابانی است بدون انسان و  
 ۳۳:۱۰ حیوان، و در تمام شهرها، بار دیگر  
 چراگاه هایی خواهد بود که در آنها چوپانان  
 گله های خود را خواهند خوابانند. ۱۳ در  
 شهرهای کوهستان، در شهرهای دشت، در  
 ۲۲:۲۳ شهرهای نگیب، در سرزمین بیابانی، در  
 حوالی اورشلیم و در شهرهای یهودا،  
 گوسفندان بار دیگر از زیر دست آن کسی  
 که آنها را می شمارد، عبور خواهند کرد،  
 یهوه می فرماید.

۱۴ ایک ۸ روزهایی می آید - وحی یهوه - ۲۹:۱۰

که آن سخن نیکویی را که خطاب به  
 حاندان اسرائیل و درباره یهودا گفته ام به  
 انجام خواهم رساند:

۱۵ در آن روزها و در آن زمان،  
 برای داود جوانه عدالت خواهم رویند،  
 و او انصاف و عدالت را در سرزمین به  
 اجرا درخواهد آورد.

۱۶ در آن روزها، یهودا نجات خواهد  
 یافت

و اورشلیم در امنیت ساکن خواهد شد:

و آن را این چنین خواهد نامید:

۲۶:۱ اسرائیل  
 ۱:۲ هر  
 ۲:۴ یهوه - عدالت. مالآ. ۲۸:۱

۱۷ زیرا یهوه چنین سخن می گوید: داود ۵۱:۱۲  
 هرگز از کسی که بر تخت سلطنت خاندان  
 اسرائیل بنشیند، بی بهره نخواهد ماند.

۱۸ و کاهنان لاوی هرگز در برابر من، از  
 کسی که می فرمانی سوختنی تقدیم کند و

۷ بر اساس آیه ۷، منظور اسرائیل و یهودا است.

۷. ر. ک. ۵۱:۶۲

۸. آیات ۱۴-۲۶ در ترجمه یونانی نیست.

۹. در خصوص این دوایه، ر. ک. ۲۳:۵-۶ و توضحات

نخواهم گرفت! زیرا که بخت ایشان را  
تغییر خواهم داد و پرایشان رحم خواهم  
فرمود.

### آنچه که در انتظار صدقیا است

۳۲ کلامی که از سوی یهوه به ارمیا ۱۳:۳۲  
فرا رسید، آن گاه که نسوکت نصر،  
پادشاه بابل، و تمام لشکراو، و نیز تمام  
ممالک زمین که تحت سطط او بودند، و  
تمام قوم‌ها، بر علیه اورشلیم و تمام  
شهرهای تابع آن می‌جنگیدند؛<sup>۳۲</sup> چنان  
سخن می‌گوید یهوه، خدای اسرائیل: برو و  
به صدقیا، پادشاه یهودا بگو: به او بگو:  
یهوه چنین سخن می‌گوید: ای یک این شهر  
را به دست پادشاه بابل خواهم سیرد و او آن  
را به آتش خواهد سوزاند،<sup>۳۳</sup> تو خودت از  
دست اورهایی نخواهی یافت، زیرا یقیناً  
گرفته شده و به دست او سپرده خواهی شد.  
چشم‌انت چشمان پادشاه بابل را خواهد  
دید، و او را با تو دهان به دهان سخن  
خواهد گفت.<sup>۳۴</sup> و نه بابل خواهی رفت.<sup>۳۵</sup>  
این حال، ای صدقیا، پادشاه یهودا، به کلام ۲:۲۲  
یهوه گوش فرا ده! یهوه درباره‌ی تو چسی  
سخن می‌گوید: تو با شمشیر نخواهی مرد؛  
<sup>۳۶</sup> در آرامش خواهی مرد. و همان گونه که  
برای پدرات [عطربات] سوزانند، (یعنی  
سرای) پادشاهان قدیمی که پیش از تو

۱۶۱ هدیه‌ی آردی بسوزاند و هر روزه قربانی کند،  
بی بهره نخواهد ماند.

۱۶۲ کلام یهوه به این مضمون به ارمیا فرا  
رسید: یهوه چنین سخن می‌گوید: اگر  
۳۶ ۳۱ نتوانید عهد مرا با روز و میثاق مرا به شب  
فسخ کنید، آن گونه که روز و شب دیگر در  
۳۵ ۳۵ زمان خود نباشد،<sup>۳۷</sup> آنگاه عهد من نیز با  
خدمتگزارم داود فسخ خواهد شد، آن گونه  
که دیگر بسری نداشته باشد که بر تحت او  
سلطنت کند، (و نیز عهدم) با خدمت  
کندگانش لاویان کاهن.<sup>۳۸</sup> همان سان که  
۸ ۱۵ نمی‌توان لشکر آسمان و ریگ دریا را  
شمرد، نه همان سان اعتاب خدمتگزارم  
۱۹ ۳۰ داود را کنیز خواهم ساخت و (نیز) لاویان  
را که خدمت کنندگان من می‌باشند.

۳۳ کلام یهوه به این مضمون به ارمیا فرا  
رسید: آیا نمی‌بینی که این مردم چه  
می‌گویند: «آن دو خاندانی که یهوه  
۴ ۵ برگزیده بود، آنها را رد کرده است!»  
بدینسان قوم مرا تحقیر می‌کند، به گونه‌ای  
که در برابر ایشان دیگر قومی نیست.  
۲۵ یهوه چنین سخن می‌گوید: اگر عهد مرا  
۲۰ ۳۳ با روز و شب، و اگر قوانین آسمان و زمین  
را می‌برقرار نکرده باشم،<sup>۳۹</sup> آنگاه اعتاب  
یعقوب و خدمتگزارم داود را نیز خواهم  
کرد، به گونه‌ای که از این اعتاب، بزرگانی  
برای اعتاب ابراهیم و اسحاق و یعقوب  
۱۱ ۳۳ ۱۲ ۲۹ ۲ ۳۱

Z این بحث (۱:۳۴-۷) شامل وحی‌ای است خطاب به شخص صدقیا پادشاه در طول محاصره‌ی اورشلیم در سال‌های ۵۸۸-۵۸۷ ق.م. موافقت ظاهری به بی‌بست‌رسیده: اکثر شهرهای یهودا پیش از این به تصرف نیروهای مهاجر درآمده، و فقط دزهای حصاردار لاکیش و بریقه هنوز مقاومت می‌کنند. صدقیا دیگر هیچ امیدیهی به حفظ تاج و تخت خود و دفع حملات بابلی‌ها ندارد، اما لاف زدنکی‌ای در امان خواهد بود. این وحی مشابه است با وحی‌هایی که ارمیا خطاب به بن‌دلمک (۳۹: ۱۵) و با باروک (۲۵: ۱) بیان خواهد داشت.

B مقدمه فصل ۳۲ که احتمالاً متأخر است، از همین اصطلاحات استفاده می‌کند.

بوده اند<sup>۱۸</sup>، همان گونه برای تو نیز خواهد  
سوزاند و برای تو مرثیه خواهد خواند.  
(که): «افسوس! ای سرور!» چنین است  
کلامی که من گفتم. وحی یهوه.  
۱۸ ۳۲  
ارمیای نسی تمامی این سخنان را در  
اورشلیم به صدقیای، پادشاه یهودا گفت.  
در آن زمان، لشکر پادشاه بابل بر علیه  
اورشلیم و تمامی شهرهای<sup>۱۹</sup> یهودا که هنوز  
مقاومت می کردند، بر علیه لاکیش و بر  
علیه تیریه، می جنگید؛ زیرا اینها تنها  
شهرهای حصارداری بودند که از میان  
شهرهای یهودا باقی مانده بودند.

### در مورد بردگان عبرانی که آزاد شده و باز دیگر گرفته شده بودند

۱۳۴  
کلامی که از سوی یهوه به ارمیا فرا  
رسید، پس از آنکه صدقیای پادشاه مهدی  
با تمام مردم اورشلیم بست نا آزادی ایشان  
را اعلام دارد:<sup>۲۰</sup> هر کس می بایست برده  
عبرانی خود را - چه مرد و چه زن - آزاد  
مسازد، به گونه ای که هیچ کس برادر  
خویش، (یعنی) فرقی از اهالی یهودا را در  
بندگی نگاه ندارد.<sup>۲۱</sup> تمام بزرگان و تمام  
قوم که داخل این عهد شده بودند،  
بذیرفتند که هر کس برده خود را - چه مرد و  
چه زن - آزاد کند، به گونه ای که دیگر  
ایشان را در بندگی نگاه ندارد؛ ایشان  
بذیرفتند و آنان را آزاد کردند.<sup>۲۲</sup> پس از  
آن، تفسیر عقیده دادند، و مرده ها را که آزاد

کرده بودند - چه مرد و چه زن - باز پس  
آوردند، و ایشان را برده ساختند - چه مرد  
چه زن.

۱۲  
کلام یهوه به این مضمون به ارمیا فرا  
رسید:<sup>۱۳</sup> چنین سخن می گوید یهوه، خدای  
اسرائیل: من در روزی که پدران شما را از  
سرزمین مصر و از خانه بردگان بیرون  
آوردم، با پدران شما عهدی بستم و گفتم:  
۱۲ «در پایان هفت سال، هر یک از شما  
برادر عسرانی خویش را که خود را به او  
فروخته، رها سازد؛ او شش سال تو را  
خدمت کند، سپس تو او را از نزد خود آزاد  
خواهی کرد». اما پدران شما به من گوش  
نگرفتند و گوش تیسارندند.<sup>۱۵</sup> شما امروز  
باز گشتید و کاری را کردید که در نظر من  
درست است و هر یک آزادی همسایه خود  
را اعلام داشت؛ شما در برابر من، در  
خانه ای که به نام من خوانده شده، عهدی  
بستید.<sup>۱۶</sup> سپس ما تغییر عقیده دادیم و ما  
اهانت به نام من، هر یک برده خود را که از  
شخصشان آزاد کرده بودید، باز آوردید - چه  
مرد و چه زن - و ایشان را واداشتید تا  
بردگان شما شوند - چه مرد و چه زن.  
۱۷ به این سبب، یهوه چنین سخن  
می گوید: شما به من گوش نگرفتید تا هر  
یک از شما آزادی برادر خود و هر یک از  
شما آزادی همسایه اش را اعلام کند؛ اینک  
من برای شما آزادی را اعلام می دارم - وحی  
یهوه - به نفع شمشیر و طاعون و قحط، و از

b. ر. ک. ۲. ۱۶:۱۴؛ ۱۹:۲۱؛ ۱۹:۲۱؛ ۱۷:۳۸؛ ۵۳:۲ که بازتابی است از این امر، دعوتی نیز هست به عدم مقاومت، و در ابتدای آیه پیش، حالتی از پند و اندرز احساس می شود.  
c. ترجمه ما مسی است بر ترجمه یونانی که با مضمون متن سازگارتر است (ر. ک. توضیحات ۱۴-۱۳)؛ فرانتس بری و تمامی نهراها.

### درسی از رکابیان<sup>۴</sup>

**۳۵** کلامی که در روزگار یهویب قم،<sup>۸۲۲</sup> پسر یوشا، پادشاه یهودا، از سوی بهوه به ابن مضمون بر ارمیا فرار رسید: «نزد خاندان رکابی ها مرو! نا آید سخن بگو و ایشان را نه خانه یهوه، به یکی از اتاق ها بیاور و به ایشان شراب نوشان».<sup>۲</sup> «م یازتیا، پسر یرمیاهو، پسر حصّیا، و نیر برادرانش و تمام پسرانش و تمام خاندان رکابی ها را گرفتم،<sup>۳</sup> و ایشان را به خانه یهوه، به اتاق پسران حانان، پسر بجدلیاهو، مرد خدا،<sup>۴</sup> آوردم، آن اتاق که محاور اتاق بزرگان است و بر بالای اتاق مَعْسِیاهو، پسر شَلُوم، محافظ آستانه می باشد.<sup>۵</sup> در مقابل ایشان لگن های پر از شراب و جام ها گذاردم، و ایشان را گفتم: «شراب نوشید».<sup>۶</sup> گفتند: «شراب نخواهیم نوشید، زیرا یوتاداب، پسر رکاب، پدر ما، نه ما این حکم را داده: هرگز شراب نوشید، نه شما و نه پسرانتان! لاجنه مسازید، کشت مکبید، تاکستان مکارید، و آن را نداشته باشید؛ بلکه در طول زندگی نان زیر خیمه ساکن باشید، تا بر روی زمینی که در آن

۴۱۵. شما وحشتی برای تمامی ممالک زمی خواهم ساخت.<sup>۱۸</sup> و مردمانی که از عهد من تحلی ورزیده اند و مفاد عهده را که در برابر من بسته اند به اجرا در نیاورده اند، ایشان را مانند آن گاو نر جوانی خواهم ساخت که دو نیم کردند و از میان قطعات آن سبور نمودند.<sup>۱۹</sup> سرگرد بهود، و بررگان اورشلیم، خواجه سرایان و کاهان، و تمام مردم سرزمین<sup>۲۰</sup> که از میان قطعات گاو نر جوان سبور کردند،<sup>۲۱</sup> ایشان را به دست دشمنانشان و به دست آتانی که در قصد جانشان می باشد خواهم سیرد، و احسانشان خوراک پرندگان آسمان و حیوانات زمی خواهد شد.<sup>۲۲</sup> و خصوص صدقی، پادشاه یهودا، و بررگانش، ایشان را به دست دشمنانشان و به دست آتانی که در قصد حانشان می باشد، و به دست لشکر پادشاه بابل که اخیراً از شما دور شده، خواهم سیرد.<sup>۲۳</sup> اینک امر خواهم کرد وحی بهوه و ایشان را به سوی این شهر بر خواهم آورد؛ بر علیه آن خواهند جنگید و آن را خواهند گرفت و نه آتش خواهند سوزاند، و از شهرهای یهودا سرزمینی ویران و خالی از سکه خواهم ساخت.

۳۳:۲۷  
۳۶:۲۱

۲۴:۲۳  
۱۳۱

d. رک. ۱۵:۱۰، ۱۷. تحمی که مهدی با حد می ست، «با سبور از میان قطعات حوان قربانی شده»، در واقع می گفت که در صورت شکست مهدی، قبول می کند که دحار سر توشت آن حوان شود

e. رک. توصحات ۱۸۰.

f. فصل ۳۵ به شرح کف و گوی میان ارمیا و رکاسان می پردرد، گفت و گویی که دارای ارزش و نقش عملی نمادین می باشد: رکاسان به اصول نیاکان خود وفادار می ماند و قاطعانه از تحلی لر آنها سر مار می زند (آیات ۸-۱۱)، در حالی که اسرائیل با بی ثرمی، جدال و دواورش را ناده می گردند. رکاسان با دقت بسیار آرمای های مذهب اسرائیل را آن گونه که مورد اجرای پدرای کوچ نسی و قبایل صحراش بود، جامه عمل می پوشادید و از آنها دفاع می کرد، یعنی تسدن کمائی و شهرهایش و کسپایان را در می کردید، خصوصاً تاکستان و ثرة آن را. ایسان برای خداوند برتی سارش نایدیر داشت (ر. ۲-۱۰، یاد ۱۵:۱۶)

g. رک. توصحات ۲ یاد ۹:۱

h. رک. توضحات ۲. یاد ۱۲

ساکید، روزهای طولانی زندگی کنید.<sup>۸</sup> اما از نالام یوناداب، پسر رکاب، پدرمان، در هر آنچه که به ما حکم کرد، اطاعت کرده‌ایم: در طول زندگی ما شراب نمی نوشیم، نه ماه، نه زنانمان، نه پسرانمان، و نه دخترانمان. شاخه‌ها برای سکونت نمی سازیم، نه تاکستان داریم، نه مزرعه ای برای کشت،<sup>۹</sup> و زیر خیمه ساکنیم. ما اطاعت کرده، در هر چیز مطابق آنچه که یوناداب، پدر ما، ما را حکم کرده، عمل می کنیم.<sup>۱۰</sup> اما زمانی که نوکد نصر، پادشاه بابل، بر علیه سرزمین برآمد، گفتیم: بیایید، به اورشلیم داخل شویم تا از لشکر کلدانیان و لشکر آرام<sup>۱۱</sup> رهایی یابیم. و ساکن اورشلیم شدیم.

<sup>۱۲</sup> کلام یهوه به این مضمون به ارمیا فرا رسید:<sup>۱۳</sup> چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: برو و به مردمان یهوذا و به ساکنان اورشلیم بگو: آیا عزت نمی گیرید تا به سخنان من گوش فرا دهید؟ - وحی یهوه.<sup>۱۴</sup> سخنان یوناداب، پسر رکاب را اجرا می کند: او به پسرانش حکم کرد که شراب ننوشند، و ایشان تا به امروز شراب ننوشیده اند، و حکم بنای خود را اطاعت کرده اند: و من بدون خستگی با شما سخن گفته ام. و شما گوش فرا نداده اید!<sup>۱۵</sup> من تمام خدمتگزارانم، انبیا

۱ مو ۲۹:۱۵  
۱۱ مو ۱۳:۱۱  
۱۲ ۱۱:۲

را بدون خستگی برای شما گسیل داشتم تا بگویم: هر یک از شما از راه بد خود باز گردید، و اعمال خود را اصلاح کنید! و به دنبال خدایان دیگر نروید تا آنها را خدمت کنید، و بر زمینی که به شما و به پدران شما داده ام، ساکن خواهید بود. اما شما گوش نسیارید و نشیدید!<sup>۱۶</sup> این چنین، پسران یوناداب، پسر رکاب، حکمی را که پدرشان داده بود اجرا کرده اند، و این قوم به من گوش فرا نداده اند!<sup>۱۷</sup> به این سبب، چنین سخن می گوید یهوه، خدای لشکرها، خدای اسرائیل: ای یک بر یهوذا و بر تمام ساکنان اورشلیم، تمام مصیبتی را که بر علیه آنان گفته ام خواهم آورد، زیرا که با ایشان سخن گفتم و ایشان گوش فرا ندادند: ایشان را خواندم و ایشان پاسخ ندادند!

<sup>۱۸</sup> و ارمیا به خاندان رکابی ها گفت: «چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: از آنچه که از حکم یوناداب، پدرتان، اطاعت کردید و تمامی احکامش را به جا آوردید، و مطابق آنچه که به شما حکم کرده بود عمل نمودید،<sup>۱۹</sup> بسیار خوب! چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: یوناداب، پسر رکاب، هرگز از کسی که در تمامی روزها در حضور من<sup>۲۰</sup> بایستد، بی بهره نخواهد ماند.»

۳ مو ۳۶:۱۱  
۲ مو ۲۲:۱۲، ۱۳

۳ مو ۲۵:۱۴

۲ مو ۲۶:۱۴

۱۳ مو ۱۰:۱۰

۱۰ مو ۱۱:۱۵

i لکریان ارامی (مسلماً در خدمت ارتش بابل) ۱۵ (کلامی ۱۵) درآمد بودید.

و اصطلاحات مشابه با ۱۹:۱۸: میر. که. ۳:۷، ۵:۲۵، ۵:۳۶، ۱۷:۱، ۲۰:۱ در مورد توبه، ر.ک. توضیحات ۱۹:۳

نوصحاب روم ۲:۲.

k ر.ک. توضیحات ۲:۲.

## در پیرامون دو نسخهٔ اول وحی‌های ارمیا (۶۰۵-۶۰۴ ق.م)

<sup>۱</sup> باری، در سال چهارم یهوایقم،  
<sup>۲۶</sup> پسر یوشیا، پادشاه یهودا، این کلام

ار سوی یهوه به این مضمون به ارمیا فرا

رسید: <sup>۲۳</sup> «درای خود طومار کنای<sup>۱</sup> تهیه کن،

و در آن تمامی سخنانی را که بر علیه

اورشلیم<sup>۲</sup>، و بر علیه یهودا، و بر علیه تمام

ملت‌ها گفته‌ام بنویس، از آن روزی که با تو

سخن گفتم، از روزگار یوشیا تا به امروز.

<sup>۳</sup> شاید خاندان یهودا تمام مصیبتی را که در

فکر دارم به ایشان برسانم بشوند، تا هر

یک از راه بدش بازگشت کنند و من

خطایشان و گناهشان را ببازرم.

<sup>۴</sup> ارمیا باروک، پسر نیریا را فرا خواند،

و باروک تحت فراخوانی ارمیا، تمام

سخنانی را که یهوه به او گفته بود، در

طومار کتاب نوشت.

<sup>۵</sup> ارمیا این حکم را به باروک داد: «من

منع شده‌ام<sup>۱</sup>، و نمی‌توانم به خانهٔ یهوه

بروم.<sup>۲</sup> تو برو، و از طوماری که تحت

فراخوانی من نوشته‌ای، تمام سخنان یهوه

را، در روز روزه، به سمع مسرم، در

خانهٔ یهوه بخوان: آنها را به سمع تمام اهالی

یهودا که از شهرهایشان می‌آیند بخوان.

<sup>۷</sup> شاید استعاضهٔ ایشان به حضور یهوه برسد

و هر یک از راه بدش بازگشت کند؛ زیرا

عظیم است خشم و عظیم است غضبی که

۳۳۶  
۱۸ ۴۲

یهوه خطاب به این قوم گفته است».

<sup>۸</sup> باروک، پسر نیریا، در همه امور، مطابق

آنچه که ارمیا یی امر کرده بود، عمل

نمود و از کتاب، سخنان یهوه را در خانهٔ

یهوه خواند.

<sup>۹</sup> باری، در سال پنجم یهوایقم، پسر

یوشیا، پادشاه یهودا، در ماه نهم، روزه‌ای

در حضور یهوه برای تمام جمعیت اورشلیم و

تمام جمعیتی که از شهرهای یهودا به

اورشلیم می‌آمدند، اعلام کردند.

<sup>۱۰</sup> باروک از کتاب، سخنان ارمیا را در

خانهٔ یهوه، در اتاق خربزهی کتاب، پسر

شافان، در صحن فوقانی، در مداخل دروازهٔ

«نو» در خانهٔ یهوه خواند؛ او در سمع تمام

قوم [خواند].

<sup>۱۱</sup> میکایاهو، پسر حَمَریاهو، پسر

شافان<sup>۱۲</sup>، با شنیدن تمام این سخنان یهوه که

در کتاب نوشته شده بود، <sup>۱۳</sup> به خانهٔ

پادشاه، به اتاق کاتب، فرود آمد، و اینک

در آنجا همهٔ بزرگان نشسته بودند، (یعنی)

الیشاماع کاتب، دلایاهو، پسر شَمَیاهو، و

النانان، پسر عکبیر، و جمریهو، پسر

شافان و صدقیاهو، پسر حَنَیاهو، و تمام

بزرگان.<sup>۱۴</sup> میکایاهو همهٔ سخنانی را که

شنیده بود به ایشان گزارش داد، آن هنگام

که باروک از کتاب به سمع قوم می‌خواند.

<sup>۱۵</sup> همهٔ بزرگان، یهودی<sup>۱۵</sup>، پسر اَنَنیاهو،

پسر شَلَمیاهو، پسر کوشی را نزد باروک

۱ در متن عبری، به جای «اورسم»، «اسرائیل» هراشت شده؛ ر.ک. ۶:۳، ۱۳:۱۳۰ تا ۲۲:۳۱. ترجمهٔ ما مبتنی است بر دو نسخهٔ خطی مهم از ترجمهٔ یونانی (ر.ک. ۲:۲۵)

۲ ر.ک. بوسحات یح ۱۰:۶؛ یا شاید در اینجا اشاره به موعوبی است که بر ورود ارمیا به معد و معد به مدد بود، ر.ک. ۱۲ ۶

۳ بدر اولر حمیده مدافعی ارمیا بود (آیه ۲۵)، ر.ک. آیات ۱۰ و ۱۹؛ ر.ک. بوسحات ۲۴:۲۶

۴ به احتمال قوی این شخص (پسر کوشی) یسی جسی که در نسل سوم یهودی شد



هرستانند تا [به او] بگویند: «آن طوماری را که از آن به سمع قوم خواندی، با خود بر دار و بیا.» باروک، پسر نریاهو، طومار را با خود برداشت و نزد ایشان رفت. <sup>۱۵</sup> ایشان به او گفتند: «بشین و آن را به سمع ما بخوان.» باروک به سمع ایشان خواند. <sup>۱۶</sup> پس چون تمامی این سخنان را شنیدند، لرزیدند و به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: «قطعاً ما را لایم است تا تمامی این سخنان را به پادشاه گزارش دهیم.» <sup>۱۷</sup> و از باروک پرسیدند: «نرای ما مشخص نما که چگونه تمامی این سخنان را نوشی.» <sup>۱۸</sup> باروک ایشان را گفت: «او با صدای بلند این سخنان را بر من فرو می خواند، و من با مرکب در کتاب می نوشتم.» <sup>۱۹</sup> بزرگان به باروک گفتند: «تو و خود را محفی ساز، همچنین ارمیا را و هیچ کس نداند شما کجا هستید.» <sup>۲۰</sup> و بعد، پس از آنکه طومار را در اتاق الیشامع کاتب قرار دادند، نزد پادشاه به دربار رفتند، و تمام ماجرا را به سمع پادشاه گزارش دادند. <sup>۲۱</sup> پادشاه یهودی را فرستاد تا طومار را ببرد، و وی آن را از اتاق الیشامع کاتب برداشت. یهودی آن را به سمع پادشاه و به سمع همه بزرگانی که نزد پادشاه ایستاده بودند، خواند. <sup>۲۲</sup> پادشاه در خانه زمستانی نشسته بود. ماه نهم بود. و در

۲۲ ۳۶

مقابل او، منتقلی اهروخه<sup>p</sup> قرار داشت. <sup>۲۳</sup> پس به محض اینکه یهودی سه یا چهار ستون خوانده بود، [پادشاه] آنها را با قلمتراش کباب می برد و آنها را در آتش منتقل می انداخت؛ تا اینکه تمام طومار کاملاً در آتش منتقل نابود شد. <sup>۲۴</sup> پادشاه و تمام خدمتگزارانش که همه این سخنان را شنیدند، لرزیدند و حامه های خود را پاره نکردند. <sup>۲۵</sup> با وجود این، الهاتان و دلیاهو و حَمْرِیاهو نزد پادشاه واسطت کردند تا طومار را نسوزانند؛ اما او به ایشان گوش نکرد. <sup>۲۶</sup> تنگه پادشاه به نَرَحْمِیل، پسر پادشاه، و به سَرَباهو، پسر عَزْرَئیل، و به شَمْئِیاهو، پسر عبدئیل دستور داد تا باروک کاتب و ارمیای نبی را بگیرند. اما یهوه ایشان را پنهان ساخت. <sup>۲۷</sup> پس از آنکه پادشاه طومار حاوی سخنانی را که ارمیا تحت فروجانی بر روک نوشته بود سوزاند، کلام یهوه به ارمیا فرا رسید: <sup>۲۸</sup> طومار دیگری برای خود تهیه کن و بر روی آن تمامی سخنانی را که روی طومار اول بود و به دست یهوایقم، پادشاه یهودا سوزانده شد، نویسی. <sup>۲۹</sup> و بر عصبه یهوایقم، پادشاه یهودا بگو: یهوه چنین سخن می گوید: تو این طومار را سوزاندی و گفתי: چرا در آن نوشتی: پادشاه بادل نقیصاً خواهد آمد؛ او این سرزمین را ویران خواهد کرد و از آن انسان و حیوان را نابود

۳۶ ۲۰ ۲۱ ۱۹

۲۲ ۵

۳۳ ۱۱

p فراتر ترجمه یونانی و آرامی و سریانی: «آتشی در مقابل اهروخه». در سری، یک حرف بی صدا طاهره به طرز بدی انتقال یافته است.

q «پسر پادشاه» فراتر است تحت اللفظی، اما الراما این شخص پسر پادشاه وقت بوده، برآ طبق ۲. پاد ۳۶:۳۳، این پادشاه هوز از مرز می مالکی گذشته بود.

خدمت ارمیی نی فرموده بود، گوش نسیردند.<sup>۳</sup> صدقیا پادشاه یهوکل، پسر شکما، و سَمسَهایی کاهن، پسر معبیا<sup>۷</sup>، را نزد ارمیا فرستاد تا [نه او] بگوید: «برای ما نرد یهود، خدای ما، دعا کن.»<sup>۴</sup> در آن هنگام، ارمیا در میان قوم آمد و شد می کرد؛ او را [هنوز] به زندان نیداخته بودند.

### توقف محاصره ... این توقف کوتاه مدت خواهد بود

<sup>۵</sup> با این حال (یا: در این میان؟)، سپاه فرعون از مصر بیرون آمده بود، و کلدانیان که اورشلیم را در محاصره داشتند، با شنیدن این خبر، از اورشلیم دور شدند. <sup>۶</sup> کلام یهوه به این مضمون به ارمیای نی فرا رسید: <sup>۷</sup> یهوه، خدای اسرائیل، چنین سخن می گوید: به پادشاه یهود که شما را نزد من فرستاده تا از من مشورت بگیرد، چنین بگویید: اینک سپاه فرعون که برای یاری شما حرکت می کرد، به سرزمین خود، مصر، باز خواهد گشت.<sup>۸</sup> کلدانیان، مراحمه کرده، بر علیه این شهر خواهد جنگید و آن را گرفته، به آتش خواهد سوزاند.<sup>۹</sup> یهوه چنین سخن می گوید: خود را فریب مدهید و مگویید: کلدانیان به یقین از ما دور خواهند شد؛ زیرا نخواهد رفت.<sup>۱۰</sup> حتی

خواهد ساخت؟<sup>۳۰</sup> به این سبب، جنس سخن می گوید یهوه بر علیه یهوایقم، پادشاه یهود: برای او هیچ کس نخواهد بود که بر تخت سلطنت داود بنشیند، و حسدش به گرمای روز و نه سرمای شب افکنده خواهد شد.<sup>۳۱</sup> او، و اعقابش، و خدمتگزارانش را نه محازات خطایشان خواهم رساند، و بر ایشان، و بر ساکنان اورشلیم، و بر مردمان یهود، تمام مصیبتی را که در راه اش با ایشان سخن گفته ام، بدون آنکه ایشان گوش سیرده باشد، وارد خواهم آورد.

<sup>۳۲</sup> ارمیا طومار دیگری برگرفت و آن را به باروک کاتب، پسر نیریاها، سپرد؛ و وی، تحت فروخوانی ارمیا، تمام سخنان طوماری را که یهوایقم، پادشاه یهود، به آتش سوزانده بود، در آن نوشت. و بسیاری سخنان مانند آنها باز به آنها افزوده شد.

### صدقیا به ارمیا گوش نمی سپارد، اما ارتباطش را با او قطع نمی کند<sup>۳۳</sup>

<sup>۳۴</sup> صدقیا پادشاه، پسر یوشیا، بر جای گسیهاوا، پسر یهوایقم، سلطنت کرد؛ او را نسوکدنصر، پادشاه بابل، در سرزمین یهودا پادشاه ساحه بود. <sup>۳۵</sup> اما نه او، و نه خدمتگزارانش، و نه مردم سرزمین<sup>۳۶</sup>، نه سخنانی که یهوه به واسطه

۳. ر. ک. تومصحات ۳۴: ۱۶. البته پس او بر جایش نیست، اما فقط سه ماه سلطنت کرد (ر. ک. تومصحات ۳: ۱)

۵. ر. ک. تومصحات ۳: ۱

۶. ر. ک. تومصحات ۳: ۱

۷. ر. ک. تومصحات ۱۸: ۱

۸. ر. ک. تومصحات ۲۱: ۱

۹. ر. ک. تومصحات ۲۱: ۱. W در زمره روابط میان ارمیا و صدقیا، طاهر پیش از وقفه در محاصره، ر. ک. ۳۴ و ۱۲۱ و ۱۰

کلامی هست؟» ارمیا گفت: «آری!» سپس گفت: «نو به دست‌های پادشاه بابل سیده خواهی شد.»<sup>۱۸</sup> ارمیا به صدقاً پادشاه گفت: «در چه امری در حق تو و در حق خدمتگزارانت و در حق این قوم گمراه کرده‌ام که مرا به زندان انداخته‌ای؟»<sup>۱۹</sup> پس کهایسد انشیای شما که نوت کرده‌اند و گفته‌اند: پادشاه بابل بر علیه شما و بر علیه این سرزمین نخواهد آمد؟<sup>۲۰</sup> و اینک، ای سرورم پادشاه، لطف کرده، بشنو! باشد که استدمایم به پیشگاهت برسد: مرا به خانهٔ یهوناتان کاتب ساز مگردان، مبادا که در آنجا بمیرم!»<sup>۲۱</sup> صدقیا پادشاه امر کرد که ارمیا را در صحن نگهبانان تحت نظر نگاه دارند و هر روز از کوچهٔ نانوايان به او گرده‌ای نان کوچک بدهد، تا آن هنگام که تمامی نان شهر به انتها برسد. ارمیا در صحن نگهبانان ماند.

**ارمیا را به آب انبار می‌افکنند، اما عبدملك او را بیرون می‌آورد**  
 ۳۸ اَسْفُطایا، پسر مَتَن، و جَدَکِیاهو، پسر قَشُهور، یوکل، پسر شَلَمِیاهو، و قَشُهور، پسر مَلکیا<sup>۱</sup>، سخانی را که ارمیا به تمام قوم می‌گفت شنیدند: «یهوه چنین سخن می‌گوید: آن کس که در این شهر ۹۰۰ مانند، با شمشیر و با قحط و با طاعون خواهد مرد؛ آن کس که به کلدانیان تسلیم شود، زنده خواهد ماند؛ زندگی‌اش را به نسیمت خواهد برد، و زنده خواهد ماند.»

اگر تمام لشکر کلدانیان را که بر علیه شما می‌جنگند شکست بدهد و از ایشان جز محرومانی رو به مرگ باقی نماند، هر یک در خیمهٔ خود بر نخواهد حاست و این شهر را به آتش خواهد سوز، ند.

### ارمیا را به جرم خیانت بازداشت کرده، در سیاهچال حبس می‌کنند

<sup>۱۱</sup> پس چون لشکر کلدانیان، با نزدیک شدن سیاه فرعون، دور شد،<sup>۱۲</sup> ارمیا بر آن شد تا از اورشلیم خارج شده، به سرزمین سیامین برود و در آنجا در میان خویشا س به امور تقسیم (ارث) رسیدگی کند.<sup>۱۳</sup> چون در دوازهٔ بنیامین بود، جایی که رئیس نگهبانان به نام یرثیا، پسر شَلَمِیا، پسر حسیا بود، وی ارمیای نبی را گرفت و گفت: «نزد کلدانیان می‌روی!»<sup>۱۴</sup> ارمیا گفت: «درست نیست! نزد کلدانیان نمی‌روم». یرثیا به او گوس نکرد؛ او ارمیا را گرفت و نزد بزرگان بود.<sup>۱۵</sup> بزرگان بر ارمیا خشم گرفتند و او را زدند و در خانهٔ یهوناتان کاتب حبس کردند، زیرا آنجا را تبدیل به زندان نموده بودند.<sup>۱۶</sup> بدیسان، ارمیا به سیاهچالی ما سفتی گسندی شکل وارد شد. ارمیا روزهای سیار در آنجا ماند.

### گفتگوی پنهانی با صدقیا و انتقال به صحن نگهبانان

<sup>۱۷</sup> صدقیا پادشاه فرستاد و او را برگرفت و پادشاه در خانهٔ خویش، در نهان از او سؤال کرد و گفت: «آیا از جانب یهوه

X ر.ک. توضحات ۱۲۹

Y ر.ک. توضحات ۹:۲۱. ارمیا از همان آماز محاصره، همس پعام را اعلام می‌کند.

صدملک کوشی داد: «اژ اینحا سه مرد بر گیر و ارمیای نبی را پیش از آنکه بمیرد، از آب انصار سرون آور». <sup>۱۱</sup> صدملک مردمانی نا خود مرداشت و به حایه پادشاه، به لاس خایه <sup>۱۲</sup> آمد؛ از آنجا پارچه های کهنه و رخت های قدیمی برگرفت و آنها را با طباب ها به آب انصار برای ارمیا فرستاد. <sup>۱۳</sup> صدملک کوشی به ارمیا گفت: «ای پارچه ها و رخت ها را از روی طباب ها زیر بغلت نگذار». ارمیا چنین کرد. <sup>۱۴</sup> ارمیا را با طباب ها کشیدند و از آب انصار سر آوردند. ارمیا در صحن نگهستان ساکی <sup>۳۸</sup> شد.

### آخرین دیدار با صدقیا

<sup>۱۵</sup> صدقیا پادشاه فرستاد تا ارمیای نبی را بیاورند، [و او را] نزد خود، نه ورودی سوم خانه بیهوه [آورد]. پادشاه به ارمپ گفت: «چیزی دارم از تو بیرسم، از من هیچ چیزی را مخفی مدار». <sup>۱۵</sup> ارمیا به صدقیا گفت: «اگر آن را به تو بگویم، آیا مرا نخواهی کشت؟ و اگر نه تو مشورت بدهم، نه من گوش نخواهی سپرد!» <sup>۱۶</sup> صدقیا پادشاه در نهان این سوگند را برای ارمیا یاد کرد: «به حیات بیهوه که این زندگی را به ما داده است! تو را نخواهم کشت و تو را به دست های این مردان که قصد جان را دارند نخواهم سیرد».

<sup>۳</sup> بیهوه چنین سخن می گوید: این شهر به بس نه لشکر پادشاه بابل سیرده خواهد شد و او آن را خواهد گرفت».

<sup>۴</sup> بردگان به پادشاه گفتند: «بازا که این مرد کشته شود، چرا که مردان جنگی را که در این شهر مانده اند، و نیز تمام قوم را، با گفتن چنین سخنانی به ایشان، دلسرد می کند». در واقع، این مرد در پی نجات این قوم نیست، بلکه در پی تیره بختی شان می باشد. <sup>۵</sup> صدقیا پادشاه گفت: «اینک او در دست شما است، زیرا پادشاه نمی تواند کاری بر علیه شما بکند».

۱۶:۴۰-۴۱

<sup>۶</sup> ایشان ارمیا را گرفتند و او را در آب انبار ملکهاو، پسر پادشاه<sup>b</sup>، در صحن نگهستان افکندند؛ ایشان ارمیا را با طباب به داخل فرو فرستادند. در آب انصار آب نبود، اما گل بود، و ارمیا در گل فرو رفت.

<sup>۷</sup> صدملک کوشی، خواجه سرایی در خانه پادشاه، آگاهی یافت که ارمیا را در آب انبار افکندند. هنگامی که پادشاه بر دروازه منباین نشسته بود. <sup>۸</sup> صدملک از خانه پادشاه خارج شد و به این مضمون با پادشاه سخن گفت: «ای سرورم، پادشاه، این مردان در هر آنچه که با ارمیای نبی احسام داده اند، بد کرده اند؛ او را در آب انبار انداخته اند و در آنجا بی درنگ او گرسنگی خواهد مرد، زیرا در شهر دیگر نان نیست». <sup>۱۰</sup> پادشاه این فرمان را به

Z تحت الظفی: «دسها را ست می کد (یا. شل می کد)» (ر. ک. ۲۴:۶:۱۲:۲)

a در ترجمه یونانی، این عبارت اخیر توصیفی است از جانب داوی. لذا چنین فرانت می شود. «دری را پادشاه می تواست کاری بر عله ایسان احسام دهد»

b در مورد «پسر پادشاه» ر. ک. توضیحات ۲۶:۳۴. مطالس ۲:۱۸:۲۴:۱۸. صدقیا می بایست در این زمان ۳۰ ساله بوده باشد c کلمه اصلاح شده طبق ۱۰:۲۲.

مخواهی رست، بلکه به دست پادشاه بابل گرفتار خواهی آمد؛ اما درباره اس شهر، آن به آتش خواهد سوخت».

<sup>۲۴</sup> صدقیا به ارمیا گفت: «مادا کسی از این سخنان آگاهی یابد، و تو نخواستی مرد، <sup>۲۵</sup> اگر سرگران بشنوند که با تو سخن گفته‌ام و بیایند و تو را ببینند و به تو بگویند: ما را از آنچه به پادشاه گفته‌ای و از آنچه پادشاه به تو گفته، اطلاع بده؛ از ما چیزی را مخفی مکن و تو را نخواهیم کشت - <sup>۲۶</sup> به ایشان بگو: استدعای خود را نزد پادشاه مطرح کردم تا مرا به خانه بپرونان باز نگرداند تا در آنجا بمیرم».

<sup>۲۷</sup> (پس) تمام بزرگان آمده، ارمیا را یافتند و او را مورد پرسش قرار دادند. او ایشان را طبق همان مضمونی که پادشاه تصریح کرده بود اطلاع داد، و ایشان او را راحت گذاردند، زیرا گفتگو شنیده نشده بود. <sup>۲۸</sup> ارمیا در صحن گنجانان (یا: صحن زندان) مانند تا روزی که اورشلیم گرفته شد.

پس چون اورشلیم گرفته شد...

**پس از تصرف اورشلیم (و پیش از آن)**

<sup>۳۹</sup> در سال نهم صدقیا، پادشاه یهودا، در ماه دهم<sup>۱</sup>، نسو کدنصر، پادشاه بابل به تمامی لشکرش به مقابل اورشلیم رسیدند و آن را به محاصره درآوردند. <sup>۴۰</sup>

<sup>۱۷</sup> ارمیا به صدقیا گفت: «یهوه، خدای لشکرها، خدای اسرائیل چنین سخن می‌گوید: اگر بپذیری که نه بزرگان پادشاه بابل تسلیم شوی، زندگی‌ات در امان خواهد بود، و این شهر به آتش نخواهد سوخت؛ تو زنده خواهی ماند، هم تو و هم خویشانت. <sup>۱۸</sup> اما اگر به بزرگان پادشاه بابل تسلیم نشوی، این شهر به دست کلدانیان سیرده خواهد شد و آن را به آتش خواهد سوزاند؛ و تو از دست ایشان رهایی نخواهی یافت». <sup>۱۹</sup> صدقیا پدسه به ارمیا گفت: «من به سبب اهالی یهودا که به کلدانیان پیوسته‌اند نگرانم؛ شاید مرا به دست ایشان بپایزند و مرا استهزاء کنند». <sup>۲۰</sup> ارمیا گفت: «[تو را] نخواهند سیرد، پس به صدای یهوه در آنچه تو را می‌گویم گوش فرا ده؛ برای تو خیریت خواهد شد و زندگی‌ات در امان خواهد بود. <sup>۲۱</sup> اما چنان چه از تسلیم شدن سر باز ببری، این است آنچه که یهوه به من نشان داده: <sup>۲۲</sup> تمام ربی که در خانه پادشاه یهودا مانده‌اند، نزد بزرگان پادشاه بابل برده خواهند شد و خواهد گفت:

تو را فریفتند و در تو غالب شدند،

و آن دوست صمیمی<sup>۱</sup>!

همین که پای‌هایت در لجن فرو رفت،

با به فرار گذاشتند!

<sup>۲۳</sup> جمله زنان و پسران را نزد کلدانیان خواهد بر: خودت (میز) از دست ایشان

d تحت‌الخطی: «مردان صلح‌تو» (۱۰:۲۰). ر.ک. توضحات ۱۳:۱۴. منظور آن محل کوچکی است که همه امور با ایشان در میان گذاشته می‌شد

e در ۴:۵۲ و ۲:۲۵؛ چنین تصریح شده: «ده ماه» (لد) در پایان دسامبر ۵۸۹ ق.م. ر.ک. توضحات ۲:۲۵-۱. در خصوص آیات ۲ و ۳ که در حکم پراکنش هستند، ر.ک. ۴:۵۲ و ۷:۴-۲:۲۵ ۴

دیوارهای اورشلیم را فرو کوبیدند.<sup>۹</sup> شبیه<sup>۵</sup> جمعیتی را که در شهر مانده بودند، و حادثاتی را که به او پیوسته بودند، و بشه صعب‌گیران را، بسوزردن، فرمانده محافظان به بابل تبعید کرد.<sup>۱۱</sup> اما مردمان حقیر را که چیزی نداشتند، نورزردان<sup>۱۲</sup> فرمانده محافظان بخشی از ایشان را در سرزمی بهودا باقی گذارد و در آن روز، به ایشان تاکستان و مرمره داد.

<sup>۱۱</sup> نوکدنصر، پادشاه بابل، دربارهٔ ارمیا به نورزردان، فرمانده محافظان چنین دستور داد: <sup>۱۲</sup> «آورا بگیر و به او توجه کن و هیچ آسیبی به او مرسان، بلکه با او آن گونه رفتار کن که به تو گوید».<sup>۱۳</sup> پس نورزردان، فرمانده محافظان<sup>۱۴</sup>، و نورزبتن، خواجهٔ بزرگ، و ترحل-شر-آسر، محوس بزرگ، و تمام افسران بزرگ پادشاه بابل<sup>۱۵</sup>، فرستادند و ارمیا را از صحنه محفلت تر گرفتند و او را، نه خدایب، پس<sup>۱۶</sup> اخیتقام، پسر شافان<sup>۱۷</sup> سپردند تا او را به خانهٔ خود سرد. پس او در میان قوم ساکن شد.

سال یازدهم صدقیا، در ماه چهارم، روز نهم ماه<sup>۱۸</sup>، شکفتی در دیوار شهر زده شد. آنگاه حملهٔ مردگان پادشاه بابل وارد شدند و در دروازهٔ «میانی»<sup>۱۹</sup> استقرار یافتند، (یعنی) ترحل-شر-آسر و سمحرتو<sup>۲۰</sup>، و سرسمک، خواجهٔ بزرگ<sup>۲۱</sup> و ترحل-شر-آسر، مجوسی بزرگ، و سایر بزرگان پادشاه بابل.

<sup>۲۲</sup> چون صدقیا، پادشاه یهودا، و تمامی مردان جنگی این را دیدند، گریختند و شانه از راه باغ پادشاه، از دروازهٔ میان دو دیوار از شهر خارج شدند و راه عرب را در پیش گرفتند. <sup>۲۳</sup> سپاه کلدانیان ایشان را دنبال کردند و در صحرائی اربعا به صدقیا رسیدند. پس او را گرفتند و نزد پادشاه نوکدنصر، بابل در ربله، در سرزمین حَمات آوردند، و او داوریه‌ها بر وی اعلام نمود. <sup>۲۴</sup> پادشاه بابل در مقابل چشمان صدقیا، پسران او را در ربله گردن زد: <sup>۲۵</sup> پادشاه بابل همچنین کشتهٔ سرف بهودا را گردن زد. <sup>۲۶</sup> سپس چشمان صدقیا را در آورد و او را بازنجیر مرنجین دولایه بست تا او را به بابل برد.

<sup>۲۷</sup> کلدانیان خانهٔ پادشاه و خانه‌های حواص را به آتش سوزاندند و سپس

g پایان زوئ ۵۸۷ ق م

g احتمالاً منظور دروازه ای است در داخل شهر که معمولاً در مقابل آت، محوطه ای عمومی قرار داشت

h هرات میری: «ترحل-شر-آسر منجر»

i. ک. داک ۳:۱ و توضیحات. طبق آیه ۱۲، این معمار را نورزبتن دارا بود

j. ر. ک. توضیحات ۲:۲۵. و برای آیات بعدی تا آیه ۱۰، سایر توضیحات از ۷:۵۲ و ۱۶ و ۲:۲۵ و ۱۲

k این نام فقط در متن عبری تکرار شده است

l طبق ۱۲:۵۲ (۲:۲۵ و ۸:۲۵)، وی قاصداً باید یک ماه پس از زمان گشوده شدن شکاف، به اورشلیم رسیده باشد (آیه ۲)

m ۱۳ تشریاً ههات مابین آیه ۳ را تکرار می کند. در مکتب نحس می آیه ۱۴ می باشد درست بعد از آیه ۳ آمده باشد.

ن به این شکل: «و سایر بزرگان پادشاه بابل، و هرستادید و ارمیا را. . . آیات ۴ ۱۳ در ترجمه یونانی بیست

n ر. ک. توضیحات ۲۶ ۲۴

نجات عَدَمَلَك<sup>۹</sup>

<sup>۱۵</sup> در طول مدنی که ارمیا در صحن  
محققان در بازداشت بوده، کلام یهوه به  
این مضمون نه او فرا رسید: <sup>۱۶</sup> «برو نه  
بَدَمَلَك کوشی بگو: یهوه لشکرها، خدای  
اسرائیل چنین سخن می گوید: ایک  
سخنان را درباره این شهر به انجام خواهد  
رساند، برای تیره بختی و نه برای سعادت؛  
در آن روز، آنها در مقابل چشمانت خواهد  
بود. <sup>۱۷</sup> اما در آن روز تو را نجات خواهد  
داد- وحی یهوه- و تو به دست مردمانی که  
از ایشان می هراسی سیرده نخواهی شد؛  
<sup>۱۸</sup> چرا که به یقین تو را رهایی خواهد داد و  
به شمشیر نخواهی افتاد، و زندگی ات را به  
نمیست خواهی برد؛ زیرا به من اعتماد  
کرده ای- وحی یهوه.

## درباره جَدَلِیا

<sup>۱۹</sup> کلامی<sup>۲۰</sup> که از سوی یهوه به ارمیا  
فرا رسید، بعد از آنکه نوژردان،  
فرمانده محافظان، او را از رame باز پس  
فرستاد، و گفت که او را برگیرند، آن  
هنگام که او در میان تمامی تبعیدیان  
اورشلیم و یهوود که به بابل می فرستادند با  
زنجیر بسته شده بود.  
آفرمانده محافظان ارمیا را برگرفت و  
به او گفت: «یهوه، خدایت، درباره این

مصیبت برای این مکان سخن گفته بود، <sup>۳</sup>  
آن را به انجام رساند؛ یهوه مطابق آنچه  
گفته بود عمل کرده است. اس برای شما  
روی داده به آن سب که نه یهوه گناه  
کرده اید و نه صدایش گوش نگرفته اید،  
<sup>۴</sup> و ایک، من امروز تو را از زنجیرهایی که  
بر دست است رهایی می دهم. اگر راضی  
هستی که با من به بابل بیایی، بیا و به تو  
توجه خواهم نمود؛ اما اگر راضی نیستی که  
با من به بابل بیایی، خود را هیچ مرخص، <sup>۱۲</sup> <sup>۳۱</sup>  
بین، تمام سرزمین در برابر تو است؛ هر جا  
که تو را پسندد آید، و هر جا که برایت  
مناسب است که بروی برو». <sup>۵</sup> چون هوز  
باز نمی گشت، <sup>۶</sup> [گفت]: «بازگرد نزد  
جَدَلِیا، پسر اخیقام، پسر شافان، که پادشاه  
بابل او را بر تمام شهرهای یهوود حاکم<sup>۷</sup>  
مقرر کرده و با او در میان قوم سکونت  
بگزین، یا به هر جا که برایت مناسب است  
که بروی، برو». فرمانده محافظان به او  
توشه و هدیه ای داد و او را مرخص کرد.  
ارمیا نزد جَدَلِیا، پسر اخیقام، به مصنه  
رفت و با او ساکن شد، در میان قومی که  
در سرزمین باقی مانده بودند.

<sup>۸</sup> تمام رؤسای نظامیان که در صحرا <sup>۲۳</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup>  
بودند، هم ایشان و هم مردانشان، آگاهی  
یافتند که پادشاه بابل، جَدَلِیا، پسر اخیقام  
را حاکم سرزمین ساخته و نه او مردان و

O. ر. ک. ۱۳. ۷. ۲۸.

P. ر. ک. ۹: ۲۱.

Q شخص سده که این کلام به یوده است. لذا بعضی دیگر چینی ترجمه کرده اند: «کلام از جانب یهوه بر ارمیا فرا رسد، بعد از آنکه ...»

T این قرائت متن عبری نامفهوم است و در آن کلمه تومسل به حدیثات بسیار می باشد. طبق ترجمه یونانی و آرامی و وولگات، و با حجابی دو کلمه، معنی دیگر این عبارت را این چنین ترجمه کرده اند: «اگر کسی خواهی با من بیایی ...»

S این شخص شاید گروه طرهدار باطنی ها است که موقتاً برای اداره امور مناطق تصرف شده گمارده شده است

از تمام مکان‌هایی که به آنها رانده شده بودند، بازگشتند؛ چون نه سرزمین یهودا، نزد حدلایا به مصفّه رسیدند، شراب و میوه به مقدار زیاد برداشت کردند.

### قتل جدلیا

<sup>۱۳</sup> یوحنا پسر قاریع و تمامی رؤسای نظامیان که در صحرا بودند، نزد حدلایا به مصفّه رفتند؛ <sup>۱۴</sup> و به او گفتند: «آیا می‌دانی که تعلیس، پادشاه نئی عمون، اسماعیل پسر نتّییا را فرستاده تا به جان تو سوء قصد کند؟» جدلیا پسر اخیقام ایشان را باور نکرد. <sup>۱۵</sup> یوحنا پسر قاریع به حدلیا در نهان در مصفّه گفت: «به من اجازه بده تا بروم اسماعیل پسر نتّییا را بزنم، بدون آنکه کسی بداند. چرا باید به جان تو سوء قصد کرد؟ چرا باید تمامی اهالی یهودا که نزد تو گرد آمده‌اند پراکنده شوند، و چرا باید بازمانده یهودا هلاک گردند؟» <sup>۱۶</sup> جدلیا پسر اخیقام به یوحنا <sup>۱۷</sup> پسر قاریع گفت: «این کار را مکن، زیرا در مورد اسماعیل دروغ می‌گویی».

<sup>۱۸</sup> یاری، در ماه هفتم،<sup>۱۹</sup> اسماعیل <sup>۲۰</sup> ۲۵ ۲۵ ۲۵  
پسر نتّییا پسر ایشامع، که از نسل شاهان بود، با ده مرد نزد جدلیا پسر اخیقام

زنان و فرزندان سیرده، و (نیز) آن مردمان حصر سرزمین را که به بابل تبعید شده بودند. <sup>۱۸</sup> ایشان نزد حدلایا به مصفّه<sup>۱۹</sup> رفتند؛ ایشان اسماعیل پسر نتّییا، و یوحنا، پسر قاریع، و سیرایا پسر نتحومت، و پسران عیفا، و عطفاتی، و یزتیاهو پسر مکتانی، بودند، هم ایشان و هم مردانشان. <sup>۱۹</sup> جدلیا پسر اخیقام، پسر شافان برای ایشان و نیز برای مردانشان این سوگند را یاد کرد: «از خدمت کردن به کلدانیان مترسید؛ در سرزمین بسایید، و پادشاه بابل را خدمت کنید، و از آن برای شما خیریت خواهد رسید. <sup>۲۰</sup> من نیز اینک در مصفّه ساکنم تا تحت اوامر کلدانیان باشم که نزد ما خواهند آمد. اما شما شراب و میوه و روغن برداشت کنید و آنها در ظرف‌ها بگذارید»<sup>۲۱</sup> و در شهرهایی که اشعاشان کرده‌اند ساکن شوید».

<sup>۲۱</sup> تمامی اهالی یهودا که در موآب، نزد بنی‌عمون و در ادم بودند، و آنانی که در همه سرزمین‌ها بودند، ایشان نیز آگاهی یافتند که پادشاه بابل بازمانده‌ای را در یهودا باقی گذاشته است<sup>۲۲</sup> و برای ایشان جدلیا، پسر اخیقام، پسر شافان را در مقام حاکم قرار داده است. <sup>۲۳</sup> همه اهالی یهودا<sup>۲۴</sup>

۱ در مورد این آیه، ر. ک. توضیحات ۲: ۲۴؛ ۲۵: ۲۴.

۱۱ منظور تدارک دادن ذخیره است.

۱۲ در اینجا منظور آن «بازمانده‌ای» نیست که قرار است حوالة قوم وعده باشد (ر. ک. ۳: ۲۳؛ ۷: ۳۱؛ توضیحات این ۴: ۲).  
طبق فصل ۲۴، این بازمانده قوم وعده در میان تبعیدیان سال ۵۹۷ ق. م. می‌باشد. ر. ک. توضیحات حتی ۱: ۱۲.

۱۳ W تکرار این عبارت در متی عبری آمده است.

۱۴ ماه‌های سیامس - اکتبر (ر. ک. توضیحات ۷: ۵). سال این رویداد تصریح شده است. اگر این امر در همان سال تصرف شهر روی داده باشد (۵۸۷ ق. م) و ما توجه به اینکه حدلیا در ماه پنجم از سوی نوزدها به این مقام گمارده شد (ر. ک. توضیحات ۱۴: ۳۹)، در این صورت او شش از ده ماه در این منصب ساند است. ر. ک. توضیحات ۲: ۲۵؛ ۲۵: ۲۵.



اما در میان ایشان ده مرد بودند که به اسماعیل گفتند: «ما را به قتل رسان، زیرا ما را آذوقه ای پنهان در صحرا هست، (یعنی گندم و جو و روغن و عل...) آنگاه او از کشتن ایشان در میان برادرانش چشم پوشید، آب انباری که اسماعیل تمام اجساد مردانی را که زده بود در آن انداخت، آب انبار برگی<sup>۱</sup> بود، همان که آسا پادشاه بر همین بعشا، پادشاه اسرائیل<sup>۲</sup> ساخته بود؛ علیل بود که اسماعیل پسر نتمیا<sup>۳</sup> او را فراریان بر کرد. اسماعیل تمام بازمانده قوم را که در مصف بودند، و نیز دختران پادشاه را که دوزدان، فرمانده محافظان به جدلیا پسر احشام سیرده بود، به اسارت برد؛ اسماعیل پسر نتمیا ایشان را به اسارت برد و به راه افتاد تا نزد بنی عمون برود.

۱۱ وقتی یوحنا، پس قاریع و همه رؤسای نظامیان که با او بودند، از تمام مدی که اسماعیل پس نتتیا کره بود مطلع شدند،  
۱۲ اجمع مردان خود را برگزیدند و رفتند تا با اسماعیل پس نتتیا جنگند. ایشان او را در نزدیکی «آهای» نزرگ جمعون یافتند.  
۱۳ پس تمام قومی که با اسماعیل بودند، با دیدن یوحنا پس قاریع و همه رؤسای نظامیان که با او بودند، به وجد آمدند.

به مصفیه رفت، و در آنجا، در مصفیه، با یکدیگر ضیافت نادرک دیدند. اسماعیل پسر تنشا برخاست، همچنین آن ده مرد که با او بودند، ایشان حدلیبا و پسر اخیماس مردان شریفان را به مشیشر زدند، و او را به قتل رساندند، هم او را که پادشاه نابل حاکم سرزمین مقرر کرده بود. و<sup>۳</sup> تمامی اهالی نبودا که با در مصفیه بودند، و همچنین تمام کلدانیانی که در آنجا بودند، (یعنی) مردان جنگی را، اسماعیل ایشان را زد.

و در فردای آن روز که جدلیا را به قتل رسانده بودند، بدون آنکه کسی از آن محضر شود، مردانی از شکر و شیولو و سامره که تعدادشان هشتاد نفر بود، با یغی تراشیده و حمامه‌های چاک زده و بدن‌های پویشده از حراحت، آمدند و با خود هدیه آردی و بخور داشتند تا آنها را به خانه پیوولا ببرند. <sup>۶</sup> اسماعیل پسر نتنیا به استغفار ایشان از مصیبه بیرون آمد؛ ایشان گفت: گناه را می‌پوشانم. <sup>۷</sup> چون آنان رسید، او به ایشان گفت: «نزد جدلیا پسر اخیمقام بایبید.» <sup>۸</sup> پس وقتی به میان شهر رسیدند، اسماعیل پسر نتنیا، ایشان را در در و در می‌سازد. <sup>۹</sup> [و مداحان].

۱۶.۱۲ مئی

19456 1

[illegible]

۱۲ تمام قومی که اسماعیل از مصفه به اسارت می برد، روی برگردانده و رفتند. ب به یوحنا پسر قاریخ پیوندند. ۱۵ اما اسماعیل پسر نتنیا با هشت مرد از دست یوحنا گریخت و نزد سی عمون رفت. ۱۶ یوحنا پسر قاریخ و تمام رؤسای نظامیان که با او بودند، تمام بازمانده قوم را که اسماعیل پسر نتنیا از مصفه به اسارت برده بود، بعد از آنکه حدلیا پسر اخیتام را زده بود، برگرفتند، (یعنی) مردان جنگی، زنان، کودکان و خواحگان را که از حمون می بردند. ۱۷ ایشان به راه افتادند و در جبروت-کمهام<sup>د</sup> که در کنار بیت لحم است، توقف کردند؛ قصد این بود که به مصر بروند، ۱۸ به دور از کلدانیان که از ایشان می ترسیدند، زیرا اسماعیل پسر نتنیا، حدلیا پسر اخیتام را که پادشاه بابل او را حاکم مقرر کرده بود، زده بود.

### فرا به مصر علی زغم کلام خداوند

۴۲ ۱ آنگاه تمامی رؤسای نظامیان و نیروحنا پسر قاریخ و عرب<sup>ه</sup> پسر مسمبیا و تمام قوم، از کوچک ترین تا بزرگ ترین، پیش آمده، ۳ به ارمیای نسی گفتند: «پادا که استدعای ما به حضور تو

مرد! برای تمام این بازمانده نزد یهوه، خدایت، دعا کن،<sup>۱</sup> چرا که از آن عده بسیار [که بودند]، تعداد اندکی باقی مانده ایم، چنان که آن را با چشمات حودت می بینی،<sup>۲</sup> باشد که یهوه، خدایت، راهی را که باید دنبال کنیم و آنچه را که باید انجام دهیم، برای ما مشخص سازد!»

۳ ارمیای نسی به ایشان گفت: «شیدم، اینک نزد یهوه، خدایتان، مطابق سخنان دعا خواهم کرد، و هر کلامی که یهوه در پاسخ شما بگوید، آن را برایشان مشخص خواهم ساخت: هیچ چیزی را از شما پنهان نخواهم کرده. ۵ و ایشان به ارمیا گفتند: «پادا که یهوه بر علیه ما شاهد راست و امنی باشد اگر در هر امری مطابق کلامی که یهوه، خدایت، برای ما به تو بفراستد عمل نکنیم، ۶ چه نیک باشد و چه بد، صدای یهوه، خدایتان را که تو را نزد او می فرستیم، نخواهیم شنید، تا با اطاعت از صدای یهوه، خدایتان، برای ما سعادت حاصل شود.»

۷ پس بعد از ده روز، کلام یهوه بر ارمیا فرا رسید. ۸ او یوحنا پسر قاریخ و تمام رؤسای نظامیان را که با او بودند، و نیز تمام قوم را، از کوچکترین تا بزرگترین، فرا خواند. ۹ به ایشان گفت: «چنین سخنی

۱ سی صری می توان به این دو صورت قرائت کرد: «که او با خود باز آورده بود» یا «که او با اسماعیل پسر نسیا از مصفه برده بود». با اندکی تفسیر در ترتب حروف، به این شکل نیز می توان قرائت کرد: «آنان که اسماعیل پسر نسیا از مصفه به اسارت برده بود»

۲ این دو کلمه در سری مهم می باشد. طبق ترجمه های آرامی و سمارک و وولگات، می توان به این شکل ترجمه کرد: «و در اردوگاه کمهام که»

۳ قرائت سری عربی: «برما پسر هوشما» ر. ک. ۸:۴۰ ترجمه ما مطابق اسب با ترجمه یونانی.

۴ ر. ک. توضیحات ۱:۱۵

۵ ارمیا با اینکه برای بیان کلام خدا تخصص یافته بود (ر. ک. توضیحات ۱:۹)، اما نمی توانست به خواست خود، از کلام خدا برخوردار شود، بلکه باید منظر می داد تا خداوند پاسخ دهد: ر. ک. توضیحات ۱:۱۱-۱:۸، توضیحات ۱:۲۸

می گوید یهوه خدای اسرائیل، که مرا نزد او فرستاد تا استعدائیان را در پیشگاه او مطرح کنم.<sup>۱۰</sup> اگر بخواهد در این سرزمین ساکن شوند، شما را بنا خواهم کرد و ویران نخواهم نمود؛ شما را خواهم کاشت و بر نخواهم کد؛ زیرا از بدی که به شما کردم پشیمانم.<sup>۱۱</sup> از پادشاه بابل که از او می ترسید، مهراسید؛ از او مترسید - وحی یهوه - زیرا من با شما هستم تا شما را نجات دهم و از دست او برهانم.<sup>۱۲</sup> کاری خواهم کرد که مورد ترحم قرار گیرید؛ او بر شما رحم خواهد کرد و خواهد گذاشت<sup>۱۳</sup> که بر روی زمین خود ساکن شوید.<sup>۱۴</sup> اما اگر بگوئید: در این سرزمین ساکن نخواهم شد - به خاطر گوش نسیردن به صدای یهوه، خدایان - اگر بگوئید: نه! به سرزمین مصر داخل خواهیم شد؛ در آنجا جنگ نخواهیم دید و صدای کرنا نخواهیم شنید و تنگی نان نخواهیم داشت؛ و در آنجا است که ساکن خواهیم شد.<sup>۱۵</sup> بسیار خوب! پس ای بازمانده یهودا، کلام یهوه را بشنوید: چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: اگر به راستی نگاه های خود را به مصر بدوزید تا به آنجا داخل شوید، و اگر به آنجا داخل شوید تا در آنجا اقامت گزینید،<sup>۱۶</sup> شمشیری که از آن می ترسید، در آنجا، در سرزمین مصر به شما خواهد رسید، و قحطی که نگرانش می باشد، در آنجا، در مصر به پایهای شما خواهد چسبید، و در آنجا خواهید مرد!<sup>۱۷</sup> تمام

اشرادی که نگاه هابیشان را به مصر می دوزند تا به آنجا داخل شوند و در آنجا اقامت گیرند، با شمشیر و قحط و طاعون خواهند مرد؛ و در آنجا، در میان ایشان کسی نخواهد بود که از مصیبتی که بر ایشان وارد خواهم آورد، زنده باقی ماند و از خطر رهایی یابد.<sup>۱۸</sup> زیرا چنین سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: به آن سان که خشم و غضب بر ساکنان اورشلیم فرو ریخت، به همان سان غضب،<sup>۱۹</sup> آن که به مصر داخل شوید، بر شما فرو خواهد ریخت؛ و شما نفیسی و ویرانی و لعنت و رسوائی<sup>۲۰</sup> خواهید بود، و دیگر این مکان را نخواهید دید.<sup>۲۱</sup>

<sup>۱۱</sup> [ارمیا گفت]: «ای بازمانده یهودا، این است کلام یهوه برای شما: به مصر داخل مشوید، خوب بدانید که امروز به شما یا قاطعیت هشدار دادم!<sup>۲۲</sup> شما به خود زیان رساندید آن هنگام که مرا نزد یهوه، خدایان فرستادید و گفتید: برای ما نزد یهوه، خدایمان، دعا کن، و هر آنچه یهوه خدای ما بگوید، آن را برای ما مشخص ساز و آن را به انجام خواهیم رساند.<sup>۲۳</sup> امروز آن را برای شما مشخص ساختم، و شما به صدای یهوه، خدایان را در هیچ امری که مرا برای آن به سوی شما فرستد، گوش نگرفتید.<sup>۲۴</sup> پس این را خوب بدانید: شما در آن مکانی که می خواهید داخل شوید تا در آن اقامت گزینید، با شمشیر و قحط و طاعون خواهید مرد.»

h قرائت متن عبری: «و شما را باز خواهد آورد». ر. ک. ۱۶. ۱۵. ترجمه ما منطبق است با ترجمه های آکیلا و سریانی و وولگات، اما این ترجمه ها خبر افعال را به اول شخص آورده اند.

i همان ۲۴: ۱۲. ر. ک. ۲۴. ۲۹. ۱۸

### کلام خداوند در مصر

۸ کلام یهوه در تَحْصِیْس به این مضمون به ارمیا فرما رسد: «سنگ‌های بزرگ در دستان خود بگیر و آنها را در مقابل چشم‌بان مردمان یهویدا، یا سیمان در سنگ‌فرشی<sup>۹</sup> که در ورودی خانه فرعون، در تَحْصِیْس هست، در زمس فرو کن. و به ایشان بگو: چنین سخنی می‌گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل: اینک خواهم فرستاد تا نسوختنصر پادشاه بابل، ۱۰ خدمتگزار خویش را بگیرم، و او تحت سلطنت خود را بر بالای این سنگ‌ها که در خاک کرده‌ام خواهد گذارد، و سایشان خود را بر آنها مقرر خواهد ساخت.»<sup>۱۱</sup> او

آمده، سرزمین مصر را خواهد زد!

آن کس را که برای مرگ است، به ۱۳:۴۴

مرگ!

آن کس را که برای اسارت است، به ۱۱:۶

اسارت!

آن کس را که برای شمشیر است، به

شمشیر!

آن کس را که برای شمشیر است، به

شمشیر!

او خانه‌های خدایان مصر را نه، نشی

خواهد کشاند و آنها را خواهد سوزاند و ۳۵:۴۴

[خدایان] را به اسارت خواهد برد؛ او ۱۳:۴۴

سرزمین مصر را شیش‌گیری خواهد کرد، نه

همان‌گونه که چوبیان حمامه خود را

شیش‌گیری می‌کند، و از آنها در آراش

سرون خواهد رفت. ۱۳. او ستون‌های یادبود

۱ پس حو ارمیا، بر سنگ سمی

۴۳ سجدت یهوه، خدای، سجدت را نه

مردم فرع‌شد، (سجده) که یهوه، خدای

ایشان، او را برای آنها نزد ایشان فرستاده

بود (یعنی) تمامی این سخنان را ۲:۲۱

پسر مَسِیَا، و یوحنا پسر قاریخ، و جمیع

مردان متکبر به ارمیا گفتند: «آنچه به ما

می‌گویی دروغ است، یهوه، خدای ما، تو را

فرستاده تا بگویی: به مصر داخل نشوید تا

در آن اقامت گیرید. ۳ بلکه باروک پسر

نیریا است که تو را بر علیه ما تحریک

می‌کند، تا ما را به دست کلدانیان بسپارد

تا ما را هلاک سازند یا ما را به بابل تبعید

کند.»

۴ اما یوحنا پسر قاریخ، و تمامی رؤسای

نظامیان و تمام مردم از شیدت صدای یهوه

برای سکونت در سرزمین یهویدا سر باز

زدند. ۵ یوحنا پسر قاریخ و تمامی رؤسای

نظامیان، تمام بازمانده یهویدا و آنانی را که

از (نزد) جمیع ملت‌ها بازگشته بودند،

(ملت‌هایی) که نزد آنها رانده شده بودند،

گرفتند، ۶ (یعنی) مردان و زنان و کودکان

و دختران پادشاه و همه کسانی را که

نورزدان، فرمانده محافظان نزد جَدَلِیا پسر

اخیقام پسر شافان گذارده بود، و نیز ارمیای

۴۴ نبی و باروک پسر نیریا و او را ۱۷ ایشان وارد

۱۳ سرزمین مصر شدند، زیرا صدای یهوه را

نشنیدند؛ ایشان تا به تَحْصِیْس رسیدند، ۲۶:۲۵

۱ تا توجه به ۱۱:۴۰، منظور بارگشت از نزد ملت‌های مجاور است، نه آن بارگشت بروگ از تبعید.

۲ ترجمه این عبارت مبتنی است بر خدمات. ارمیا مأموریت می‌یابد تا شالوده‌ای را با بهد که نوکده مصر، ابرار مجازات الهی، تحت سلطنتی را بر آن قرار خواهد داد. رویدادی که با این «عمل شادان» اعلام می‌شود، از هم اکنون شروع به تحقق یافتن می‌کند؛ ر.ک. نوبسحات ۱:۱۳.

۱ این پیسگویی مبتلا به هنگام جنگ نبوکدنصر بر علیه مصر، در زمان فرعون آماسیس، در سال‌های ۵۶۸ تا ۵۶۷ ق.م. حمامه جبل پوشید؛ ر.ک. حرق ۲۹:۱۹-۲۰.

سوزاند و اکنون خراب و ویران<sup>۳</sup> شده اند، ۲۳ ۲۲ ۲۱  
 همد گوی که امروز [شده است].  
 و اینک، چنین سخن می گوید یهوه،  
 خدای لشکرها، خدای اسرائیل: از چه سبب  
 این شرارت بزرگ را بر علیه خودتان<sup>۴</sup> می  
 مرتکب می شوید تا خود را، مرد و زن و  
 کودک و شیرخواره را در بین یهودا از میان  
 بردارید، بی آنکه از شما بازمانده ای باقی  
 نماند،<sup>۵</sup> چون با اعمال دست خود مرا به  
 خشم می آورید<sup>۶</sup> و برای خدایان دیگر در  
 سرزمین مصر که برای اقامت به آنجا داخل  
 شده اید بخور می سوزانید، تا خود را از  
 میان بردارید و در بین تمامی ملت ها زس،  
 تبدیل به نفرین و رسوایی<sup>۷</sup> گردید؟<sup>۸</sup> آیا  
 شرارت های پدران شما و شرارت های  
 پادشاهان یهودا و شرارت های بزرگان شما و  
 شرارت های خودتان و شرارت های زنان شما  
 را که در سرزمین یهودا و در کوچه های  
 اورشلیم به عمل آمده، فراموش کرده اید؟  
 ایشان تا به امروز به ندامتی نشان  
 داده اند و نه ترسی، و مطابق شریعت من و  
 مطابق فرایض من که در برابر شما و در  
 برابر پدران شما قرار داده بودم، سلوک  
 نکرده اید.<sup>۹</sup> نه همین سبب، چنین سخن  
 می گوید یهوه لشکرها، خدای اسرائیل:

بیت شیش<sup>۱۰</sup> را که در سرزمین مصر  
 ست، خرد خواهد سحبت، و حبه های  
 خدایان مصر را به آتش خواهد سوزاند.

۴۴ ۱:۳۵  
 کلامی که بر ارمیا خطاب به  
 تمامی اهالی یهودا که در سرزمین  
 مصر، و در سرزمین مجدل<sup>۱۱</sup>، در ترحمیس  
 و نوف<sup>۱۲</sup> و در سرزمین قنتروس<sup>۱۳</sup> ساکن  
 بودند، به این مضمون فرا رسید: چنین  
 سخن می گوید یهوه لشکرها، خدای  
 اسرائیل: شما تمام معیبتی را که بر  
 اورشلیم و بر تمام شهرهای یهودا وارد  
 آوردم دیدید، و اینک امروز آنها ویران  
 هستند و در آنها سکه ای نیست.<sup>۱۴</sup> این به  
 سبب شرارتی است که مرتکب شده اند تا  
 مرا به خشم آورند، چرا که رفته اند و برای  
 خدایان دیگر که نمی شناختند، نه ایشان و  
 نه شما و نه پدران شما<sup>۱۵</sup>، بخور سوزانند.  
 من بدون خستگی خدمتگزارانم انبیا را  
 نزد شما فرستادم تا بگویند: این کار نفرت  
 انگیز را که از آن متنفرم انجام مدهید.<sup>۱۶</sup> اما  
 ایشان نشنیدند و گوش نیسازدند تا از  
 شرارت خود بازگشت کنند و از سوزاندن  
 بخور برای خدایان دیگر باز ایستند.  
 آنگاه خشم و خشم من فرو ریخت و  
 شهرهای یهودا و کوچه های اورشلیم را

۱:۳۵

۱:۳۶

۱:۳۷

۱:۳۸

۱:۳۹

۱:۴۰

۱:۴۱

۱:۴۲

۱:۴۳

۱:۴۴

۱:۴۵

۱:۴۶

۱:۴۷

۱:۴۸

۱:۴۹

۱:۵۰

۱:۵۱

۱:۵۲

۱:۵۳

۱:۵۴

۱:۵۵

۱:۵۶

۱:۵۷

۱:۵۸

۱:۵۹

۱:۶۰

۱:۶۱

۱:۶۲

۱:۶۳

۱:۶۴

۱:۶۵

۱:۶۶

۱:۶۷

۱:۶۸

۱:۶۹

۱:۷۰

۱:۷۱

۱:۷۲

۱:۷۳

۱:۷۴

۱:۷۵

۱:۷۶

۱:۷۷

۱:۷۸

۱:۷۹

۱:۸۰

۱:۸۱

۱:۸۲

۱:۸۳

۱:۸۴

۱:۸۵

۱:۸۶

۱:۸۷

۱:۸۸

۱:۸۹

۱:۹۰

m نامی است میری به معنی «حایه خورشید». این شهر که به مصری «اون» خوانده می شود (ر. ک. پید ۴۱:۴۵؛ حرق ۱۷:۳۰) و به یونانی «هلنوبولس»، در اطراف محد بزرگ خدای خورشید بنا شده بود

n شهری واقع در شرق ترحمیس (یونانی: داده)، در مسها الله شمال مصر ر. ک. حرق ۱۰:۲۹؛ ۶:۳۰

o ر. ک. توضحات ۱:۶۲؛ توضحات انی ۱۲:۴۹

p مصر علما: ر. ک. توضحات پید ۱۱:۱۱؛ انی ۱۱:۱۱؛ توضحات حرق ۱۴:۲۹

q ر. ک. توضحات ۹:۷ در ترجمه یونانی فقط آمده: ... که شما می شناسید». ر. ک. ۹:۷

r ر. ک. آیه ۲۲:۲۴؛ ۱۱:۱۸

s مامد ۲۵:۶ (ر. ک. توضحات)

t ر. ک. آیه ۱۲:۲۴؛ ۱۸:۴۴

به نام یهوه به ما گفتی، آن را گوش نخواهیم  
گرفت.<sup>۱۷</sup> بلکه می‌خواهیم هر کلامی را که  
از دهان خودمان خارج می‌شود، آن را به جا  
آوریم، (یعنی اینکه) برای ملکهٔ آسمان<sup>۱۸</sup> ها  
بخور سوزانیم و برای او هدایای ریختنی  
ببریم، همان‌گونه که ما و پدرانمان،  
پادشاهانمان و بزرگانمان، در شهرهای  
یهودا و در کوچه‌های اورشلیم می‌کردیم؛ در  
آن زمان نان کافی داشتیم، و سعادتمند  
بودیم و مصیبت را نمی‌دیدیم،<sup>۱۹</sup> اما از آن  
هنگام که از سوزاندن بخور برای ملکهٔ  
آسمانها و از ریختن هدایای ریختنی برای  
او بازا بستادیم، محتاج همه چیز شده‌ایم و  
به طور کامل با شمشیر و قحط از میان  
می‌رویم!<sup>۲۰</sup> و زنان گفتند: «وَفَتی برای  
ملکهٔ آسمان‌ها بخور می‌سوزانیم و برای او  
هدایای ریختنی می‌بریم، مگر بدون آگاهی  
شوهرانمان است که برای او شیرینی‌هایی  
می‌سازیم که به شکل او هستند؟» و برای او  
هدایای ریختنی می‌بریم؟<sup>۲۱</sup>  
ارمیا به تمام قوم، به مردان و زنان و  
تمام کسانی که به او پاسخ داده بودند،  
گفت: «مگر بخوری که در شهرهای<sup>۲۲</sup>  
یهودا و در کوچه‌های اورشلیم سوزانید،  
شما و پدرانان، پادشاهان و بزرگانان،  
همچنین مردم سرزمین، همین نیست که  
یهوه به یاد آورده و به فکرش رسیده است؟  
و چون یهوه دیگر نمی‌توانست شرارت<sup>۲۳</sup>  
اعمالشان و مکروهاتی را که مرتکب<sup>۲۴</sup>

اینک روی خود را به سوی شما برای  
مصیبت نگاه خواهم داشت، تا شما را از  
تمام یهودا از میان بر دارم.<sup>۲۵</sup> من بازمانده  
یهودا را که نگاه‌هایش را به سوی سرزمین  
مصر دوخته تا به آنجا داخل شده، در آنجا  
اقامت گیرند، برخواهم گرفت؛ ایشان در  
سرزمین مصر به کلی نابود خواهند شد، و  
با شمشیر خواهند افتاد؛ ایشان، از  
کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، با قحط به کلی  
نابود خواهند شد؛ با شمشیر و با قحط  
خواهند مرد، و تبدیل به نفرین و ناپودی و  
لعنت و رسوایی خواهند گشت.<sup>۲۶</sup> من  
تمام آنان را که در سرزمین مصر ساکن‌اند  
مجازات خواهم کرد، همان‌گونه که اورشلیم  
را با شمشیر و قحط و طاعون محارقات<sup>۲۷</sup>  
نمودم.<sup>۲۸</sup> از بازمانده یهودا، از آنانی که به  
سرزمین مصر داخل شده‌اند تا در آن اقامت  
گزینند، کسی نه رهایی خواهد یافت و نه  
زنده خواهد ماند. و اما دربارهٔ بازگشت به  
سرزمین یهودا که ایشان آرزو دارند به آنان  
باز گردند و در آن ساکن شوند، نه، به آنجا  
ساز نخواهند گشت، به جز چند تن که  
رهایی خواهد یافت.<sup>۲۹</sup>  
تمام مردانی که می‌دانستند زنانشان  
برای خدایان دیگر بخور می‌سوزانند و  
تمام زنان حاصر - (یعنی) جماعتی عظیم - و  
تمامی قومی که در سرزمین مصر، در  
قُتروس ساکن بودند، به این مضمون به  
ارمیا پاسخ دادند: «در مورد کلامی که

U تحت القبطی: «تبدیل به حرامه و ویرانه و لغت شده است» ماسد ۴۲: ۱۸ (ر. ک. توصیحات)

۷. ر. ک. توصیحات V: ۱۰۰.

W مطابق حد نسخه خطی یونانی و سریانی: در میری بیت.

X. «برای اینکه با او همچون خدا رفتار کنم». در ترجمه یونانی نیست

سرزمین مصر، هیچ کس نتواند گذر کند به  
حیات بخاورند بیوه (سوگند)؛<sup>۲۷</sup> ۲۸ یک  
بر ایشان نظر خواهم داشت برای مصیبت و  
نه برای سعادت؛ جمیع مردمان یهودا که در  
تیره مصر هستند، به طور کامل با  
شمشیر و با قحط از میان خواهد رفت، تا  
اینکه کاملاً قلع و قمع شوند.<sup>۲۸</sup> چندی که  
از شمشیر خواهند رست - (یعنی) تعداد  
اندکی از افراد - از سرزمین مصر به سرزمین  
یهودا باز خواهند گشت، و تمام آنان که از  
یهودا باقی می ماند، (یعنی) آتانی که به  
سرزمین مصر داخل شده اند تا در آن فتنه  
گزرند، خواهد دانست که کلام چه کسی  
تحقق می یابد کلام من یا کلام ایشان!  
۲۹ و نشان برای شما وحی بیوه ۳۰  
شما را در این مکان مجازات خواهم کرد، تا  
دانید که سخنان من بر علیه شما است، این  
تیره و روی آنان به پیشین خواهد شد، برای  
استند<sup>۳۰</sup> بیوه چنین سخن می گوید: ایک  
فرسوخ خمر، پدیده مصر را به دست  
ضمناش و به دست آتانی که قصد جان  
را دارند خواهم سپرد، همان گونه که  
صوفیا، پادشاه یهودا را به دست  
نوکدهنر، پادشاه بابل، دشمن او که قصد  
جان را داشت، سپردم.

نجات باروک<sup>۲۵</sup>

ناله کردن حسنه شده ام و استراحت نیافتم!<sup>۲۵</sup> مر ۵  
 ۲ این است آنچه به او خواهی گفت: یهوه  
 حسن سخن می گوید: آنچه بنا کردم، آن  
 آن را خراب خواهم ساخت: آنچه کاشتم، آن  
 را برخواهم کند.<sup>۲۶</sup> اما تو درای خوشی  
 چیزهای بزرگ می طلبي! آنها را مقلد!<sup>۲۷</sup> مر ۱۶، ۳، ۱۱  
 زیرا اینک مصیبتی در تمامی بشر خواهم  
 آورد- ای یهوه- اما جان تو را، ب هر جا که  
 بروی، به تو به شیمت خواهم بخشید.<sup>۲۸</sup> مر ۲۹، ۲۵، ۱۹، ۶

## وحی های مربوط به ملت ها (دنباله)

چهارم یهوایقم پسر یوشیا، پادشاه یهودا،<sup>۱۳۶</sup>  
 شکست داد.

۳ سیرهای بزرگ و کوچک را آماده<sup>۱۱۵۱</sup>  
 سازید

و به جنگ بروید.

۴ اسب ها را زین کنید،

سوار شوید، ای اسب سواران!

در صفوف خود، کلاهخود بر سر،

۴۶ کلام یهوه به ارمیا نبی بر علیه  
 ملت ها چنین بود.<sup>۱۳:۲۵</sup>

## مصر

شکست در گرگمیش<sup>۱</sup>

۲ آرای مصر- در علیه لشکر فرعون نکو،

پادشاه مصر، که مر رود فرات در گرگمیش

بود و نوکدبصر، پادشاه بابل، در سال

گ مجرای این وحی به وحی هایی که ارمیا خطابت به صدقا (۱:۳۴) و عبدملک (۱۵:۳۹) ۱۸) میان کرده نزدیک است: پس  
 شاید مربوط به همان تاریخ باشد (۵۸۸-۵۸۶ ق.م). در این صورت، مقدمه ای که آن را مربوط به سال ۶۰۵ ق.م. می سازد،  
 می تواند الحاقه ای از سوی ویراستار تلقی شود. - باروک کاتب طاهر آحاه طلبی هانی سیاسی در سر می پرواند (آیه ۵،  
 ر.ک. ۳:۴۳). به دنبال رویدادهایی که با در سال ۶۰۵ ق.م. رخ داد (در زمان فراغت علی وحی های ارمیا، فصل ۳۶) یا در  
 سال های ۵۸۷-۵۸۶ ق.م. (در زمان مهاجرت اجباری به مصر، فصل ۴۳)، او می دید که حیات سیاسی اش مایه می شود،  
 ارمیا با سان قصد الهی، او را تسلی می دهد و می گوید که لافل حاشی در اماں خواهد بود.  
 g در متن عبری، این عبارت به دنبال این جمله می آید: «و این در تمام زمین (به عمل خواهم آورد)». این عبارت در ترجمه یونانی  
 بست. آن را می توان مربوط به «سرزمین» اسرائیل دانست (ر.ک. ترجمه آرمی) که خداوند در حال ویران کردنش بود و آن  
 را پس از با و کاشتن، دسه کی می ماحت  
 h اسفاد ارمیا بر شد باروح جدی میباشد وقتی دشمن در شرف حمله کردن میباشد چگونه میباید اسبابهای بزرگ برای خود متعبد.  
 ا.ک. توصیحات ۹:۲۱  
 j کرکمش شهری مهم در بین الهیزین بود و امروزه خراطوس ماسده می شود و شهری مرزی میان سوریه و ترکیه می باشد. در اینجا  
 بود که در سال ۶۰۵ ق.م. مصری ها و آشوری ها از بابل ها متحمل شکستی شدند که دیگر میبایستد از آن سر بر آورید  
 ر.ک. توصیحات ۱:۲۵



او گفست: هر خواهد آمد و زمین را خواهد بوشاند، و شهرها و ساکنان را هلاک خواهد ساخت! ای آسمان جنگی، حمله کنید، ای ارامه ها، میداد کنید، ای شحامان، پدیدار شوید، ای مردمان کوش و فوت، که سیرها را نه کار می گیرید، و شما، ای لوبدان <sup>p</sup> که کسمان را می کشید <sup>q</sup> ! اما امروز، روز خداوند یهوه لشکرها است، روز انتقام که در آن از خصمان خویش انتقام می گیرد. شمشیر می درد و سیر می شود، از خون آنان سیراب می گردد! زیرا خداوند یهوه را قربانی ای <sup>r</sup> است در سرزمین شمال، در کنار رود فرات. به حلهاد بر آید و روشن بلسان <sup>s</sup> برگیرد، ای پاکره، ای دختر مصر! مرهم ها را بیهوده اسراف می کنی؛ حراحت نوالیام نمی پذیرد!	سرزیره ها را حبیتل دهد <sup>k</sup> ، حوشن ها را مردوش نهد <sup>l</sup> . اما چه می منم؟ بیشان هراسانید، عقب می نشینید! شجاعان نشان له شده اند، پریشان حال می گریزند <sup>n</sup> بی آنکه باز گردند. و حشمت از هر سو <sup>m</sup> ! و وحی بیهوه، نه مرد چانک می تواند بگیریزد و نه مرد شجاع می تواند رهایی یابد؛ در شمال، در کرانه رود فرات، ایشان می لهرند؛ ایشان می افتند. اگبست آن کسی که همانند نیل بر می آید [و] آسهایش به سان رودها به تلاطم می آید؟ ای مصر است که همانند نیل بر می آید و آب هایش به سان رودها به تلاطم می آید،	۲۳ ۵ ۲۶ ۲۹ ۲۵ ۶ ۱۵ ۲۶ ۱۲ ۴۶ ۲ ۳۷ ۷:۵۸ ۱ ۶ ۱۰ ۱۵ ۱۳ ۳ ۱۵ ۱
---	--	--

k قرائت یومانی: «زیره های تیر، به پیش»، ر. ک. م ۲:۳۵

l پوششی حرمی منجر به فطانت داری

m این اصطلاح در ارمیا تکرار شده ۲۵:۶، ۲۴:۱۰ و ۲۹:۹، ۱۱

n تبت الفطی: «به پایگاه می گریزند». اما ست بیهوه آن را در این معنا تفسیر می کند: «هر ارکان می گیرید»

o این تصویر یادآور طغیان های رود نیل و شامه های همدم آن می باشد. نسی ادماهای ملطه حیوانه مصر را به این شکل تفسیر می کند

p «فوت» احتمالاً همان لسی اسد: «لود» مکانی مسکونی ناشناخته ای است در آفریقا ر. ک. توضیحات ائی ۱۹:۶۶.  
در برخی نسخ چنین آمده: «به دست می گیرند و می کشند». عبارت اخیر احتمالاً حالتی تکراری دارد و می توان آن را حذف کرد

r واژه مری اشاره دارد به حورالکی که از گوشت فرمائی تهیه می شود (ر. ک. صف ۷:۱). قربانی شامل دو بخش می شد: یکی عمل قربانی و ذبح کردن و دیگری خوردن آن. در اینجا، نگارنده پس از توصیف حسیه ذبح شدن قربانی یا شمشیر، با ارائه

نصیری اسال گونه انگارانه از حسیه خوردن قربانی، بیان می دهد که خود خداوند در این امر بی تفاوت نیست

s برای ارمیا، رومی انیام بحث بلسان، یا حلهاد مترادف است.

t تبت الفطی: «ای پاکره مصر دحر». ر. ک. توضیحات آیه ۲۴-۱۱ ۱۴ ۱۷.

۱۲ ملت‌ها از شرمساری تو آگاهی	۱۶ به من سب که بیهوش آن را سربگوش
یافته‌اند،	صاحبه است.
زمین از فریادهای تو پر است	۱۴ قوم محنطه <sup>۱۴</sup> نومی بگرد و می‌افشد: ۱۲، ۶، ۴۶
زیرا مرد شجاع بر مرد شجاع می‌لرزد	به بگذرگرمی گویند:
و هر دو با هم می‌افتند!	به پا خیزیم! به سوی قوم خود باز گردیم
	و نه سوی زادگاه خویش،
	به سب شمشیر ویرانگر.
<b>هجوم بر مصر<sup>۱۵</sup></b>	۱۱ به فرعون، پادشاه مصر، این نام را این ۷۳
۱۳ کلامی که بیهوش به ارمیای نمی‌گفت،	بدهید <sup>۱۸</sup> :
آن گاه که <sup>۱۶</sup> نوکد نصر، پادشاه بابل آمد تا	«هیا هو... که می‌گذار د ساعت بگذرد!»
۱۱ سزمین مصر را نزند.	۱۸ به حیبات خویش سوگند! - و حی
۱۴ آن را مجتدل اعلام کید،	«پادشاه»
۲۵ آن را نوف <sup>۱۷</sup> انتشار دهد:	که نامش بهو <sup>۱۹</sup> لشکرها است -
نگوید: راست بایست، آماده باش،	آری. به سب دور در مد کوهساران.
۱۴، ۴۱ زیرا شمشیر در پیرامون تو <sup>۲۰</sup> می‌درد.	و همچون گرمل که در دریا پیشروی
۱۵ آیس از چه سب گریخته است؟	می‌کند،
۲ «فوج» <sup>۲۱</sup> تو از چه سب ایستادگی نکرده	او می‌آید <sup>۲۲</sup> !
است؟	

۱۱ این بحث احتمالاً ماجرتر از بحث پیش است

۷ می‌توان این گونه نیز ترجمه کرد: «کلامی که بهو به ارمیای نمی‌خطاب کرد: باشد که نوکد نصر، پادشاه بابل، مباد تا سزمین مصر را نبرد». یا «کلامی که بهو به ارمیای نمی‌خطاب کرد هگانی که نوکد نصر مباد تا مصر را برد، آن را در مصر اعلام کید...»

W در سنت کتاب مقدس، «مجتدل» شهری است در مرز مصر (خروج ۱۴: ۲). تعبیر محل آن دشوار است (احتمالاً در شمال شرقی افسطه، بر سر راه هملطس). «نوف» (این تلفظ عبری نامی مصری است به معنی «دو بار سفید»: به یونانی: ممسی) مرکزی اداری است، واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب قاهره (ر. ک. هو ۹: ۶). در متن عبری، نام تشخیصی (به یونانی: داده) نیز آمده، اما در نسخ خطی یونانی حذف شده است.

X قرائت یونانی: «محل‌های اسبوه جنگل هایت را می‌درد». Y حروف بی‌صدای مش ماسورینی می‌تواند این معنی را بر بدهد: «... برده شده است؟» ترجمه ما مسی است بر ترجمه یونانی. آیس نام فوجی است مقدس در نوف (مسیس) که به تدریج سراف شد با «پناه» خدای محافظت کننده شهر، و همچنین با آوزیرس

Z منظور همان «آیس» است.

a منظور احاطه مردان لود و فوت و کوش است که قبلاً از آنها نام برده شده است.

b قرائت عبری. «اورا در آحا» نام می‌نهد. ما مطابق ترجمه یونانی و وولگات، فعل را در وجه امری قرائت می‌کنیم: و «اورا» «شم» (یعنی نام) را به جای «شم» (یعنی در آحا) ترجمه می‌کنیم

c اشاره به قرار ملاقات تاریخ است که در پندار آن روزگار، از سوی سارگان تعبیر می‌شد. منظور این است که فرعون اجازه داد تا آن لحظه‌ای که می‌بایست صبره را ولرد کند، بگذرد

d منحصی نسبت منظور چه کسی است؟ (مسی نوکد نصر)؟ یا خدا؟ می‌اس بکه را تصریح می‌کند «کوهساران» احتمالاً تصویری است از استحکام مدخله نورد نظر

چرا که ایشان از ملت‌ها بیشتر می‌باشد،  
کسی نمی‌تواند ایشان را بشمارد.  
از شرمساری پوشیده شده، دختر مصر<sup>۲۲</sup>  
او به دست قوم شمال سپرده شده است!

۱۹ بار و نوبت تعبدت را سند،  
ی: ن سکوت کنده، ی: دحمر مصر<sup>۲۰</sup>،  
ر: مرا که نوبت تبدیل به ویرانه خواهد  
سد.

۱۷:۱۰  
خر ۳:۱۲

خواهد سوخت، بدون سکه.  
۲۰ مصر گوساله ماده‌ای عالی بود،  
از شمال، خرمگسی بر او آمده است.  
۲۱ حتی مردورانش در میان او،  
همانند گوساله‌های پرواری بودند؛  
اما ایشان نیز پشت می‌کنند،  
همگی با هم می‌گریزند  
زیرا که روز تیره بختی شان بر ایشان فرا  
رسده است،  
زمان محاربتشان!  
۲۲ گوش کنید! گوی ماری که صوت  
می‌زند:

۱۱:۱۰

۱۲:۲۳  
د ۳:۵

**یهوه سخن می‌گوید**  
۲۵ یهوه لشکرها، خدای اسرائیل گفته  
است: ایک می‌آمون تورا محاربت خواهم  
کرد، هرعون و مصر را خدایانش و  
پادشاهانش<sup>۲۶</sup> را فرعون و آتانی را که بر او  
اعتماد دارند، ایشان را به دست آتانی<sup>۲۷</sup>  
که قصد جانشان را دارند خواهم سپرد، به  
دست نوکد نصر، پادشاه بابل، و به دست  
خدمتگزارانش. بعد از آن، مصر همچون  
روزهای کهن مسکونی خواهد شد. وحی  
یهوه.  
۲۷ و تو، ای خدمتگزارام یعقوب، مترس،  
و هراس به خود راه مده، ای اسرائیل  
زیرا ایک تو را از (سرزمین) دور نجات  
خواهم داد،  
و اطمینان را از سرزمینی که در آن  
اسیرند،

چرا که با قدرت می‌آیند؛  
و با ترسها بر او می‌آیند  
همچون هیزم شکان؛  
۲۳ جیگل او را فرو می‌کنند<sup>۲۸</sup>  
- وحی یهوه -  
حال آنکه نفوذناپذیر بود!

۶:۱۴

۱۱:۳۰  
۱۲:۳۱

ع تحت اللغتی: «ساکه مصر دحمر» ر. ک. ۱۸:۴۸  
ا تحت اللغتی: «خدایش همچون خدای ماری است که می‌رود». اشاره به مصر است که حتی بدون اینکه خدایی بکشد،  
می‌گریزد  
ج وجه فعل مری مهم است: آن را می‌توان هم در وجه امری ترجمه کرد و هم در وجه اخباری.  
h می‌توان این گویه نیز ترجمه کرد. جیگل او را می‌زنند ... آری، ایشان بی‌شمار می‌باشند «ترجمه ما مبسی است بر ترجمه  
یوبانی»  
ا تحت اللغتی: «مصر، آن دحمر» (ر. ک. ۳۶:۴ و توضیحات). معظوظ این اصطلاح، ساکان مصر است (ر. ک. آیه ۱۹:  
۱۸:۴۸). شخصیت مشخص به مصر به صورت یک زن، این امکان را می‌دهد تا تصویر شرمساری تسدید شود. مصر همانند  
دحمری بریان است!  
ز «آمون» خدای تپس یا نوبت (با اشکال مختلف آسانی و حوایی). می‌پنداشند که او تمام خدایان دیگر را در بر دارد.  
k ظاهره این عبارت به متن مری اضافه شده، خون در ترجمه یوبانی نیست.  
l این وحی اعلام کننده احای مصر است. وحی‌های این ۱۶:۲۵ و خرق ۱۳:۲۹ نیز که مربوط به همین دوره می‌باشد،  
همین نکته را اعلام می‌دارند. این توضیحی است درباره جایگاه سایر ملت‌ها در طرح الهی (نیر. ک. ل. ۴۸:۲۷:۶، ۳۹)



أَشْقَلُونَ مَقْنُودٌ شَدَهُ: <sup>۱</sup>وای مر شو<sup>۲</sup>، چرا که ویران شده است!  
 ی، اشدود، ی، برمانده<sup>۳</sup> هم.  
 ب نه کی حود، ر محروح خواهی محس<sup>۴</sup>؟  
 آه<sup>۵</sup>! ی، مسسر نهوه.  
 ب نه کی آرم بخواهی گرف؟  
 به غلاخ خود باز گردد،  
 ب سا و آرام بگیر!  
 بگونه برآمد<sup>۶</sup>  
 آن گاه که بپوه به او امر می کند؟  
 نه سوی أَشْقَلُونَ و کرانه دریا،  
 در آنجا است که برای او قرار ملاقات  
 نبس کرده است<sup>۷</sup>.  
 «بیایید، آن را از میان ملت ها بر کیم!<sup>۸</sup>  
 تو نیز ای مَدَم، خاموش خواهی شده<sup>۹</sup>،  
 از پس تو شمشیر پیش می آید!<sup>۱۰</sup>  
 به هیاهوی حور و ناییم<sup>۱۱</sup> گوش دهید:  
 و بر نی و بر سر نی ظلم!  
 مواب خرد سده!<sup>۱۲</sup>  
 ب نه صومر<sup>۱۳</sup> فربده<sup>۱۴</sup> را نه گوش  
 می رسند.  
 مواب  
 ۴۸  
 ۱ برای مواب<sup>۱۵</sup>. چنین سخن  
 می گوید بپوه<sup>۱۶</sup> لشکرها، خدای  
 اسرائیل:

S قرائت یونانی: «صافی هایی که جان سالم بدر برده اند». صافی ها که به خاطر قامت بلندشان مشهور بودند، مدتی مدید در  
 فلسطی باقی ماندند (ر.ک. ۱۶:۴: تث ۱۶).  
 T قرائت دیگری به رسوم نسخ چهاره (ر.ک. ۱۶:۴: تث ۱۶).  
 U در این سخن خدا هیچگونه کج دهی و کج حلفی برسد دشمن دیرینه اسرائیل وجود ندارد  
 V قرائت عبری: «آیا می توانی بیارایی...» ترجمه ما میس است بر ترجمه های کپی (یونانی، سریانی، وولگات).  
 W مواب سرزمینی است مجاور یهودا، واقع در شرق دریای مرده. خصوصیت میان مواب و یهودا به اوائل تاریخ اسرائیل باز می گردد  
 (ر.ک. آمد ۲۲ تا ۲۴: ن.ک. ر.ک. پید ۳۰ تا ۳۸: تث ۴:۳۳). اما میان این دو همیشه روابطی برقرار بوده (ر.ک.  
 روت). به به هنگام تمجید، ساکنان یهودا توانستند در آنجا پناه بگیرند (ر.ک. ار ۱۱:۴۰). تاریخ آن، به علت موقعیت  
 حترافیه اش، بدون فاجعه ای مهم میری شد (ر.ک. آیه ۱۱). به نظر نمی رسد که این وحی مانی از دوداد حاصی باشد  
 بلکه می نوامد ناشی از اشتقاق نی برای بسط دیدگاه های الهیاتی اش باشد تا شرح دهد که خدا، سر و همه ست ها است.  
 واکبگی، این فصل حاوی شمار زیادی ماریت های ادبی (خصوصاً از اش ۱۵ و ۱۶) و تکرارها است.  
 X شهری است واقع بر سبب کوه بو، در شرق رود اردن  
 Y از این شهر در پوئخ ۱۹:۱۴ و آمد ۳۷:۳۲ و تیر در سگ یادبود معروف «بنا» پادشاه مواب نام برده شده است. محل آن را  
 نمی توان با قطعیت تعیین کرد.  
 Z در عبری بونی بازی ما کلمات وجود دارد: «حشون» و «طرح اندیشیدن» دارای آوازی همسان می باشد. حشون تیه ای است  
 واقع در ۳۰ کیلومتری شرق اریحا، بر «راه ماه»  
 a در اینجا نیز میان «مدم» و «خاموشی و ساکت شدن»، باری با کلمات به چشم می خورد. تعیین محل قطعی مدم مسر نسب  
 نام آن شاید تفسیر شکلی از نام «دیون» باشد که شهری در وسط مواب است. در این صورت، ناژ نا کلمات پاری شده است  
 ر.ک. توضیحات اش ۱۰:۵.  
 b شهری است که تعیین محل قطعی آن مسر نیست. این شهر شاید در بخش حوبی مواب واقع بوده است. از آن در سگ یادبود  
 «سا» نام برده شده است  
 c این محل (پید ۱۰:۱۳ تا ۱۹:۳۰) در مسهای اله حوب شرقی دریای مرده قرار داشته. در متن عبری، کلمه «کوچکان» آمده  
 ترجمه ما میس است بر ترجمه یونانی و اش ۵:۱۵. اگر می میری را در نظر قرار دهیم، باید متذکر شد که طبق ترجمه آرامی  
 و در نظر مفسر یهودی، «کوچکان» صوابی است همچو آرم برای اشاره به بزرگان یا رؤسا.

- ۱۰ ملعون باد آن کس که کنار يهوه را با سهل انگاری انجام دهد!
- ملعون باد آن کس که خون را از شمشیر ۱۰:۴۶  
خود دریغ دارد! ۱۱  
۱۱ موآب از خوانی اش آسوده خاطر بود،  
۱۲ بر فرد خود می آرمید:  
او را از ظرفی به ظرفی دیگر خالی ۱۲:۱  
نمی کردند،  
و به تعبد نرفته بود.  
لذا طعمه او باقی مانده بود،  
و عطرش تغییر نیافته بود.  
۱۲ به همن سس، ایسک ووزهایی  
می آید. وحی يهوه - که بر او حالی کسندگان  
ظرف خواهم فرستاد که او را از ظرفی به  
ظرف دیگر منتقل خواهد کرد! ظرف های  
او را خالی کرده، و سسهایش<sup>k</sup> را خرد  
خواهد کرد. ۱۳ و موآب از کموش شرمسار  
خواهد شد، همان گونه که خاندان اسرائیل  
از بیت ثیل<sup>l</sup>، امیدش شرمسار شد. ۳۷ ۳۶:۲  
۱۴ چگونه توانید گفت: ما شعاع هستیم ۳۲:۲  
و مردان دایر در جنگ؟
- ۵ آری، بر فراز لوحیت<sup>d</sup>،  
ار آن با گره ها بالا می روند؛  
آری، در مراسمی حورونانیم،  
هیاوی اضطراب به گوش می رسد.  
۶ بگریزید، جان خود را تحت دهید،  
همچون گورخر<sup>f</sup> در بیابان باشید،  
۷ از آنجا که به گازها و گنجهایت نکیه  
۵: ۱۱  
۴۳۹ کردی،  
تو نیز گرفتار خواهی شد.  
۳۴۹ کموش به تعبد خواهد رفت<sup>g</sup>،  
کاهان و نزرگانش، همگی با هم.  
۸ شخصی ویرانگر<sup>h</sup> وارد هر شهر خواهد  
شد  
و هیچ شهری رهایی نخواهد یافت؛  
دشت نابود خواهد شد و حلگه<sup>i</sup> ویران  
خواهد گشت،  
چنان که يهوه گفته است.  
۱ بال ها! بدید به موآب،  
چرا که آرزو دارد پرواز کند؛  
شهرهایش به ویرانه بدل خواهد شد،  
خالی از سکنه خواهد بود. ۳۸ ۳۸:۴۸

d شهر دیگری در جنوب موآب که تنیس محل آن مقدور نیست (ر. ک. توضیحات اش ۵:۱۵)  
e این آیه را به کمک اش ۵:۱۵ و ترجمه یونانی برگردانده ایم. متن عبری را این گونه نیز می توان ترجمه کرد «مرابایی لوحیت،  
گره کال گره ها سر می دهد: در مراسمی حورونانیم، حدای دشمنان تشنه می شود که مصیبت را فریاد می کنند»  
f مراد این است که بهر است خون وحشی ها زندگی کرد، مانند گورخر در بیابان، تا اینکه به دست دشمنان کشته «گورخر»  
را در مس عبری، می توان گورخر (بام یک شهر) نیز خواند  
g کموش خدای ملی موآب بود که به واسطه جنگ پادشاه «مشا»، پادشاه موآب، به حوی مورد شامایی قرار گرفته است.  
h اشاره به نوکدهر است  
i کلمه «حلگه» اغلب دلالت دارد به منطقه اصلی مرز بین موآب، واقع در شمال اترنوت  
و قرائت متن عبری: «به موآب گلی بدید». به نظر نمی رسد که این قرائت معهودی داشته باشد. طبق قرائت یونانی، می توان  
ترجمه کرد: «برای موآب مقره ای بنا کنید». این قرائت احتمالاً به سن اولیه وادارتر است.  
k برخی از ماسط موآب برای ماسط تاک مساعد بود (ر. ک. اش ۶:۱۶) (۱۲)  
l بر اساس نواری با کموش، دو ایضا آشکار است که بیت ثیل به عنوان نام یک حدار گره شده است. نیمی در تمام وحی های طبع  
ملته ها می خواهد نشان دهد که خدا به فقط مرور تمام این اقوام بیگانه است، بلکه حدایانی نیز که تکریم می کند (علاوه بر  
کموش و بیت ثیل، آیین در او ۱۵:۴۶: ملنگ در او ۱:۴۹: مردوک در او ۲:۵۰، چیری حر ت بیستند، یسمی «بسی»  
فقط يهوه خدا است. این نکته یکی از عناصر اصلی در پیام این محش از کتاب است

۱۵ ویرانگر مواب بر علیه او برآمده است<sup>m</sup>،

و نخمه حوانی اش به کشتارگاه فرود می آید،

و حی پادشاه که نامش یهو<sup>۳۱۲</sup> لشکرها<sup>۳۱۳</sup> است،<sup>۳۱۴</sup>

۱۶ نزدیک است فرا برسد، تیره بختی مواب،

و مصیبتش با شتاب عظیم می آید.

۱۷ بر او دل بسوزانید، ای جمیع شما همایگان<sup>n</sup> او،

جمیع شما که نامش را می دانید:

۳۹-۴۸ بگوئید: «چگونه<sup>o</sup> خرد شده آن عصای سلطنتی<sup>p</sup>،

آن چوب دست بر حلال<sup>q</sup>؟»

۱۸ از جلال فرود آی، در کثافت بشین،

ای زن سکونت کننده، ای دختر دیون<sup>r</sup>؛

زیرا ویرانگر مواب بر علیه تو برآمده،

قلعه های مستحکمت را ویران ساخته است.

۱۹ در راه بایست و کمین کن،

ای دختر ساکن و در عرومیر؛

از فراری و رهایی یافته سؤال کن،

بگو: «چه رخ داده؟»

۲۰ مواب پوشیده از شرمساری است، چرا که له شده؛

۳۹-۴۸ زوزه بکشد و فریاد برآورد!

در آتون<sup>s</sup> اعلام نماید

که مواب ویران شده است!

۲۱ داوری ای به سوی سرزمین جلسه

می آید، سوی خوگون و سوی بهمه،<sup>t</sup> بر

میشافت<sup>۲۲</sup>، بر دسون، بر نسو، بر

بیت دیگلتاییم<sup>۲۳</sup>، بر قریه تاییم، بر

بیت جامول، بر بیت موعن<sup>۲۴</sup>، بر قریوت، بر

بصره و بر تمامی شهرهای سرزمین مواب،

دور و نزدیک.

۲۵ کوبیده شده، شاخ مواب<sup>u</sup>

و بازویش خرد شده است!

۲۶ - و حی یهو.

۵۷-۵۱ او را مست سازید، زیرا بر یهو کسر

فروخته است؛ پادا که مواب در فی خود در ۴۸-۴۴

ظلمت و او نیز موجب تمسخر عموم گردد. ۲۳-۲۲

۲۷ آیا اسرائیل موجب تمسخر عموم

نگردید؟ آیا در میان دزدان یافت شد که ۴۴-۴۳

در سار<sup>v</sup> او فقط با نیکان دادن سر سخن

می گوئی؟

۲۸ شهرها را ترک گوئید و در صخره ها

مسکن گزینید،

m متن عبری محدوش است؛ می گوئید: «مواب ویران شده و شهرهایش برآمده». ما این آیه را به کمک مصرع سوم از آیه ۱۸، اصلاح کرده ایم.

n تحت المظلی: «ای جمع شما ای احاطه اش کرده اید...»

o این کلمه، وجه مشخصه سوگواری ها است. همین کلمه است که در عبری، نام کتاب «مراتی» را به آن داده است.

p تحت المظلی: «عصای قوت»

q تحت المظلی: «چوب دست حلال»

r تحت المظلی: «ساکت دیون دختر». ر. ک. ۱۹-۴۶

s رودخانه مواب که از جلگه آن عبور می کند و پسرش میان دو کراة بلند قرار دارد و به دریای مرده می برود

t مراد این است که مواب قوت خود را از تک داده است

u برخی دیگر از نسخ خطی آورده اند: «واله سر خواهد داد»

ای ساکنان موآب:

همچون کنوری باشد که آسانه اش را  
در حداره های گردنه ای باز می سازد.

۲۹ از تکرر موآب آگاهی یافته ایم،  
او که بسیار متکبر است،

از بلندی اش، تکرش، خودیسی اش  
و دل مغرورش.

۳۰ من می شناسم - وحی یهوه - خشم او را،  
بر گویی های نامناسبتی را،

و کارهای باطلش را.

۳۱ نه همین سبب است که در موآب فریاد  
می کشم،

و برای کل موآب فریاد بر می آورم،

و درباره مردمان قیرحارس<sup>۷</sup>، ناله سر  
می دهم<sup>۸</sup>.

۳۲ به گریه های یعزیر برای تو می گریم،

ای ناکستان سیمه:

شاخه های تو از دریا هراثر می رخت،

و به بعیر<sup>۹</sup> می رسید.

در دراشت محصولات و بر خوشه چینی ات

ویرانگری فرود آمده است.

یس ۱۶:۶  
صف ۲

۶۸

مر ۱۲:۸۰

۳۳ شادی و شمع دور شده<sup>x</sup>

از باغ های موه سرزمین موآب.

شراب حمزه ها را خشک نده ام،

لگد کسده دیگر لگد نمی کند،

فریاد لگد کسده دیگر فریاد لگد کننده

نیست!<sup>۱</sup>

۳۴ هیاهوی<sup>۲</sup> حشون تا به العاله<sup>۳</sup> می رسد؛

تا به یاخض<sup>۴</sup> صیدا می دهد،

از صوغر تا به حوروب سم،

و محلت شلیشیا<sup>۵</sup>؛

زیرا حتی آب های نیمریم<sup>۶</sup> تبدیل به

وبرانه خواهد شد.

۳۵ از نزد موآب ناپبود حواهم ساخت -

وحی یهوه - ۳۱۷

آن کس را که به مکان بلند بر می آید

و برای خدایان بحور می سوزاند.

۳۶ نه همین سبب است که دل من، برای

موآب

همچون نای می لرزد،

و دل من، بر مردمان قیرحارس

همچون نای می لرزد:

۱۹:۴

۱۱:۱۶

۷ این شاید پایت موآب بوده باشد. طبق ترجمه یونانی، نام آن «شهر نون» است (قیرحارس): «قیرحارس» در میری به معنی «شهر تکه سفال» می باشد و این جایی از ناری ای است که بوسه ماکلمات کرده، می گوید که برای سفال های خرد شده، ناله سر می دهد.

۸ W در برخی از نسخ خطی آمده: «و به دریای بعیر می رسد». ما مطابق با برخی نسخ خطی میری و ترجمه یونانی و اش ۸:۱۶، این کلمه را حذف کرده ایم.

۹ X نی به شور و شمع حشون حوشه چینی اشاره می کند که در آنها مردم مست شراب می شدند (ر.ک. بول ۱:۱۶).

۱۰ Y مراد از «فریاد لگد کسده» فریاد فانتی است که موآب را لگد مال می کند: این فریادی است وحشیانه که هیچ شاهی به فریاد شادمانه لگد کسندگان انگور برای تهیه شراب ندارد. در خصوص این تصویر، ر.ک. ۲۵:۳۰، مرا ۱:۱۵، بول ۱:۱۲؛ اش ۶۳:۳، ۱۹:۱۴، ۱۹:۲۰، ۱۹:۱۹.

۱۱ Z تحت القبطی: «و فریاد کمک»

a شهری واقع در ۳ کیلومتری شمال شرقی حشون

b شهری واقع در ۲۵ کیلومتر به سوی جنوب

c شهرهای صوغر و حوروبایم در جنوب غربی قلمرو موآب قرار داشتند. محلت شلیسیا به معنی «گوساله ماده سه ساله» است. این یا حصی است برای حوروبایم، یا نام شهری است؛ این در هر حال، اساره به دانداری در این ناحیه دارد.

d واحه ای است در جنوب شرقی دریای مرد.



۲۲	موآب ناپود شده، دیگر قومی نیست،	نه همیس سبب است که سودهایی که به	دست آورده بودند،
۲۴ ۳۱ ۳۹ ۵	چرا که مر یهوه کفر فروخته است.	از میان رفته است. <sup>۲۵</sup>	
۱۸ ۱۷ ۲۴ ۲۷ ۲۴	و حشت، گودال و تله بر تو، ای ساکن موآب!	۳۸ زیرا همه سرها تراشیده شده	
	و حی یهوه.	و همه ریش ها بریده شده؛	۲ ۱۵
۴۴	هر که از سرابر وحشت بگریزد، در	بر همه دست ها جراحات (هست)،	
۱۹ ۵	گودال خواهد افتاد،	و در همه کمرها، پلاس.	
	و هر که از گودال مر آید، در تله گرفتار	۳۸ بر تمامی بام های موآب و سر	۳ ۳۹
	خواهد شد.	میدان هایش،	
	زیرا این را بر موآب وارد خواهم ساخت،	همه چیز مرثیه است؛	
۳۳ ۱۱ ۱۲ ۲۳	در سال مجازاتش	زیرا موآب را خرد کرده ام	
	- و حی یهوه.	همانند طرفی که کسی نمی خواهدش	۲۸ ۲۲
	۵ گریزندگن، بدون قوت،	- و حی یهوه.	
	در سایه حشون متوقف خواهند شد؛	۳۹ چه له شده است! زوزه سر دهید!	
۲ ۳۱ ۱۸	اما از حشون آتشی بیرون می آید	چگونه پشت خود را برگردانده است،	۲ ۳۹ ۳۵ ۳۹
	و شعله ای از شهر سیحون؛	موآب، شرمار!	
۱۹ ۲۴ ۱۸	شقیقه های موآب را خواهد درید	موآب به تمسخر و وحشت بدل شده	
	و جمجمه پسران هیاهو را <sup>۸</sup> .	برای تمام همسایگانش.	
	۴۶ وای بر تو، ای موآب!	۴۰ زیرا یهوه چنین سخن می گوید:	
۲۹ ۳۱ ۱۸	قوم کموش هلاک شده است!	ایمک همچون عقاب بر بال های باد سوار	۲۲ ۳۹ ۲۹ ۲
	زیرا که پسرانت به اسیری برده شده اند،	است.	
	و دخترانت به اسارت!	بال های خود را به سوی موآب می گشاید.	
	۴۷ اما در دنسالة ایام، سرنوشت موآب را!	۴۱ شهرها گرفته شده	
۱۵ ۱۲	بعیبر خواهم داد - و حی یهوه. <sup>۹</sup>	و مکان های مستحکم <sup>۱۰</sup> برده شده است؛	
۱۴ ۲۹ ۶ ۳۹	در اینجا داوری موآب متوقف می شود.	و دل شجاعان موآب، در آن روز،	۲۲ ۲۹
		به سان دل زنی است که در زایمان	
		می کشد.	

e بر گردان ما کسی است بر ترجمه یونانی. بعضی دیگر چنین ترجمه کرده اند: «به سبب سودهایی که به دست آورده اند، از میان می روند».

f «فراغت صری: «فریوت» (یعنی شهرها) و «سادوت» (یعنی شجها)

g «شقیقه» و «جمجمه» شاید اشاره دارند به دامنه عربی جلگه ایی در مرزین

h طرح این تفسیر منوط به و احیا به همان چشم اندازی تعلقی نمی یابد که در ابر ۲۶.۴۶ آمده است.



۱۸.۳۷ و کسی برای گرد آوردن فراریان نخواهد بود!<sup>۱</sup>  
۲۷.۲۸ اما پس از این سرنوشت بنی عمون را تعبیر خواهم داد<sup>۲</sup>  
- وحی یهوه.

۱ اگر انگورچیدن مرد تو آید، چیزی برای چیدن نخواهد گذارد؛  
اگر مردان شب هنگام باشند، به دلخواه خویش ویران خواهد ساخت.  
۳۱.۱ آری، عیسو را من کاویده‌ام، و نهانگاه هایش را عریان ساخته‌ام؛  
نمی‌تواند خود را پنهان سازد.  
نسلش ناسود شده، هم چسان که برادرانش،  
و همسایگانش: او دیگر نیست!<sup>۳</sup>  
۱۱ یتیمانت را واگذار، من خود آنان را زنده نگاه خواهم داشت،  
و باشد که بیوگانت به من اعتماد کند!<sup>۴</sup>  
۲ زیرا یهوه چنین سخن می‌گوید: من؛  
آنانی که محکوم به نوشیدن جام نودند، باید که بشوئند<sup>۵</sup>، و آیا تو می‌توانی بدون<sup>۶</sup>  
تیمه باقی‌مانی؟ بدون تمبیه باقی نخواهی ماند، بلکه باید که بشویی.<sup>۷</sup> آری، به خود<sup>۸</sup>  
سوگند می‌خورم<sup>۹</sup> - وحی یهوه - بصره<sup>۱۰</sup> بدل<sup>۱۱</sup>  
نه ویرانی و رسوایی و خرابه و لعنت<sup>۱۲</sup>  
۱۵.۱۹

ادوم  
ادوم متروک می‌شود<sup>۱</sup>  
۷ برای ادوم<sup>۲</sup>

چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها:  
آیا در تیمان دیگر حکمت نیست؟  
آیا مشورت از مردان هوشمند روی بر تافته؟  
آیا حکمتشان زایل شده است؟  
۸ بگریزد، پشت خو در بر گرداند  
و خود را عمیق در زمین پنهان سازد،  
ای ساکنان ددان<sup>۳</sup>.  
۳۲.۲۹ زیرا که بر عیسو<sup>۴</sup> شوربختی‌اش را می‌آورد،  
آن زمان را که مکافاتش می‌دهم<sup>۵</sup>.

۱۸.۳۷  
۲۲.۳۱

S این طرح تمبیر سرنوشت حروهبان چشم‌اندازی می‌باشد که در ۲۶.۲۶ توصیف شده است

T محش‌هایی از آیات ۱۶ تا ۱۷ در سو ۱۶ آمده است

U ادوم یا قوم اسرائیل نسبت برادری دارد (ر. ک. پید ۳۰:۲۵؛ از ۱۱.۴۰) و قلمرو آن در جنوب شرقی وسطی واقع است. قوم اسرائیل با ابناء احلاف‌های متعدد داشته است (۲. سمو ۱:۱۴؛ ۱. پاد ۲۰۴۹، ۲. پاد ۲۰۸، ۲۲. ۱۰۶؛ در اینجا وحی به رمار ادومیان به هنگام سقوط اورشلیم اشاره دارد (ر. ک. توضیحات بر ۱۱)

V شهری در ادوم، واقع در جنوب آن و در شمال مرستان. امروزه، ال لا (L) نامیده می‌شود.

W مراد همان ادوم است

X تحت‌اللفظی: لطفه‌ای را که از اوحساب خواهم حواست. ر. ک. ۳۱:۵۰ و توضیحات: ۱۲:۲۳ و توضیحات.

Y در برخی ترجمه‌های دیگر، بر اساس مست‌بهود، چس برگردانده‌اند: ... و کسی نخواهد بود که بگوید. ۱۱. بگران یتیماس مائس...

Z بی به اسرائیل اشاره می‌کند که با اینکه قوم محنت‌راده بوده و از سوی خدا مبارک شده، بار باید جام سقوط اورشلیم و تعدد را شوند: ر. ک. ۲۵. ۱۵. ۲۹

a ر. ک. ۲۲. ۵ و توضیحات

b پایتخت ادوم: ر. ک. پید ۳۳.۳۶؛ لش ۲۴. ۶

c ر. ک. ۲۴. ۹ و ۲۵. ۹

خواهد شد، و تمامی شهرهایش تبدیل به  
خرانه‌های اندی خواهد گشت.

### ادوم مورد حمله قرار می‌گیرد

<sup>۱۲</sup> از جانب یهوه خری شنیدم  
و پیام‌آوری به میان ملت‌ها گسیل شد:  
«گرد آید و بر علیه او بیایید؛  
برای جنگ بر پا ایستید!»  
<sup>۱۵</sup> زیرا که اینک تو را در میان ملت‌ها

کوچک ساخته‌ام،  
خوار در میان مردمان.  
<sup>۱۶</sup> نتوانت تو را فریفته،  
تکبر دلت؛  
<sup>۱۷</sup> تو که در شکاف‌های صخره ساکنی،  
تو که بلندی‌های تپه را اشغال می‌کنی.

آن هنگام که آشیانه‌ات را به سان قنات  
بمراهم‌ازی،  
از آنجا شو را سرود خواهم آورد - و حی  
یهوه.

### ادوم ویران می‌شود.

<sup>۱۸</sup> ادوم تبدیل به ویرانه خواهد شد؛ هر که  
از کمار او عبور کند، حیران خواهد شد و در  
مقابل تمام این جراحانش سوت خواهد زد.  
<sup>۱۹</sup> د

d تحت القبطی: «لرزه‌ای که می‌دهی، تو را می‌فرسد، آن بی شرمی دلت».

e ر.ک. ۸:۱۹؛ توصحات ۱۸:۱۶.

f قرائت میری: «... او را». ترجمه اومسی است بر ترجمه یونانی و آرامی و سریانی، مشابه ۲۴:۵۰. منظور ساکنان ادوم است

g مراد ادوم است. ر.ک. آنه ۱۷

h برخی دیگر ترجمه کرده‌اند: «جوانان جنگ‌آور را بر علیه او خواهم شتابان» یا تعبیر یک حرف عدادار در متن، می‌توان چپس  
فراشت کرد: «به برگزیده‌ام (یعنی اسرائیل، یا همان‌تروانی خاص) بر او حاکمیت خواهم بخشید»

i یعنی: «کدامن پادشاه».

j ر.ک. توصحات ۴۵:۵۰

<sup>۱۸</sup> یهوه می‌گوید، نه سان زمان واژگونی ۵۰: ۴

سدم و نموره و [شهرهای] مجاور، هیچ ۲۷: ۱

بشتری در آن ساکن نخواهد شد، و هیچ سی ۳۳: ۲۹

آدمی در آن اقامت نخواهد کردند. ۴۲: ۵۱

<sup>۱۹</sup> اینک، نه سان شبیری که از اسوهی ۴۶: ۲۴

اردن به سوی چراگاهی دائمی برمی‌آید، در ۵۱۲

یک آن ایشان را از آنجا گریزان خواهم

ساخت، و در آنجا کسی را برقرار خواهم

داشت که برگزیده‌ام<sup>h</sup>.

<sup>۱۵</sup> زیرا کیست همچون من؟ ۶۱۰

چه کسی مرا [سرای عدالت] نه محاکمه

خواهد کشاند؟

کدامس چویان<sup>i</sup> است که تواند در برابر

می‌ایستاد؟

<sup>۱۶</sup> به همین سبب، به سرنوشتی که یهوه

برای ادوم تعیین کرده، گوش فرا دهید،

به طرح‌هایی که او برای ساکنان تیعمان

ربحه:

آری، گوسفندان - حتی نحیف‌ترین آنها<sup>j</sup>

- کشیده خواهد شد،

آری، چراگاهشان به سبب آنها حیران

خواهد شد.

<sup>۱۸</sup> با صدای سقوط ایشان، زمین به لرزه

می‌آید،

و جمله مردان جنگی اش در آن روز از  
بای در خواهد آمد  
- و حی بهوه لشکرها،  
۲۷ حصار دمشق را به آتش خواهم کشید،  
و آن، کاخ های پهنه‌دار را نابود خواهد  
ساخت.

### عرب‌ها P

۲۸ برای قیدار و معالک حاصور<sup>۲۸</sup> که  
نوگدنصر، پادشاه بابل مغلوب ساخت،  
بهوه چنین سخن می گوید:  
در پا ایستید! نه سوی قیدار بر آید  
و بنی مشرق<sup>۲۹</sup> را ویران سازید.  
۲۹ سادات که خیمه ها و گله هاشان را  
بگیرند،  
برده ها و تمامی بار و بنه شن را؛  
دادا که شترانشان را مر دارند  
و بر آنان فریاد زنند: «وحشت از هر  
سو!»  
۳۰ بگیریزید، ده شتاب بگیریزید  
و خود را عمیق در زمین پنهان سازید،  
ای ساکنان حاصور- و حی بهوه-  
زیرا نوگدنصر، پادشاه بابل،

بژواکش در دریای نیرارها شنیده  
می شود.<sup>۳۱</sup>

۲۱ ۲۲ ایک او به مانند عقاب بر می آید، بر  
ناد سوار است،  
و ناله هایش را بر صُره می گشاید،  
و دل دلاوران ادم، در آن روز،  
۲۱ ۲۲ همچون دل زنی در حال زایمان می باشد.

### دمشق

۲۳ برای دمشق!  
حمات و ارفاد<sup>۳۳</sup> از شرمساری پوشیده  
شده اند،  
زیرا که حمر بدی شنیده اند:  
دلشان از نگرانی ذوب می شود،  
نبی تواند آرام گیرد.  
۲۴ دمشق، ناتوان، برمی گردد تا بگیریزد،  
وحشت او را فرو می گیرد،  
اضطراب و درد او را در گرفته، همچون  
۲۳ ۵۰ زنی که می زاید.  
۲۵ ۱۲ زبر، آن شهر بر سکه ره سده،  
۲۳ ۵ آن شهر شادمانی!<sup>۳۵</sup>  
۲۶ نه اس سست، حواسش در  
میدان هایش خواهد افتاد،

K حب الفطی: «فریادها سر و صدای او در دریای نیرار شنیده می شود» (ر.ک. خروج ۱۹:۱۰)  
L اس وحی قطعا به دنبال پیروزی نوگدنصر در ۶۰۵ ق. م. در کرکشی، بر مصریان و آشوریان مان شده است. اندکی پس از آن  
بود که وی شروع به تصرف شهرهای ارامی کرد.

M حیات که امروز نیز به همین نام خوانده می شود، بر رود اُروست قرار دارد، و ارفاد نیز در ۳۰ کیلومتری شمال حلب  
N تحت اللطی: «انسان مضطرب اند. در دریا، وحشت وجود دارد». برخی دیگر، با تفسیر در یک حرف بی صدا در مس، چس  
ترجمه کرده اند «اینان به سان دریا سلاطم اند». چه وحشتی! منکی نیست که آرام مانده (ر.ک. اثنی ۵۷: ۲۰)  
O ترجمه ما میس است بر ترجمه های قدیمی. قرائت صریح «شهر شادمانی من» اما در هیچ جا اشاره ای نیست به اینکه دمشق  
چگونه می توانست شادمانی خداوند باشد.

P در ۵۹۹ ق. م. نوگدنصر دست به حملاتی پراکنده به ارماب زد. این وحی احتمالاً پارتایی است از ابن امر.  
Q نام قبله ای چادرنشین در شمال مرسان (ر.ک. افر ۲: ۱۰).

T تحت الفطی: «بسته اجسام» در اینجا اشاره به تابی است گروهی مربوط به قبایل عرب نیمه اسکان پناه

S تحت الفطی: «بی قیدم» قیدم که به معنی مشرق است، دلالت بر منطقه ای واقع در شرق مرسان دارد. منظور مردمان  
بابا نینس است

۳۵ چنین سخن می گوید بیهوه لشکرها:  
ایسک کسان عیلام را خرد خواهم این ۲۲ و صاحب<sup>۳۵</sup>  
آن اصل قدرتش را.  
۳۶ از چهار گوشه آسمان  
چهار باد بر عیلام خواهم آورد.  
ایشان را به تمامی این سادها پراکنده  
خواهم ساخت،  
و ملتی نخواهد بود  
که طردشدگان عیلام بر آنها نرسد.  
۳۷ عیلام را از برابری دشمنانش ۱۷، ۱  
و خشت زده خواهم ساخت  
و از برادر آنان که قصد جانش را دارند؛  
بر ایشان مصیبتی خواهم آورد، ۱۳ ۱۲  
شدت خشمم را - و جی بیهوه،  
از پس ایشان تیغ را خواهم فرستاد، ۱۵ ۹  
تا آن هنگام که قلع و قمعشان کنم.  
۳۸ سپس تخت سلطنت خود را در عیلام  
خواهم نهاد  
و از آنها پادشاه و بزرگانش را نابود  
خواهم ساخت  
- و جی بیهوه،  
۳۹ اما در دنسالة ایام، واقع خواهد شد که  
سرنوشت عیلام را تغییر خواهم داد<sup>۳۹</sup>. - و جی ۴۸ ۴۷  
بیهوه.

بر علیه شما صدی امیذشده  
و طرحی بر علیه شما ریخته است.  
۳۱ بر با ایستند! به سوی ملتی آموده  
خاطر بر آید  
که در امنیت ساکن است<sup>۳۱</sup> - و جی بیهوه -  
که نه دروازه ای دارد و نه چفتی،  
و در انزوا ساکن است.  
۳۲ شترانشان به غنیمت خواهد رفت،  
و انبوه گله هاشان طعمه خواهد بود.  
ایشان را به هر بادی پراکنده خواهم  
ساخت،  
این «شقیقه تراشیدگان»<sup>۳۲</sup> را:  
۱۰ ۳۱ از هر سو شور بختی شان را خواهم آورد  
۸ ۳۹ - و جی بیهوه.  
۳۳ حاصور تبدیل به معاره شغالان خواهد  
شد،  
ویرانه ای همیشگی،  
هیچ بشری در آنها ساکن نخواهد شد،  
و هیچ بنی آدمی در آن اقامت نخواهد  
گردد.  
۱۸ ۴۹  
۲ ۵

عیلام<sup>۳۷</sup>

۳۴ این چنین بود کلام بیهوه به ارمیای نبی  
برای عیلام، در آمار سلطنت صدقیا، پادشاه  
یهودا:

t مارت «بر علیه شما» اضافه ای است که در چند نسخه خطی عبری وجود دارد

۱۱ ر ک داور ۱۱، ۳۱، ۳۱، ۳۱

۷ ر. ک. توضیحات ۲۵ ۹

W سلام مرزبسی است واقع در شرق نابل که از هزاره سوم وجود داشته و پابخش شوش بوده است. به هنگام اعلام ابن وحی (در ۵۹۷ ق. م.) عیلام از گذشته ای پراهمجار برخوردار بوده و استقلال خود را که در زمان آشوریان از دست داده بود، باز یافته بود، اما دیگر نقش ایفا نکرد. اشاره می به این سرنوشت شاید علت الهامی داشته «او احمالی می خواسته نشان دهد که قدرت جدا جهان شمول بوده، همه مردمان را در بر می گیرد

X مهارت کمدلاری عیلامی در تاریخ تبدیل به ضرب الشل شده است. تصویر ایشان کرلر آ در نقوش پارسی یافت می شود

لا در اینجا بار هسان پیامی را که در آر ۲۶ ۲۶ و ۲۹ ۲۹ آمده، بار می یابیم

که سرزمینش را به ویرانی خواهد سپرد،  
و در آنجا دیگر سکنه ای نخواهد بود؛  
از انسان گرفته تا حیوان،  
گرفته اند؛ از آنجا رفته اند!<sup>f</sup>

## سقوط بابل و رهایی اسرائیل<sup>۲</sup>

کلامی که یهوه خطاب به بابل و  
خطاب به سرزمین کلدانسان، به  
واسطه خدمت ارمیای نبی گفت<sup>۱</sup>.

### بابل

این را در میان ملت ها اعلام نمایید،  
آن را منتشر سازید، مخفی نکنید،  
بگویند:

بابل گرفته شده!

بل<sup>b</sup> از شرمساری پوشیده شده!  
مردوک<sup>c</sup> له شده!

دست هایش از شرمساری پوشیده شده!

«کنافانثی»<sup>d</sup> له شده اند!

زیر<sup>e</sup> که در سب<sup>e</sup> می سر منته او  
می یابد

### اسرائیل

در آن روزها و در آن زمان  
- وحی یهوه -  
نبی اسرائیل خواهد آمد،

ایشان و پسران یهودا، حملگی با هم<sup>e</sup>؛  
گریان، ره خواهد سپرد

و یهوه، خدایشان را خواهد طلبید<sup>h</sup>.  
هو<sup>۱۳۱</sup> ۵

روی خود را نه سوی صهیون خواهد<sup>۱</sup>  
گرداند

و درباره آن خبر خواهد گرفت:

«بیایید به یهوه پیوندیم<sup>۱</sup>

Z بخش نوشت ها بر علیه ملت ها، با مجموعه ای از وحی های خطاب به بابل به پایان می رسد که دو فصل طولانی را در بر می گیرد  
این دو فصل که از کیفیت ادبی بالایی برخوردار بوده و به سبک های مختلف نوشته شده، دانشاً حول دو موضوع می گردد  
سقوط بابل و نجات اسرائیل برآیند. اگر این سون را ارمیا در زمانی که بابل در اوج قدرتش بود نوشته باشد، فسادش این  
بوده که به واسطه آنها، ویرانی بابل و احیای اسرائیل را به دست آورد. اما این امکان سر هست که این وحی ها به دست یکی  
از شاگردان ارمیا، در زمانی که سقوط بابل نزدیک به نظر می رسید نوشته شده باشد. در هر حال، این وحی ها از یک سو  
آشکارا کننده تاملی بشری آکنده از واقع بینی است، یعنی استفاد بیادین از هر گونه توسعه طلبی سیاسی و خودمحرابه و به  
ضرر سایر اقوام؛ و از سوی دیگر، برگشت الهیاتی عمیقی است در این خصوص که خدا به خاصان خود نزدیک است، حتی در  
مواقع بحرانی تاریخشان، تا انسان را نجات بخشد.

a آنچه که میل می کند، کلام جدا است: ارمیا فقط ابراری است برای آن

b «بل» در اصل به معنی «مالک» است مانند «ملک» این عنوان به خدایان متعددی اطلاق شده اما خصوصاً به مردوک

c «مردوک» هدای شهر بابل است؛ از زمان حمورابی به بعد، او جدای ملی تمام سلطنت بابل گردید

d اصطلاح میری که در اینجا به کار رفته، به معنای «چیزی شدیداً نفرت انگیز» می باشد (احتمالاً با «مردوق» مرتبط است) آن  
را کراراً در کتاب حزقیال نیز می یابیم (مز.ر. ک. لاو ۱:۲۴-۱:۲۵ و توضیحات: ۱. یاد ۲۴:۲۱-۲۶:۲۱) یاد ۱۱:۲۱

e صصبت از شمال می آید (ر. ک. توضیحات ۴:۴) در اینجا فقط هدای اسامیری مد نظر است، زیرا دشمن، یعنی پارسیان، هدای  
از جنوب شرقی می آید.

g ر. ک. ۹:۹. در سری، معنای خاص «رعی» همان «گرنج» است، و در معنای مجازی: «مردن».

h بی با این تصویر، توبه تمدنیان را توصیف می کند، توبه ای که از دور مشاهده می کند (ر. ک. ۲۱:۳-۲۵).  
۱ ترجمه ما با تفسیری در یک حرف صدادار در کلمه دوم متن میری صورت گرفته است. قرائت متن میری: «سایید و ایشان  
می پیوندید». مرچی دیگر، بر اساس آکتا و با اعمال تفسیری در حرف صدادار کلمه اول، چنین ترجمه کرده اند. «ایسان  
می آید و به یهوه می پیوندید»

۴۰.۳۲	با عهدی دائمی و فراوانش نشدنی».	این چنین است که گرفته خواهد شد <sup>m</sup> .
۱۷.۵	گوسفندان! گمشده! این چنین بودند قوم من؟	تره‌هاشان به سان تره‌های جنگاوری ماهر است <sup>n</sup>
	چوپانانشان ایشان را سرگردان می‌کردند،	که دست‌خالی باز نمی‌گردد.
۱۰.۲۴	بر روی کوه‌ها، ایشان را گرد خودشان می‌گرداندند؛	کنده به بهیما گذارده خواهد شد،
۲۱.۱۰	از کوه به تپه می‌رفتند و آغل خود را از یاد می‌بردند.	جمله غارتگرانش نه سیری خواهد رسید - وحی یهوه.
۳۷.۲	هر که ایشان را می‌یافت،	۱۱ می‌توانید شادی کنید، می‌توانید مر ۲۱.۴۱
۱۶.۴۰	می‌دیدشان، و دشمنانشان می‌گفتند: «ما مقصر هستیم،	هلهله کنید،
۱۶.۴۱	چرا که به یهوه گناه ورزیده‌اند، نه آن مکن عدالت و امید پدرانشان <sup>k</sup> ».	ای غارتگران میراث من <sup>o</sup> !
		می‌توانید همچون گوساله‌ای ماده در سازه‌زار نهجید،
		و همچون اسبان نر شهبه بکشید!
		۱۲ مادر شما تماماً از شرمساری پوشیده شده:
		خجل زده است آن زن که شما را زاید!
		اینک او واپسین ملت‌ها است،
		بیابان است و زمین خشک و صحرا!
		۱۳ به سبب خشم یهوه، آن دیگر مسکون نخواهد شد.
		۱۳.۱۲ تماماً ویرانه خواهد گشت:
		۱۳.۱۳ هر آن کسی که از کنار بابل یگگذرد، حیران خواهد شد
		و در برابر تمام جراحاتش صوت خواهد زد <sup>p</sup> .
		۱۴ بر علیه بابل، گرداگرد آن، صف آرایی کنید،

## بابل

۱۶.۵۰	۱ از میان بابل بگریزید،	۴۳.۵۱
۲۵.۶.۵۱	و از سرزمین کلدانیان بیرون آید!	۲۵.۶.۵۱
۲۰.۲۸	همچون بره‌ای نر ناسد در رأس گله!	۲۰.۲۸
۱۱.۱۰	زیرا اینک من بر علیه بابل قشونی از ملت‌های بزرگ را که از سرزمین شمال [آمده‌اند]	۱۱.۱۰
	بر خواهم انگیزت و بر خواهم آورد؛ ایشان بر علیه او صف آرایی خواهند کرد؛	
۲۹.۵۰		۲۹.۵۰
۱۶.۲۵		۱۶.۲۵
۶۸.۲۷.۵۱		۶۸.۲۷.۵۱

ٲ تحت الفظی: «احسام کوچک» (یعنی گوسفند و بر)

k این جمله احتمالاً از موی نی ادا شده، نه از موی دشمن

l این تصویر مارگو کسده شجاعت و شور و شوقی است که نی آورو دلد در تبعیدیان برای خروج از اسارت مسد

m تحت الفظی: «از آنجا گرفته خواهد شد»

n این گونه نیز می‌توان ترجمه کرد: «... جنگاوری است که از فرزندان محروم می‌مارد».

o یعنی بابلی‌ها در فلسطین.

p و رک. توصیحات ۱۶.۱۸.



۱۵	ی، هنگی شد که کمان را می کشید؛ تیرها را به سوی او پرتاب کند و آنها را درخ می‌دارید،	۱۵	سبب این آحریس، شوکت نصر، پادشاه بابل، استخوان هایش را خورد کرد؛ <sup>۱۸</sup> به همس سب، چنین سخن می‌گوید بیهوش لشکرها، خدای اسرائیل: اینک من پادشاه بابل و
۱۶	تیرا که به بیهوش گناه و زبیده است؛ بر او فریاد مزیند، در گرداگردش! دست خود را دراز می‌کند، ستون هایش فرو می‌ریزد،	۱۶	سرزمینش را مجازات خواهم کرد، همان ۱۶ سان که پادشاه آشور را مجازات نمود، ۱۹ من اسرائیل را به چراگاهش باز خواهم گرداند؛
۱۷	حصارهایش تخریب شده است. زیرا این انتقام بیهوش است؛ از او انتقام نگیرید.	۱۷	در کرم و در باشان <sup>۱۷</sup> خواهد چرید، در کوهساران افراییم و حلعاد <sup>۱۷</sup> میر خواهد شد.
۱۸	مطابق آنچه کرده یا او انجام دهید! از بابل محو کنید آن کسی را که بنزد می‌یابند	۱۸	در آن روزها و در آن زمان وحی بیهوش
۱۹	و آن کسی را که به هنگام درو، داس را به کار می‌برد؛ به سبب شمشیر ویرانگر، ساده که هر کسی به سوی قوم خود باز گردد، هر کسی به سرزمین خود بگردد.	۱۹	به دنبال خطای اسرائیل خواهد گشت، و ۲۳ خطایی نخواهد بود، و (به دنبال) گناهان یهودا، و نخواهد یافت؛ چرا که [بازمانده] را که باقی می‌گذارم، ۲۳ خواهم آمرزید. <sup>۱۷</sup>

## اسرائیل

۱۷	اسرائیل گوسفندی گمشده بود که شیرها تعاقبش می‌کردند. پادشاه آشور، اول از همه، آن را دید؛ <sup>۱۷</sup>	۱۷	به سرزمین مرا نابیم <sup>۱۷</sup> بر آری، بر علمه او بر آری و در علیه ساکنان قنودلا.
----	---	----	--

## بابل

Q این جمله در ترجمه یونانی نیست؛ احتمالاً حالت توصیفی دارد  
 ۱۸ احتمالاً یعنی «تسلیم می‌شود»  
 ۱۹ اشاره به سقوط ساره در ۷۲۲ ق.م. و تبعیدی است که معاقب آن روح داد  
 ۲۰ اشاره به سقوط اورشلیم در ۵۸۷ ق.م. و تبعیدی است که معاقب آن روح داد  
 ۲۱ با نشان به کوه‌های کراه شرقی رود اردن دلالت دارد که به سبب چراگاه هایش شهرت داشت (ر.ک. نمک ۱۴:۷؛ مر ۱۳:۲۲)  
 ۲۲ حلعاد در جنوب مائتان واقع بود که این نیز در شرق رود اردن قرار داشت  
 ۲۳ این بدان معنی نیست که برخی از آمرزش برخوردار خواهند شد به این دلیل که این بحث را داشته‌اند که زنده باقی می‌مانند، بلکه فقط می‌خواهند بگویند که در زبان آکدی یعنی «مناطق ساحلی» و دلالت دارد بر منطقه دهانه رودهای دجله و فرات. قرابت سبب یهود معانی خنراهایی «مراسم» را از دست داده و آن را تبدیل به کلمه «مراپاییم» کرده، یعنی «ارتداد مضامین» یا «دلتی (مراوت) مضامین».

۲۷ «فرد» دلالت دارد به معنی از منطقه مراپاییم. در حرق ۲۳:۲۳ به ساکنان این دیار اشاره شده است

۲۷ ۲۶ ۵	۳۵۱	۲۷	۲۶ ۵
کشت و قلع و قمع کن آنچه را که از آن	باقی مانده	آن را قلع و قمع کن تا چیزی از آن باقی	۲۹:۵۰
و حی بهوه		همه گاوهای نر <sup>۲۷</sup> آن را بکشند،	
و مطابق آنچه تو را امر کرده‌ام، عمل		بادا که به کشتارگاه فرود آید!	۱۵ ۲۶
بم.		وای بر آنان، زیرا وروشان <sup>۲۸</sup> فرا رسیده	۷ ۳۴
۲۲	۵۴ ۵۱	زمان مکافاتشان!	۱۲ ۲۳
و بلایی عظیم!			۲۱ ۳۶
۲۳	۲۱ ۵۱	اسرائیل	
آن چکش تمامی زمین؟	۵۱ ۴	گوش کنید! گریزندگان و رهایی	۵
چگونه تبدیل به ویرانه شده،		یافتگان از سرزمین بابل،	
بابل، در میان ملت‌ها؟	۱۳ ۳ ۵	می‌آید تا در صهیون اعلام دارند	۱ ۵۱ ۲ ۵
۲۴	۱۹ ۱۰	انتقام بهوه، خدای ما را،	
برایت دمی گسترده <sup>۲۴</sup> و گرفتار		انتقام ممدش <sup>۲۵</sup> را.	
شده‌ای،			
ای بابل، بی آنکه منوحه شوی؛			
یافت شده و گرفته شده‌ای،			
از آنجا که بهوه را تحریک کرده‌ای.			
۲۵		کینه،	
و [از آنجا] اینزارهای <sup>۲۵</sup> منصب خود را گشوده		تمام آنان را که کمان را می‌کشند؛	۱۴ ۵۰
بیرون کشیده است:		در تمام پیرامون آن، بر علیه آن اردو	۳۵ ۴۹
زیرا خداوند بهوه را کلری است		رید،	
در سرزمین کلدانیان.		کسی نگیرد!	
۲۶		مطابق رفتارش نه او باز پس دهد،	۱۵ ۵۰
بمید <sup>۲۶</sup>		مطابق هر آنچه کرده، با او انجام دهد؛	۱۴ ۲۵
نارهایش را بگشاید،		زیرا نیست نه بهوه متکبر بوده است،	۱۶ ۵۱
آن را همچون باقه‌ها توده کند،		نسبت به قدوس اسرائیل!	۲۲ ۳۶ ۳۸

2 تحت اللفظی: «به مسومت بذکر کن» یعنی «وقف حد کن»: ر. ک. توضحات ۹:۲۵.  
 a ترجمه‌های دیگر: «دام‌ها گسردی» یا «در دام خودت گرفتار شدی». قرائت ترجمه یونانی برای احصاء از نسب دادن میلی حاشانه به خدا: «دامی خواهد گسرد».  
 b قرائت میری: «بدون آنها به آنجا نایند». ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه سریانی.  
 c امرار یعنی اسلحه، ر. ک. ۲۷:۱۹.  
 d تحت اللفظی: «آل را به مسومت (یا است) بذکر کن»: ر. ک. توضحات ۹:۲۵.  
 e اصطلاحی که مراد از آن یا پارتگان قوم است، یا تحلیگان نظامی  
 f یعنی روز مرگشان: ر. ک. ۲۱:۴۶.  
 g تحت اللفظی: «اسقام کاشی» یعنی کاه خدا که درآسمان است، و نیز بر زمین، یعنی همان معبد که در ۵۸۷ ق. م. به دست بابل‌ها به آتش کشیده شد.

تا به زمین آسودگی بدهد  
و ساکنان بابل را نلرزاند.

### یایل

۲۵ شمشیر در علیه کلدانیان - وحی یهوه - ۱۲ ۱۲  
و بر ساکنان بابل،

و بر نرگس و بر حکیمش!  
۵۷ ۵۱ شمشیر بر پُرویشانش<sup>۳۴</sup>، و بادا که  
۲۵ ۴۴ دیوانه شود!

شمشیر بر قهرمانانش، و بادا که هراسان  
سود!

۳۷ شمشیر بر اسانش و بر ارانه هایش،  
و بر تمام [قوم] مختلط که در میان او  
۲۰ ۲۵ است،

و بادا که تبدیل به زن گردند!  
۳۰ ۵۱ شمشیر بر گنجهایش، و بادا که آنها را به  
خارت برند!

۳۸ شمشیر بر آسهایش، و بادا که  
۲۵۰ بخشکد!

چرا که سرزمین تنها است،  
و ما «وحشت‌های»<sup>۱</sup> خود، خویشتن را  
حلال می‌دهد!

۳۹ به همین سبب، حیوانات بیابان ما  
گفتارها در آنجا ساکن خواهند شد؛

شترمرغان در آنجا ساکن خواهند شد<sup>۳۱</sup>؛  
۲۲ ۲۱ ۱۲ دیگر هرگز مسکونی نخواهد گردید، و نسل<sup>۳۲</sup>

۳۰ به همین سبب، جوانانش در  
۲۶ ۴۹ میدان هایش خواهند افتاد،  
۵۱ و حمله مردان جنگی‌اش در آن روز از  
بای در خواهد آمد  
- وحی یهوه -  
۳۱ ای یک من سر شد تو هستم<sup>h</sup>، ای  
۲۵ ۵۱ «بکر»  
۳۲ ۴۶ - وحی خداوند یهوه لشکرها -  
۱ ۲۶ زیرا روز تو فرا رسیده،  
زمانی که تو را مکافات دهم<sup>۱</sup>.

۲۲ آنگاه «تکر» خواهد لغزید، خواهد  
افتاد،  
و کسی نخواهد بود که او را بر خیزاند!  
۶۳ ۵۱ شهرهایش را به آتش خواهم کشاند،  
۱۴ ۴۱ آن همه پیرامونش را خواهد درید.

### یهوه، نجات دهندهٔ اسرائیل

۲۳ چنین سخن می‌گوید یهوه لشکرها:  
بنی اسرائیل مضم کشیده‌اند،  
و پسران یهودا نیز به همان شکل؛  
همه آنان که ایشان را اسیر ساخته‌اند،  
ایشان را نگاه می‌دارند،

۱۷ ۱۴ اس و از آزاد ساختنشان سر باز می‌زنند،  
۲۴ اما فدیه دهنده<sup>۱</sup> ایشان توانمند است،  
یهوه لشکرها نام او است؛  
او از امر ایشان نیک دفاع خواهد کرد،  
۲۴ ۱۶ ۵۱ اتش<sup>۲</sup> ۵۱

<sup>h</sup> تحت العطفی: «من بر شد تو»

<sup>۱</sup> تحت العطفی: «لحمته‌ای که او تو حساب خواهم حوامت»؛ ر. ک. ۸۰:۴۹ و تفسیرات: ۱۲:۲۳ و تفسیرات.

و. ر. ک. اتش ۲۳:۱۴:۴۳ ۱۴

<sup>k</sup> ما افعال تفسیری در یک حرف صد ادبار، می‌توان مانند ترجمه‌های کهن (مربانی، آرامی و دولگات) ترجمه کرد: «غش  
گویا بش»

[اصطلاحی است طبعه آسم که ذلک دارد بر «سها» - کاربرد مابوب «حویشتن را حلال می‌دهد» - منطبق است با ترجمه‌های  
کهن. فرائط عربی: «ماید دیوانگان ره‌ار می‌کنند»

<sup>m</sup> منظور از این تصاویر این است که بابل تبدیل به بیابان شده است



۲۹.۵	۲۴.۵۱	حق او را به او خواهد پرداخت!	وزمیش را وبران خواهند ساخت:
۱۷۵	۹	۷ پابل جامی زرین بود در دست یهوه	زیرا که در روز مصیبت
۸.۱۴	مکا	تمام زمین را سرمت می ساخت:	او را از هر سو احاطه خواهند کرد.
۱۶.۲۵		ملت ها را باده او نوشیدند،	۳ بادا که کماندار، کمان خویش را
		به همین سبب دیوانه شده اند،	نکشد
۹.۲:۱۸	مکا	۸ ناگاه پابل افتاده و خرد شد.	و خوشش را در بر کند!
		در او زوزه بکشید!	حوانانش را معاف مدارید،
		بروید و برای درش به دنبال سرهم	تمامی لشکرش را قلع و قمع کنید.
۲۲.۸		بگردید:	۲ بادا که پیفتند، قربانیان شمشیر، در
		شاید که شفا یابد!	سرزمین کلدانیان،
		۹ می خواستیم پابل را شفا دهیم، اما شفا	شمشیر خورده، در کوی هایش.
		نیافت!	لشیرا که سرزمینشان از حمایت آکده
		رهایش کسیم، هر یک به سرزمین خود	است
۱۲.۳۰	۱۱.۴۶	برویم:	۵۰ بر ضد قدوس اسرائیل W:
۴۵.۵۱		چرا که داوری اش تا به آسمان ها	۵۰ الف زیرا که اسرائیل بیوه <sup>۷</sup> نیست،
		می رسد	۵۰ ب و نه یهودا [بیوه] از خدای خویش،
۲۰.۱	۵.۱	و تا به ابرها بالا می رود <sup>b</sup> .	از یهوه لشکرها.
۱۰		یهوه عدالت ما را پدیدار ساخت:	۱۰ از میان پابل بگیریزید
۲۳.۶	۲۳.۶	بباید و در صهیون بازگو کنیم	و هر یک جان خود را نجات دهید،
		عمل یهوه، خدایمان را <sup>۵</sup> .	به سبب خطای او هلاک نشوید <sup>۶</sup> .
		۱۱ تیرها را تیز کنید،	چرا که زمان انتقام لا برای یهوه است:

۷ متی میری که در کنش دشوار است، چسب فراشت می کند: «کماندار کمان خویش را نکشد و خوشش را در بر نکشد»، در این معنا که هیچ مقاومتی فایده نخواهد داشت. ترجمه ما مبنی است بر فراشت یوبانی.

W ما دو مصرع آخر را در آبار آورده ایم چرا که درباره مصطفی آیه ۴ است.

X این تنها نمونه در کتاب مقدس است که در آن کلمه «بیوه» مذکر است. این بدان معنا نیست که خدا زن قوم خویش می باشد این امر فقط به این دلیل است که این کلمه به نام اسرائیل مربوط می شود و این نام همسنة مذکر است. مفهوم مورد نظر این است که خدا نرسیده و اسرائیل تنها نیست: خدا یا او است

Y. ک. ۴۴:۱۰-۱۵:۲۸ و لقی ۲۸:۳۴-۳۳:۴۲

Z تحت اللطف: «در هساد او به خاموشی نگراید».

a وجه امری این اعمال خطاب به معبدین و مردوران پابل بیان شده است

b این اصطلاحات مبهم هستند. دو تفسیر برای آنها منصور است: «صدای خرد شدنش چنان عظیم است که عالم هسی را بر می سازد» یا «مرمت آن فقط می تواند در اثر داوری خدا به انجام برسد، خدایی که ساکن در آسمان ها است و آسمانش تا به ابرها می رسد» (ر. ک. م. ۵۷:۶-۱۱:۵۱)

c این آیه معصوم ۲۵۰، ۲۸ را همچون مذکوران تکرار می کند. این عبارات مانگر عمق ایمان اسرائیل است، ایمانی که مکاشفه عمل محبت یعنی خدا است و نیز شهادت است. ر. ک. م. ۱۵:۹-۲۸:۷۳.

۳۴۶	خود را به سیرها <sup>d</sup> مهر نمایم!	خواهم ساخت،	۵۱
	بپوه روح پادشاه مادی <sup>e</sup> را درانگبخته،	و بر علیه تو فریاد لگد کتمده را سر	۳۶
	ربرا بر علیه باطل طرحی ریخته تا آن را	خواهد داد <sup>۱۰</sup> .	۳۵
۲۹	نابود سارند:		
۱۰:۴۶	زیرا که این انتقام بپوه است،	سرود <sup>۱۱</sup>	
۱۵:۵۱	بندم ععدس <sup>f</sup> .	۱۵ زمین را با قوت خویش ساخته،	۳۵
۱۲	بر مبه حصره‌ی دمل نش نه‌ای بری <sup>۱۲</sup>	و جهان را با حکمت خود برقرار داشته،	
۲۷	دارند <sup>۱۳</sup> .	و با هوشمندی خویش آسمان‌ها را	
	بسر کسبک بدهد.	گسرده است.	
	فرولان نگمربد.	۱۶ هر گاه آوا دهد،	
	کمی گده بر پ کبید:	خروش آب‌ها در آسمان پدید می‌آید:	
	زیرا بپوه مصمم شده	انرها را از اقصای زمین در می‌آورد،	۳۳
۴۵	و آنچه را که بر علیه ساکنان بابل گفته،	و برق‌ها را برای باران به وجود می‌آورد،	۳۲
	به عمل می‌آورد.	و باد را از خرانه‌های خویش می‌کشد.	۳۱
۱۵:۱۰-۱۷	۱۳ ای تو که در کنار آب‌های عظیم <sup>h</sup>	۱۷ هر بشری ابله است، نه سب نبود	
	سکی،	داشت،	
	که در گنج‌ها می‌هنی.	هر ریخته‌گری شرمسار است از تعدیس	۵۲
	بهنب رسیده.	خویش:	۳۱
۱۳	پیان سودیده <sup>۱۴</sup> .	ربرا دروغ را می‌رنرد،	۴۲
۱۴	۱۷ بپوه لشکرها آن را به خویشتن سوگند	در آن نفسی نیست.	۴۵
۵	خورد:	۱۱ طالت هستند. اثری مصحک،	
	«تو را از انسان‌ها، همچون ملخ‌ها، پر	در زمان مک‌فانشان هلاک خواهد شد	۳۷

<sup>d</sup> معنی این اصطلاح قطعی نیست. هم‌را با یونانی و وولگات و سبت یهود، می‌توان چنین قرائت کرد: «شردان‌ها را بر کبده». <sup>e</sup> «مادنها» (ر ک بند ۲۲۱ تا ۶۱۱ اس ۱۳) قبلاً به سقوط سورا در ۶۱۲ ق م کتب کردند. در ۵۱۵ ق م بر لندها پروزی رهاشد و بعد قدرتشان رو به افول گذارد. لذا این وحی را می‌توان مربوط به اوایل تمدن دانست

گ. ر. ک. توضیحات ۲۸.۵۰

ج این روشی بود به نسبتاً حمله. به این منظور، برحمتی را نکات می‌دادند: تصور می‌شد که این حرکت، اثری جادویی دارد. <sup>h</sup> منظور قرات و نمایش است. این اصطلاح سادیس، اشاره دارد به تمام ثروت‌های مادی بابل، یعنی ثروت کشاورزی و بازرگانی و غیره. ر. ک. آیه ۳۶ و توضیحات

ا بگرش نبی که مسی بر ایشان است، بازتاب بگرشی است که در تمام احوال در مورد ثروت به چشم می‌خورد: ثروتی که بدون توجه به خدا جمع‌آوری شده باشد، به هیچ دردی نمی‌خورد (ر. ک. مثلاً ت ۲.۶، ۱۹، ۲۲؛ لو ۱۲: ۳۰؛ ۱۶. ۲۵. ۱۶. ۲۵. ۱۵ و مره)

و آیات ۱۵ تا ۱۹ تکرار ۱۶: ۱۲ است. اگر این سرود در اینجا آورده شده، به این سبب است که ارتباط الهیاتی محبتی با معنای وحی‌های علیه بابل دارد، به این معنی که نشان می‌دهد خدا سرور امپراطوری‌های بزرگ و تاریخ است (خصوصاً تاریخ اسرائیل)، همان گونه که سرور حلف می‌باشد

۶۱۵	تو که تمام زمس را ویران می ساختی؛ دست خود را در علیه تو دراز خواهم کرد، و از بالای صخره ها خواهم غلط بد و از تو گویی سوخته خواهم ساخت. از تو نه سنگ زاویه خواهد گرفت و نه سنگ شالوده؛ زیرا که ویرانه اندی خواهی بود - وحی یهوه. ۲۷ نشانه ای در سرزمین بر پا کبید، در میان ملت ها کرنا بپوازید. ملت ها را در علیه او وقف کبید، مملکت ها را در علیه او احضار نمایید، آزارت، مسی. اشکدر <sup>۵</sup> را، در علیه او کائنات تبعی کبید، اسبان را بار کبید، همچون ملخ هبی با موهای نراق. ۲۸ ملت ها را در علیه او وقف کبید، پادشاه مد را، حاکمان و جمله والانش را، تمام سرزمین تحت سلطه اش را. ۲۹ زمین می لرزد و مرتعش است، زیرا طرح یهوه در علیه سابل به انجام می رسد؛ تسدیل نمودن سرزمین سابل نه مکنی ویران، خالی از سکنه، ۳۷ ۵۱	۱۹ سهم بعبود، من حسن بسنت؛ همه چهر، «و» شکل حسده، و اسرائیل <sup>۱</sup> قسله مرآت او است، و یهوه لشکرها نام او است. ۵۷ ۵۱ مرثیه بابل ۲۰ تو برای من چکش بودی، سلاح جنگی. ما تو ملت ها را چکش زدم، با تو مملکت ها را ویران ساختم، ۲۱ ما تو اسب و اسب سوار را چکش زدم، ما تو ارایه و ارایه بان را چکش زدم، ۲۲ با تو زن و مرد را چکش زدم، با تو سالخورده و طفل را چکش زدم، با تو مرد جوان و دختر حوا <sup>۲</sup> را چکش ردم، ۲۳ با تو چوپان و گله را چکش زدم، با تو کشتگر و گاوش را چکش زدم، با تو حاکم و والی را چکش زدم. ۲۴ اما در مقابل چشمان شما، کاری خواهم کرد که بابل و به تمام ساکنان کلد همه بدی را که نه صهیون کرده اند، بیرازند - وحی یهوه <sup>۳</sup> . ۲۵ اینک بر ضد تو هستم، ای «کوه ویرانی» <sup>۴</sup> - وحی یهوه. ۱۳ ۵۱ ۱۲ ۵۱ ۱۱ ۵۱ ۲۲ ۲۸
-----	--	--

k ما کلمه «اسرائیل» را بر اساس منی مشابه آن در ا. ۱۶:۱۰ و نسخ خطی متعدد، اضافه کرده ایم  
l می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «بیراک نوحوان و دختران نوحوان». ممی کلمات عبری ما بگر میسان کودکی و بزرگسالی  
است

m این آیه نیکارچیگی وحی را می گسلد. به نظر می رسد که توصیفی مبهر به دست کاتب الهام یافته ای باشد.

n پیوسته این تصویر را که ما موقعیت حراسانی بابل سازگار نیست، از تجربه ای که از شهرهای فلسطین دارد، ارائه داده،  
شهرهایی که بر بلندی ها ساخته است

o «آزارت» یا به آشوری سلکت اورارتو، همان ارمسان است: «مسی» ناحیه ای بود در ارمستان واقع در پیرامون دریاچه وان،  
و جزو محدین آشوری ها بر علیه بابل در ۶۱۶ ق. م. بود. «اشکدار» قومی چاقونش سکایی، از ریشه ای ایرانی بودند که در  
بانان سده هسم ق. م. به آسیای صغیر هوذ کردند و بعد تا به سوریه و فلسطین مشر شدند

اسرائیل	۳۰ شحاصان بابل از جنگیدن دست
۲۴ مرا دریده، مرا فرو درده، نوکدتصر، پادشاه بابل، مرا طرفی تهی ساحة است؛ مرا فرو نلعیده همچون ازدها، شکم خود را پر ساخته است؛ مرا از خوشی هابیم رانده است، دژن ساکی در صهون <sup>۱</sup> خواهد گفت: بیادا که خشونتتی که به جسم من <sup>۲</sup> روا داشته شده، در بابل باشد؛ و اورشلیم خواهد گفت: و خون من در ساکنان ککده باشد! ۳۴ نه همس سب، بهوه جسم من می گوید:	کشنده اند؛ در دژها می مانند، شحاصشان به آنها رسیده، زن شده اند؛ مسک هسد سوجه، چفت درهایش خرد شده است، ۳۱ بیک پیس پیس یک می دود، قصد پست پست قصد <sup>۳</sup> ، تا به پادشاه بابل اعلام نمایند که شهرش از یک سو تا سوی دیگر گرفته شده است. ۳۲ گذرگاه ها اشغال شده، ماروها به آتش سوخته؛ و مردان جنگی وحشت زده شده اند، ۳۳ زیرآ چنین سخن می گوید بهوه <sup>۴</sup>
۳۵ ۲۱ مس	۴۴ ۵۰ لشکرها، خدای اسرائیل:
۳۸ ۵۰ ۲۷ ۲۴ اش	۱۰ ۲۱ اس
۳۷ بابل دُل به توده ای سنگ خواهد شد، معاره <sup>۵</sup> شغال ها، ویرانه و ریشخند <sup>۶</sup> ، [مکانی] خالی از سکنه.	در زمان لگدمال کردنش؛ پس از زمانی کوتاه، زمان درو او فرا می رسد. <sup>۷</sup>

D این اصطلاحات را می توان به سه طریق تفسیر کرد: ۱) بیک ها و فاصدان پیام را به یکدیگر تحویل می دهد: ۲) بیک ها و فاصدان در کاخ پادشاه به یکدیگر می رسد: ۳) بیک ها و فاصدان، در حالت پریانی، به هر سوی می دودند  
Q من دشوار است. برخی بر این طبقه اند که شاید حد کلمه در متن حا اصاده -ا تفسیر حای دو حرف بی صدا، می توان این گونه ترجمه کرد: «دورق ها (سوار کسی شدن در رود فرات) به آتش کشد شده اند». معنی دیگر ترجمه کرده اند: «ماروها به آتش کسیده شده اند»، یا «نی ها به آتش کسیده شده اند»  
T قرائت صریح: «پس از آمدن زمانی، زمان درو» ترجمه ما مطابق است با ترجمه های یونانی و سریانی و آرامی. این تصویر با دژ و ویرانی بابل است: بابل مانند حرمگاه تسطیع شده، لگدمال حیواناتی خواهد شد که برای تر گشتن دایه از پایه ها بر آن خواهد گذشت.  
S برخی دیگر چنین ترجمه کرده اند: «شکم خود را از خوشی های می پر ساحة و مرا رانده است»  
U ر ک. ۱۹، ۴۸  
۱ طبق ترجمه های یونانی و آرامی، می توان این گونه نیز تفسیر کرد: «نادا که دردها و مصیبت های می بر بابل وارد آید»  
V «دربا» و «جسمه» احتمالاً به رودهای بابل اشاره دارد. در هر حال، سقوط به طور سادین، ثروت و عسای بابل است: ر ک. توضحات آیه ۱۳  
W نعت الصبی. «ویرانه و موب رده». ر ک. ۱۹: ۱۸، توضحات ۱۸: ۱۶.



## بابل

۱۵۴  
۲۱  
۵۲۱  
۸ جملگی با هم به سان شیربجگان  
می گردند.<sup>X</sup>  
به سان مچه های شیران ماده غرش  
می کنند.  
۳۹ در آن حال که خود را گرم می کنند،  
ضیافتی برایشان تدارک می بینم،  
مشتان خواهم کرد تا کودن شوند لا  
و به جوانی ابدی بخسند  
و دیگر بیدار نشوند.<sup>Z</sup>  
- وحی یهوه.  
۴۰ ایشان را همچون مره ها به کست رگه  
فرود خواهم آورد،  
همچون قوچ ها و بزها.

## سوگواری بر بابل

۴۱ شیشک چگونه گرفته شده و گرفتار  
مده،  
آن جلال تمامی زمین؟  
چگونه تبدیل به ویرانه شده،  
بابل، در میان ملت ها؟  
۴۲ دریا بر علیه بابل برآمده،  
او را با خروش موج هایش پوشانده  
است.  
۴۳ شهرهای بدل به ویرانه شده،  
رمبی حنک، صحرا،  
جایی که کسی در آن ساکن نمی شود،  
۴۰، ۱۲ ۵

جایی که هیچ بسی بشری از آن  
نمی گذرد.  
۴۴ بابل و بابل را محازات خواهم نمود،  
آنچه را که بلعیده او دهانش میرون  
خواهم آورد،  
و ملت ها دیگر به سوی او حرکت  
نخواهد کرد،  
حتی حصار بابل نیز خواهد افتاد!  
۴۵ از میان او بیرون آید، ای قوم من،  
و هر یک خان خود را نجات دهد  
از شدت غضب یهوه!  
۴۶ دلتان مست نگردد!  
از خمرهایی که در سرزمین شیده خواهد  
شد، مهراسید!  
یک خبر در یک سال خواهد رسید،  
سیس، سال بعد، خبر دیگری:  
خفونت در سرزمین،  
حاکم بر علیه حاکم!  
۴۷ زیرا اینک روزهایی فرا می رسد  
که در آنها بت های بابل از محازات  
خواهم نمود:  
تمام سرزمینش از شرمساری پوشیده  
خواهد شد  
و همه فرمانبانش در میانش خواهند  
افتاد.  
۴۸ آسمان ها و زمین و هر آنچه در آنها  
یافت می شود

X منظور اهالی بابلی است

لا تحت المعطی: «ما فراوان گردند» یا «... تا بسیار شاد شوند». مناطق ترجمه های یونانی و سریانی و وولگات، می توان

حبیب تعبیر کرد: «... تا کودن شوند»، یا «... تا سرحد مرگ مست شوند».

Z این تصویر سابقه تمام تاریخ بابل است که به گونه ای سیرماید، ممالک را یکی پس از دیگری از میان برد، اما این امر

سجده ای حر همراه ساختن موحیات با بوی خودش بداشت.

a بوی کلمه رمی برای بابل

۱۶:۴۹ ۱۳:۱۲ ۱۳:۱۲ ۱۳:۱۲	سازد، از جانب من مرا و برانگران فرا خواهد رسد	بر بابل فریاد شادی سر خواهد داد، زیرا که از شمال و برانگران مرا خواهند رسد	۳۵
	- وحی یهوه، ۵۹ هیهاموایی را که از بابل می آید، نشوید!	- وحی یهوه، ۴۹ بابل نیز باید که یفتد برای قربانیان اسرائیل، به همان سان که برای بابل افتادند قربانیان تمامی زمین <sup>b</sup> ، ۵۰ ای رهایی یافتگان از سم، نروید، توقف مکید، از دور دست ها یهوه را به یاد آورید، و بادا که اورشلیم به خاطر تان مرسد، ۵۱ چون ناسزا می شنیدیم، شرمسار می شدیم، حالت رویان را می پوشاد، زیرا که بیگانگان می آمدند بر علیه مکان های مقدس خانه یهوه، ۵۲ به هسین سس، ایک روزهای می آید	۲۴:۵۱ ۲۸:۲۴ مر ۱:۱۳۷ ۱۰:۷۹ ۱۰:۱۰
۶۵:۱ ۱۹:۵۹ ۱۶:۶	می حروسد، قبل و قال صدایشان طیس می افکند <sup>d</sup> ، ۵۶ زیرا شخصی ویرانگر بر علیه بابل می آید؛ شجاعانش گرفته شده و کمان هایش خرد شده است. چرا که یهوه، خدای تقاص است؛ او به دقت می پردازد!	۵۷ بزرگان و حکیمان را هست خواهد ساخت، حاکمان و والیان و دلاوران را، و به خوایی اندی خواهد خوانید، و دیگر بیدار نخواهد شد - وحی پادشاه که نامش یهوه لشکرها است، ۱ چنین سخن می گوید یهوه لشکرها:	۳۴:۵۱ ۲۶:۲۰ ۱۸:۱۱ ۱۸:۳۶
۱۶:۱۰ ۱۸:۴۶		که در آن بت هایش را مکافات خواهد و قربانیان در تمامی سرزمینش ناله سر خواهد داد. ۳ گرجه بابل خود را تا به آسمان بالا برد و گرجه دژهای رفیعش را دست نیافتنی	۴۷:۵۱ ۳۰:۱۲ ۱۲:۲۴

b این آیه را می توان به گونه های مختلف ترجمه کرد. مطابق ترجمه آرامی می توان گفت: «در بابل قربانان اسرائیل آماده اند»، یا «برای بابل قربانیان تمام زمین آماده اند». مطابق وولگات: «همان سان که بابل زحسان رو به مرگ اسرائیل را افکند، به همان سان زحسان رو به مرگ تمامی زمین برای بابل خواهد آماده». ترجمه تحت اللفظ دیگر: «و بابل بر باید که بسند، ای شما قربانان اسرائیل، به همان سان که قربانان تمام زمین برای بابل آماده اند». برخی نیز با بحث کردن یک حرف می صدا و تمسرحای مصرع ها، چنین ترجمه کرده اند: «قربانیان تمامی زمین برای بابل آماده اند: بابل در به یوه خود باید برای قربانیان اسرائیل بسند».

c با تمسرحای حروف صدادر در این کلمه، می توان آن را «هاهو» ترجمه کرد. ترجمه ما مطابق قرائت عبری است.  
d تحت اللفظی: «از قبل و قالش به او آوردگی داده خواهد شد».

حصارهای بابل، آن وسیع،  
بالکل با خاک یکسان خواهد شد؟  
و دروازه‌هایش بلندش را  
و آتش خواهند کشید.  
بدینسان قوم‌ها خود را برای هیچ خسته  
می‌کنند  
و ملت‌ها خود را برای آتش درمانده  
می‌سازند.

۴۴:۵۱  
۱۵:۵۰

یهوه، این تو هستی که این سخنان را درباره  
این مکان گفته‌ای، که آن را نابود خواهد  
ساخت، آن سان که در آن دیگر سکنه ای  
نمباشد، نه انسان و نه حیوان، بلکه  
ویرانه‌ای ابدی خواهد بود.<sup>۶۳</sup> و چون از  
خواندن این کتاب فارغ شدی، سنگی به آن  
ببند و آن را به میان فرات بینداز؛<sup>۶۴</sup> بگو:  
به این شکل است که بابل غرق خواهد  
شد، و از مصیبتی که بر آن وارد خواهد  
آورد، دیگر سر بر نخواهد افراشت.<sup>۶۵</sup>  
در اینجا سخنان ارمیا پایان می‌پذیرد.<sup>۱</sup>

۲۶:۵۱  
۳:۵۱

۳۲:۵۰  
۲۹:۱۸

### نبوت پر علیه بابل به شکل عملی غادین<sup>۵۹</sup>

[این است] دستوری که ارمیای نبی  
به سرایا پسر نریا پسر مَسِیا داد، آن هنگام  
که وی با<sup>۶۰</sup> صدقیا، پادشاه یهودا، در سال  
چهارم سلطنتش، به بابل رفت. سرایا  
مسئول اردوگاه بود. <sup>۶۰</sup> ارمیا تمام مصیبتی  
را که می‌بایست بر بابل وارد آید، در  
کتابی نوشته بود، (یعنی) تمام این سخنان  
مکتوب را درباره بابل.<sup>۶۱</sup> ارمیا به سرایا  
گفت: «وقتی به بابل برسی، دقت کن که  
تمام این سخنان خوانده شود. <sup>۶۲</sup> بگو: ای

۵۹

۱۲:۳۲

۲۳:۴۶

۲۳:۴۶

ضمیمه

### تحقق نبوت‌های ارمیا پر علیه اورشلیم و یهودا<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> صدقیا به هنگام آغاز سلطنتش،  
**۵۲** بیست و یک ساله بود، و یازده سال  
در اورشلیم حکومت کرد. مادرش حموطال  
نام داشت، دختر یسرمیاهو؛ وی از لبته<sup>۱</sup>  
[بود].<sup>۲</sup> او آنچه را که در نظر یهوه بد بود،  
انجام داد، مطابق هر آنچه یهوه باقیم کرده

۵۲

g این عمل نمایان (ر. ک. توضیحات ۱:۱۳) که مربوط به ۵۹۴ ق. م. می‌گردد، یعنی ۵۵ سال پیش از سقوط بابل، نمایانگر ایمان نبی به تحقق کلام خداوند است.

f فرات یونانی: «از سوی صدقیا». شاید این فرات ارجح باشد زیرا این سفر صدقیا در جای دیگر مورد تصدیق قرار نگرفته است.

g در متن عبری، در اینجا این عبارت وجود دارد: «درمانده می‌باشد». این عبارت در ترجمه یونانی نیست؛ در ضمن، با آنچه که قبل از آن آمده، ارتباطی ندارد؛ احتمالاً تکرار بخش بیانی آیه ۵۸ است تا آیات ۵۹-۶۴ را (که حالتی الحاقی دارد) به بخش پیشین آن مرتبط سازد. تحت اللفظی: «تا اینجا سخنان ارمیا». ر. ک. ۲۷:۴۸. این جمله که در هفتاد و نه نامده، بیشتر انتهای آیه ۵۸ مناسبت دارد که در آن، وحی‌های ارمیا به پایان میرسد.

h در این فصل، روایت کتاب پادشاهان (۲. یاد ۱۸:۲۴ تا ۲۰:۲۵) با اندک تغییراتی، تکرار شده است. این مطالب در اینجا آورده شده تا تحقق نبوت‌های ارمیا را نشان دهد. در ضمن، همین مطالب، به نوبه خود، بر گزارش نهایی در ۳۹ تأثیر گذارده است.

i شهری واقع در ساحل مدیترانه (ر. ک. یوشع ۲۹:۱۰ و غیره).



سرستون پنج فرام بود. بر روی سرستون، در پیرامون آن، رشته‌ای و انارهایی وجود داشت: همه از برنج بود. ستون دوم و انارها نیز این چنین بود.<sup>۲۳</sup> نود و شش انار وجود داشت که آزادانه آویزان بود. جمع انارها بر روی رشته، در تمام اطراف آن، یکصد بود.<sup>۲۴</sup> فرمانده محافظان، سرایا، رئیس کاهنان، و صَفَنیاهو، کاهن دوم، و سه محافظ آستانه را گرفت.<sup>۲۵</sup> از شهر خواجی ای گرفت که بر مردان جنگی گماشته شده بود، و (نیز) هفت مرد از آنان که روی پادشاه را می‌دیدند و در شهر یافت بودند.<sup>۲۶</sup> چون نِسورزدان، فرمانده محافظان، ایشان را گرفت، نزد پادشاه بابل، به ریله، برد.<sup>۲۷</sup> پادشاه بابل، در ریله، در سرزمین حما، دستور داد تا آنان را بزنند و بمیرانند.<sup>۲۸</sup> یهویدا به دور از زمین خود تبعید شد. این است رقم جمعیتی که نبوکدنصر تبعید کرد: سال هفتم W: اهالی یهویدا: ۳/۲۲ (نفر):<sup>۲۹</sup> سال هجدهم نبوکدنصر X: از اورشلیم: ۸۳۲ (نفر):<sup>۳۰</sup> سال بیست و سوم نبوکدنصر Y:

را نیوززدان، فرمانده محافظان، به تبعید برد.<sup>۱۶</sup> اما از مردمان پست سرزمین، نیوززدان، فرمانده محافظان، بخشی را به عنوان زبانی و کشنگر واگذارد.<sup>۱۷</sup> ستون‌های برنجین خانه یهویدا، و پایه‌ها و «دریای برنجین» که در خانه یهویدا بود، کلدانیان آنها را خرد کردند و تمام برنج را به بابل بردند.<sup>۱۸</sup> همچنین دیگ‌ها و بیلچه‌ها و چاقوها و جام‌های پاشیدن و کاسه‌ها و تمام اشیای برنجین را که برای عبادت بود، گرفتند.<sup>۱۹</sup> فرمانده محافظان همچنین لگن‌ها و آتشدان‌ها و جام‌های پاشیدن و دیگ‌ها و شمعدان‌های چند شاخه و کاسه‌ها و پیاله‌ها، و هر آنچه را که از طلا بود و هر آنچه را که از نقره بود، گرفت.<sup>۲۰</sup> در مورد آن دو ستون و «دریای» واحد و دوازده گاو برنجین که زیر [دریا] بود و پایه‌هایی که سلیمان پادشاه برای خانه یهویدا ساخته بود، کسی نمی‌توانست وزن برنج تمام این اشیاء را برآورد کند.<sup>۲۱</sup> در مورد ستون‌ها، ارتفاع هر ستون هجده فرام بود: ریسمانی دوازده فرامی، پیرامون آن را می‌بیمود؛ ضخامت (ستون) چهار انگشت بود: آن میان تهی بود.<sup>۲۲</sup> بر بالای آن سرستونی برنجین بود، و ارتفاع هر

۲ در متن عبری، در آيات آیه، عبارت «مردمان پست قوم» آمده؛ این عبارت در بخش‌های موازی (ار ۹:۳۹ و ۲:۲۵:۱۲) وجود ندارد و با مصحح متن منافی است. این احتمالاً تحت تأثیر آیه بعدی اضافه شده است.

۳ متن عبری تکرار می‌کند: «نیوززدان، فرمانده محافظان».

۴ ر. ک. ۱. یاد ۲۱:۷، ۲۲:۲۷ و توضیحات.

۵ منظور شخصی مهم در دربار پادشاه میباید. ر. ک. ۳۹:۱۳ و ۲۵:۱۹:۱۸:۱۷.

۶ ترجمه یونانی فقط آورده: «بزنند». در پایان آیه نیز موضوع تبعید، و نیز آیات ۲۸ تا ۳۰ را از قلم انداخته است.

۷ احتمالاً منظور سال هفتم نبوکدنصر است، یعنی سال ۵۹۷ ق. م. که تاریخ نخستین تبعید ساکنان اورشلیم می‌باشد.

۸ یعنی سال ۵۸۷ ق. م. تاریخ دومین تبعید ساکنان اورشلیم. ر. ک. توضیحات ۲:۲۵.

۹ یعنی سال‌های ۵۸۲ تا ۵۸۱ ق. م. از شرایط این تبعید سوم که در روایت کتاب‌های پادشاه ذکر نشده، آگاهی نداریم. اما می‌دانیم که در این سال بود که نبوکدنصر، موبابیان و مونیان را به تبعید برد.

نبوژردان فرمانده محافظان، (اینها را) تبعید کرد:

اهالی یهودا: ۷۴۵ (نثر):

جمعا: ۴/۶۰۰ (نثر):<sup>۲</sup>

### سر نوشت نسل داود<sup>۳</sup>

<sup>۳۱</sup> باری، در سال سی و هفتم تبعید یهوایکین، پادشاه یهودا<sup>۱</sup>، در ماه دوازدهم، (روز) بیست و پنجم ماه، اوایل - مروءک، پادشاه بابل، در سال آغاز سلطنتش، سر یهوایکین، پادشاه یهودا را

بر افراشت، و او را از زندان بیرون آورد. <sup>۳۲</sup> او با وی با نیکویی سخن گفت و برای او جایگاهی رفیع تر از جایگاه پادشاهانی که با او در بابل بودند<sup>۴</sup>، تعیین کرد. <sup>۳۳</sup> او جامه های زندانی وی را عوض کرد، و [یهوایکین] در تمامی روزهای زندگی اش، دائماً خوراک خود را در حضور او می خورد.

<sup>۳۴</sup> معینت او، روزانه، تا به روز وفاتش، در تمامی روزهای زندگی اش، دائماً از سوی پادشاه بابل تأمین می شد.

Z در مقایسه با رقم «ده هزار تبعیدی» (رقم گرد شده) که در ۷-یاد ۱۴:۲۴ آمده، این ارقام هم دقیق تر می نماید و هم محدودتر، باید در نظر داشت که یهودا سرزمین کوچکی بود و فقط صاحبان منصب ها و حرفه ها به تبعید رفتند.

a با اینکه مؤخره کتاب ارمیا حزن آلود است، اما با چهار آیه امیدبخش خاتمه می یابد (آیات ۳۱-۳۴) زیرا یکی از اعقاب داود از افتخار و امتیاز برخوردار می شود؛ ر. ک. توضیحات ۲-یاد ۳۰:۲۵.

b یعنی در ۵۶۱-۵۶۰ ق.م.

c ترجمه ما تحت اللفظی است. برخی دیگر چنین ترجمه کرده اند: «... که با او سر نوشتی مشابه داشتند».